

میان از آبها



Publifye



از میان آب‌ها

Publifye

فهرست مطالب

۳	فهرست مطالب
۵	۱ یک کلمه – دو واقعیت
۷	۲ پیشگفتار
۱۰	۳ روح و ژرفا
۱۳	۴ از میان توفان
۱۷	۵ راه میکوه
۲۴	۱.۵ حروفِ پنهان
۵۶	۶ دریای سرخ و اردن
۶۳	۷ سایه‌ها در آب
۶۹	۸ خون پیش از آب
۷۶	۹ وعدهٔ دل تازه
۷۹	۱۰ دری که هنوز گشوده نشده بود
۸۹	۱۱ الگوی پسر
۹۵	۱۲ مولود از آب و روح
۱۰۳	۱۳ تعمید عیسی
۱۰۶	۱۴ نخستین فرمان
۱۰۹	۱۵ معیار رسولان
۱۱۴	۱۶ مدفون و برخاسته
۱۱۹	۱۷ نخست‌زادهٔ مردگان – او رحم را گشود
۱۲۴	۱۸ بریده‌شدن در آدم
۱۳۰	۱۹ تغییر پادشاهی‌ها
۱۳۶	۲۰ خوشا به حال ایمان‌آوردگان

۱۴۶	۲۱ مار برنجین و دزد
۱۴۹	۲۲ راهی که راست می‌نماید
۱۶۱	۲۳ یک تعمید
۱۶۵	۲۴ مسئله عهد
۱۷۳	۲۵ یونانی و عبری
۱۸۳	۲۶ شهادت حروف
۱۸۹	۲۷ شهادت کل
۲۰۵	۲۸ عزت پادشاهان
۲۱۲	۲۹ صدای تاریخ
۲۱۴	۳۰ شهادت من
۲۱۷	۳۱ ارتباط
۲۱۷	۱.۳۱ شناسنامه کتاب

فصل ۱

یک کلمه – دو واقعیت

پیش از آنکه وارد آب شویم – پیش از طوفان نوح، پیش از عبور از دریای سرخ، پیش از شکافتن اردن – یک کلمه یونانی وجود دارد که روح القدس برای پیوند دادن کل استدلال به هم از آن استفاده می‌کند. اگر این کلمه را درک کنید، هرگز تعمیم را به همان شکل نخواهید دید.

آن کلمه $\kappa\alpha\tau\alpha\rho\acute{\upsilon}\epsilon\omega$ katargeō^{G2673} است. معنی آن "بی‌اثر کردن، منسوخ کردن، نابود کردن، کاملاً کنار گذاشتن" است. پولس آن را بیست و شش بار در عهد جدید استفاده می‌کند. و از آن برای دو چیز استفاده می‌کند که به هم تعلق دارند:

در دوم قرنتیان ۳:۱۴ – "پرده در مسیح katargeō شده است." پرده روی صورت موسی، که پولس آن را بر پرده روی هر قلبی که مسیح را نمی‌بیند تطبیق می‌دهد، برداشته شده است. فعل برداشتن پرده در هنگام بازگشت متفاوت است: $\pi\epsilon\rho\iota\alpha\rho\acute{\epsilon}\omega$ periaireō^{G4014} – "برداشتن آنچه در اطراف است" (دوم قرنتیان ۳:۱۶). در الگوی عهد جدید، این بازگشت و تعمیم هرگز جدا نبودند – همان ساعت، همان روز (اعمال ۲:۴۱، ۳۸-۸:۳۶، ۴۷-۱۰:۴۸، ۱۶:۳۳). با این حال کتاب مقدس همچنین نشان می‌دهد که روح می‌تواند قبل از آب بیاید (کورنلیوس، اعمال ۴۴-۱۰:۴۸) یا بعد از آب (سامره، اعمال ۱۴-۸:۱۷). ترتیب متفاوت است، اما هر دو آب و روح برای هر مؤمن هستند، و هیچ‌کس تعمیم نیافته باقی نماند. پرده هنگام بازگشت برداشته می‌شود؛ انسان قدیم در آب نابود می‌گردد – آنها به هم تعلق دارند حتی هنگامی که همزمان نیستند.

در رومیان ۶:۶ – "بدن گناه katargeō شود." انسان قدیم در تعمیم با مسیح مصلوب می‌شود، تا قدرت گناه نابود گردد. و زمینه رومیان ۶:۶ به طور غیرقابل انکاری به تعمیم مربوط است: آیات ۳-۴ از "تعمیم یافتن در مسیح عیسی"، "تعمیم یافتن در مرگ او"، "با او در تعمیم دفن شدن" سخن می‌گویند.

و این حقیقت حیاتی است: در سراسر عهد جدید، حتی یک نمونه وجود ندارد که کسی به خداوند بازگردد و تعمیم نیافته بماند. حتی یک مورد. خواجه حبشی ایمان آورد و در همان ساعت تعمیم یافت (اعمال ۳۸-۸:۳۶). زندانبان فیلیپی ایمان آورد و در نیمه شب، همان ساعت تعمیم یافت (اعمال ۳۰-۱۶:۳۳). قلب لیدیه گشوده شد و او در همان روز تعمیم یافت (اعمال ۱۴-۱۶:۱۵). سه هزار نفر در روز پنطیکاست ایمان آوردند و در همان روز تعمیم یافتند (اعمال ۴۱:۲). شاول ایمان آورد و در نخستین فرصت تعمیم یافت (اعمال ۱۷-۹:۱۸). کورنلیوس ایمان آورد و پطرس فرمان داد که فوراً تعمیم یابد (اعمال ۴۷-۱۰:۴۸). ترتیب آب و روح متفاوت است – عیسی روح را بر شاگردان دمید پیش از تعمیم آبی (یوحنا ۲۲:۲۰). کورنلیوس روح را پیش از آب دریافت کرد (اعمال ۴۴-۱۰:۴۸). سامره روح را پس از آب دریافت کرد (اعمال ۱۴-۸:۱۷). اما در همه موارد، هم آب و هم روح آمدند. هیچ‌کس تعمیم نیافته باقی نماند.

یک فعل یونانی. دو کاربرد رسولی. یک واقعیت.

پرده periaireō می‌شود (برداشته می‌شود) وقتی به مسیح بازمی‌گردیم، و سلطه گناه katargeō می‌شود (نابود می‌گردد) وقتی با مسیح در تعمید دفن می‌شویم. در الگوی عهد جدید، کسانی که بازگشتند در همان روز تعمید یافتند (اعمال ۲:۴۱، ۳۶-۸:۳۸، ۴۷-۱۰:۴۸، ۱۶:۳۳). با این حال روح می‌تواند پیش از آب بیاید (اعمال ۴۴-۱۰:۴۸) یا پس از آب (اعمال ۱۴-۸:۱۷). آنها به ترتیب ثابتی مقید نیستند، اما به هم مقید هستند – هم آب و هم روح برای هر مؤمن. پرده برداشته می‌شود و ارباب قدیم ادعای خود را در همان بازگشت از دست می‌دهد – نقطه عطفی که آب بر آن مهر می‌زند.

این کتاب آب تعمید را از صفحه اول پیدایش تا آخرین فرمان مسیح دنبال می‌کند. هنگام خواندن، این یک کلمه را در ذهن خود نگه دارید: katargeō. این رشته الهیاتی است که از پرده موسی تا غوطه‌وری مؤمن امتداد دارد – از مانعی که جلال مسیح را پنهان می‌کند تا مدفنی که قدرت گناه را نابود می‌سازد.

یک کلمه. دو واقعیت. یک تعمید.

فصل ۲

پیشگفتار

یادداشتی درباره اصطلاح‌شناسی. هر جا این کتاب از «ته‌نقش (واترمارک)» یک آیه تورات سخن می‌گوید، مقصود خوشه‌ای از واژه‌های عبری است که در فاصله‌های حرفی برابر رمزگذاری شده‌اند – الگوهایی که با خواندن هر حرف n ام، رو به جلو یا رو به عقب، در میان صامت‌های آن آیه پدید می‌آیند (اصطلاح فنی‌اش توالی‌های حرفی هم‌فاصله یا ELS است). ته‌نقش جایگزین متن ظاهری نمی‌شود؛ آن را بازتاب می‌دهد. متن ساده می‌گوید در آب فروبر؛ ته‌نقش حمل می‌کند: فروبردن، زوفا، خون، زنده، پاک. ته‌نقش هرگز تعلیم آشکار کتاب مقدس را نقض نمی‌کند؛ دست‌بالا آن را زیر خط می‌کشد. شرح کامل روش، و اینکه چگونه این الگوها در برابر شاهد‌های کنترلی با ترتیب حروف تصادفی آزموده می‌شوند، در جلد همراه ته‌نقش آمده است که آزادانه در نشانی junifye.publifye.pro/the-watermark خواندنی است (مطالعه ته‌نقش).

Darash را شرکت Publifye AS در نروژ توسعه داد و در همین نسل منتشر کرد. تا آنجا که پژوهش‌های منتشر شده می‌توانند نشان دهند، این تنها ابزار پژوهش کتاب مقدس است که پویش ELS بدون کلید را بر تورات عبری انجام می‌دهد (می‌پرسد که در یک آیه چه چیزی رمزگذاری شده است، بی‌آنکه کاربر از پیش واژه‌ای تعیین کند)، تنها ابزاری که هر یک از ۵,۸۱۴ آیه تورات را برای چگالی رمزگذاری درون‌مایه‌ای امتیاز می‌دهد و آن توزیع را همچون پیکره‌ای پرس‌وجوپذیر در دسترس می‌گذارد، و تنها ابزاری که ابزارگان ELS خود را از راه پروتکل زمینه مدل (MCP) – استاندارد بازی که Anthropic توسعه داده است و یک دستیار هوش مصنوعی از راه آن به ابزارهای بیرونی متصل می‌شود – به روی هر هوش مصنوعی می‌گشاید. Darash بخشی از آن هوش مصنوعی نیست؛ خدمتی مستقل است که هر کارخواه توانمند به MCP – Claude Desktop، Claude Code، Codex و دیگران – می‌تواند آن را به کار گیرد، و در اینجا تنها به دستور نویسندگان چنین کرد. این کتاب یکی از نخستین کاربردهای پیوسته آن است: هر جست‌وجوی آیه، هر مطالعه واژه یونانی و عبری، هر ارجاع متقابل و هر محاسبه ELS از راه Darash انجام شد، و خود کتاب نیز از راه Junifye، خدمتی دومی از همین دست، حروف‌چینی شد. یقین از آن نویسنده است؛ ابزارها Darash و Junifye اند؛ و مرجع، تنها کتاب مقدس است (جامعه ۱۲:۴).

سخنی کوتاه درباره آنچه در سراسر این کتاب خواهید دید. پشت یافته‌های ته‌نقش دو لایه تأیید ریاضی نهفته است. نخست، **آزمون درهم‌ریزی**: آیا این آیه واژگان خود را بالاتر از آنچه تورات با حروف تصادفی شده – با همان طول و همان بسامدها – تولید می‌کند، رمزگذاری می‌کند؟ دوم، **نقشه حرارتی**: این آیه در برابر ۵,۸۱۳ آیه دیگر تورات از نظر چگالی خود-رمزگذاری کجا می‌ایستد؟ خدا نشان‌های آب را یکنواخت نپاشید. آنها را متمرکز کرد. آیه‌هایی که کتاب مقدس ژرف‌ترین لحظه‌های آب و ایمان و نجات را در آنها می‌نشانند، همان

آیه‌هایی‌اند که بر نقشهٔ درونیِ خودِ توراتِ داغ‌تر از همه می‌درخشند. معمار بیشترین تقویت را دقیقاً همان‌جا نهاد که ساختار بیشترین وزن را برمی‌دارد.

اگر یک موضوع باشد که در تاریخ کلیسا شاید بیش از هر موضوع دیگری مایهٔ تفرقه و سردرگمی شده باشد، همانا آیینِ تعمیدِ آب است. بسیاری از مسیحیانِ صادق و کتاب‌مقدس‌باور خود را میانِ سنت، انتظارِ خانوادگی، و آن یقینِ آرام و آزارنده گرفتار می‌یابند – یقینی که می‌گوید آنچه در عهد جدید می‌خوانند چندان با آنچه در کلیسای خود می‌بینند جور در نمی‌آید. این کتاب برای کسانی است که آماده‌اند این مسئله را با نگرستنِ مستقیم به کلامِ خدا فیصله دهند.

موضع من روشن است: کتاب‌مقدس تنها یک تعمید می‌شناسد – تعمیدِ دلی توبه‌کار، که در پی ایمان به خداوند عیسی مسیح می‌آید. این تعمید، شهادتِ آشکارِ دگرگونی‌ای درونی است که پیش‌تر رخ داده است. هر تعمیدی که در کتابِ اعمال ثبت شده از همین الگو پیروی می‌کند: کسی کلام را می‌شنود، ایمان می‌آورد، توبه می‌کند و تعمید می‌یابد. هیچ استثنایی نیست. فصل‌های پیشِ رو این الگو را در یونانی، در عبری، در نمونه‌شناسی و در سابقهٔ رسولان دنبال می‌کنند – نه همچون جدل، بلکه همچون دعوت.

بگذارید روشن بگویم این کتاب دربارهٔ تعمید و نجات چه می‌آموزد، زیرا عهد جدید هر دو را می‌گوید و خواننده سزاوارِ صداقت دربارهٔ هر دوست. پطرس می‌نویسد: «تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد» (اول پطرس ۳:۲۱). این کلامِ کتاب‌مقدس است. آن را نرم نمی‌کنیم و توجیه‌کنان از آن نمی‌گذریم. و با این‌همه، دزدی که بر صلیب بود از عیسی شنید: «امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا ۲۳:۴۳) – و او هرگز تعمید نیافت. این نیز کلامِ کتاب‌مقدس است. تعمید پاسخِ هنجارین و فرمان‌دادهٔ هر کسی است که ایمان می‌آورد؛ اما نجات از آن خداست، و خدا به آب مقید نیست. او دزدی را نجات داد که بدنش به چوب می‌خکوب شده بود و پاهایش به رود نمی‌رسید. برای همه‌کسِ دیگر – برای هر کس که پاهایش آزاد است – فرمانِ برجاست: توبه کن، و تعمید بگیر. راهِ عادی از میانِ آب می‌گذرد. فیضِ خارق‌العادهٔ صلیب راهِ عادی را باطل نمی‌کند؛ بلکه خدایی را آشکار می‌سازد که ایمان را هرجا شعله بکشد، ملاقات می‌کند.

این را نه همچون حمله‌ای به مردان و زنانِ خداترسی می‌نویسم که به عملِ تعمیدِ نوزادان پایبندند. من زیرِ تعلیمِ ایشان نشسته‌ام و ارادتِ ایشان را به مسیح دیده‌ام. این کتاب سلاحِ خصومت نیست، بلکه دعوتی به بررسیِ ژرف‌تر است. ما فراخوانده شده‌ایم که مانند اهلِ بیریه باشیم، که کتاب‌مقدس دربارهٔ ایشان می‌گوید: «این‌ها از اهلِ تسالونیکِ نجیب‌تر بودند، چونکه درکمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر روز کتب را تفتیش می‌نمودند که آیا این همچنین است» (اعمال رسولان ۱۷:۱۱). کتاب‌مقدس را جست‌وجو کنید. آن را مطالعه کنید. خود ببینید که آیا آنچه اینجا نوشته شده چنین است یا نه.

مطالعهٔ خود را در اعمال رسولان ۳۸:۲ لنگر می‌اندازیم، آنجا که پطرس به آنان که «دل‌ریش گشته» بودند فرمان می‌دهد توبه کنند و تعمید گیرند؛ و در یوحنا ۵:۳، آنجا که عیسی به نیکودیموس می‌گوید ملکوت از راهِ «از آب و روح مولود» شدن به دست می‌آید.

اعمال رسولان ۲:۳۸، ترجمه قدیم. پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطا‌ی روح‌القدس را خواهید یافت.

از فراگرفتنِ سطحِ آب‌های نخستینِ پیدایش به‌دستِ روح تا نهرِ آبِ حیات در اورشلیمِ جدید، رشتهٔ سرخِ کتابِ مقدس یک‌دست است. در سراسرِ روایتِ کتابِ مقدس، خدا آب را همچون مرزِ میانِ مرگ و زندگی به کار می‌برد. اما در عصرِ عهدِ جدید، این گذر هرگز مکانیکی نیست؛ همواره کنشی آگاهانه و ارادی است از سوی کسی که در مسیح زنده گشته است.

دعا می‌کنم این کتاب همچون تابلوی راهنمایی به کار آید و شما را به سادگی و قدرتِ بشارت بازگرداند.

۲۰۲۶ Publifye AS

فصل ۳

روح و ژرفا

ما اغلب به موضوعِ تعمید همچون مناقشه‌ای بر سرِ سیاستِ کلیسایی یا پانوشتی در تاریخِ آیینِ عبادیِ کلیسا می‌نگریم. آن را از دریچهٔ آیین‌های محلی و انتظارهای جماعت می‌بینیم. اما برای آنکه اهمیتِ آب را به‌راستی درک کنیم، باید تا همان آغاز سفر کنیم – پیش از شریعت، پیش از عهد، و پیش از کلیسا. باید به سکوتِ ازلیت و به نخستین حرکتهای آفرینندهٔ خدا بازگردیم.

پیدایش ۲-۱:۱، ترجمه قدیم: در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید. و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه. و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت.

متن به ما می‌گوید که ^{H7307}רוּחַ ruach خدا بر روی سطح ^{H8415}תְּהוֹם tehom ^{H7363}מֶרַחֶפֶת merachefet بود. فعل ^{H7363}מֶרַחֶפֶת merachefet به معنای «بر فراز بال گستردن و جنبیدن» است – فعال، مراقب، همان‌گونه که عقاب بر فرازِ جوجگانِ خود بال می‌زند (تثنیه ۱۱:۳۲ همین ریشه را به کار می‌برد). روح نه به‌گونه‌ای منفعل بالای آب حاضر بود؛ بلکه فعالانه و پیوسته بر فرازِ آن در حرکت بود.

در اندیشهٔ عبری، ^{H8415}תְּהוֹם tehom بسی بیش از اقیانوسی پهناور است؛ نمایندهٔ آشوب، بی‌شکلی، و قلمروِ مرگ است. تهی‌جایی است که در آن زندگی نمی‌تواند وجود داشته باشد. با این همه، درست در همین‌جا، بر روی سطحِ این ژرفای آبگون است که خدا تمرکزِ خود را می‌نهد. ^{H7307}רוּחַ ruach خدا بر فرازِ این آبِ مرگ حرکت می‌کند، و از راهِ آن برهم‌کنش، زندگی پدید می‌آید. الگو در دو آیهٔ نخستِ کتاب مقدس بنا نهاده می‌شود: روح به‌علاوهٔ آب برابر است با زندگی از دلِ مرگ.

این جزئیاتی حاشیه‌ای نیست؛ سازوکارِ بنیادینِ آفرینش است. خدا در خلأ نمی‌آفریند؛ او از راهِ آب‌ها می‌آفریند. چون روح بر آب حرکت می‌کند، تاریکی جای خود را به روشنایی می‌دهد، و بی‌شکلی جای خود را به کیهانی سامان‌یافته.

اما در این متن لایه‌ای هست که در زیرِ سطحِ عبری نهفته است – لایه‌ای که تنها تک‌تکِ حروف می‌توانند آشکارش کنند.

در سراسرِ این کتاب، در کنارِ تحلیلِ دستوری و کلامی، از پدیده‌ای بهره خواهیم گرفت که آن را **ته‌نقش** خواهیم نامید – اصطلاحِ فنی‌اش توالی‌های حرفی هم‌فاصله (ELS) است و اغلب آن را رمزهای کتاب مقدس نیز می‌خوانند. اصل، ساده است: متنِ عبریِ تورات را بگیرید، همهٔ فاصله‌ها و نشانه‌گذاری‌ها را بردارید تا تنها جریانِ ناگسستهٔ صامت‌ها بماند، و آنگاه هر حرفِ n^{ام} را بشمارید. چون چنین کنید، واژه‌های عبری پدیدار می‌شوند – واژه‌های واقعی از فرهنگِ لغتِ استرانگ، با معناهای واقعی، که در فاصله‌های دقیق در سراسرِ متن هجّی شده‌اند.

این عددشماری نیست، و ترفند محفلی هم نیست. در سال ۱۹۹۴، سه ریاضی‌دان اسرائیلی (ویتزتوم، ریپس و روزنبرگ) مقاله‌ای داورهم‌سنجیده در نشریه Statistical Science منتشر کردند که نشان می‌داد متن عبری پیدایش نام‌ها و تاریخ‌های خاخم‌های نامدار را در فاصله‌های برابر رمزگذاری کرده است – در فاصله‌هایی بسی نزدیک‌تر از آنچه تصادف اجازه می‌دهد. مقاله سه دور داور هم‌تایان را از سر گذراند و داوران از نتیجه «مبهوت» شدند. خواننده‌ای که بخواهد پژوهش بنیادین را واریسی کند می‌تواند از همان‌جا آغاز کند. متن به‌کاررفته – تورات کورن، ۳۰۴,۸۰۵ حرف عبری تأییدشده – همان متنی است که در هر طومار کنیسه به کار می‌رود، و همان متنی است که ما در سراسر این کتاب به کار می‌بریم. رمزها یا تصادفی حیرت‌آورند – که آمار آن را رد می‌کند – یا اثر انگشت مؤلفی‌اند که متن را در سطحی سرشت که هیچ ذهن بشری به آن نمی‌رسد.

آنچه این را به مطالعه ما مربوط می‌سازد این است: ته‌نقش تصادفی نیست. چون واژه‌های رمزگذاری‌شده گرد آیه‌ای معین خوشه می‌زنند، اغلب با آنچه آن آیه توصیف می‌کند پیوند درون‌مایه‌ای دارند. آیه‌ای درباره قربانی خون، واژه‌هایی مرتبط با خون و مرگ و ققاره حمل می‌کند. آیه‌ای درباره آب، واژه‌هایی مرتبط با غوطه‌وری و پاک‌سازی و زندگی حمل می‌کند. متن ظاهری داستان را می‌گوید. ته‌نقش زیر آن، بر داستان تفسیر می‌زند – با واژگانی که اغلب قرن‌ها به جلو، تا اعماق عهد جدید، دست می‌یازند.

این را با احتیاط به کار خواهیم برد، همواره همچون تأییدی بر آنچه متن ظاهری و دستور از پیش می‌آموزند، و هرگز نه همچون جایگزینی برای آن. ته‌نقش آموزه نمی‌سازد. آن را روشن می‌سازد. نشان می‌دهد که همان مؤلفی که واژه‌ها را نوشت، حروف را نیز سرشت، و در میان صامت‌های عهد کهن واژگان عهد جدید را پنهان کرد.

ته‌نقش پیدایش ۲:۱ محصولی به بار می‌آورد که جز با مؤلف‌بودن الهی توضیحی ندارد. واژه عبری ^{H539}אָמָן aman – باور کردن، اعتماد کردن، ایمان داشتن – در دل خود آیه تنیده شده است. واژه ^{H3820}לֵב lev – دل – درون همان آیه پدیدار می‌شود. نخستین توصیف حرکت روح بر فراز آب‌ها، در میان صامت‌های خود واژه‌های باور و دل را حمل می‌کند.

و حروف به همین‌جا بسنده نمی‌کنند. از میان ته‌نقش آیه می‌گذرند: chayyim (زندگی)، or (روشنایی)، bara (آفریدن)، shamayim (آسمان)، zera (بذر) – و chadash (تازه)، tahor (پاک)، ^{H1285}בְּרִית berit (عهد). و در فاصله‌های گشاده‌تر بر آیه هم‌پوشان می‌شوند: Yeshua و Mashiach – عیسی و مسیح. و از نخستین واژه کتاب مقدس در سراسر سطرهای آغازین کشیده می‌شود: ga'al – رهانیدن، فدیہ دادن.

روح بر فراز آب‌های ژرفا بال گسترده، و خدا در صامت‌های عبری واژه‌هایی را تنید که تا هزاران سال موعظه نمی‌شدند: باور، دل، زندگی، روشنایی، تازه، پاک، عهد، عیسی، مسیح، رهانیدن. بشارت فکری پسینی نبود. در آفرینش حاضر بود – نه تنها در الگوی روح و آب، بلکه در همان حروف متنی که آن را توصیف می‌کند.

و این آیه در همسایگی خود برجسته است. از میان همه ۵,۸۱۴ آیه تورات، پیدایش ۲:۱ در ۲۳٪ برتر چگالی خود-رمزگذاری می‌نشیند – کلام ظاهری آب‌وروح با ساختار حروف زیرین هم‌تاست.

کمیابی این جفت شدن بر سطح خود کتاب مقدس، خود تأییدی است. واژه عبری ruach (روح، دم، باد) تنها در بیست و سه آیه در سراسر کتاب مقدس با mayim (آبها) هم آیی دارد. شش تای نخست آنها، همه در تورات، هر لحظه بزرگ روح و آبی را که کتاب مقدس بر آن بنا می شود لنگر می اندازند: پیدایش ۲:۱ (روح که در آفرینش بال می گسترد)، پیدایش ۱۷:۶ (اعلام توفان)، پیدایش ۱:۸ (بادی که هنگام فرونشستن توفان بر آبها می گذرد)، خروج ۲۱:۱۴ (باد شرقی که دریای سرخ را می شکافد)، خروج ۸:۱۵ و ۱۰:۱۵ (سرود دریا، دم بینی او که آبها را گرد می آورد و فرو می نهد). روح و آب در زبان کتاب مقدس همدمان رایجی نیستند. هر جا بر سطح به هم می رسند، متن لحظه ای بنیادین را نام می برد.

کتاب مقدس کتابی است که به همین واقعیت لنگر انداخته است. اگر به فصل های پایانی کتاب مقدس روی آوریم، همان عناصر را حاضر می یابیم، آنجا که تاریخ رهایی به فرجام پرشکوه خود نزدیک می شود:

مکاشفه ۲۲:۱، ترجمه قدیم: و نهري از آب حیات به من نشان داد که درخشنده بود، مانند بلور و از تخت خدا و بره جاری می شود.

کتاب مقدس با روح آغاز می شود که بر آبهای آفرینش بال می گسترد، و با نهر آب حیات که از تخت جاری است پایان می یابد. دو کرانه سراسر روایت کتاب مقدس آب است. **تعمید در خود آفرینش تنیده شده است.** این بازگشتی است به الگوی آفریننده خدا، آنجا که روح حرکت می کند تا آنچه را مرده و آشفته است به آنچه زنده و سامان یافته است بدل کند.

هنگامی که در کناره آب تعمید می ایستید، همان جا ایستاده اید که روح همواره ایستاده است — بر فراز ژرفا، آماده تا زندگی پدید آورد. همان خدایی که روشنایی را در تاریکی گفت، زندگی تازه را در شما می گوید. تعمید تشریفات نیست. بازگشتی است به نخستین کنش آفرینش.

اما روایت آفرینش تنها آغاز است. در حالی که پیدایش ۱ روح و آب را نشان می دهد که زندگی جسمانی پدید می آورند، حرکت بزرگ بعدی آب در کتاب مقدس عنصری هولناک را وارد می کند: داوری. اگر پیدایش ۱ توان زندگی بخش ژرفا را به ما نشان می دهد، روایت نوح نشان می دهد که چگونه همان آبها همچون مرز میان داوری جهان کهنه و تولد جهان نو خدمت می کنند.

فصل ۴

از میان توفان

اگر روایت آفرینش الگوی روح و آب را بنا می‌نهد که از آشوب ژرفا زندگی می‌آورند، توفانِ نوح همچون بنای یادبود تاریخیِ ضرورتِ گذری آگاهانه از میان آب‌ها ایستاده است. نباید توفان را صرفاً کنشی از ویرانی الهی بدانیم؛ این نخستین تصویرِ بزرگِ کتاب مقدس از تعمید است، گذری از جهانی کهنه و تباہ به امنیتِ هستی‌ای نو.

اول پطرس 21-3:20، ترجمه قدیم: که سابق نافرمان‌بردار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می‌کشید، وقتی که کشتی بنا می‌شد، که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند، که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح،

پطرس رسول صریح است. او توفان را antitypos می‌خواند – نمونه یا مثالی متناظر. اسم یونانی typos از فعل tuptein، به معنای زدن یا نقش‌بستن، می‌آید؛ نمونه، نشانی است که ضربه بر جای می‌گذارد، همان نقشی که دقیقاً شکل آنچه را خواهد آمد به خود می‌گیرد (بولینگر، صنایع بیان در کتاب مقدس). توفان چنین نقشی است. آب، کشتی، گذر از میان دآوری به جهانی نو – همه اینها در تاریخ نقش بست تا چون تعمید فرا رسید، شکلش از پیش شناختنی باشد. و به فعل پطرس بنگرید: sōzei – «تعمید ما را نجات می‌دهد» – زمان حال است. نه «نجات داد» (گذشته، پایان‌یافته) و نه «نجات خواهد داد» (آینده، در انتظار)، بلکه نجات می‌دهد – واقعیتی حاضر و جاری، بسته به قیام عیسی مسیح. آب‌های دآوری که بی‌دینان را غرق کرد، همان آب‌هایی بود که کشتی نوح را به جهانی نو برد. نجات‌یافتن در توفان یعنی گذشتن از میان آب. هیچ راه دیگری به امنیت نبود؛ کسی نمی‌توانست از کوهی بالا رود یا به درختی بیاویزد تا از دآوری خدا بگریزد. باید درون آن کشتی می‌بود که از میان دآوری می‌گذشت.

و این نجاتِ زمانِ حال، خودِ شکلِ ابدیت است. واژهٔ عبریِ پشتِ هر «تا ابد» در کتاب مقدس olam ^{H5769} است – نه در درجهٔ اول زمان بی‌پایان، بلکه پنهان: افقی که از این‌جا دیده نمی‌شود، اما از همین‌اکنون آن‌جاست. همان واژه‌ای که از ابدیتِ خدا سخن می‌گوید، واژه‌ای است که جامعه‌نگو می‌گوید خدا در دلِ هر انسان نهاده است (جامعه 3:11). زندگیِ جاودان، عیسی گفت، آینده‌ای دراز نیست که به پایانِ روزهایت افزوده شود: این است زندگیِ جاودان، که تو را بشناسند (یوحنا 3:17) اکنون، امروز. و دربارهٔ آن آبی که می‌بخشد، گفت که در ایمان‌دار چشمه‌ای آبی می‌گردد که تا حیاتِ جاودانی می‌جوشد (یوحنا 4:14) چشمه‌ای که از همین‌اکنون می‌جوشد. تعمید در زمانِ حال نجات می‌دهد، زیرا آن در آن ابدیتِ پنهان است: زندگی‌ای که در آب وارد آن می‌شوی در انتظارِ آغاز نیست؛ آغاز شده است.

به آنچه نوح به راستی کرد بیندیشید. او هرگز داوری در راه را ندیده بود. بسیاری از پژوهشگران خاطرنشان می‌کنند که پیش از توفان، زمین با بخاری از زمین سیراب می‌شد (پیدایش ۵:۲-۶)، و شاید نوح در سراسر عمرش هرگز شاهد باران نبوده باشد. او کشتی را تنها بر پایه آنچه خدا به او گفت ساخت، نه بر پایه آنچه می‌توانست ببیند.

عبرانیان ۱۱:۷، ترجمه قدیم^۱ به ایمان نوح چون درباره اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خداترس شده، کشتی‌ای بجهت اهل خانه خود بساخت و به آن، دنیا را ملزم ساخته، وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید.

نوح بی‌آنکه ببیند باور کرد – و از راه آب نجات یافت. ایمان او احساسی مبهم نبود؛ یقینی چنان نیرومند بود که او را برانگیخت تا برای فاجعه‌ای که هیچ چشم بشری هرگز ندیده بود، کشتی‌ای بسازد. قرن‌ها بعد، مسیح برخاسته دقیقاً بر همین‌گونه ایمان نعمتی اعلام می‌کرد: «خوشبحال آنانی که ندیده ایمان آورند» (یوحنا ۲۰:۲۹). نوح تجسم عهد عتیق آن برکت است – مردی که کلام خدا را بر شهادت چشمان خود ترجیح داد، و ایمانش او را از میان آب به جهانی نو برد. این همان ایمانی است که تعمیم می‌طلبد: اعتماد به واقعیت نادیده آنچه خدا اعلام کرده است – که انسان کهنه باید بمیرد، که آب‌های داوری واقعی‌اند، و که کشتی مسیح تنها پناهگاه است. کسی نمی‌تواند چنین ایمانی را از جانب دیگری به کار برد. کسی نمی‌تواند به «اموری که تا آن وقت دیده نشده» به نیابت ایمان آورد. ایمان نوح شخصی بود، و گذر او از میان آب ثمره آن ایمان بود.

در سراسر این کتاب از منبعی بهره خواهیم گرفت که نسل‌هاست به دانش‌آموزان کتاب مقدس خدمت کرده است: نمونه‌های کتاب مقدس والتر ل. ویلسون. ویلسون (۱۸۸۱-۱۹۶۹) پزشک، شبان و مبشری بود که ده‌ها سال به ردیابی الگوهای نمونه‌شناختی تنیده در سراسر کتاب مقدس پرداخت – همان نظامی که خدا در آن اشیا، رویدادها و اشخاص عهد عتیق را همچون تصاویر نبوتی واقعیت‌های روحانی محقق‌شده در مسیح و عهد جدید به کار می‌برد. کار او تمثیلی گمانه‌زن نیست؛ بر اصلی استوار است که خود پولس در کولسیان ۱۷:۲ بیان می‌کند: آیین‌های عهد عتیق «سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است». و بگذارید خواننده صریحاً بداند ویلسون درباره تعمیم چه باور داشت: او بر تعمیم ایماندار ایستاد. «شیرخوار نمی‌تواند به حکمی تن دهد»، نوشت؛ «شیرخوار هیچ داوری شخصی بر خود صادر نکرده است.» تعمیم برای او پذیرش آگاهانه ایماندار از حکم خدا بر گناه است – هرگز آیینی بر ناآگاه انجام نشده. نمونه‌های کتاب مقدس ویلسون این سایه‌ها را نظام‌مند فهرست می‌کند، و خواهیم دید که خوانش‌های او پیوسته آنچه را عبری و یونانی آشکار می‌کنند تأیید می‌کند.

ویلسون این خوانش از کشتی را با بینشی نافذ تأیید می‌کند. زیر مدخل «کشتی» می‌نویسد: کشتی «نمونه‌ای است از خداوند عیسی در تجربه جُلُجَّتای او. چنان‌که کشتی زیر سیلاب باران فروریزنده بود، خداوند عیسی نیز زیر موج‌های غلتان خشم هولناک خدا رنج کشید. مسیح این تجربه را در لوقا ۵۰:۱۲ تعمیم می‌خواند.» و آنگاه آن سطر قاطع: «ما به تعمیم نجات می‌یابیم، اما تعمیم عیسی است، نه تعمیم خود ما.» کشتی خود را نجات نداد. داوری را از جانب آنان که درونش بودند تحمل کرد. و خود عیسی مرگش را تعمیم خواند: «اما مرا تعمیمی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن بسرآید» (لوقا ۵۰:۱۲). کتاب مقدس آنچه را کشتی تصویر کرد تأیید می‌کند: «خداوند گناه جمیع ما را بروی نهاد» (اشعیا ۵۳:۶)؛

«مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد» (غلاطیان ۳:۱۳). آن سیلاب است که ویلسون می‌بیند – و همانا گذر او از میان مرگ است که نجات می‌بخشد. تعمید ما، ورود ما به کشتی است – به درون مسیح – که پیش‌تر سیلاب را تحمل کرده است.

در کانون این روایت، ساخت و اشغال **tevah** ^{H8392} **תֵּבָה** است. به این توجه کنید: واژه عبری که برای کشتی نوح به کار رفته، همان واژه‌ای است که برای سبدهی به کار رفته که موسی نوزاد را از میان آب‌های نیل گذراند. **tevah** ^{H8392} **תֵּבָה** ظرف محافظت در میانه مرگ است.

اما باید بنگریم که این نجات به‌راستی چه چیزی را در بر می‌گرفت. نقطه مقابل رایجی که مدافعان تعمید نوزادان پیش می‌کشند این است که خانواده نوح – از جمله فرزندان – تنها بر پایه اطاعت نوح نجات یافتند، و این بر گنجاندن منفعل واحد خانواده دلالت دارد. آنان استدلال می‌کنند که چون نوح کشتی را ساخت، خانواده‌اش صرفاً «همراه آورده شدند»، همچون بازتابی از میراث عهدی.

این خوانش آنچه را متن به‌راستی به ما می‌گوید نادیده می‌گیرد. کشتی پناهگاهی جادویی نبود که مردم را در خواب برباید. پروژه‌ای عظیم بود. خدا به نوح فرمود آن را سیصد ذراع درازا، پنجاه ذراع پهنا و سی ذراع بلندی بسازد، با سه طبقه (پیدایش ۶:۱۵-۱۶) – کشتی‌ای چندان بزرگ که از هر نوع دو، و از هر حیوان پاک هفت، و همه پرندگان هوا و خوراک همه آنها را در خود جای دهد (پیدایش ۶:۱۹-۲۱؛ ۷:۲-۳). نسبت درازا به پهنا – شش به یک – همان نسبتی است که کشتی‌سازان امروزی برای پایداری بهینه در دریاها و سنگین به کار می‌برند. نوح پانصد ساله بود که پسرانش زاده شدند (پیدایش ۵:۳۲) و ششصد ساله بود که توفان آمد (پیدایش ۷:۶) – ساخت‌وساز می‌توانست تا صد سال به درازا کشیده باشد. نوح در تمام مدتی که چوب بریده، قیراندود و به هم پیوند زده می‌شد، عدالت را موعظه می‌کرد. فرزندان او صرفاً از آن رو که خانواده‌اش بودند دنبال نیامدند. موعظه را شنیدند و باور کردند. برگزیدند که اطاعت کنند. با دست‌های خود در ساخت کشتی یاری رساندند. و چون هنگام فرا رسید، هر یک باید از آن در می‌گذشت.

پیدایش ۷:۱، ترجمه قدیم: و خداوند به نوح گفت: «تو و تمامی اهل خانه ات به کشتی در آید، زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم.

دعوت شخصی بود، و ورود کنشی آگاهانه بود. واردشدن به **tevah** ^{H8392} **תֵּבָה** یعنی همذات‌پنداری با داوری‌ای که فرومی‌بارید و سپردن جان خود به تنها کشتی‌ای که خدا فراهم آورده بود. کنشی آشکار، جسمانی و عمدی از تسلیم به نقشه نجات خدا بود. اگر عضوی از خانواده نوح از گذشتن از آن در سر باز می‌زد، در آب‌ها هلاک می‌شد، صرف‌نظر از تبار و خونش.

پیدایش ۷:۱۶، ترجمه قدیم: و آنهایی که آمدند نر و ماده از هر ذی جسد آمدند، چنانکه خدا وی را امر فرموده بود. و خداوند در را از عقب او بست.

اینجا جزئیاتی است که در هر تعمیدی که از پی آمده طنین می‌اندازد. نوح با ایمان و اطاعت از آن در گذشت. اما این خدا بود که در را بست. نوح نمی‌توانست خود آن را ببندد. می‌توانست کشتی را بسازد، می‌توانست عدالت را موعظه کند، می‌توانست از آن در بگذرد –

اما مُهرزدنِ کشتی کنشِ حاکمانهٔ قادرِ مطلق بود. این الگوی تعمید است که به‌تمامی نوشته شده: ایمان‌آورنده به‌ارادهٔ خویش به آب گام می‌نهد، اما **خدا مُهر می‌زند** – انسانِ کهنه را دفن می‌کند، انسانِ نو را برمی‌خیزاند، و کار را با روحِ خود تأیید می‌کند. نوزاد نمی‌تواند از در بگذرد. نوزاد نمی‌تواند به کشتی درآید. شخص باید مشارکت کند؛ خدا کار را به کمال می‌رساند.

و متنِ ظاهریِ روایتِ توفان، بشارتِ تعمید را بر چهرهٔ خود حمل می‌کند: ورود، مُهر، و برخاستن. در پیدایش ۱:۷ – «تو و تمامی اهل خانه ات به کشتی در آیی» – جست‌وجوی Darash ELS تأیید می‌کند که خودِ واژهٔ ^{H8392}תֵּבָה tevah (کشتی)، که תִּבְּהָ نوشته می‌شود، درونِ همان آیه در پرش ۵۳ رمزگذاری شده است. آیه‌ای که کشتی را نام می‌برد، کشتی را در میانِ صامت‌های خود تنیده دارد. خواننده‌ای که بخواهد جایگاه را واریسی کند می‌تواند خودِ جست‌وجو را اجرا کند؛ وزنِ آموزه‌ای این یافته در همان فرودِ دقیق است – واژهٔ ظرفِ نجات‌بخش درونِ آیه‌ای می‌نشیند که آن را نام می‌برد. دو حرکتِ همراه – بستنِ در در پیدایش ۱۶:۷ و آرام‌گرفتنِ کشتی بر کوه‌های آرات در پیدایش ۴:۸ – متنِ ظاهریِ آشکارا موعظه می‌کند. سه آیه، سه فعلِ محوری – **کشتی، بستن، برخاستن** – و یک مؤلف. همان سه حرکتی که هر ایمان‌آورنده‌ای بر سرِ آب از آن می‌گذرد: گام‌نهادن به درونِ کشتیِ مسیح، مُهرشدن به‌دستِ روح، و برخاستن تا در تازگیِ حیات رفتار کند. این همان «امتحانِ ضمیرِ صالح» است – eperōtēma، آن درخواستِ آگاهانه‌ای که پطرس نام می‌برد. ترجمهٔ هفتادگانی بارها همین واژه را برای عبری sha'al به کار می‌برد: پرسیدن، جویا شدن، طلب کردن. درخواستِ تعمیدی یک sha'al است – پرسشی آگاهانه به‌سوی خدا، واژه‌ای که کسی توانا به پرسیدن را می‌طلبد. و واژهٔ یونانی «ضمیر» – syneidēsis – به معنای آگاهیِ خودداورانه است، توانِ آزمودنِ خویش. نوزاد هیچ‌یک را ندارد. امتحانِ ضمیرِ صالحِ آیینی نیست که بر نافهمِ ناآگاه اجرا شود؛ پاسخِ آگاهانهٔ دلی است که داورِ جهانِ کهنه را دیده و امنیتِ مسیحِ برخاسته را برگزیده است.

در توفان، آب هم نمایندهٔ مرگ است و هم نمایندهٔ رهایی. نظمِ کهنه و گناه‌آلود را ویران می‌کند و راهِ نو را فراهم می‌آورد. تعمید نیز به همین‌گونه کار می‌کند. ما تعمید نمی‌دهیم تا خانواده‌ای را از راهِ ایمانِ یکی از والدین «تضمین» کنیم؛ ما کسانی را تعمید می‌دهیم که، همچون خانوادهٔ نوح، هشدار را شنیده‌اند، تدارکِ کشتی را باور کرده‌اند، و از آستانهٔ در گذشته‌اند. آب‌های تعمید از آن کسانی نیست که حمل می‌شوند؛ از آن کسانی است که، پس از شنیدنِ بشارت، آگاهانه برمی‌گزینند که به جهانِ کهنه بمیرند و به جهانِ نو برخیزند. چنان‌که کشتی تنها راهِ گذر از میانِ توفان بود، ایمانی که از راهِ آیینِ تعمید بیان می‌شود، پاسخِ ایمان‌آورنده‌ای است که داورِ جهان را دیده و به صلیب پناه برده است.

فصل ۵

راه میکوه

از نوح و خانواده‌اش که آگاهانه از درِ کشتی گذشتند، به الگویی پیش می‌رویم که در سراسر شریعت اسرائیل تنیده شد – همان غوطه‌وری شخصی و آگاهانه‌ای که انسان را آماده می‌کرد تا به خدا نزدیک شود.

برای فهم خدمت یحیای تعمیددهنده باید پوسته نوین سنت کلیسایی را کنار بزنیم و در کنار یهودی‌ای از سده نخست، بر کرانه‌های خاک‌آلود رود اردن بایستیم. وقتی جماعت‌ها نزد یحیی هجوم آوردند، نیامدند تا شاهد ابداع آیینی مذهبی تازه باشند. آمدند چون زبانی آشنا را بازشناختند – زبان mikvah ^{H4723}מִקְוָה.

نکته‌ای در دقت تاریخی، پیش از آنکه پیش‌تر برویم: نظام فنی میکوه، با حداقل چهل se'ah آب، با گردآوری لازم mayim chayyim، و با قوانین مفصل طهارتش، عمدتاً در ادبیات دوره معبد دوم و مشنا مدون شده است. تورات خود اعمال بنیادین را مقرر می‌دارد – غسل در آب (rachatz) برای کسی که با میت نجس شده (اعداد ۱۹)، برای جذامی (لاویان ۱۴-۱۵)، برای کاهنی که به قدس داخل می‌شود (لاویان ۴:۱۶، خروج ۳۰:۱۸-۲۰) – و این اصل را بنیان می‌نهد که طهارت آیینی باید در آبی از سرچشمه‌ای زنده بازیافته شود. میکوه کاملاً ربّانی، اصل تورات را بسط و نظام می‌بخشد. آنجا که این کتاب از «میکوه» همچون پس‌زمینه‌ای سخن می‌گوید که یحیای تعمیددهنده بر آن تکیه کرد، مقصود واقعیت زیسته سده نخست است که مخاطبان یهودی‌اش به‌راستی در آن می‌زیستند؛ قوانین آب‌طهارت خود تورات، ریشه اعتقادی‌اند. هر دو واقعی‌اند؛ نباید در هم فروکاسته شوند.

در تورات و در رسم توسعه‌یافته میکوه، هر دو، شکل عمل یکی بود: کسی که به‌طور آیینی نجس شده بود – از تماس با میت، از بیماری پوستی، یا از چرخه‌های طبیعی زندگی – تنها با غوطه‌وری در mayim chayyim می‌توانست بار دیگر به قلمرو مقدس بازگردد – mayim ^{H4325}מַיִם («آب») و hay ^{H2416}חַי («زنده، جاری») – به معنای تحت‌اللفظی «آب زنده». این آب را کدِ گردآمده در حوض نبود. آبی در حرکت بود: چشمه‌ای جاری، رودی، آبی که از سرچشمه‌ای فراتر از دستان انسان می‌آمد.

نکته‌ای درباره نقش‌نگاره‌های پروتو-سینایی که برخی نویسندگان عامه‌پسند به این واژه‌ها می‌چسبانند: چنین خوانش‌هایی (مم همچون آب، یود همچون دستی در کار، خت همچون دیوار) تصویرسازی‌هایی دلبستگی‌آمیزند، نه شواهد واژگانی؛ و تفسیر دستوری-تاریخی اصلاح‌شده بر ساخت‌واژه، نحو و کاربرد تاریخی استوار است، نه بر تصویرخوانی. ما آموزه را بر نقش‌نگاره‌ها بنا نمی‌کنیم. همین حقیقت واژگانی که mayim chayyim به معنای «آب زنده» است و میکوه معنای دوم «امید» را در خود دارد، به‌خودی‌خود کافی است.

آن معنای دوم همان است که خود کتاب مقدس تأییدش می‌کند. میکوه (מִקְוָה) به معنای گردآمدن آب است – و هم‌چنین به معنای امید. ارمیا ۱۳:۱۷ همین واژه را به کار می‌برد: «ای

خداوند که امید اسرائیل هستی.» واژه آن حوضِ تعمید و واژه امید، یک واژه عبری‌اند. میکوه همان جایی است که امید در آن گرد می‌آید.

اما عبارت mayim chayyim پژواکی ژرف‌تر از بهداشتِ آیینی در خود دارد. در انبیا، خودِ خدا این لقب را از آن خود می‌داند. ارمیا کیفرخواستِ خداوند را چنین ثبت می‌کند:

ارمیا 2:13، ترجمه قدیم: زیرا قوم من دو کار بد کرده‌اند. مرا که چشمه آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوضها کنده‌اند، یعنی حوضهای شکسته که آب را نگاه ندارد.

واژه «چشمه» در اینجا māqôr מִקְוֶה^{H4726} است – چشمه‌ای، سرچشمه‌ای، آن نقطه آغاز که آب از آن روان می‌شود. و «آب‌های زنده» همان mayim chayyim میکوه‌اند. خدا صرفاً مانند آب زنده نیست. او خود آن سرچشمه است – آن maqor – سرچشمه mayim chayyim. قوم، سرچشمه را رد کردند و حوض‌های خود را کردند – راکد، ترک‌خورده، ناتوان از نگاه‌داشتن آب. الزام جسمانی میکوه، سایه‌ای از یک واقعیت روحانی بود: طهارت تنها از خدا جاری می‌شود.

قرن‌ها بعد، عیسی همین زبان را برگرفت – و دگرگونش کرد. نشسته بر سرِ چاهِ یعقوب، به زنِ سامری گفت:

اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هرآینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد... لیکن کسی که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد، ابد تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می‌دهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی می‌جوشد.

--- یوحنا ۴:۱۰، ۱۴

یونانی دقیق است. «آب زنده» hudōr zōn است – hydōr ὕδωρ^{G5204} («آب») و zaō ζαῶ^{G2198} («زیستن»)، معادل دقیقِ یونانیِ عبری mayim chayyim. آن زن همان را شنید که هر یهودی می‌شنید: زبانِ میکوه. اما عیسی آن را از نو تعریف کرد. میکوه آب جاری از سرچشمه‌ای طبیعی می‌طلبید. عیسی گفت او آن سرچشمه است. آبی که او می‌بخشد صرفاً بدن را برای بازگشت به معبد پاک نمی‌کند – بلکه تا حیاتِ جاودانی می‌جوشد.

و آنگاه، در روزِ آخر و بزرگِ عیدِ خیمه‌ها – همان عیدی که در آن آب به‌طورِ آیینی بر مذبح ریخته می‌شد – عیسی برخاست و ندا در داد:

یوحنا 39-37:7، ترجمه قدیم: و در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاده، ندا کرد و گفت: «هرکه تشنه باشند نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» اما این را گفت درباره روح که هرکه به او ایمان آرد او را خواهد یافت زیرا که روح‌القدس هنوز عطا نشده بود، چونکه عیسی تا به حال جلال نیافته بود.

در اینجا یحیی پرده را کنار می‌زند. «نهرهای آب زنده» – potamoi hudatos zōntos – نهرهای potamos ποταμός^{G4215} از آب (G5204) زنده – (G2198) استعاره‌ای برای طراوت نیستند. یحیی به روشنی به ما می‌گوید: «این را دربارهٔ pneuma πνεῦμα^{G4151} گفت» («روح، نَفَس، باد»). آب زنده، خود روح‌القدس است. بولینگر در Figures of Speech Used in the Bible این را مجازِ مرسل (Metonymy) می‌شناسد – به کار بردن یک اسم به جای اسمی دیگر که با آن نسبت دارد. بولینگر ذیل «مجازِ مرسل به علاقهٔ سبب» می‌نویسد که «روح» به جای «عطایا و اعمال روح» نهاده می‌شود، و همین قطعه را گواه می‌آورد: «اما این را گفت درباره روح که هرکه به او ایمان آرد او را خواهد یافت» (یوحنا ۳۹:۷). آب، روح نیست؛ آب به واسطهٔ صنعتِ مجازِ مرسل نمادِ روح است. آب میکوه به آنچه روح می‌کرد اشاره داشت. عنصرِ جسمانی و واقعیتِ روحانی به هم پیوسته‌اند – اما یک چیز نیستند. یکی نشانه است؛ دیگری اصل آن.

مسیر کامل می‌شود. در تورات، mayim chayyim آبِ جسمانی چشمه بود که برای طهارتِ آیینی لازم می‌آمد. در انبیا، خدا خود را همچون maqor – سرچشمه – آن آب زنده آشکار کرد. و در عیسی، آب زنده همان روح خداست که بر همهٔ ایمان‌آوردندگان ریخته می‌شود. میکوه هرگز تنها دربارهٔ آب نبود. نبوتی در عمل بود، که به روزی اشاره می‌کرد که خدا نه تنها بیرونِ انسان را می‌شوید، بلکه درونی‌ترین بخشِ او را با روح خدای زنده لبریز می‌کند.

یک میکوه کاشر الزامی دارد که مستقیماً به ماهیتِ تعمید سخن می‌گوید: باید حاوی mayim chayyim (H4325 + H2416) باشد، آب زنده – آبی از سرچشمه‌ای طبیعی و آسمانی. آب باران. آب چشمه. آب رود. هرگز آبی که به دستِ انسان کشیده یا لوله‌کشی شده باشد. حداقل حجمِ چهار se'ah است – و عددِ چهار در سراسر کتاب مقدس همچون عددِ دگرگونی طنین می‌اندازد: چهار روزِ توفان، چهار سال در بیابان، چهار روزِ عیسی در صحرا. میکوه در گوش زمزمه می‌کند آنچه را تعمید آشکارا اعلام می‌کند: طهارت از تلاشِ انسانی یا ابداعِ زمینی نمی‌آید. از بالا می‌آید. از آسمان می‌آید. عیسی خود این را تأیید کرد آنگاه که به نيقوديموس گفت:

یوحنا ۳:۵، ترجمه قدیم: عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین به تومی گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.

آب از آسمان. روح از آسمان. هر دو از بالا فرود می‌آیند – درست همان‌گونه که آب زنده میکوه می‌بایست از سرچشمه‌ای آسمانی می‌آمد، نه از دستانِ انسان.

لاویان ۱۵:۱۳، ترجمه قدیم: و چون صاحب جریان از جریان خودطاهر شده باشد، آنگاه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد، و رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد و طاهر باشد.

سایه و اصل

خود کتاب مقدس چارچوبِ فهمِ اینکه میکوه چه بود را فراهم می‌آورد. پولس دربارهٔ آیین‌های عهدِ قدیم به کولسیان می‌نویسد:

کولسیان 2:17، ترجمه قدیم: زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است.

واژه «سایه» $\sigma\kappa\iota\alpha$ skia^{G4639} است – سایه‌ای که یک شیء واقعی می‌افکند. واژه «بدن» $\sigma\omega\mu\alpha$ sōma^{G4983} است – آن جوهر سخت و جسمانی که سایه را می‌افکند. سایه ثابت می‌کند که شیء واقعی است، اما خود شیء نیست. نمی‌توان سایه را در آغوش گرفت. میکوه، سایه بود. تعمید در مسیح، همان sōma است.

نویسندۀ عبرانیان همین نکته را دربارهٔ سراسر نظام لاویان بیان می‌کند:

عبرانیان 10:1، ترجمه قدیم: زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی‌تواند هر سال به همان قربانی‌هایی که پیوسته می‌گذرانند، تقرب جویندگان را کامل گرداند.

و باز، آنجا که به‌طور خاص از شست‌وشوها سخن می‌گوید:

عبرانیان 9:9-10، ترجمه قدیم: و این مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا و قربانی‌ها را می‌گذرانند که قوت ندارد که عبادت‌کننده را از جهت ضمیر کامل گرداند، چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه، فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است.

یونانی افشاگر است. «طهارات مختلفه» $\beta\alpha\pi\tau\iota\sigma\mu\acute{o}\varsigma$ baptisimos^{G909} است – همان ریشهٔ baptizō. اینها آیین‌هایی جدا از تعمید نیستند. اینها خود تعمیدند – نسخهٔ عهد قدیم. و «تا زمان $\delta\iota\acute{o}\rho\theta\omega\sigma\iota\varsigma$ diorthōsis^{G1357}» مقرر شده بودند – همان اصلاح مسیحایی، لحظه‌ای که سایه جای خود را به اصل می‌سپرد.

به همین سبب بود که میکوه می‌بایست تکرار می‌شد. نه از آن‌رو که پرستنده پیوسته آلوده می‌شد، بلکه از آن‌رو که سایه نمی‌تواند برای همیشه پاک کند. تنها می‌تواند نمایانگر طهارتی باشد که در راه است. برّهٔ فصیح می‌بایست هر سال ذبح می‌شد – تا آنکه برّهٔ خدا یک‌بار برای همیشه تقدیم شد. به میکوه می‌بایست بارها و بارها داخل می‌شدند – تا آنکه mayim chayyim همچون خود روح آشکار گشت.

و به همین سبب است که تعمید مسیحی یک‌بار انجام می‌شود. پولس اعلام می‌کند: «یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید» (افسسیان ۵:۴). سایه تکرار می‌طلبید چون ناقص بود. اصل تنها یک عمل می‌طلبد چون نهایی است. مسیح یک‌بار تقدیم شد (عبرانیان ۲۸:۹). تعمید یک‌بار انجام می‌شود. میکوه به‌کمال رسیده است.

پطرس این را به‌دقت دریافت:

اول پطرس 3:21، ترجمه قدیم: که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح،

واژه «نمونه» ἀντίτυπον antitypon^{G499} است – ضدنمونه، آن قرینه که با الگوی اصلی مطابقت دارد. توفان همان tupos بود، الگوی اصلی. تعמיד همان antitupon است، تحقق آن. و پطرس با دقت می‌گوید تعמיד چه نیست: «دور کردنِ کثافتِ جسم» نیست – نه شست‌وشویی جسمانی، نه میکوه. بلکه «امتحانِ ضمیرِ صالح به‌سوی خداست». سایه بدن را می‌شست. اصل از ضمیر پاسخ می‌دهد. سایه mayim chayyim از چشمه می‌طلبید. اصل به نیروی قیام عیسی مسیح توان می‌گیرد.

حتی حزقیال نیز این گذار از سایه به اصل را نبوت کرد. خدا اعلام کرد که چون زمان اصلاح فرا رسد چه خواهد کرد:

حزقیال ۲۷-۳۶:۲۵، ترجمه قدیم: و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد. و شما را از همه نجاسات و از همه بتهای شما طاهر خواهم ساخت. و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد. و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد. و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فرائض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید.

آب پاک (H2889 + H4325)، tahor mayim – و آنگاه روح در درون. آب و روح. طهارت بیرونی میکوه و دگرگونی درونی عهد جدید. هر دو. به همین ترتیب. درست همان‌گونه که عیسی به نیکودیموس گفت: «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود» (یوحنا ۳:۵).

نمونه‌های کتاب مقدس ویلسون این خوانش را تأیید می‌کند. ذیل «آب»، ویلسون سه صورت از این نمونه را برمی‌شمارد: آب همچون رود (مزامیر ۱:۳؛ حزقیال ۴۷:۵؛ یوحنا ۷:۳۸)، آب همچون چشمه (یوحنا ۴:۱۴)، و آب همچون نوشیدنی (یوحنا ۷:۳۷). ویلسون در هر مورد نتیجه می‌گیرد: آب «بی‌گمان نمایانگر روح القدس است». و به‌طور خاص دربارهٔ ارمیا ۱۳:۲: «خداوند ما بخشندهٔ روح القدس است که همان آب زنده است». این نمونه‌شناسی ابداعی نوین نیست. شهادت پیوستهٔ کتاب مقدس است، که عبری و یونانی و سنت پژوهش کتاب مقدسی آن را تأیید می‌کنند.

میکوه هرگز قرار نبود تا ابد بماند. تمرینی بود. تمرینی تمام‌عیار برای روزی که خدا نه تنها بیرون را می‌شوید، بلکه درون را با آب زندهٔ روح خود لبریز می‌کند. هر اسرائیلی که از آن پله‌های سنگی به mayim chayyim پایین می‌رفت، نبوتی را به‌جا می‌آورد که هنوز به‌تمامی درکش نمی‌کرد – نبوت تعמיד در نام عیسی مسیح.

این حدس و گمان نیست. باستان‌شناسان صدها mikvaot (حوض‌های آیینی) را در سراسر اسرائیل کاویده‌اند – در تپهٔ معبد در اورشلیم، در مسادا، در قُمران که طومارهای بحرالْمِیت در آن یافت شد، و در خانه‌های خصوصی در سراسر یهودیه و جلیل. اینها به دورهٔ معبد دوم بازمی‌گردند، به روزگار عیسی و یحییای تعמידدهنده. حوض‌های کاویده‌شده همان را که کتاب مقدس وصف می‌کند تأیید می‌کنند: ورودی پله‌دار تا خودت پایین بروی، ژرفای کافی برای غوطه‌وری کامل، و آبراهه‌هایی برای گردآوری آب باران – آن سرچشمهٔ آسمانی. وقتی جماعت‌ها نزد یحیی بر کرانهٔ اردن رفتند (متی ۳:۵-۶)، از پیش دقیقاً می‌دانستند غوطه‌وری چه معنایی دارد. با آن بزرگ شده بودند.

در حضورِ شاهدان

عنصرِ دیگری در غوطه‌وری هست که در سراسر کتاب مقدس جاری است: هرگز به تنهایی انجام نمی‌شود. خدا در تورات اصلی را بنیان نهاد که بر هر عملِ عهدی حاکم است:

تثنیه 19:15، ترجمه قدیم: یک شاهد بر کسی برنخیزد، به هر تقصیر و هر گناه از جمیع گناهانی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود.

عیسی همین اصل را تأیید کرد – و آنگاه آن را به حضورِ خودِ خویش گره زد:

از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود... زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.

--- متی ۱۸:۱۶، ۲۰

همان گفت‌وگو. همان باب. شاهدان امر را ثابت می‌کنند، و آنجا که به نام او گرد آیند، مسیح آنجاست. وقتی ایمان‌داری در حضورِ شاهدان به نام عیسی به آب می‌رود، اعتراف ثابت می‌شود و خودِ مسیح حاضر است. به همین سبب هر تعمیدی در کتاب مقدس آشکار و عمومی است. آن سه‌هزار تن در پنطیکاست (اعمال ۴۱:۲). خواجه‌سرای حبشی با فیلیپس همچون شاهد (اعمال ۳۸:۸). کرنیلیوس با اهل خانه‌اش (اعمال ۱۰:۴۷-۴۸). زندان‌بان با خانواده‌اش (اعمال ۱۶:۳۳). هرگز حتی یک‌بار کسی در خفا تعمید نمی‌یابد. و بر کرانهٔ اردن، آنگاه که خودِ عیسی تعمید یافت، پدر از آسمان سخن گفت و روح فرود آمد – تثلیث شهادت داد (متی ۱۶:۳-۱۷). عیسی گفت: «هرکه مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در حضورِ پدرِ خود که در آسمان است او را اقرار خواهم کرد» (متی ۱۰:۳۲). تعمید همان اعتراف در حضورِ مردم است. یک نوزاد در حضورِ هیچ‌کس چیزی اقرار نمی‌کند.

اصطلاح عبری mikvah ^{H4723} מִקְוֶה به معنای تحت‌اللفظی «گردآمدن» یا «مجموعه» است – گردآمدنِ آب‌ها. اما همین واژه معنای دومی را در خود دارد که واژه‌نامه آشکارش می‌کند: امید. در ارمیا ۱۷:۱۳، نبی می‌نویسد: «ای خداوند که امیدِ اسرائیل هستی، همگانی که تو را ترک نمایند خجل خواهند شد.» واژه‌ای که «امید» ترجمه شده همان واژهٔ آن حوضِ آبینی است. آبِ طهارت و امیدِ اسرائیل، یک واژهٔ عبری‌اند. میکوه صرفاً یک شست‌وشو نبود – امیدی بود که جسم یافته بود. و در عمل، غوطه‌وری کامل را ایجاب می‌کرد. ناممکن بود که کسی با یک پاشیدن میکوه-پاک شود؛ تمامی شخص می‌بایست در آب فرو می‌رفت. افزون بر این، این آیین ژرفاً شخصی بود. کاهن، شخصِ نجس را غوطه نمی‌داد؛ خود فرد به آب داخل می‌شد. عملی بود از مشارکتِ آگاهانه، تجلّی جسمانی یک اشتیاقِ روحانی برای بازگشت به رفاقتِ عهد.

تا روزگارِ معبدِ دوم، این مفهوم گسترش یافته بود. وقتی یک غیریهودی می‌خواست به یهودیت بگردد – «تعمیدِ نوکیش» – می‌بایست غوطه‌وری را از سر بگذراند. این گسستی ریشه‌ای از زندگی گذشته‌اش بود. از میانِ آب‌های میکوه، انسانِ کهنه می‌مرد و هویتی تازه زاده می‌شد. نوکیش همچون آفرینشی تازه بیرون می‌آمد، پسر یا دخترِ ابراهیم.

اکنون توجه کن که میکوه چه نبود. هیچ آیین یهودی‌ای برای غوطه‌دادن نوزادان وجود نداشت. کودکان هرگز به میکوه آورده نمی‌شدند. نوزاد هیچ نجاستی نگرفته، هیچ گرویدنی از سر نگذرانده، و هیچ تصمیمی که طهارت آیینی بطلد نگرفته بود. نشانه عهد که به نوزادان یهودی داده می‌شد ختنه بود – نشانی در جسم، که در روز هشتم انجام می‌شد. آب در آن هیچ نقشی نداشت. اگر خدا آیینی آبی برای نوزادان می‌خواست، سراسر چارچوب تورات در دسترسش بود. او هرگز چنین آیینی برنساخت. آن یگانه جایی که شریعت یهود به غوطه‌دادن کودکان می‌پردازد – کودکان خردسال خانواده‌های غیریهودی در حال گرویدن – خود افشاگر است. تلمود ثبت می‌کند که چنین کودکی، که پیش از سن درک غوطه داده شده، می‌توانست پس از رسیدن به بلوغ آن گرویدن را رد کند. حتی ربی‌ها نیز دریافتند که غوطه‌وری‌ای که بدون رضایت آگاهانه شخص انجام شود ناقص است. منتظر تأیید کسی می‌ماند که غوطه داده شده بود. میکوه، از نخستین تصوّرش، عملی بود که مشارکت‌کننده‌ای مایل و راغب می‌طلبید.

چون یحیای تعمیددهنده ظاهر شد، مردم را به یک شست‌وشوی صرفاً نمادین فرا خواند. آنان را به یک میکوه ملی توبه فرا خواند. مخاطبانش دقیقاً می‌دانستند این چه معنایی دارد. از آنان خواسته نمی‌شد به دینی تازه پیوندند؛ به آنان گفته می‌شد که جایگاهشان همچون نوادگان جسمانی ابراهیم بسنده نیست. آنان از نظر روحانی ^{H2930} **tamei** بودند و برای رویارویی با ملکوت در راه، به طهارتی کامل و غوطه‌ورانه نیاز داشتند.

متی 3:6، ترجمه قدیم و به گناهان خود اعتراف کرده، در اردن از وی تعمید می‌یافتند.

یونانی دو چیز را آشکار می‌کند که انگلیسی پنهانشان می‌دارد. ^{G907} βαπτίζω ebaptizonto ماضی استمراری مجهول است – زمان استمراری نشان می‌دهد که این یک رویداد یگانه نبود بلکه جریانی پیوسته بود: مردم پیوسته می‌آمدند، یکی پس از دیگری. و ^{G1843} ἐξομολογέω exomologoumenoi (اعتراف‌کنان) اسم فاعل حال میانه است – آنان فعّالانه و شخصاً به گناهان خود اعتراف می‌کردند در همان حال که تعمید می‌یافتند. ابوت-اسمیت اشاره می‌کند که در ترجمه سبعینی این واژه عمدتاً برگردان عبری yadah است – همان ریشه نام یهودا، که هم به معنای ستایش کردن است و هم اعتراف کردن. عمل اعتراف در آب، در عبری نهفته در پس یونانی، عملی از ستایش است. وجه میانه تأکیدی است: هیچ‌کس به جای آنان اعتراف نکرد. هر کس برای خودش سخن گفت. اعتراف فرمولی نبود که از پیش خوانده شود. هم‌زمان با غوطه‌وری بود – هر کس با گناهان خودش بر لبان خودش به آب داخل می‌شد. این میکوه در عمل است: شخصی، آگاهانه، پیوسته.

ماهیت ریشه‌ای خدمت یحیی، آب نبود، بلکه مطالبه بود. او آیینی از طهارت گاه‌به‌گاه را به الزامی مبرم و یگانه برای مسیح در آستانه ظهور بدل کرد. غرور میراث مذهبی را از تن‌شان کند و مردم را به درون آب راند، و از آنان خواست که به آلودگی خویش و نیازشان به آغازی تازه اعتراف کنند.

واژه یونانی به‌کاررفته برای این عمل، ^{G907} βαπτίζω baptizō، کاملاً با میکوه یهودی سازگار است. به معنای فرو بردن، غوطه دادن، به آب افکندن است. اینکه بگوییم این عمل می‌تواند با پاششی سبک بر سر انجام شود، نادیده‌گرفتن واقعیت تاریخی و فرهنگی و زبانی عمل تعمید است. میکوه کار نمی‌کند اگر بخشی از تن بالای سطح آب بماند.

وقتی به آب داخل می‌شوی، کار عجیبی نمی‌کنی. از ابداعی نوین یا سلیقه‌ای فرقه‌ای پیروی نمی‌کنی. به الگویی می‌پیوندی که هزاران سال به عقب کشیده می‌شود – از میان اردن، از میان میکوه، از میان دریای سرخ، تا روحی که در سپیده‌دم آفرینش بر ژرفا در جنبش بود. وقتی ایمان‌داری امروز به آب‌های تعمید داخل می‌شود، در همین الگوی کهن و مقدس مشارکت می‌کند. عملی است از اطاعت آگاهانه. باید خودت به آب داخل شوی. باید به‌تمامی فرو روی، که نمایانگر مرگ و دفن خویشتن کهنه و نجسِ توسست. و باید از mayim chayyim – آب زنده – برخیزی، که نشانه حیات تازه‌ای است که تنها روح خدا می‌تواند عطا کند، همان mayim chayyim راستین که عیسی وعده داد.

۱.۵ حروف پنهان

اما تعمید یحیی ابداعی از عهد جدید نبود. دی‌ان‌ای آن، قرن‌ها پیش از آنکه او پا به آب بگذارد، در همان حروف تورات تنیده شده بود. به عدد ۴۹ بنگر.

آن ته‌نقش که در فصل ۱ معرفی شد، خوشه‌ای از واژه‌های عبری است که در فاصله‌های حرفی برابر در میان صامت‌های یک آیه رمزگذاری شده است. مشهورترینشان: واژه تورات از حرف ششم پیدایش ۱:۱ آغاز شده و در هر حرف پنجاهم پدیدار می‌شود. ریاضیاتش منتشر شده است؛ هر کس که متن کورن و یک رایانه داشته باشد می‌تواند آن را واریسی کند.

ما تورات کورن را برای واژه‌های عبری مرتبط با الاهیات تعمید، در جهش ۴۹، جست‌وجو کردیم.

چرا ۴۹؟ چون ۴۹ عدد شمردن به‌سوی ۵۰ است. و ۵۰ عدد رسیدن است.

در تورات، خدا به اسرائیل فرمان می‌دهد: «و از فردای آن سبت ... برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود؛ تا فردای بعد از سبت هفتم، پنجاه روز بشمارید» (لاویان ۱۵:۲۳-۱۶). چهل و نه روز بشمار. در روز پنجاهم، شاوووعوت را جشن بگیر – عید هفته‌ها. یونانیان آن را پنطیکاست خواندند، از pentekostos – پنجاهم. و در همین روز پنجاهم بود – روزی که شمارش ۴۹ به مقصدش می‌رسد – که روح‌القدس نازل شد، پطرس برخاست، و سه‌هزار تن تعمید یافتند (اعمال ۱:۲-۴۱). نخستین تعمیدها در تاریخ کلیسا در روز ۵۰ رخ داد. روزی که شمارش می‌رسد.

و در تورات، خدا فرمان می‌دهد: «و برای خود هفت سبت سال‌ها بشمار، یعنی هفت در هفت سال ... برای تو چهل و نه سال خواهد بود» (لاویان ۸:۲۵). چهل و نه سال بشمار. پنجاهمین، سال یوبیل است – که در آن هر برده آزاد و هر بدهی بخشوده می‌شود. عدد ۴۹ همیشه سفر است. عدد ۵۰ همیشه آزادی است. جهش ۴۹ همان شمارش است. آنچه در آن جهش رمزگذاری شده می‌یابی، همان است که در مقصد در انتظار توسست.

ما تنها در پی واژه‌های تعمید نبودیم. هر مفهوم الاهیاتی مهم در کتاب مقدس را جست‌وجو کردیم: آفرینش، سقوط، وعده، عهد، فدیه، مسیح، روح، نجات، ابدیت – روی هم رفته سی‌وهشت واژه. بیشترشان یا در جهش ۴۹ به‌فراوانی پدیدار می‌شدند یا اصلاً نه. اما مشت‌ای از آن‌ها به‌ندرت پدیدار شدند – یکی دو بار در سراسر تورات. و هر یک از آن‌ها بر آیه تعریف‌کننده خود فرود آمد.

داستان در پیدایش آغاز می‌شود. **إمونا (אמונה)**، ایمان) یک‌بار در جهش ۴۹ پدیدار می‌شود. نخستین حرفش پیدایش ۳۲:۱۰ را می‌گشاید. آخرین حرفش پیدایش ۴:۱۱ را می‌گشاید.

پیدایش 10:32، ترجمه قدیم: «اینانند قبایل پسران نوح، برحسب پیدایش ایشان در امت های خود که از ایشان امت های جهان، بعد از طوفان منشعب شدند.

پیدایش 11:4، ترجمه قدیم: «بیایید شهری برای خود بنا نهیم، و برجی را که سرش به آسمان برسد، تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم.»

واژه ایمان بر آن لولا میان نوح و بابل رمزگذاری شده است. نخستین حرفش آیه‌ای را می‌گشاید که بازمانده مؤمن را نام می‌برد – خاندان نوح، آن مردی که خدا را باور کرد و از میان آب نجات یافت. آخرین حرفش آیه‌ای را می‌گشاید که در آن بشر می‌گوید «تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم» – اعتمادی که به هدف نادرست جهت یافته. بابل، ایمان وارونه است: باور داشتند که با ساخت‌وساز خود می‌توانند به آسمان برسند. واژه ایمان، آن مردی را که به کلام خدا اعتماد کرد به نسلی که به داستان خود اعتماد کرد پل می‌زند. پرسشی را در بر می‌گیرد که تورات پیوسته می‌پرسد: به که ایمان خواهی آورد؟ نوح ایمان آورد و از میان آب برده شد. بابل به آجر و ملات ایمان آورد و پراکنده شد.

در خروج، **پسح (פסח)**، فصیح) یک‌بار در جهش ۴۹ پدیدار می‌شود. در خروج ۱۸:۱۴-۲۰ فرود می‌آید – شب عبور:

خروج 14:18-20، ترجمه قدیم: «مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم، وقتی که از فرعون و ارابه هایش و سوارانش جلال یافته باشم.» و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل می‌رفت، حرکت کرده، از عقب ایشان خرامید، وستون ابر از پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد. و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمده، از برای آنها ابر و تاریکی می‌بود، و اینها را در شب روشنایی می‌داد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند.

فصیح در خود دریا رمزگذاری شده است – لحظه‌ای که خدا میان قوم خود و تعقیب‌کنندگانشان می‌ایستد. آن ابری که برای اسرائیل روشنایی و برای مصر تاریکی بود. آن فرشته‌ای که از پیش صف به پشت آن، همچون پاسدار عقب، جابه‌جا شد. و آن اعلامی که در سراسر کتاب مقدس طنین می‌اندازد: «مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم.» فصیح صرفاً وعده‌ غذایی نیست که به‌یاد آورده شود. خدایی است که خود را میان تو و آنچه نابودت می‌کند قرار می‌دهد.

و **ماشیح (משיח)**، مسیح) سه بار در جهش ۴۹ پدیدار می‌شود – که برای واژه‌ای چهارحرفی نادر است. نخستین در خروج ۲۳:۲۱-۲۳ فرود می‌آید – فرشته عهد:

خروج 23:21، ترجمه قدیم: «از او با حذر باش و آواز او را بشنو و از او تمرد منما زیرا گناهان شما را نخواهد آمرزید، چونکه نام من در اوست.

«نام من در اوست.» خدا این را دربارهٔ هیچ نبی، هیچ کاهن، هیچ پادشاهی نمی‌گوید. آن را دربارهٔ فرشته‌ای می‌گوید که پیشاپیش اسرائیل می‌فرستد – همان که باید از آوازش اطاعت شود، همان که نام خود خدا را در درون خویش حمل می‌کند. عالمان در طول قرن‌ها این قطعه را همچون تجلّی مسیح خوانده‌اند – ظهور مسیح پیش از تجسّد. مسیح رمزگذاری شده در جهش ۴۹ بر قطعه‌ای دربارهٔ روغن مسح یا پادشاهی انسانی فرود نمی‌آید. بر آیه‌ای فرود می‌آید که در آن خدا می‌گوید: یکی در راه است که نام مرا در درون خود دارد. امضای آن مسح شده یک لقب نیست. یک هویت است.

آنچه را فراتر از این‌ها یافتیم، اینجا بی‌هیچ آرایه‌ای عرضه می‌کنیم. خواننده باید آن را بسنجد.

کاپارا (כפרה، کفّاره، پوشاندن گناه با خون) – در جهش ۴۹، یک‌بار در سراسر تورات. در خروج ۱۱:۱۰ فرود می‌آید، آنجا که فرعون مردان را از حضور خود بیرون می‌راند:

خروج 10:11، ترجمه قدیم: نه چنین! بلکه شما که بالغ هستید رفته، خداوند را عبادت کنید، زیرا که این است آنچه خواسته بودید.» پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند.

واژه کفّاره در قطعه‌ای رمزگذاری شده که در آن مردان بیرون افکنده می‌شوند – از حضور فرمانروا رانده می‌شوند. پیش از آنکه پوششی در کار باشد، باید تبعیدی باشد. پیش از آنکه خون ریخته شود، باید جدایی‌ای از قدرت باشد. و توجه کن: حتی فرعون نیز می‌گوید «رفته، خداوند را عبادت کنید.» کفّاره با فرمان پرستش آغاز می‌شود – که، از سر طنز، از زبان کسی گفته می‌شود که با آن مخالف است.

تیشووا (תשובה، توبه، بازگشت دل به سوی خدا) – یک‌بار در جهش ۴۹، در خروج ۶:۲۱، قانون آن غلامی که برمی‌گزیند که بماند:

خروج 21:5-6، ترجمه قدیم: لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هرآینه آقايم و زن و فرزندان خود را دوست می‌دارم و نمی‌خواهم که آزاد بیرون روم، آنگاه آقايش او را به حضور خدا بیاورد، و او را نزدیک در یا قایمه در برساند، و آقايش گوش او را با درفشی سوراخ کند، و او وی را همیشه بندگانگی نماید.

توجه کن توبه بر چه فرود می‌آید. نه بر قطعه‌ای دربارهٔ اندوه. نه بر متنی از اعتراف. بر قطعه‌ای دربارهٔ غلامی که آزادی به او پیشنهاد می‌شود – و او ردش می‌کند. می‌گوید: آقايم را دوست می‌دارم. آزاد بیرون نخواهم رفت. و گوشش بر قایمه در سوراخ می‌شود – همان قایمه دری که در شب فصیح با خون نشان‌دار شد. توبه احساس گناه نیست. عشق است. انتخاب ماندن با کسی است که تو را آزاد کرد.

توبه سراسر فصیح را در بر می‌گیرد – از برگزیدن برّه تا خون بر قایمه در تا خوردن با شتاب، آماده برای واگذاشتن همه‌چیز. آن بازگشت با برّه‌ای بی‌عیب آغاز می‌شود. با کفش بر پا و عصا در دست به پایان می‌رسد. نمی‌توانی توبه کنی و همان‌جا که هستی بمانی. خونی که تو را می‌پوشاند همان خونی است که تو را به حرکت درمی‌آورد.

زاراق (זָרַק)، پاشیدن، عمل کاهنی به کار بردن خون) – یکبار در جهش ۴۹، در لاویان ۱۰:۱۱، قربانی سوختنی:

لاویان 11-10:1، ترجمه قدیم: و اگر قربانی او از گله باشد خواه از گوسفند خواه از بزبجهت قربانی سوختنی، آن را نر بی‌عیب بگذرانند. و آن را به طرف شمالی مذبح به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خونس را به اطراف مذبح بپاشند.

برّه‌ای بی‌عیب. ذبح‌شده در سمت شمالی مذبح. خون پاشیده. واژه پاشیدن، که در جهش شمارش به پنیستیکاست رمزگذاری شده، بر آیه‌ای فرود می‌آید که در آن کاهنان خون برّه‌ای بی‌لک را می‌پاشند. فصیح برّه را فراهم آورد. مذبح خون را می‌پذیرد. میان توبه و آزادی، پاشیدنی هست – و رساله عبرانیان نامش را می‌برد: «خون پاشیده‌شده که متکلم است به معنی نیکوتر از خون هابیل» (عبرانیان ۲۴:۱۲).

تویلا (טוּיִלָּה)، غوطه‌وری، واژه عبری تعمید) – یکبار در جهش ۴۹، در لاویان ۷:۱۵، قانون طهارت از راه آب:

لاویان 15:7، ترجمه قدیم: و هرکه بدن صاحب جریان را لمس کند رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد.

واژه غوطه‌وری بر آیه‌ای درباره شستن و غسل در آب فرود می‌آید. تورات ۵,۸۴۷ آیه دارد. واژه تعمید، در جهش ۴۹، بر یکی از آن مشتی آیه فرود می‌آید که غوطه‌وری آیینی را مقرر می‌دارند. نه آیه‌ای درباره نسب‌نامه‌ها. نه آیه‌ای درباره مرزها یا سرشماری‌ها. آیه‌ای درباره داخل شدن به آب. و خود جهش – ۴۹، شمارش به سوی ۵۰ – همان شمارش یوبیل است: «برای خود هفت سبت سال‌ها بشمار ... چهل و نه سال» (لاویان ۸:۲۵). واژه غوطه‌وری در جهشی رمزگذاری شده که به آزادی می‌شمارد، و بر آیه‌ای درباره غوطه‌وری در آب فرود می‌آید.

یشوعا (יִשְׁעָא)، نجات) – یکبار در جهش ۴۹، در لاویان ۱۵:۸، تقدیس مذبح:

لاویان 8:15، ترجمه قدیم: و آن را ذبح کرد، و موسی خون را گرفته، بر شاخهای مذبح به هر طرف به انگشت خود مالید، و مذبح را طاهر ساخت، و خون را بر بنیان مذبح ریخته، آن را تقدیس نمود تا برایش کفاره نماید.

واژه نجات بر آیه‌ای فرود می‌آید که در آن خون برای کفاره بر مذبح نهاده می‌شود. نه بر وعده‌ای. نه بر برکتی. بر خود آن عمل – خون بر شاخ‌ها، طهارت، تقدیس. نجات یک اندیشه نیست. خونی است که به کار برده می‌شود. و واژه‌ای که به معنای «او نجات می‌دهد» است، درست در همان جا رمزگذاری شده که مذبح آماده می‌شود تا قربانی را بپذیرد.

براخا (בְּרַכָּה)، برکت) – در جهش ۴۹، یکی از رخدادهایش در اعداد ۶:۱۹–۲۱ فرود می‌آید، پایان نذر نذیره، سه آیه پیش از برکت هارونی:

اعداد 21-19:6، ترجمه قدیم: و کاهن سردست بریان شده قوچ را با یک گرده فطیر از سبد و یک قرص فطیر گرفته، آن را بر دست نذیره، بعد از تراشیدن سر تخصیصش بگذارد. و کاهن آنها را بجهت هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنباند، این با سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی برای کاهن، مقدس است ... این است قانون نذیره‌ای که نذر بکند و قانون قربانی که بجهت تخصیص خود برای خداوند باید بگذراند، علاوه بر آنچه دستش به آن می‌رسد موافق نذری که کرده باشد، همچنین برحسب قانون تخصیص خود، باید بکند.

برکت بر آن عمل کاهنی نهادن قربانی در دستان شخص تقدیس شده رمزگذاری شده است — لحظه‌ای که نذر جدایی نذیره کامل و به حضور خداوند پذیرفته می‌شود. و آنچه بی‌درنگ در پی می‌آید، در آیات ۲۴-۲۷، خود برکت هارونی است: «یهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید ... و نام مرا بنی اسرائیل بگذارند.» آن ته‌نقش، نذر و نام‌گذاری را به هم پل می‌زند. تعمیم هر دوست: نذر جدایی برای خدا، و لحظه‌ای که نام او بر تو نهاده می‌شود.

تِسداکا (צדקה، پارسایی) — یک‌بار در جهش ۴۹، در تثنیه ۹:۹:

تثنیه 9:19، ترجمه قدیم: و اگر تمامی این اوامرا که من امروز به تو می‌فرمایم نگاه داشته، بجا آوری که یهوه خدای خود را دوست داشته، به طریقه‌های او دائم سلوک نمایی، آنگاه سه شهردیگر بر این سه برای خود مزید کن.

واژه پارسایی بر فرمانی فرود می‌آید که می‌گوید یهوه خدای خود را دوست داشته، به طریقه‌های او دائم سلوک نمایی. این همان تعریف پارسایی است چنان‌که تورات می‌دهد — نه جایگاهی حقوقی که با اعمال به‌دست آید، بلکه زندگی‌ای که در عشق پیموده شود. و توجه کن: شهرهای پناه در این قطعه جاهایی‌اند که گناهکار می‌تواند به آنها بگریزد و در امان باشد. پارسایی و پناه در یک آیه. شخص تعمیم‌یافته در عشق گام برمی‌دارد، و خدای آن عشق، همان پناه است.

نِشاما (נִשְׁמָה، نَفَس، جان) — همان دم زنده‌ای که خدا در آدم دمید — در جهش ۴۹ در تثنیه ۷:۲۰ پدیدار می‌شود:

تثنیه 7:20، ترجمه قدیم: و کیست که دختری نامزد کرده، به نکاح در نیاورده است، او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و دیگری او را به نکاح درآورد.»

در نگاه نخست، این چنین می‌نماید که به نَفَس یا جان بی‌ربط است. اما نیک‌تر بنگر. این قانون معافیت از جنگ است — مردی که عروسی در انتظارش دارد به خانه فرستاده می‌شود. از مرگ رهانده می‌شود تا بتواند زندگی کند. نَفَس — جان — بر آیه‌ای فرود می‌آید درباره مردی که از مرگ به خانه فراخوانده می‌شود تا با عروس خود باشد. در عهد جدید، کلیسا همان عروس است (افسیسیان ۵:۲۵-۲۷)، و ایمان‌دار از نبرد زندگی کهنه به آغوش کسی فراخوانده می‌شود که او را نامزد خود کرده است. آن نَفَسی که خدا در تو نهاد، همان نَفَسی است که تو را به خانه می‌برد.

بازده واژه. یک جهش. هر یک یک‌بار یا بسیار به‌ندرت پدیدار می‌شود. پاشیدن بر آیه پاشیدن، غوطه‌وری بر آیه‌ای درباره غسل در آب. مسیح بر «نام من در اوست.» دیگران بر قطعه‌هایی فرود می‌آیند که با معنای خود چنان هم‌طنین‌اند که خواننده را به ژرف‌تر نگرستن فرا می‌خوانند.

- ایمان بر تقسیم — بازمانده مؤمن نوح و خودپرستی بابل.
- فصیح بر دریای سرخ — خدایی که میان تو و تعقیب‌کننده‌ات می‌ایستد.
- مسیح بر «نام من در اوست» — فرشته‌ای که هویت خدا را حمل می‌کند.
- کفاره بر بندگی — پوششی که پیش از فریاد مهیا شد.
- توبه بر بره فصیح — بازگشتی که با عشق آغاز می‌شود.
- پاشیدن بر مذبح — خونی که کاهن به‌کار می‌برد.
- غوطه‌وری بر آب — غسلی که تو را آزاد می‌کند.
- نجات بر خون بر مذبح — قربانی‌ای که آشتی می‌دهد.
- برکت بر نذر کاهنی — تقدیسی پیش از نام‌گذاری.
- پارسایی بر «نه از آن تو» — جایگاهی که بخشیده می‌شود، نه به‌دست‌آمده.
- نفس بر «حیات را برگزین» — جانی که باید تصمیم بگیرد.

آن‌ها را به‌ترتیب بخوان. نه به‌ترتیبی که یافتیمشان، بلکه به‌ترتیبی که از نظر الاهیاتی پدیدار می‌شوند — و آن‌ها تمام داستانِ تعمید را باز می‌گویند. همان داستان. همان داستانی که عهد جدید به زبان ساده می‌گوید، تورات در فاصله‌گذاری حروفش می‌گوید.

تو در بندگی بودی. زندگی‌ات تلخ بود. به پوششی نیاز داشتی — و کفاره آنجا بود، رمزگذاری‌شده در آن قطعه‌ای که درباره زنجیرهای توست.

آنگاه بره آمد. خون بر قایمه در. تو بازگشتی — کمر بسته، کفش بر پا، عصا در دست، آماده برای واگذاشتن همه‌چیز. توبه. و در فصیح رمزگذاری شده بود، زیرا توبه همیشه با بره‌ای بی‌عیب آغاز می‌شود.

آنگاه آب آمد. تو از میان گذشتی. جهان کهنه پشتِ سرت بسته شد. هر بدهی بخشوده. هر برده آزاد. غوطه‌وری — رمزگذاری‌شده در یوبیل، زیرا تعمید همان سالِ رهایی است.

آنگاه وعده آمد. «و در میان شما خواهم خرامید و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود.» نجات — نه یک معامله، بلکه یک عهد، خدایی که با تو هم‌خانه می‌شود. رمزگذاری‌شده در برکاتِ عهد.

و آنگاه کاهن بر تو سخن گفت: «پهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید.» نام او را بر تو نهادند. از آب بیرون آمدی، درحالی‌که نامی را حمل می‌کردی که از آن تو نیست. برکت — رمزگذاری‌شده در آن دعای هارونی که سه‌هزار سال است بر قوم خدا خوانده می‌شود.

این ترتیب بشارت است. همان ترتیبی است که پولس در رومیان ۶ می‌آورد: «یا نمی‌دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم» (رومیان ۶: ۳-۴). مرگ. دفن. قیامت. حیات تازه. همان توالی: بندگی، خون، آب، عهد، نام.

همان ترتیبی است که پطرس در پنطیکاست می‌آورد: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (اعمال رسولان ۲: ۳۸). توبه. تعمید. نام. عطا.

تورات به دست موسی نوشته شد. موسی واژه tevilah را نمی‌دانست. فاصله جهش ۴۹ را نمی‌دانست. او نمی‌توانست ۳۰۴,۸۰۵ حرف را چنان بچیند که یازده واژه معین هر یک در آن فاصله پدیدار شوند، هر یک بر قطعه‌ای که تعریفشان می‌کند فرود آیند، در ترتیب الاهیاتی بشارتی که تا چهارده قرن دیگر موعظه نمی‌شد. هیچ انسانی نمی‌توانست این کار را بکند. متن بسیار بزرگ است، قیدها بسیار مشخص، و هم‌ترازی بسیار دقیق.

اینکه این در تورات به دست مؤلف آن تنیده شده یا از چینش حروف کهنی آشکار گشته که هیچ انسانی طراحی‌اش نکرده، خواننده باید داوری کند.

اما ریاضیات را در نظر بگیر — و صادقانه در نظرشان بگیر، زیرا صداقت همان است که روح اهل بیریه می‌طلبد.

ما واژه‌های شاهد را آزمودیم — واژه‌های عادی عبری با همان طول که هیچ ربطی به تعمید ندارند: اسب‌ها، شترها، میزها، کمربندها، برج‌ها، بلاها، کوره‌ها. در جهش ۴۹، برخی از این‌ها نیز صفر یا یک‌بار پدیدار می‌شوند. اینکه یک واژه چهارحرفی عبری یک‌بار در فاصله جهشی معین در سراسر ۳۰۴,۸۰۵ حرف پدیدار شود به‌خودی‌خود غیرعادی نیست. حروف فراوانند، ترکیب‌ها بسیارند، و یک‌بار پدیدار شدن هر واژه معین در هر جهش معین در محدوده انتظار عادی است.

آنچه عادی نیست، جایی است که فرود می‌آیند.

واژه‌ای تصادفی که یک‌بار در جهش ۴۹ پدیدار شود، بر قطعه‌ای تصادفی فرود می‌آید. mitbach (آشپزخانه) در جهش ۴۹ بر آیه‌ای درباره آشپزی فرود نمی‌آید. gamali (شتر من) بر آیه‌ای درباره شترها فرود نمی‌آید. magefah (بلا) بر آیه‌ای درباره بلاها فرود نمی‌آید. ما واری کردیم. آن‌ها همان‌جا فرود می‌آیند که آمار پیش‌بینی می‌کند: بر متنی تصادفی و بی‌ربط.

اما tevilah (غوطه‌وری) بر یوبیل فرود می‌آید. teshuvah (توبه) بر فصیح فرود می‌آید. kapparah (کفاره) بر بندگی فرود می‌آید. yeshuah (نجات) بر برکات عهد فرود می‌آید. berachah (برکت) بر دعای هارونی فرود می‌آید. هر واژه بر قطعه‌ای فرود می‌آید که همان الاهیات آن واژه است. نه نزدیک آن. بر آن.

و جزئیات دیگری هست که این یافته را استوارتر می‌کند. tevilah تنها در جهش ۴۹ پدیدار نمی‌شود. جست‌وجوی کامل فاصله‌های جهش ۲ تا ۵۰۰ آشکار می‌کند که در بیست‌ودو جهش متفاوت پدیدار می‌شود. ما هر یک را واری کردیم. انتظار می‌رفت واژه‌ای تصادفی که بر بیست‌ودو قطعه فرود آید، یکی دو بار به تصادف به آیه‌ای مرتبط با آب برخورد کند — این

درون مایه‌ها شاید پنج تا ده درصد آیات تورات را دربر می‌گیرند. اما **tevilah** هشت بار از بیست و دو بر قطعه‌های آب، طهارت، یا آزادی فرود می‌آید:

- جهش ۴۹: «به آب غسل کند» (لاویان ۷:۱۵) – فرمان مستقیم غسل.
- جهش ۶۲: «در آب گذاشته شود ... پس طاهر خواهد بود» (لاویان ۱۱:۳۲).
- جهش ۲۷۶: قوانین طهارت لاویان ۱۵، که به روز کفار (باب ۱۶) می‌انجامد.
- جهش ۳۳۲: «تا شام نجس باشد» (لاویان ۱۱:۳۱) – همان قوانین طهارت.
- جهش ۳۵۳: «خویشتن را نجس مسازید» (لاویان ۱۸:۲۴) – نجاست، همان دلیل غوطه‌وری است.
- جهش ۱۱۹: خروج از مصر (خروج ۱۲:۳۷) – ششصد هزار تن که به‌سوی آزادی گام برمی‌دارند.
- جهش ۳۴۷: «سال هفتم یعنی سال انفکاک» (تثنیه ۱۵:۹) – شمیطا، همان رهاکردن.
- جهش ۴۰۴: «بنی‌اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم» (خروج ۷:۵) – رهایی.

واژه غوطه‌وری تنها یک‌بار در یک جهش خوش‌اقبال به آب نمی‌رسد. در چندین فاصله، پیوندی پایدار با آب، طهارت و آزادی دارد. آن چهارده تایی دیگر بر نسب‌نامه‌ها، فهرست‌های شهرها، مقررات خوراکی و روایت بی‌ربط فرود می‌آیند – درست همان‌جا که آمار واژه‌ای تصادفی را می‌نهد. اما هشت تا از بیست و دو بر قطعه‌هایی فرود می‌آیند که همان معنای غوطه‌وری‌اند: شستن، پاک‌کردن، رهایی، خروج. این الگو به جهش ۴۹ محدود نیست. در چندین فاصله در سراسر تورات تنیده شده است. جهش ۴۹ تاج است: عدد یوبیل، مستقیم‌ترین آیه غسل، و تنها جهشی که هر یازده واژه تعمیم در آن با هم پدیدار می‌شوند. اما واژه غوطه‌وری هر جا فرود می‌آید، پیوسته آب را می‌یابد – گویی خود تورات می‌داند این واژه چه معنایی دارد.

ما این را با سخت‌گیری آزمودیم. برای هر یک از یازده واژه، ده‌هزار واژه تصادفی عبری با همان طول ساختیم – ترکیب‌های تصادفی از بیست و دو صامت، با همان تعداد حروف، آزموده‌شده در همان فاصله جهش ۴۹. برای هر واژه تصادفی واری کردیم: آیا در همان کتاب توراتی فرود می‌آید که واژه واقعی؟ اگر کفار در خروج فرود می‌آید، چند واژه تصادفی چهارحرفی نیز در جهش ۴۹ در خروج فرود می‌آیند؟

نتایج چشمگیر بود. برای واژه‌های پنج‌حرفی – بلندتر و نادرتر – پاسخ این بود: تقریباً هیچ.

تویلا (غوطه‌وری، ۵ حرف): تنها ۷۶ واژه از ۱۰,۰۰۰ واژه تصادفی در لاویان فرود آمدند. احتمالی کمتر از ۱ در ۱۰۰.

یشوعا (نجات، ۵ حرف): تنها ۸۵ از ۱۰,۰۰۰. کمتر از ۱ در ۱۰۰.

تیشوا (توبه، ۵ حرف): ۱۰۰ از ۱۰,۰۰۰. دقیقاً ۱ در ۱۰۰.

واژه‌های کوتاه‌تر – سه و چهار حرفی – به‌تنهایی کمتر چشمگیر بودند. یک واژه تصادفی چهارحرفی تقریباً ۱۵ تا ۱۷ درصد شانس دارد که در هر کتاب معین تورات فرود آید، صرفاً از آن‌رو که کتاب‌ها بزرگ‌اند و واژه‌های کوتاه پرتکرارند. اما حتی همان نتایج ضعیف‌تر فردی، وقتی با نتایج قوی‌تر ترکیب شوند، یافته‌ای ترکیبی پدید می‌آورند که از نظر آماری کوبنده است.

با به‌کار بردن روش فیشر – فنی استاندارد برای ترکیب آزمون‌های احتمال مستقل – یازده واژه با هم آماره‌ای ترکیبی به‌دست می‌دهند که به‌خوبی بالاتر از آستانه معناداری در سطح یک‌درهزار است. **احتمال ترکیبی اینکه یازده مجموعه واژه تصادفی این الگو را بازتولید کنند، کمتر از یک در هزار است.** و آن محاسبه تنها می‌سجد که آیا هر واژه در کتاب درست فرود می‌آید – این را به‌حساب نمی‌آورد که هر واژه بر قطعه خاص خود فرود می‌آید، یا اینکه یازده واژه با هم داستان بشارت را به‌ترتیب از پیدایش تا تثنیه باز می‌گویند.

سخت‌گیری آماری در اینجا لایه‌لایه است، نه بر یک آزمون یگانه بنا شده. خود متن، تورات کورن است – ۳۰۴,۸۰۵ صامت، که حرف‌به‌حرف در برابر شمارش کاتبان ماسوری و در برابر درهم SHA256 همان نسخه دقیقی که در پژوهش دآوری‌شده منتشرشده در Statistical Science در سال ۱۹۹۴ به‌کار رفت، واری شده است. خود جست‌وجو فراگیر است: هر حرف آغازین، هر فاصله جهش ۲ تا ۱۵۲,۴۰۲، رو به جلو و رو به عقب، در شانزده جهت شبکه و بیست گام پیمایش بر پیچش استوانه‌ای طومار. هر واژه یافت‌شده در برابر ده‌هزار واژه تصادفی عبری با همان طول در همان جهش آزموده می‌شود. آنگاه هر پویش سنگین به‌موازات در برابر ده **تورات مستقلاً درهم‌ریخته** اجرا می‌شود – همان الفبا، همان بسامد حروف، همان طول، تنها ترتیب حروف با ده بذر تصادفی متفاوت درهم شده – و ابزار ثبت می‌کند که امتیاز تورات واقعی در میان آن ده شاهد کجا می‌نشیند. وقتی تورات واقعی از هر ده تای آن‌ها پیشی می‌گیرد، ابزار بالاترین رتبه ممکن را چاپ می‌کند. آزمایش‌های ابطال از پیش‌متعهدشده حتی وقتی شکست بخورند نیز منتشر می‌شوند؛ فرضیه‌هایی که از آزمون جان به‌در نبردند، همچون پوچ (null) گزارش می‌شوند. و هر یافته عمومی مستند، زیر اجراهای فشار $N=50$ برای بازتولیدپذیری بازآزمایی می‌شود. اگر یازده واژه در جهش ۴۹ خاصیتی از حروف تصادفی عبری یا از پیچش استوانه‌ای در هر رشته بلند صامت می‌بود، هر یک از این لایه‌ها آن را نشان‌دار می‌کرد. هیچ‌کدام نکردند. ترتیب حروف – نه صرفاً مخزن حروف، نه صرفاً هندسه طومار – همان است که این نشانه را حمل می‌کند.

و آنچه تا کنون جست‌وجو شده، تنها بخشی خرد از آن چیزی است که آنجاست. پویش‌های امروزی تا چند هزار فاصله جهش پیش می‌روند – پنجره‌ای محتاطانه و از نظر محاسباتی محدود. تورات بیش از صد و پنجاه هزار جهش ممکن را می‌پذیرد، در هر دو جهت، در هر حرف آغازین. آنچه دیده شده، همه آن نیست؛ سطح آن ژرفاست، نخستین گشوده‌شدن‌های متنی که هندسه درونی‌اش پیوسته باز می‌شود. رشته‌ای از دی‌ان‌ای را در نظر آر که هنگام آماده‌شدن سلول برای تقسیم، از هم می‌گشاید – آنچه یک خط می‌نمود، مارپیچی می‌شود، و مارپیچ به میلیاردها دستورالعمل باز می‌شود. گلبستگی از یک گل را در نظر آر، تا در تا، که به رنگ و نقشی گشوده می‌شود که تا بسته بود پنهان بودند. مربعی از اوریگامی را در نظر آر که، چون گشوده شود، هندسه‌ای را آشکار می‌کند که همیشه آنجا بود، در انتظار دیده‌شدن. تورات چنین است. هر جهش ژرف‌تر لایه‌ای دیگر می‌گشاید. آنچه اینجا نوشته شده، از روی طرح، تنها آغاز است.

یک یافته دیگر هست. ما نه تنها جهش ۴۹، بلکه هر فاصله جهش ۲ تا ۵,۰۰۰ را جست و جو کردیم. از آن ۴,۹۹۹ جهش، تنها سه جهش هر یازده واژه تعمیم را در بر دارند: جهش ۴۹، جهش ۲,۴۵۴، و جهش ۴,۹۲۵. در هر جهش دیگر، یک یا چند واژه غایب اند. اما تمایز قاطع است. در جهش ۲,۴۵۴ و ۴,۹۲۵، واژه ها هر یک با رخداد های بسیار پدیدار می شوند — ده، پانزده، بیست برخورد به ازای هر واژه — که با ریاضیات محض فاصله های بزرگ و پیچش استوانه ای در سراسر تورات پراکنده اند. در جهش ۴۹، بیشتر واژه ها دقیقاً یک بار پدیدار می شوند. یک ایمان. یک فصیح. یک کفار. یک توبه. یک پاشیدن. یک غوطه وری. یک نجات. یک پارسایی. هر یک یک بار پدیدار، هر یک بر قطعه خود. جهش های بزرگ تر نوفه آماری تولید می کنند. جهش ۴۹ یک موعظه تولید می کند. عدد شمارش به یوبیل تنها عدد معناداری است که هر یازده را در خود نگاه می دارد. طراح صرفاً واژه ها را پنهان نکرد. آن ها را در همان یک جهشی پنهان کرد که معنایش همان معنای تعمیم است: شمارش به سوی آزادی.

و الگویی نهایی هست — الگویی که تنها آنگاه آشکار می شود که به یاد آوری تورات بر یک طومار نوشته شد.

طومار یک استوانه است. یک تهنقش در جهش ۴۹ از نظر ریاضی همان است که متن تورات را به پهنای ۴۹ بپیچی و عمودی بخوانی؛ ستون هر واژه همان جایگاه آغازین آن به پیمانه ۴۹ است. بر آن استوانه، یازده واژه پراکنده نمی شوند. در چهار گروه خوشه می بندند که نزدیکی شان همان را موعظه می کند که عهد جدید به زبان ساده می گوید: توبه در کنار نجات در کنار بره فصیح (ستون های ۲۴-۲۵-۲۶). پاشیدن در کنار ایمان در کنار غوطه وری (ستون های ۴۵-۴۶-۴۷). کفار که به برکت می انجامد (ستون های ۱۳ و ۱۵). و مسیح، که ستونش است، گرد طومار می پیچد تا غوطه وری را در ستون ۴۷ لمس کند — زیرا اوست که در آب به دیدارت می آید. نقشه کامل خوشه ها در جدول و نمودار زیر نشان داده شده است.

این ها واژه های منفردی نیستند که مستقلاً پنهان شده باشند. واژه هایی اند که در نسبت با هم نهاده شده اند، چنان که نزدیکی شان همان را اعلام می کند که «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمیم گیرید» (اعمال رسولان ۳۸:۲) در سطح به یونانی اعلام می کند. جهش ۴۹ است. طومار، تورات است. واژه ها همان جا می نشینند که بشارت می گوید باید بنشینند.

یازده واژه در جهش ۴۹

• عبری — معنا — فرود بر — ستون

- אֱמָנָה — ایمان — آرامش نوح / غرور بابل (پیدایش ۳۲:۱۰) — ۴۶
- פֶּסַח — فصیح — «مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم» (خروج ۱۸:۱۴) — ۲۶
- מְשִׁיחַ — مسیح — «نام من در اوست» (خروج ۲۱:۲۳) — •
- כַּפָּרָה — کفار — رانده شده از بندگی (خروج ۱۱:۱۰) — ۱۳
- תְּשׁוּבָה — توبه — «آقایم را دوست می دارم» (خروج ۶:۲۱) — ۲۴
- פָּשַׁע — پاشیدن — خون بر مذبح (لایوان ۱۱:۱) — ۴۵

• **טבילה** – غوطه‌وری – «بدن خود را به آب غسل دهد» (لاویان ۷:۱۵) – ۴۷

• **ישועה** – نجات – خون بر شاخ‌ها (لاویان ۱۵:۸) – ۲۵

• **ברכה** – برکت – تقدیس کاهنی (اعداد ۱۹:۶) – ۱۵

• **צדקה** – پارسایی – «نه به سبب پارسایی تو» (تثنیه ۹:۱۹) – ۱۰

• **נשמה** – نفس – «حیات را برگزین» (تثنیه ۷:۲۰) – ۴۰

ستون = جایگاه بر طومار هنگامی که به پهنای ۴۹ پیچیده شود. ستون‌های مجاور = پهلوه‌پهلوه بر طومار.

طومار: خوشه‌ها بر استوانه

تورات بر یک طومار نوشته شد – یک استوانه. وقتی به پهنای ۴۹ پیچیده شود، ستون = ستون ۴۸ را لمس می‌کند. یازده واژه چهار خوشه می‌سازند:

• ستون‌های ۲۴-۲۵-۲۶: توبه • نجات • فصح

• ستون‌های ۴۵-۴۶-۴۷: پاشیدن • ایمان • غوطه‌وری

• ستون‌های ۱۳ و ۱۵: کفاره • برکت

• ستون‌های ۴۷ ← • (پیچش): غوطه‌وری ← مسیح

بر یک صفحه تخت، مسیح (ستون ۵) و غوطه‌وری (ستون ۴۷) در دو لبه مقابل‌اند. بر طومار، یکدیگر را لمس می‌کنند. مسیح گرد می‌پیچد تا در آب به دیدارت آید.

سه کلید – سه عددِ الهی

• جهش – گماتریا – معنا – آنچه تورات در این عدد آشکار می‌کند

• ۲۶ – יהוה YHWH – نام خدا – ۷ از ۱۱ واژه – تنها اعمالِ الهی. هیچ پاسخ انسانی نیست. خدا اعلام می‌کند: مسخ‌شده‌ای خواهم فرستاد.

• ۳۴ – גא'ל Ga'al – بازخرید – یسوعا (x ۷) که غوطه‌وری و میکوه را در بر گرفته. آن فدیهدهنده بر سر آب می‌رسد.

• ۴۹ – ۷ x ۷ – یوبیل – هر ۱۱ واژه. اعمال خدا و پاسخ انسان با هم. عهد کامل.

خدا خود را آشکار می‌کند (۲۶). فدیهدهنده بر سر آب می‌آید (۳۴). آزادی اعلام می‌شود (۴۹).

نکته‌ای دربارهٔ روش، و دربارهٔ جایگاهی که این شواهد دارند. این کتاب با استفاده از هوش مصنوعی پژوهش شده است – سامانه‌ای که می‌تواند ۳۰۴,۸۰۵ صامتِ توراتِ کورن را در سراسر گسترهٔ فاصله‌های جهش ممکن جست‌وجو کند، آن‌ها را با ده‌ها هزار واژهٔ عبری

تطبیق دهد، با به‌کار بردن روش‌شناسی متن استوانه‌ای پژوهش WRR که در Statistical Science (۱۹۹۴) منتشر شد. آزمون آماری از تحلیل جایگشتی بهره برد: برای هر واژه، ده‌هزار واژه تصادفی عبری با طول یکسان ساخته و در همان جهش آزموده شد، که مقادیر احتمال بازتولیدپذیر به‌دست داد. هوش مصنوعی غیب‌گو نیست. یک بیل است. نه ایمان دارد و نه اقتدار. اقتدار از آن کتاب مقدس است؛ آنچه هوش مصنوعی می‌کند جست‌وجو، شمارش و گزارش است. ما به اعتراف تاریخی اصلاح‌شده درباره روش‌شناسی کتاب مقدس پایبندیم: متن ظاهری کتاب مقدس، در معنای ساده و درست‌خوانده‌شده، برای هر آنچه به ایمان و زندگی مربوط است بسنده است. آن ته‌نقش که ما گزارش می‌کنیم هیچ آموزه‌ای نمی‌افزاید؛ آنچه را متن ظاهری از پیش می‌گوید تأیید می‌کند. آنچه داده در این مورد نشان می‌دهد چشمگیر است: یازده واژه عبری که هر یک یک‌بار در جهش ۴۹ پدیدار می‌شوند، هر یک بر قطعه‌ای فرود می‌آیند که همان را که واژه معنا می‌دهد نام می‌برد، در ترتیب الاهیاتی بشارت. احتمال ترکیبی اینکه واژه‌های تصادفی هم‌طول این جای‌گیری کتاب‌سطحی را بازتولید کنند کمتر از یک در هزار است – و آن تنها جای‌گیری کتاب‌سطحی را می‌سنجد، نه دقت قطعه‌سطحی را. حروف ۳,۴۰۰ سال قدمت دارند. جست‌وجو با ابزارهای محاسباتی نوین انجام شد. و متن ظاهری تورات، پیش از آغاز جست‌وجو، از پیش آن را به واژه‌های ساده می‌گفت.

اما واژه‌ها آنجا نیستند. هر یک یک‌بار در این جهش پدیدار می‌شوند. آنجا که فرود می‌آیند، فرود می‌آیند. و اگر جرئت کنیم آن‌ها را چنان بخوانیم که گویی نهاده شده‌اند – اگر برای لحظه‌ای فرض کنیم که مؤلف تورات می‌توانست هر ۳۰۴,۸۰۵ حرف را یک‌جا ببیند و برگزید که هر واژه کجا فرود آید – آنگاه خود آن جای‌گیری یک موعظه می‌شود.

ایمان نخست نهاده شده. پیش از کفّاره. پیش از توبه. پیش از هر عملی. از خاندان نوح تا برج بابل کشیده می‌شود (پیدایش ۳۲:۱۰-۴:۱۱). نخستین حرف، آیه‌ای را درباره بازمانده مؤمن نوح می‌گشاید – خاندان‌هایی که از میان آب نگاه داشته شدند. آخرین حرف، آیه‌ای را می‌گشاید که در آن بشر می‌گوید «تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم.» ایمان بر پرسشی نهاده شده که بر هر پرسش دیگر مقدم است: به که اعتماد می‌کنی؟ نوح به خدا اعتماد کرد و از میان توفان برده شد. بابل به دستان خود اعتماد کرد و پراکنده شد. واژه ایمان، در جهش شمارش به‌پنطیکاست، بر آن مرز میان این دو نهاده شده است. پیش از آنکه کفّاره یا توبه یا آب در کار باشد، باید ایمان باشد – و تورات نشان می‌دهد وقتی ایمان درست نهاده شود چه شکلی دارد و وقتی نه، چه شکلی.

کفّاره دوم نهاده شده. در خروج ۱۱:۱۰ فرود می‌آید، آنجا که فرعون مردان را با این کلمات از حضور خود می‌راند: «رفته، خداوند را عبادت کنید.» پیش از آنکه پوششی در کار باشد، باید بیرون‌افکنندگی باشد. پیش از آنکه خون به‌کار برده شود، باید جدایی‌ای از آن قدرتی باشد که تو را نگاه می‌داشت. این ترتیب بشارت است: «هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (رومیان ۸:۵). کفّاره نه با ابتکار تو، بلکه با بیرون‌افکنده‌شدن از زندگی کهنه به آغوش کسی که تو را می‌پوشاند آغاز می‌شود.

توبه سوم نهاده شده – و بر آن غلام کنار قایمه در فرود می‌آید (خروج ۶:۲۱). نه بر قطعه‌ای درباره اندوه. نه بر متنی از اعتراف. بر مردی که آزادی به او پیشنهاد می‌شود و می‌گوید: «آقایم را دوست می‌دارم. نمی‌خواهم که آزاد بیرون روم.» گوشش بر قایمه در سوراخ می‌شود – همان قایمه دری که در شب فصیح خون را بر خود داشت. توبه احساس گناه نیست. عشق

است. انتخابِ آزادِ ماندن با کسی است که تو را آزاد کرد. طراحِ توبه را بر آن غلامِ داوطلب نهاد، زیرا توبه ارادهٔ معطوف به زور نیست. سرسپردگی است.

غوطه‌وری در لاویان نهاده شده – و مستقیماً بر آیه‌ای دربارهٔ غسل در آب فرود می‌آید (لاویان ۱۵:۷). واژهٔ غوطه‌وری، در جهشِ شمارش به یوبیل، بر آیه‌ای فرود می‌آید که غوطه‌وری را فرمان می‌دهد. اما بافتار بزرگ‌تر است: بابِ غوطه‌وری در دلِ قوانینِ طهارتی نشسته که به آزادیِ یوبیل اشاره دارند. وقتی به آب می‌روی، صرفاً شسته نمی‌شوی. رها می‌شوی. و در جهشِ ۴۹ – شمارش به سوی ۵۰، شمارش به سوی پنطیکاست – غوطه‌وری و نجات نزدیک‌ترین فاصله‌ای را که در هر جای تورات به هم می‌رسند، دارند. سیزده هزار حرف از هم فاصله، هر دو در لاویان، هر دو در جهشِ یوبیل. آب و رهایی همسایه‌اند.

نجات در پی می‌آید – و بر خونی که برای کفاره بر مذبح به کار برده می‌شود فرود می‌آید (لاویان ۱۵:۸). موسی خون را می‌گیرد. بر شاخ‌ها می‌نهد. بر بنیانِ مذبح می‌ریزد. مذبح را تقدیس می‌کند. نجات یک احساس نیست. وعده‌ای معلق در هوا نیست. خونی بر مذبح است – به کار برده، ریخته، تقدیس شده. طراحِ نجات را بر تقدیسِ مذبح نهاد، زیرا نجات همان لحظه‌ای است که قربانی با جایگاهِ قربانی روبه‌رو می‌شود. بی‌مذبح، خون جایی برای رفتن ندارد. بی‌خون، مذبح سنگی خالی است.

و **برکت** در اعداد ۱۹:۶–۲۱ نهاده شده – پایانِ نذرِ نذیره، آنجا که کاهن قربانی را در دستانِ شخصِ تقدیس‌شده می‌نهد. سه آیه بعد، دعای هارونی می‌آید: «یهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید ... و نامِ مرا بنی‌اسرائیل بگذارند.» در تعمید، تو در نامِ تعمید می‌یابی. برکت، نذر و نام‌گذاری را به هم پل می‌زند. جدایی برای خدا، آنگاه نامِ او بر تو.

آنگاه پارسایی – و آن قطعه سه بار فریاد می‌زند: نه به سببِ پارساییِ تو. پس از آب، پس از نام، پس از برکت – طراحِ هشدار می‌نهد. تو این را به دست نیاوردی. آب تو را نیکو نساخت. نامی که حمل می‌کنی پاداشِ شایستگیِ تو نیست. بخشی است از خدایی که به قومِ گردن‌کش وعده‌هایش را نگاه می‌دارد. این الاهیاتِ پولس است: «زیرا که محضِ فیضِ نجات یافته‌اید، بوسیلهٔ ایمان و این از شما نیست بلکه بخششِ خداست، و نه از اعمال تا هیچ‌کس فخر نکند» (افسسیان ۲:۸–۹). طراحِ فیض-نه-اعمال را در تورات، در همان جهشی که به پنطیکاست می‌شمارد، رمزگذاری کرد.

و **آخرین** – **نَفَس**. جان. آن چیزِ زنده‌ای که خدا در پیدایش ۷:۲ در تو نهاد. بر واپسین سخنانِ موسی فرود می‌آید: «حیات را برگزین.» پس از همه‌چیز – پس از پوشش، برّه، خون، مذبح، عهد، آب، نام، فیض – هنوز نَفَسی در ریه‌های توست. و آن نَفَس باید برگزیند. تورات با یک فرمان پایان نمی‌یابد. با یک دعوت پایان می‌یابد. یازده واژه در جهشِ ۴۹ نیز به همین‌سان پایان می‌گیرند. کفاره مهیا شده. توبه ممکن گشته. خون به کار برده شده. نجات وعده داده شده. آزادی اعلام شده. نام بخشیده شده. پارسایی، فیض است. و واپسین واژه این است: برگزین.

اگر این طرح باشد، پس تورات صرفاً کتابِ شریعت نیست. نامه‌ای مهرشده است، نوشته‌شده به رمزی که تا نسلی که ماشین‌هایی توانا به جست‌وجوی ۳۰۴,۸۰۵ حرف در چند ثانیه ساخت، خوانده نمی‌شد. پیام همیشه آنجا بود. گوش‌هایی برای شنیدنش نبودند. و پیام، بشارتِ تعمید است: خدا پوشش را پیش از آنکه بدانی به آن نیاز داری مهیا کرد. برّه‌ای فراهم آورد تا

به‌سویش بازگردی. آبی از آزادی گشود، نه از آیین. وعده داد که در آن‌سو در میانِ تو بخرامد. و در پایان، نامِ خود را بر تو نهاد.

واژه‌ها ۳,۴۰۰ سال قدمت دارند. جست‌وجو در سال ۲۰۲۶ انجام شد. و واژه‌ها در انتظار بودند.

ایمان بر آن مرز میانِ اعتمادِ نوح و غرورِ بابل کشیده می‌شود. فصیح بر آن دریا فرود می‌آید که خدا میانِ تو و دشمنت می‌ایستد. مسیح بر «نام من در اوست» فرود می‌آید. کفّاره بر بندگی فرود می‌آید. توبه بر برّهٔ فصیح فرود می‌آید. پاشیدن بر مذبحی که خون بر آن به‌کار می‌رود فرود می‌آید. غوطه‌وری بر فرمانِ غسل فرود می‌آید. نجات بر خون بر مذبح فرود می‌آید. برکت بر تقدیسِ کاهنی فرود می‌آید. پارسایی بر «نه به‌سببِ پارسایی تو» فرود می‌آید — سه بار. و نَفَس — واپسین واژه — بر «حیات را برگزین» فرود می‌آید.

یازده واژه. یک جهش. هر یک بر قطعهٔ خود. در ترتیبِ الاهیاتیِ درست. بشارتِ تعمید را باز می‌گویند، از ایمان تا آزادی، از خون تا نام، از مرگ تا حیات. واژه‌های شاهد — واژه‌های عادیِ عبری با همان طول که در همان جهش آزموده شدند — هیچ‌یک از این کارها را نکردند. آشپزخانه بر آشپزی فرود نیامد. شترها بر شترها فرود نیامدند. اسب‌ها بر اسب‌ها فرود نیامدند. آن‌ها بر متنی تصادفی فرود آمدند، درست همان‌جا که احتمال می‌گویند باید فرود آیند. آن یازده، نه.

و واپسین واژهٔ رمزگذاری‌شده، که بر واپسین التماسِ موسی به قومِ ایستاده بر لبهٔ اردن فرود می‌آید، یک برهان نیست. یک استدلال نیست. نَفَسی در ریه‌های توست و صدایی که می‌گوید:

حیات را برگزین.

پنج واژه در جهش ۳۴

اما جهش ۴۹ تنها شاهی نیست که تورات حمل می‌کند. وقتی خوشهٔ دومی از اصطلاحات را جست‌وجو کردیم — پنج واژه در جهش ۳۴ — همان الگو با همان دقت تکرار شد.

در جهش ۳۴، پنج واژه هم‌گرا می‌شوند: **تویلا** (غوطه‌وری)، **میکوه** (حوضِ آیینی)، **تَهّارا** (طهارت)، **عَافَر** (عبور کردن)، و **یشوعا** (عیسی). هر یک در این جهش پدیدار می‌شود. و هر یک بر قطعه‌ای فرود می‌آید که همان معنایش است.

میکوه (حوضِ آیینی) بر خروج ۱:۲۹ فرود می‌آید — تقدیسِ کاهنی: «و این است کاری که بدیشان می‌کنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهت من کهنانت کنند.» سه آیه بعد، خدا فرمان می‌دهد: «ایشان را به آب غسل ده» (خروج ۴:۲۹). واژهٔ حوضِ آیینی بر بابتی رمزگذاری شده که غسل با آب را فرمان می‌دهد. اما میکوه بارِ دومی نیز در این جهش پدیدار می‌شود، و بر خروج ۱۹:۳۲ فرود می‌آید — گوسالهٔ طلایی. موسی بت و رقص را می‌بیند، خشمش شعله می‌کشد، و لوح‌ها را از دستانِ خود می‌افکند و می‌شکندشان. عهد در هم شکسته می‌شود. سنّتِ انسانی جای فرمانِ خدا را گرفته است. حوضِ آیینی بر هر دو قطعه رمزگذاری شده: آنجا که خدا غسل را فرمان می‌دهد، و آنجا که دین انسانی جای آنچه را خدا فرمان داد می‌گیرد. مرقس ۸:۷ را بخوان: «حکمِ خدا را ترک کرده، تقلیدِ انسان را نگاه می‌دارند.» تورات، تشخیص و بیماری را در یک جهش رمزگذاری کرد. و چون همین واژه در همان فاصله وارونه خوانده

شود، بر **لاویان ۹:۲۵** فرود می‌آید – آیه‌ای که فرمان می‌دهد کرنای یوبیل به صدا درآید: «در روز کفّاره، کرنای بلندآواز را بگردان ... در تمامی زمین خود کرنا را بگردان.» حوض آیینی بر آیه‌ای رمزگذاری شده که سال‌رهایی را اعلام می‌کند. غوطه‌وری و یوبیل. غسل و آزادی. بر یک واژه رمزگذاری شده، در یک جهش، خوانده‌شده در هر دو جهت.

عافر (عبور کردن) سی‌وهشت بار در جهش ۳۴ پدیدار می‌شود – و فرودها خارق‌العاده‌اند. بر پیدایش ۱۰:۱۵ فرود می‌آید، آنجا که ابراهیم پاره‌ها را جدا می‌کند و خدا از میانشان می‌گذرد – آیین عهد. بر پیدایش ۲۱:۳۱ فرود می‌آید: «پس با آنچه داشت، بگریخت و برخاسته، از نهر عبور کرد.» واژه عبور، رمزگذاری شده بر آیه‌ای درباره عبور از یک نهر. بر خروج ۵:۱۴ فرود می‌آید – دریای سرخ. پولس این را تعمید می‌خواند: «و همه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا» (اول قرن‌تین ۲:۱۰). بر خروج ۳۵:۲۹ فرود می‌آید: «هفت روز ایشان را تخصیص نما» – همان تقدیس کاهنی که میکوه بر آن فرود می‌آید. و بر اعداد ۴۷:۳۳ فرود می‌آید: «در کوه‌های عباریم در مقابل نبو فرود آمدند» – آنجا که متن ظاهری واژه ۱۶۶، اردن، را در بر دارد. واژه عبور همان‌جا رمزگذاری شده که اسرائیل بر آستانه اردن ایستاده، آماده برای عبور به سرزمین موعود.

تھارا (طهارت) یک‌بار در جهش ۳۴ پدیدار می‌شود، و بر لاویان ۲۷:۱۳ فرود می‌آید – کاهنی که برای جذام معاینه می‌کند: «و در روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید. اگر در پوست پهن شده، کاهن به نجاست وی حکم دهد.» طهارت بر قانون طهارت رمزگذاری شده. جذام در کتاب مقدس نمونه گناه است؛ اعلام کاهنی طاهر یا نجس، نمونه آن طهارت روحانی است که تعمید نمایانگر آن است. واژه همان‌جا فرود می‌آید که به آن تعلّق دارد.

یشوعا (عیسی) هفت بار در جهش ۳۴ پدیدار می‌شود، و فرودهایش همچون رؤس یک بشارت خوانده می‌شوند. بر پیدایش ۱۹:۱۹ فرود می‌آید، آنجا که لوط به فرشته می‌گوید: «بنده‌ات در نظرت التفات یافته است و احسانی عظیم به من کردی که جانم را رستگار ساختی.» فیض، رحمت، و رستگاری یک جان – در یک آیه. بر لاویان ۲۷:۲۵ فرود می‌آید – بازخرید یوبیل: «او به ملک خود برگردد.» بازخریده. بازگردانده. پیوند با نظام یوبیل انکارناپذیر است: جهش ۴۹ به‌سوی یوبیل می‌شمارد؛ در جهش ۳۴، یسوعا بر خود قانون یوبیل فرود می‌آید. بر پیدایش ۳۰:۲۶ فرود می‌آید، آنجا که اسحاق ضیافتی از عهد برپا می‌کند: «برای ایشان ضیافتی برپا نمود، و خوردند و آشامیدند» – نمونه‌ای از عشای ربّانی. و بر تثئیه ۴:۲۱ فرود می‌آید – قربانی کفّاره‌دهنده آن گوساله‌ای که گردنش در درّه شکسته می‌شود تا زمین را از خون بی‌گناه پاک کند. کفّاره برای خون‌ریزی – نمونه‌ای از صلیب.

تویلا (غوطه‌وری) دو بار در جهش ۳۴ پدیدار می‌شود. بر پیدایش ۲۸:۴۹ فرود می‌آید – واپسین برکت یعقوب بر دوازده سبط پیش از مرگش: پدری که هر پسر را به نام برکت می‌دهد. گذاری از کهنه به نو. و بر تثئیه ۶۲:۲۸ فرود می‌آید: «گروه قلیل خواهید ماند ... زیرا که آواز یهوه خدای خود را نشنیدید.» واژه غوطه‌وری بر آن هشدار درباره نافرمانی رمزگذاری شده. تورات به تو می‌گوید غوطه‌وری چیست – و چه رخ می‌دهد وقتی از آن سر باز زنی.

پنج واژه. هر یک بر قطعه خود. حوض آیینی بر فرمان غسل و بر گوساله طلایی. عبور بر دریای سرخ، بر اردن، بر نهر، و بر عهد ابراهیمی. طهارت بر قانون طهارت. عیسی بر فیض، بازخرید، عشای ربّانی، و کفّاره. غوطه‌وری بر برکت پدر و بر پیامد نافرمانی.

این واژه‌ها تنها در یک جهش پنهان نشده‌اند. در چندین فاصله در سراسر تورات تنیده شده‌اند، هر بار همان‌جا فرود می‌آیند که معنایشان می‌طلبد. جهش ۴۹ یازده واژه را در بر دارد و بشارتِ تعمید را از ایمان تا آزادی باز می‌گوید. جهش ۳۴ پنج واژه را در بر دارد و جغرافیای عبور را ترسیم می‌کند – اینکه آب کجاست، که در آن انتظار می‌کشد، و بر آنان که از داخل شدن سر باز می‌زنند چه می‌گذرد.

مسیح در عبور

و الگویی دیگر هست – الگویی که تنها آنگاه آشکار می‌شود که متن تورات را در پهنایی متفاوت بنگری.

وقتی تورات را به پهنای ۱۲ بیچی – دوازده حرف در هر سطر – و شبکه‌ات را بر خروج ۲۱:۱۴ بنشانی، دو واژه به‌طور عمودی از میان متن عبور از دریای سرخ خوانده می‌شوند. نخستین (شوف – بازگشتن، توبه کردن) است که در ستون ۲ به پایین خوانده می‌شود. دومین (ماشیح – مسیح) است که در ستون ۹ به پایین خوانده می‌شود. هر دو در جهش ۱۲. هر دو از همان آیاتی می‌گذرند که اسرائیل بر خشکی از میان دریا گام برمی‌دارد.

شبکه را بخوان. متن ظاهری – روایت افقی – داستان عبور اسرائیل از دریای سرخ را می‌گوید. اما دو واژه به‌طور عمودی از میان آن روایت خوانده می‌شوند، از بالا به پایین، همچون ستون‌هایی بر یک طومار. توبه نخست آغاز می‌شود (سطر ۱). آنگاه مسیح پدیدار می‌شود (سطر ۲) در همان دم که آب‌ها می‌شکافند. هر دو حاضرند آنگاه که اسرائیل به دریا داخل می‌شود (سطر ۳). مسیح از میان «به میان دریا بر خشکی» (سطر ۴) و «آب برای ایشان دیوار بود» (سطر ۵) ادامه می‌یابد – و واپسین حرف ماشیح، همان (خت)، درون واژه ظاهری (خوما – دیوار، حفاظ) می‌نشیند. مسیح همان دیوار است.

این موعظه پنطیکاستی پطرس است که در هندسه خروج نوشته شده: «توبه کنید و ... به اسم عیسی مسیح ... تعمید گیرید» (اعمال رسولان ۳۸:۲). نخست توبه. آنگاه مسیح. آنگاه عبور می‌کنی. چهارده قرن پیش از آنکه پطرس برخیزد، تورات کلمات او را در متن همان عبوری رمزگذاری کرد که پولس بعدها آن را تعمید خواند (اول قرن‌تیا ۲:۱۰).

بر استوانه یوبیل (پهنای ۴۹)، همان قطعه عبور با نام الهی – יהוה – آغاز می‌شود و با יהוה (و یهوه نجات داد) پایان می‌یابد. بر استوانه خود خدا (پهنای ۲۶)، تنها اعمال الهی رمزگذاری شده‌اند – واژه‌های پاسخ انسانی غایب‌اند. و بر استوانه خوشه پنج‌اصطلاحی (پهنای ۳۴)، واژه عبور همچون ستونی از میان همان بابی می‌گذرد که عبور را وصف می‌کند.

سه پهنا. سه لایه. یک تعمید. و مسیح همیشه در آب است.

شبکه در هر جهت سخن می‌گوید

وقتی شبکه پهنای ۱۲ را بر عبور دریای سرخ برای هر واژه عبری در کنکوردانس استرانگ پویش کردیم – در هر هشت جهت: افقی، عمودی، و هر چهار قطر – شبکه تنها دو واژه عمودی در بر نداشت. جمله‌ها در بر داشت.

سطر ۲ – خواندن افقی:

בוהו (bohu – پوچی، آشوب) ← הוי (hoy – وای!) ← בקעה (baqa – شکافتن)

سه واژه پیاپی بر یک سطر. نخستین، همان واژه پیدایش ۲:۱ است: «زمین تهی و بایر بود.» آن آشوبِ نخستین. آنگاه فریادِ درماندگی. آنگاه شکافتن — همان واژه‌ای که برای شکافتن دریا به دستِ خدا به کار رفته. الگوی آفرینش که در عبور تکرار می‌شود: آشوب، فریاد، آنگاه خدا عمل می‌کند.

ستون ۹ — ستونِ ماشیح، خواندن به پایین:

משיח (Mashiach — آن مسح‌شده) ← פלצא (petsa — زخم) ← אַנאַ (anna — آه، خواهش می‌کنم!)

مسیح. مجروح. «آه، خواهش می‌کنم!» اشعیا ۵۳ بر دریای سرخ: «به سببِ تقصیرهای ما مجروح ... گردید» (اشعیا ۵۳:۵). ستونی که نامِ او را حمل می‌کند، رنجِ او را نیز حمل می‌کند.

ستون ۲ — ستونِ توبه، خواندن به پایین:

עסא (Esav — عیسو) ← שוב (shuv — توبه کن) ← בַּתַּח (battah — ویرانی)

عیسو — مردی که نخست‌زادگیِ خود را فروخت، همان جسمی که عهد را خوار شمرد. آنگاه: توبه کن. آنگاه: ویرانی، اگر نکنی.

بر قطر:

היה (hayah — واقع شد) ← יהוה (YHWH) ← הוה (hovah — نابودی، داوری)

نامِ خدا بر یک قطر، که هستی و داوری در دو سویش‌اند. بر دریای سرخ، آنجا که اسرائیل نجات یافت و مصر نابود شد.

شبکه در هر جهت موعظه می‌کند. افقی: الگوی آفرینش که تکرار می‌شود. عمودی: مسیح مجروح. عمودی: جسمی که به توبه فراخوانده می‌شود. قطری: خدایی که داوری می‌کند. و این یک شبکه است، در یک پهنا، بر یک قطعه. تورات سندی تخت نیست. ساختاری سه‌بُعدی است، و هر جهت پیامی حمل می‌کند.

صلیب در درونِ کشتی

عهد جدید سه قطعه تورات را همچون نمونه‌های تعمید می‌شناسد: آفرینش (یوحنا ۳:۵ – مولود از آب و روح)، توفان نوح (اول پطرس ۳:۲۱ – نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد)، و عبور از دریای سرخ (اول قرن‌تیا ۱۰:۲ – همه به موسی در دریا تعمید یافتند). ما هر سه را برای واژه‌های پنهان جست‌وجو کردیم – و هر سایه واژگان پنهان خود را حمل می‌کند.

پیدایش ۲:۱ – «و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت.» الگوی بنیادین: روح به‌علاوه آب برابر است با حیات از دل آشوب. در این آیه در جهش ۲ – کمترین فاصله ممکن – واژه **רוח/נֶפֶשׁ** (Hoshea)، ریشه نام پشوعا، به‌معنای نجات و رهانده، پنهان است. در کنارش: **חַיָּה** (روح/نفس، جهش ۱۷)، **חַיָּה** (آبستن – شکل‌گیری حیات تازه، جهش ۲)، **חַיָּה** (زیستن، جهش ۷)، **חַיָּה** (دمیدن/نفس کشیدن – نفس خدا، جهش ۵)، و **חַיָּה** (آب کشیدن، جهش ۱۹). آیه آفرینش واژگان تولد تازه را حمل می‌کند – و ریشه نام نجات‌دهنده را در کمترین جهش.

پیدایش ۷:۷ – «و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان به کشتی درآمدند.» نمونه تعمید نزد پطرس. و در این آیه چه پنهان است؟

• **יְהוָה** (YHWH – نام الهی) در جهش ۸. هشت. عدد جان‌هایی که از میان آب نجات یافتند (اول پطرس ۳:۲۰). نام خدا در نمونه تعمید، در عدد نجات‌یافتگان، رمزگذاری شده.

• **חַיָּה** (کشتی) در جهش ۱۷ – واژه کشتی رمزگذاری شده درون آیه‌ای درباره داخل‌شدن به کشتی. یک خوداشاره. مرکب نجات، که در دل روایت خودش نام‌برده شده.

• **חַיָּה** (talah – آویختن، به دار کشیدن، مصلوب کردن) در جهش ۱۳. مصلوب‌شدن. صلیب پنهان در درون کشتی. پطرس نوشت: «تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد ... بواسطه برخاستن عیسی مسیح» (اول پطرس ۳:۲۱). کشتی از میان آب نجات می‌دهد – و صلیب در درون آن است.

• **חַיָּה** در جهش ۵ – با ارجاع متقابل به اشعیا ۵۳:۱۲: «از خطاکاران محسوب شد». آن بنده رنجور، رمزگذاری شده در روایت توفان. آن‌که گناهان ما را بر خود می‌گرفت، پنهان در نمونه تعمیدی که پطرس گفت به او اشاره دارد.

• **חַיָּה** (زیستن، احیا شدن) در جهش ۱۷ – حیات قیامت.

• **חַיָּה** (رهایدن، گریختن) در جهش ۹ – رهایی.

• **חַיָּה** (تقصیر، قربانی گناه) در جهش ۱۵ – همان مشکلی که تعمید به آن می‌پردازد.

• **חַיָּה** (آب کشیدن) در جهش ۱۴.

• **חַיָּה** (عشق) در جهش ۲ – انگیزه نهفته در پس نجات.

درنگ کن و ببیندیش چه چیزی در همین یک آیه پنهان است. نام الهی در عدد نجات‌یافتگان. کشتی در درون آیه ورود خودش. صلیب در درون کشتی. بنده رنجور اشعیا که از خطاکاران

محسوب شد. قربانی گناه. رهایی. حیات قیامت. عشق. همه رمزگذاری شده در آیه‌ای که پطرس آن را همچون نمونه تعمید برگزید. نوح کشتی‌ای از چوب ساخت. عیسی بر درختی از چوب آویخته شد. هر دو از میان آب گذشتند. هر دو نجات آوردند. و تورات دومی را در درونِ اولی پنهان کرد – ۱,۴۰۰ سال پیش از آنکه صلیب برافراشته شود.

خروج ۲۲:۱۴ – «و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می‌رفتند.» نمونه تعمید نزد پولس. ما پیش‌تر مسیح و توبه را دیده‌ایم که در جهش ۱۲ به‌طور عمودی از میان این آیه خوانده می‌شوند. اما این آیه هم‌چنین در بر دارد: **אֵל** (زیستن، جهش ۷)، **הַמַּיִם** (معجزه، جهش ۵)، **הַחַיִּים** (حقیقت، جهش ۱۷)، **מַאֲוֶר** (نور، جهش ۱۵)، **שָׂמַח** (شادی کردن، جهش ۱۱)، و **שָׂאב** (آب کشیدن، جهش ۲).

و یک واژه در هر سه قطعه سایه پدیدار می‌شود: **שָׂאב** – آب کشیدن. آب کشیدن در آفرینش. آب کشیدن در توفان. آب کشیدن در دریای سرخ. عمل آب کشیدن در هر نمونه تعمید در تورات تنیده شده است. و **אֵל/אֵל** (زیستن) نیز در هر سه پدیدار می‌شود. آب و حیات. همان جفت. در هر سایه.

هر سایه چیزی یگانه حمل می‌کند:

- **آفرینش** ریشه نام عیسی و آبستنی را حمل می‌کند – **تولد تازه**.
- **کشتی صلیب**، بنده رنجور، و قربانی گناه را حمل می‌کند – **مرگی** که پیش از حیات تازه می‌آید.
- **دریای سرخ مسیح و توبه** را در یک جهش حمل می‌کند – **فرمان** پاسخ‌دادن.

تولد تازه. صلیب. فرمان. سه سایه. سه لایه از یک بشارت واحد. پنهان در حروف. در انتظار ۳,۴۰۰ سال.

و نوزاد کجاست؟

اکنون آن پرسشِ شبانی را می‌پرسیم که این الگوها بر ما فشار می‌آورند: چه کسی به پاسخ‌دادن فراخوانده می‌شود، و کتاب مقدس آن پاسخ را چگونه وصف می‌کند؟ همان جهش‌هایی که واژگان تعمید را در بر دارند، برای واژه‌های عبری به‌معنای نوزاد، کودک، و شیرخوار جست‌وجو شدند. نتایج یک ناهنجاری داده‌ای آشکار بود – سکوتی به بلندی آن یازده واژه‌ای که پدیدار شدند.

تینوک (**תִּינוּק**)، نوزاد) در جهش ۳۴: **صفر بر خورد**. کاملاً غایب. پنج اصطلاح تعمید – غوطه‌وری، حوض آیینی، طهارت، عبور، عیسی – همه در این جهش حاضرند. نوزاد به‌کلی کنار گذاشته شده است.

تینوک (نوزاد) در جهش ۴۹: یک بر خورد. بر خروج ۱۵:۲۱ فرود می‌آید – «و هرکه پدر یا مادر خود را زند، هرآینه کشته شود.» واژه‌های ظاهری با **mot** (مرگ) و **yumat** (البته خواهد مرد) آغاز می‌شوند. واژه نوزاد، در جهش یوبیل که یازده واژه تعمید هر یک بر قطعه خود فرود می‌آیند، بر حکم مرگ فرود می‌آید. نه بر شستن. نه بر برکت. نه بر تقدیس. بر داوری.

عولل (עולל، نوزاد/کودک) در جهش ۴۹: هفت برخورد. هیچ یک بر هیچ کدام از آن یازده قطعه تعمید فرود نمی آید. بر نسب نامه ها (پیدایش ۱۸:۱۱)، قوانین خوراکی (لاویان ۳۱:۱۱)، غنایم جنگ (اعداد ۳۶:۳۱)، و مقررات تاکستان (تثنیه ۲۴:۲۳) فرود می آیند – متنی تصادفی و بی ربط، درست همان جا که آمار پیش بینی می کند واژه ای تصادفی فرود خواهد آمد. یازده واژه تعمید هر یک قطعه خود را می یابند. واژه نوزاد هیچ نمی یابد.

عولل (نوزاد/کودک) در جهش ۳۴: نه برخورد. هیچ یک بر قطعه های تعمید نیست. در پیدایش ۴:۲۵، متن ظاهری واژه ma'al – خیانت، گناه – را در بر دارد.

یونک (יונק، شیرخوار) در جهش ۴۹: یک برخورد. لاویان ۲۱:۸ – تقدیس کاهنی. اما این تقدیس کاهنان بالغ است، هارون و پسرانش. نه نوزادانی که تقدیس شوند. بالغانی که برای خدمت شسته و مسح می شوند.

یونک (شیرخوار) در جهش ۳۴: شش برخورد. برجسته ترین: بر پیدایش ۱۳:۱۵ فرود می آید – «ذریه تو در زمینی که از آن ایشان نباشد، غریب خواهند بود، و آن ها را بندگی خواهند کرد، و آن ها چهارصد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت.» شیرخوار در جهش ۳۴ بر بندگی فرود می آید. نه آزادی. نه تعمید. بردگی. و بر خروج ۱۹:۱۴ فرود می آید – عبور دریای سرخ. اما بخوان آیه چه می گوید: «و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل می رفت، حرکت کرده، از عقب ایشان خرامید؛ و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد.» فرشته به پشت اردو می رود تا اسرائیل را سپر کند. شیرخوار بر سر دریا محافظت می شود – نه از میان می گذرد، نه غوطه می خورد. حمل و پناه داده می شود.

ماسورت (מסורת، سنت): صفر برخورد در جهش ۴۹. صفر برخورد در جهش ۳۴. واژه سنت در کدهای تورات در هیچ یک از دو جهش تعمید وجود ندارد. به سادگی آنجا نیست.

این الگو دقیقاً بازتاب عهد جدید یونانی است. βαπτίζω Baptizō^{G907} در کنار واژه های باور کردن، توبه کردن، و اعتراف کردن پدیدار می شود – نه بار. در کنار هر واژه ای برای نوزاد یا کودک – صفر. تورات در حروف پنهان خود همان را می گوید که عهد جدید در سطح خود می گوید: تعمید برای آگاهان است. کودکان در آغوش نگاه داشته می شوند. آن ها محافظت می شوند – فرشتگان شان روی پدر را می بینند (متی ۱۸:۱۰). اما در آب نیستند. و سنت انسانی، که عیسی آن را چنین نکوهش کرد که «کلام خدا را ... باطل می سازید» (مرقس ۷:۱۳)، در جهش های تعمید هیچ رمزگذاری ای ندارد. از معماری کدهای تورات غایب است، همان گونه که از فرمان مسیح غایب است.

تورات آنچه را تعمید هست رمزگذاری می کند – به تمامی، به دقت، بر قطعه هایش، به ترتیب. و نوزاد در این تصویر نیست. حتی یک بار. در هیچ جهشی که اهمیت دارد. این منعی نیست که به کلمات بیان شده باشد. معماری ای از کنار گذاشتن است – همان معماری ای که عهد جدید به یونانی می سازد: هر آنچه تعمید هست، و هرگز حتی یک بار نوزادی.

عیسی همیشه به گذشته اشاره می کرد

رشته ای در سراسر آنچه یافته ایم جاری است، و باید آشکارا بیان شود: عیسی هرگز آموزه تازه ای ابداع نکرد. آنچه را از پیش آنجا بود به کمال رساند.

وقتی به نیقودیموس گفت «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود» (یوحنا ۳:۵)، مفهومی بیگانه معرفی نمی‌کرد. به پیدایش ۲:۱ اشاره می‌کرد — روحی که بر آب‌ها در جنبش بود و از دل آشوب حیات می‌آورد. و آن معلم اسرائیل را برای ندانستنش نکوهش کرد: «آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟» (یوحنا ۳:۱۰). نیقودیموس می‌بایست آب و روح را از تورات بازمی‌شناخت. و در همان آیه — پیدایش ۲:۱ — ما ریشه نام عیسی، Hoshea (نجات)، را رمزگذاری شده در جهش ۲ یافتیم. آیه آفرینش نام نجات‌دهنده را در حروف پنهان خود حمل می‌کند. عیسی به آن اشاره کرد. کدها آن را تأیید می‌کنند.

وقتی در اردن تعمید یافت (متی ۳:۱۳-۱۷)، در همان رودی ایستاد که اسرائیل زیر رهبری یوشع به سرزمین موعود از آن عبور کرده بود — یوشعی که نام عبری‌اش، Yehoshua، همان نام عیسی است. و کدهای تورات avar (عبور) را در اردن رمزگذاری می‌کنند (اعداد ۳۳:۴۷، جهش ۳۴)، درحالی‌که متن ظاهری واژه اردن را در بر دارد. عیسی همان‌جا عبور کرد که کدها گفتند عبور به آن تعلق دارد.

وقتی فریسیان را برای «حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه می‌دارند» (مرقس ۷:۸) به چالش کشید، دقیقاً همان را وصف کرد که ما رمزگذاری شده در تورات یافتیم: میکوه (حوض آیینی) که هم بر خروج ۱۰:۲۹ فرود می‌آید — فرمان خدا به غسل با آب — و هم بر خروج ۱۹:۳۲ — گوساله طلایی، آنجا که دین انسانی جای فرمان الهی را گرفت. تورات تشخیص و بیماری را در یک جهش رمزگذاری کرد، ۱,۴۰۰ سال پیش از آنکه عیسی از اشعیا نقل کند و بگوید: «مرا عبث عبادت می‌نمایند زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم می‌دهند» (مرقس ۷:۷).

وقتی گفت «هرکه ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد» (مرقس ۱۶:۱۶)، دستور زبان یونانی همان توالی‌ای را دنبال کرد که کدهای تورات دنبال می‌کنند: ایمان آوردن (معلوم — تو عمل می‌کنی)، تعمید یافتن (مجهول — تو تسلیم می‌شوی)، نجات یافتن (مجهول — خدا به کمال می‌رساند). و بر طومار یوبیل، ایمان و غوطه‌وری در ستون‌های مجاور می‌نشینند — ستون‌های ۴۶ و ۴۷ — پهلویه‌پهلوه بر سطح همان استوانه.

وقتی پطرس در پنطیکاست برخاست — روز پنجاهم، روزی که شمارش ۴۹ می‌رسد — و گفت «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح ... تعمید گیرید» (اعمال رسولان ۲:۳۸)، موعظه‌ای موعظه کرد که از پیش در هندسه طومار تورات نوشته شده بود: توبه در کنار نجات در کنار برّه، پاشیدن در کنار ایمان در کنار غوطه‌وری، و مسیح که گرد استوانه می‌پیچد تا به آب برسد.

و بر راه عموآس، پس از قیامش، عیسی کاری کرد که باید هر خواننده این کتاب را از حرکت باز دارد: «پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود» (لوقا ۲۴:۲۷). دو شاگرد را از میان تورات — از میان موسی — گذراند و به آنان نشان داد کجا پنهان بوده است. هر نمونه. هر سایه. هر الگو. برّه. کشتی. عبور. آب. چشمانشان را بر آنچه از آغاز آنجا بود گشود. و دل‌هایشان در درونشان می‌سوخت (لوقا ۲۴:۳۲).

این همان است که ما یافته‌ایم. نه با پیمودن راهی با مسیح برخاسته، بلکه با جست‌وجوی ۳۰۴,۸۰۵ حرف با یک ماشین. همان تورات. همان مسیح پنهان. همان الگوهایی که او بر آن راه آشکار کرد — برّه بر فصیح، مسیح در عبور، نجات در عهد، نفس بر «حیات را برگزین». عیسی

به دو شاگرد بر یک راه همان را نشان داد که کدها به هر خواننده‌ای با یک صفحه‌نمایش نشان می‌دهند: او همیشه آنجا بود.

هم‌چنین بیندیش عیسی به نيقوديموس چه گفت – و آن کلمات در عبری چه معنایی دارند. وقتی گفت «مولود از آب و روح» (یوحنا ۳:۵)، واژه‌های یونانی hudatos (آب) و pneumatos (روح) بودند. در عبری، این‌ها מַיִם (mayim – آب) و רוּחַ (ruach – روح، باد، نَفَس) هستند. این‌ها همان دو واژه پیدایش ۲:۱ اند: «و روح (ruach) خدا سطح آب‌ها (mayim) را فرو گرفت.» عیسی نيقوديموس را مستقیماً به آیه آفرینش رهنمون می‌کرد. و در آن آیه ما ruach (روح) را در جهش ۱۷ و ریشه نام او (Hoshea – نجات) را در جهش ۲ یافتیم.

و وقتی گفت $\alpha\lambda\theta\epsilon\nu$ anōthen^{G509} – که «بارِ دیگر» ترجمه شده اما معنایش «از بالا» است – واژه‌ای را به کار برد که با آن الزامِ کهن میکوه مطابقت دارد: آب باید از آسمان بیاید. بارانی که از بالا در حوضِ غوطه‌وری فرو می‌ریزد. عیسی که از بالا به جهان فرود می‌آید. مولود از آبِ از بالا و روحِ از بالا. میکوه و مسیح یک تصویرِ عبری‌اند.

عیسی نيقوديموس را نکوهش کرد: «آیا تو معلمِ اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟» (یوحنا ۱۰:۳). آن معلمِ اسرائیل می‌بایست آب و روح را از پیدایش ۲:۱ باز می‌شناخت. می‌بایست میکوه را می‌دانست. می‌بایست عبور، توفان، و آن الگو را می‌فهمید. همه در تورات بود – در سطح برای آنان که می‌توانستند بخوانند، و در حروفِ پنهان برای نسلی که جست‌وجو می‌کرد.

و یک یافته دیگر هست که باید گزارش شود – یافته‌ای که انتظارش نمی‌رفت و در پی آن نبودند. ما تورات را برای خودِ نامِ نيقوديموس جست‌وجو کردیم – که به عبری נַחֲשׁוֹן נַחֲשׁוֹן (Nakdemos) نویسه‌گردانی می‌شود. در جهش ۱,۰۹۲ از اعداد ۱۷:۷ آغاز می‌شود:

اعداد 7:17, ترجمه قدیم: و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز
 نر و پنج بره نرینه یک ساله، این بود هدیه **نحشون بن عمیناداب**.

نحشون بن عمیناداب. در سنتِ یهودی (تلمود، سوطا ۳۷الف)، نحشون همان مردی است که **نخست به دریای سرخ داخل شد** – پیش از آنکه بشکافد. درحالی‌که هر سبط بر سر اینکه چه کسی باید نخست به آب داخل شود جدل می‌کرد، نحشون تنها، از سرِ ایمان، به آب رفت. آب تا مچ پا، تا زانو، تا کمر، تا سینه، تا گردنش بالا آمد – و تنها آنگاه که به سوراخِ بینی‌اش رسید، خدا دریا را شکافت. نحشون در سنتِ یهودی نمونه نخستینِ تعمیدِ ایمان‌دار است: مردی که از سرِ ایمان، پیش از معجزه، به آب داخل شد.

و عیسی به نيقوديموس گفت همان کار را بکند. «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود» (یوحنا ۳:۵). به آب داخل شو. از سرِ ایمان. پیش از آنکه نتیجه را ببینی.

آن مردی که به او گفته شد به آب داخل شود، رمزگذاری شده است که از میانِ نامِ مردی می‌گذرد که نخست به آب داخل شد. و واژه‌های ظاهری‌ای که نيقوديموس در جهش ۱,۰۹۲ از آن‌ها می‌گذرد، همچون بشارتی در مقیاسِ کوچک خوانده می‌شوند:

• נַחֲשׁוֹן (Nachshon) – نخستین کسی که از سرِ ایمان به آب داخل شد.

- מזרח (mizraq) – کاسه‌ای برای پاشیدن – خونی که به‌کار برده می‌شود.
- משה (Moshe) – موسی – تورات، شریعت، بنیان.
- ויכפר (vaykhaber) – «و او کفّاره خواهد کرد» – پوشاندن گناه.
- כסא (kasah) – پوشاندن، در بر گرفتن – «همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید» (غلاطیان ۳:۲۷).

ایمان. پاشیدن. شریعت. کفّاره. پوشش. سراسر کمان نجات، که از میان واژه‌های ظاهری‌ای که یک نام از آن‌ها می‌گذرد ردیابی می‌شود. به نیکودیموس گفته شد به آب داخل شود. تورات نام او را رمزگذاری کرد که از میان مردی می‌گذرد که نخست به آب داخل شد.

و اعداد آن را تأیید می‌کنند. گماتریای نیکودیموس (נִקְדִּימוֹס) ۲۶۰ است – دقیقاً ۱۰ × یهوه (YHWH، ۲۶). آن مردی که عیسی به او گفت از آب و روح مولود شود، نام خدا را ده‌برابر شده در نام خودش حمل می‌کند. جهشی که او در آن یافت می‌شود – ۱,۰۹۲ – ۴۲ × ۲۶ است، یعنی ۴۲ × یهوه. و ۴۲ عدد منزل‌هایی است که اسرائیل از مصر تا سرزمین موعود پیمود (اعداد ۳۳) – سراسر سفر از بندگی، از میان بیابان، تا عبور از اردن، که در هر منزل نام خدا بر آن مهر خورده است.

و یک معادله دیگر هست. گماتریای ماشیح (מָשִׁיחַ) ۳۵۸ است. گماتریای تویلا (טוֹיְלָא) ۵۶ است. با هم: ۳۵۸ + ۵۶ = ۴۱۴. و گماتریای نحشون (נַחֲשׁוֹן) ۴۱۴ است. مسیح به‌علاوه غوطه‌وری برابر است با نحشون – مردی که نخست به آب داخل شد. وقتی آن مسح‌شده را به آب بیفزایی، به آن مرد ایمان می‌رسی که به دریا داخل شد.

ایمان و غوطه‌وری بر صلیب

تحلیل مجاورت چیزی را آشکار کرد که انتظارش نمی‌رفت و در پی آن نبودیم.

وقتی فاصله میان اِמוֹנָא (ایمان) و تוֹיְלָא (غوطه‌وری) را در سراسر مقادیر جهش سنجیدیم، نزدیک‌ترین جفت در جهش ۱,۲۴۴ پدیدار شد. آنجا، آن دو واژه دو حرف از هم فاصله دارند – بر سطح شبکه هم را لمس می‌کنند. و آیه‌ای که در آن هم‌گرا می‌شوند تثنیه ۲۳:۲۱ است:

تثنیه 21:23, ترجمه قدیم: بدنش در شب بر دار نماند. او را البته در همان روز دفن کن، زیرا آنکه بر دار آویخته شود ملعون خدا است تا زمینی را که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، نجس نسازی.

«ملعون است هرکه بر دار آویخته شود.» همان آیه‌ای که پولس در غلاطیان ۳:۱۳ برای توضیح صلیب نقل می‌کند: «مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است: ملعون است هرکه بر دار آویخته شود.» و در حروف پنهان تورات، ایمان و غوطه‌وری کنار هم می‌نشینند – دو حرف از هم فاصله – بر آیه مصلوب‌شدن. گویی طراح آن دو الزام نجات را درست در همان جایی که نجات خریده شد، پهلوه‌پهلوه نهاده است.

ما این را از نظر آماری آزمودیم. واژه‌های ظاهری‌ای که ایمان در این جهش از آن‌ها می‌گذرد شامل **נְכֻסְכֶּם** (نچس‌کردن، نچس‌شدن) در جایگاه آغازینش و **נְכֻסְכֶּם** (خداوند) در حرف سومش می‌شوند. نجاست و خدا. مشکل و آن شخص. ما ده‌هزار واژه تصادفی عبری با همان طول در همان جهش ساختیم و واریسی کردیم که چند تا از میان واژه‌های ظاهری مرتبط از نظر معنایی می‌گذرند. نتیجه: $p = 0.00079$. کمتر از هشت در هزار واژه تصادفی این هم‌ترازی را پدید می‌آورند. آزمون کتاب‌سطحی آن را تأیید کرد $p = 0.0116$. هر دو معنادار.

ایمان و غوطه‌وری، هم را لمس‌کنان بر صلیب. تورات غلاطیان ۳:۱۳ را در هندسه خود رمزگذاری کرد – ۱,۴۰۰ سال پیش از آنکه پولس آن را بنویسد.

و بیش از این هست. وقتی فاصله میان میکوه (**מִקְוֶה**، حوض آیینی) و ماشیح (**מָשִׁיחַ**، مسیح) را سنجیدیم، نزدیک‌ترین جفت در هر مقدار جهش در جهش ۳,۰۷۷ پدیدار شد – سه حرف از هم فاصله، در همان آیه: تثییه ۱۱:۱۲:

تثییه 12:11، ترجمه قدیم: آنگاه به مکانی که یهوه خدای شما برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد، به آنجا هرچه را که من به شما امر فرمایم بیاورید، از قربانی‌های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایای افراشتنی دستهای خویش، و همه نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمایید.

حوض آیینی و مسیح، سه حرف از هم فاصله، بر آیه‌ای درباره مکانی که خدا برمی‌گزیند تا نامش در آن ساکن شود. میکوه و آن مسح‌شده، هم‌گرا آنجا که نام خدا آرام می‌گیرد. تعمید در نام.

و در جهش ۲,۷۳۴، میکوه و یسوعا (**יֵשׁוּעָ**، عیسی) یک حرف از هم فاصله می‌نشینند – در پیدایش ۵:۲۶: «زیرا که ابراهیم قول مرا شنید، و وصایا و اوامر و فرایض و احکام مرا نگاه داشت.» آب تعمید و نجات‌دهنده، یک حرف از هم فاصله، بر آیه‌ای درباره اطاعت ابراهیم. ایمان اطاعت کرد. آب انتظار کشید. و آن نام از پیش آنجا بود.

یکی دیگر. در جهش ۱,۴۳۴، اِموْنا (ایمان) و یسوعا (عیسی) بیست‌ویک حرف از هم فاصله می‌نشینند در پیدایش ۶:۱۵-۷ – همان آیه‌ای که ابراهیم خدا را باور کرد و برایش پارسایی محسوب شد. آیه اصیل ایمان. و در حروف پنهانش، ایمان و عیسی کنار هم می‌ایستند.

گماتریای جهش‌ها

الگویی در خودِ اعداد جهش هست که باید به آن توجه شود.

جهش ۴۹ – شمارش یوبیل – به شرح بیشتری نیاز ندارد. اما جهش ۳۵۳، آنجا که خوشه دومی از اصطلاحات تعمید هم‌گرا می‌شوند، شهادت خود را دارد. واژه‌های عبری‌ای که گماتریای‌شان برابر ۳۵۳ است شامل **שִׁמְחָה** ^{H8057} – شادی، شادمانی، ابتهاج – می‌شوند. و **מִשְׁחָה** ^{H4888} – مسح، عطاى تقدیس. و **גֹּשֶׁן** ^{H1657} – همان جایی که اسرائیل پناه داده شد درحالی‌که مصر داوری می‌شد.

عدد جهش تعمید برابر است با شادی، مسح، و پناه از داوری. خواجه‌سرای حبشی راه خود را شادی‌کنان پیش گرفت (اعمال ۸:۳۹). مسح پس از آب می‌آید (اعمال ۱۰:۴۴-۴۶). و آنان

که از میان آب می‌گذرند، چون دآوری فرو می‌ریزد پناه می‌یابند – چنان‌که نوح یافت، چنان‌که اسرائیل یافت، چنان‌که جوشن یافت.

و **تویلا** (טוילא، غوطه‌وری) در جهش ۳۵۳ در **لاویان ۲۴:۱۸** فرود می‌آید – همان بابی که خدا اسرائیل را هشدار می‌دهد خویشتن را چنان‌که امت‌ها کردند نجس نسازند، و وعده می‌دهد که مرتکبان را بیرون افکند. واژه تعمید، در جهشی که گماتریایش به معنای شادی و مسح است، بر قطعه‌ای فرود می‌آید که قوم خدا را از امت‌ها متمایز می‌کند. ما این را آزمودیم: = ۰/۰۰۹۵p. از نظر آماری معنادار.

و آنگاه در پی خود آن نام گشتیم: **ישועא משיח** (یشوعا ماشیح – عیسی مسیح). هشت حرف عبری. هر فاصله جهش ۲ تا ۱۵۲,۴۰۲ را در سراسر ۳۰۴,۸۰۵ حرف تورات جست‌وجو کردیم. نتیجه: **دو رخداد**. دقیقاً دو. و آن دو، دو نیمه بشارت را باز می‌گویند.

نخستین (جهش ۳,۳۱۶): از اعداد ۱۵:۵ آغاز می‌شود – همان قربانی غیرت که گناه را به یاد می‌آورد. واژه‌های ظاهری‌ای که از آن‌ها می‌گذرد شامل merachem (رحمت) می‌شود و **בראשית** – گناه ایشان – پایان می‌یابد. عیسی مسیح، رمزگذاری شده از یادآوری تقصیر تا برداشتن گناه. «به سبب تقصیرهای ما مجروح ... گردید» (اشعیا ۵۳:۵). این صلیب است.

دومین (جهش ۷,۶۷۱): از پیدایش ۲۷:۴۱ آغاز می‌شود – خواب فرعون از هفت سال قحطی، آن دآوری در راه. حرف ششمش از میان واژه ظاهری **ישראל** (اسرائیل) می‌گذرد – در **خروج ۱۴**، عبور دریای سرخ، همان قطعه‌ای که پولس آن را تعمید می‌خواند (اول قرن‌تین ۲:۱۰). حرف هفتمش از میان **בני** می‌گذرد – و او آرام گرفت. عیسی مسیح، رمزگذاری شده از نبوت دآوری، از میان اسرائیل بر سر آب، تا آرامش. این تعمید است.

دو رخداد در سراسر تورات. یکی بر گناه پایان می‌یابد. دیگری از میان اسرائیل بر سر آب می‌گذرد. صلیب و عبور. مرگ و تعمید. آن دو چیزی که پطرس در پنطیکاست در یک جمله به هم پیوست: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید» (اعمال رسولان ۲:۳۸). یک نام. دو ظهور. دو نیمه یک بشارت واحد.

آزمون چگالی و نقشه حرارتی

خوشه‌های جهش ۴۹ و جهش ۳۴ به یک پرسش پاسخ می‌دهند: آیا واژه‌های معینی در فاصله‌های معینی نهاده شده‌اند؟ اما پرسشی تنگ‌تر هست، و پرسشی گسترده‌تر. در هر آیه معین، آیا ته‌نقش تورات میدان معنایی خود آن آیه را با نرخی بالاتر از تصادف رمزگذاری می‌کند؟ و فراتر: این آیه بر نقشه چگالی خود تورات از ۵,۸۱۴ آیه کجا می‌نشیند؟

آن را همچون دوربینی حرارتی تصوّر کن که هر پنج کتاب موسی را پویش می‌کند. آیا درون مایه تعمید تنها آنجا که ما می‌خواهیم پدیدار می‌شود، یا خود متن درست در همین جایگاه‌های خاص گرم‌ترین می‌درخشد؟ ما چهارده آیه را که کلیسا همیشه آن‌ها را تعمیدی خوانده آزمودیم، با همان روش شاهد درهم‌ریختن که پیش‌تر وصف شد، و برای هر آیه دو عدد ثبت کردیم: تقویت (چگالی واقعی تقسیم بر میانه ده تورات درهم‌ریخته)، و رتبه پیکره تورات – اینکه آن آیه در میان هر ۵,۸۱۴ آیه تورات از نظر چگالی خود رمزگذاری کجا می‌ایستد.

آن‌ها با درهم‌ریخته‌ها مطابقت نکردند. در هر آیه آزموده شده، تورات واقعی از هر ده شاهد درهم‌ریخته‌اش پیشی گرفت. و در رتبه پیکره، آیات لنگرگاه در منطقه پرچگالی تورات

خوشه می‌بندند: غسل کاهن اعظم لاویان ۴:۱۶ در یک‌درصد برتر می‌نشیند، آب‌های تطهیر اعداد ۱۳:۱۹ و روزنه‌های آسمان پیدایش ۱۱:۷ در پنج‌درصد برتر، و دریای سرخ، روحی که در جنبش بود، و ختنه جسم همه در بیست‌وسه‌درصد برتر. متن از نظر ریاضی درست همان‌جا که آب جاری است گرم‌ترین است.

چگالی درون‌مایه‌ای – تورات واقعی در برابر ده شاهد درهم‌ریخته

- آیه – درون‌مایه – واقعی – میانه – تقویت – % برتر
- لاویان ۴:۱۶ – غسل کاهن اعظم و کتان ۲۹ – ۰ – ۲۹ × – ۱% برتر
- اعداد ۱۳:۱۹ – آب‌های تطهیر ۲۵ – ۳ – ۸/۳ × – ۵% برتر
- پیدایش ۱۱:۷ – گشوده‌شدن روزنه‌های آسمان ۲۵ – ۳ – ۸/۳ × – ۵% برتر
- لاویان ۱۳:۱۵ – قانون میکوه ۲۱ – ۱ – ۲۱ × – ۱۵% برتر
- پیدایش ۲:۱ – روحی که بر ژرفا در جنبش بود ۱۹ – ۸ – ۲/۴ × – ۲۳% برتر
- پیدایش ۷:۲ – دمیدن نفّس در آدم ۱۴ – ۱ – ۱۴ × – ۵۳% برتر
- لاویان ۷:۱۴ – جذامی که هفت بار پاشیده شد ۱۲ – ۱ – ۱۲ × – ۶۷% برتر
- تثئیه ۱۵:۱۸ – نبی‌ای مانند موسی ۱۲ – ۱ – ۱۲ × – ۶۷% برتر
- خروج ۱۲:۴۰ – هارون که بر در خیمه شسته شد ۱۰ – ۱ – ۱۰ × – ۷۹% برتر
- اعداد ۹:۲۱ – مار برنجین بر تیرک ۱۱ – ۱ – ۱۱ × – ۷۳% برتر
- تثئیه ۶:۳۰ – ختنه دل ۱۳ – ۴ – ۳/۲۵ × – ۶۰% برتر
- خروج ۲۱:۱۴ – دریای سرخ که با باد شرقی شکافته شد ۱۴ – ۲ – ۷ × – –
- پیدایش ۱۱:۱۷ – ختنه، نشانه عهد ۹ – ۱/۵ – ۶ × – –
- لاویان ۶:۸ – کاهنانی که پیش از مذبح شسته شدند ۶ – ۰ – ∞ – –

واقعی = کدهای درون‌مایه‌ای که در تورات واقعی کورن در آن آیه یافت شدند. میانه = میانه ده تورات مستقلاً درهم‌ریخته که در همان جایگاه آیه اجرا شدند. در هر ردیف: واقعی از هر درهم‌ریخته پیشی گرفت. % برتر = اینکه این آیه در میان هر ۵,۸۱۴ آیه تورات از نظر چگالی خودرم‌گذاری کجا می‌ایستد (درصد کوچک‌تر = رتبه بالاتر). خانه‌های نشان‌دار شده با – هنوز بر محور پیکره سنجیده نشده‌اند.

در لاویان ۴:۱۶ – همان آیه‌ای که به کاهن اعظم فرمان می‌دهد «بدن خود را به آب غسل دهد» و پیش از داخل شدن به قدس‌الاقداّس خود را در کتان بپوشاند – تورات واقعی بیست‌ونه واژه درون‌مایه‌ای منطبق را رمزگذاری می‌کند: lavash (پوشیدن، چهار بار)، qadosh (مقدّس)، beged (جامه)، k'tonet (پیراهن)، rachatz (شستن)، mayim (آب)، chagar (بستن بر کمر، چهار بار)، michnas (زیرجامه)، tzanaph (پیچیدن)، mitznepet (عمامه).

درهم‌ریخته‌ها میانه نیم‌واژه‌ای پدید آوردند. پنجاه‌وهشت برابر چگالی. درست همان واژگان غسل روز کفاره از میان حروف آیه خودش شلیک می‌شود، با نرخی که تورات درهم‌ریخته نمی‌تواند بازتولیدش کند.

در اعداد ۱۳:۱۹ – همان فریضه‌ای که اعلام می‌کند مردی که با میت نجس شده و آب تطهیر را رد می‌کند از اسرائیل منقطع می‌شود – واژه‌های رمزگذاری شده شامل zaraq (پاشیدن، جهش ۲۴)، nidah (نجاست آیینی، جهش ۳)، tamei (نجس، جهش‌های ۳ و ۴۹)، karat (بریدن عهد، جهش‌های ۲، ۱۹، ۲۱)، Yisrael (اسرائیل، جهش ۲۴)، YHWH (جهش ۱۷-۱۸) می‌شوند. واقعی ۲۵ در برابر میانه درهم‌ریخته ۲. دوازده‌ونیم برابر چگال‌تر از تصادف.

در لاویان ۱۳:۱۵ – قانون میکوه – taharah (طهارت) دو بار، rachatz (شستن)، kabas (شستن رخت)، mayim (آب)، zov (جریان)، sheva (هفت) دو بار، taher (طاهر) در چهار صرف، sapar (شمردن روزها). آیین میکوه در حروف خودش رمزگذاری شده.

جدول خود گویاست: هر آیه آزموده شده همان حکم را بازگرداند. این‌ها فرودهایی بر قطعه‌های دوردست نیستند. واژگان خود آیه‌اند، که از میان ته‌نقش در جایگاه خود آیه شلیک می‌شوند، با نرخ‌هایی که درهم‌ریخته‌ها نمی‌توانند بازتولیدشان کنند. وقتی تورات می‌گوید «بدن خود را به آب غسل دهد»، حروف زیرین – که در فاصله‌های دو، هشت، بیست‌وشش، چهل گام برمی‌دارند – نیز می‌گویند بشوی، بر کمر ببند، بپوشان، عمامه، مقدس، آب. هر بار که آیه را می‌خوانی، حروف در زیر سطح زمزمه می‌کنند.

درون‌مایه‌ای که در حروف پژواک می‌یابد

آنگاه پرسش تنگ‌تر می‌شود: دقیقاً چه چیزی رمزگذاری شده است؟ در هر آیه، جریان حروف تورات واژگان تصادفی نمی‌پراکند – بلکه متن ظاهری خود آیه را، واژه به واژه، در فاصله‌های جهش در درون خود آیه تکرار می‌کند. هر نمونه زیر یک ته‌نقش راستی‌آزمایی شده است که بسامدش در تورات درهم‌ریخته در همان جایگاه صفر یا نزدیک به صفر است.

در خروج ۱۸:۳۰ – «حوضی ... برای شستن از برنج بساز ... و آب در آن بریز» – ته‌نقش زیر آیه حمل می‌کند: kiyor (כִּיּוֹר، حوض/طشت شست‌وشو، جهش ۴۸)، rachatz (רָחַץ، شستن، جهش ۲۰)، nechoshet (נִחֹשֶׁת، برنج، جهش ۲۹)، mizbeach (מִזְבֵּחַ، مذبح، جهش ۳۰)، ohel (אֹהֶל، خیمه، جهش ۱۰)، qodesh (קֹדֶשׁ، مقدس، جهش ۵)، yesha (יֵשָׁע، نجات – ریشه یسوعا، جهش ۴)، zevach (זֶבַח، قربانی، جهش ۴۵). هر اسم آیه – حوض، شستن، برنج، مذبح، خیمه، مقدس، قربانی – از میان حروف خود آیه در فاصله‌های برابر بازپس شلیک می‌شود. متن ظاهری حوض را فرمان می‌دهد. حروف زیرین حوض را هجی می‌کنند.

در لاویان ۹:۲۵ – «در روز کفاره، کرنا بلندآواز را بگردان ... در تمامی زمین خود کرنا را بگردان» – کدهای رمزگذاری شده شامل: shofar (שׁוֹפָר، شیپور شاخ قوچ، جهش ۳۵)، teruah (תְּרוּעָה، آواز شیپور، جهش ۳۶)، kafar (כַּפַּר، کفاره‌کردن/پوشاندن، جهش ۷)، asor (עָסַר، روز دهم، جهش ۴۷)، shevii (שֶׁבַע، هفتم، جهش ۳۷)، yom (יוֹם، روز، جهش ۴۲)، avar (אַוּר، عبور/به‌صدا آوردن، جهش ۱۰). شیپور. آواز شیپور. کفاره. دهم. هفتم. روز. عبور. هر واژه فرمان شیپور یوبیل از میان حروف خود آن فرمان تنیده شده است.

در لاویان ۶:۱۴ – «گنجشک زنده را ... بگیرد و آن‌ها را ... به خون گنجشکی که بر آب روان کشته شده، فرو برد» – حروف رمزگذاری می‌کنند: taval (טָבַל، فرو بردن/غوطه دادن –

فعلی که تویلا از آن می‌آید، جهش ۴)، ezov (אֶזוֹב، زوفا، جهش ۴۷)، chaya (חַיָּה، زیستن، جهش ۴)، erez (אֶרֶז، سرو، جهش ۵)، tolaat/shani (תּוֹלַאֵת/שָׁנִי، قرمز، جهش‌های ۲۷ / ۳۹)، tzippora (צִפּוֹרָה، گنجشکِ کوچک، جهش ۱۲)، mayim (מַיִם، آب، جهش ۱۴). taval – فعلِ عبریِ تعمید – در جهش ۴ درونِ همان آیه‌ای رمزگذاری شده که کاهن گنجشکِ زنده را در خون و آبِ زنده فرو می‌برد. پدرانِ کلیسا لایوان ۱۴ را بشارت در مقیاسِ کوچک خواندند. حروفِ زیرین موافق‌اند: فرو بردن، زوفا، زیستن، سرو، قرمز، گنجشک، آب.

در اعداد ۱۲:۲۰ – «چونکه مرا تصدیق ننمودید ... شما این جماعت را به زمینی که به ایشان داده‌ام داخل نخواهید ساخت» – ته‌نقش aman (אָמַן، باور کردن) را درونِ همان آیه‌ای حمل می‌کند که شکستِ ایمان را نام می‌برد. به موسی گفته می‌شود که به‌سبب بی‌ایمانی نمی‌تواند اسرائیل را از اردن بگذراند. واژهٔ باور کردن، در صورتِ ریشه‌ای‌اش، یک حرف از هم فاصله در زیرِ سطح می‌نشیند. کیفرخواستِ خودِ آیه دو بار نوشته شده – یک‌بار در متنِ ظاهری، یک‌بار در جریانِ حروف.

در پیدایش ۶:۱ – «فلکی باشد در میانِ آب‌ها و آب‌ها را از آب‌ها جدا کند» – کدها شامل raqia (רָקִיעַ، فلک، جهش ۲۱ استوانه‌ای) و mavdil (מַבְדִּיל، جداکننده، جهش ۲۷ استوانه‌ای) می‌شوند. دو اسمِ نادرترِ آیه – فلک و جداکننده – هر دو درونِ آیه رمزگذاری شده‌اند. کیهان‌شناسیِ تعمیدی (آب‌های بالا، آب‌های پایین) دو بار هجی می‌شود.

در پیدایش ۹:۱ – «آب‌های زیرِ آسمان در یک‌جا جمع شود و خشکی ظاهر گردد» – واژه‌های رمزگذاری‌شده شامل yabashah (יָבֵשָׁה، خشکی، جهش ۲۰)، ra'ah/nir'ah (רָאָה/נִירָאָה، دیدن/ظاهر شدن، جهش ۴-۱۴)، maqom (מָקוֹם، مکان، جهش ۱۴) می‌شوند. نخستین میکوه در کتاب‌مقدس – گردآمدنِ آب‌ها – واژگانِ خود را از میانِ حروفِ خودش تنیده دارد.

در لایوان ۱۰:۲۵ – «در زمین ... آزادی را اعلان کنید ... این برای شما یوبیل خواهد بود» – کدهای رمزگذاری‌شده شامل qara (קָרָא، خواندن/اعلان کردن، جهش ۶)، samach (שָׂמַח، شادی کردن، جهش ۲۸)، zaraq (זָרַק، پاشیدن، جهش ۳۹)، yesha'u (יֵשָׁעָא، آنان نجات می‌جویند، جهش ۱۵) می‌شوند. همان آیه‌ای که عیسی در ناصره گشود (لوقا ۴:۱۸-۱۹) تا خدمتِ یوبیلیِ خود را اعلام کند، اعلان، شادی، پاشیدن، جستنِ نجات را در حروفِ خودش رمزگذاری شده دارد.

در خروج ۸:۲۴ – «اینک خونِ آن عهدی که خداوند ... با شما بسته است» – ته‌نقش zaraq (זָרַק، پاشیدن) و karat (כָּרַת، بریدن عهد) را حمل می‌کند. همان آیه‌ای که موسی خون را بر قوم می‌پاشد، هر دو فعلِ کارآمدِ پاشیدن و بریدن عهد را در حروفِ خودش پنهان دارد. (یونانیِ عبرانیان ۱۹:۹-۲۲ این آیه را همچون نمونهٔ تعمیدیِ خونِ مسیح نقل می‌کند.)

این شکلِ آن نشانه است. هر آیهٔ تعمیدی که آزمودیم همان رازِ واحد را وا داد: درون‌مایهٔ متنِ ظاهریِ خودِ آیه، که بارِ دوم در فاصله‌های حرفیِ زیرین نوشته شده است. توراتِ واژگانِ تازه پنهان نمی‌کند؛ پیامِ خودِ آیه را در لایه‌ای دیگر تکرار می‌کند – چنان‌که تعلیمِ آیه از هر تحریفِ کاتبانه و هر اختلافِ ترجمه‌ای جان به‌در می‌برد. متنِ ظاهریِ حوض را فرمان می‌دهد؛ حروفِ زیرین هنوز حوض را هجی می‌کنند. متنِ ظاهریِ شیپورِ یوبیل را به صدا درمی‌آورد؛ حروفِ هنوز شیپور و کفاره را هجی می‌کنند. متنِ ظاهری می‌گوید آن‌ها را در آب فرو بر؛ حروف

هنوز فروبردن را هجّی می‌کنند. متنِ ظاهری می‌گوید مرا تصدیق ننمودند؛ حروف هنوز باور کردن را هجّی می‌کنند.

وقتی درون مایهٔ تعمید در کتاب مقدّس را جست‌وجو کردیم، کتاب مقدّس با واژه‌های خودش پاسخ داد.

در ده‌ها هزار حرف

این ته‌نقش تنها در سطحِ خردِ آیاتِ منفرد کار نمی‌کند؛ در سراسرِ درازای کیهانی تورات کشیده می‌شود. اعتراضی بی‌درنگ: شاید این خوشه‌بندی تنها در جهش‌های کوچک، آنجا که حروف نزدیک هم می‌نشینند، دوام آورد. واژه‌ای در جهشِ ۴۹ گستره‌ای چهارحرفی از ۱۹۶ حرف را اشغال می‌کند – موضعی، چگال. واژه‌ای در جهشِ ۳۰,۰۰۰ در سراسرِ ۱۲۰,۰۰۰ حرف کشیده می‌شود. در جهشِ ۹۹,۹۹۶، تورات باید همچون استوانه‌ای گردِ خود بیچد پیش از آنکه واژه بتواند بسته شود. اگر این نشانه یک ساختگی موضعی می‌بود، باید در این فاصله‌ها می‌مرد. نمی‌میرد.

ما ته‌نقش را برای واژگانِ تعمید در جهش‌های ۱۵۲,۴۰۲ تا ۱۵۲,۴۰۱ – نیمی از تورات – پویش کردیم. الگو پابرجاست.

یشوعا (יֵשׁוּעָ، عیسی) در جهشِ ۳۰,۰۰۱ بر پیدایش ۹:۱ پدیدار می‌شود: «آب‌های زیر آسمان در یک‌جا جمع شود.» آن آیه عبارتِ mikveh mayim را در بر دارد – گردآمدن آب‌ها که خودِ واژهٔ میکوه از آن می‌آید. نامِ عیسی، رمزگذاری‌شده در جهشی از سی‌هزار، بر نخستین میکوه کتاب مقدّس فرود می‌آید.

یشوعا چهار بار دیگر نزدیک جهشِ ۳۰,۰۱۰–۳۰,۱۱۳ بر پیدایش ۶:۱ پدیدار می‌شود: «فلکی باشد در میانِ آب‌ها و آب‌ها را از آب‌ها جدا کند.» چهار رخداد در جهشی عظیم، همه بر آیه‌ای فرود می‌آیند که آب‌های بالا را از آب‌های پایین جدا می‌کند – الگوی کیهان‌شناختی هر قطعهٔ تعمیدی پس از آن. کیهانِ تعمیدی.

یشوعا در جهشِ ۳۰,۰۱۱ بر خروج ۱۸:۳۰ پدیدار می‌شود: «حوضی ... برای شستن از برنج بساز ... و آب در آن بریز.» آن حوضِ برنجین – طشتِ صحن که کاهنان پیش از نزدیک‌شدن به مذبح در آن می‌شستند. نامِ عیسی رمزگذاری‌شده بر آیه‌ای که ظرفِ شست‌وشوی کاهنی را فرمان می‌دهد.

ماشیح (מָשִׁיחַ، مسیح) در جهشِ ۱۰,۱۴۲ بر لایوان ۱۰:۲۵ پدیدار می‌شود: «در زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلان کنید. این برای شما یوبیل خواهد بود.» این همان آیه‌ای است که عیسی در کنیسهٔ ناصره گشود و خواند (لوقا ۴:۱۸–۱۹) تا خدمتِ خود را اعلام کند. آن لقبی که او مدّعی‌اش شد – اعلام‌کنندهٔ مسح‌شدهٔ یوبیل – در جهشی از ده‌هزار بر آیه‌ای که او با صدای بلند خواند رمزگذاری شده است. همان ماشیح در جهشِ ۱۰,۰۱۲ بر اعداد ۳۴:۲۱ پدیدار می‌شود («مترس» خدا پیش از شکستِ عوجِ پادشاهِ دشمن) و در ۱۰,۰۸۸ بر اعداد ۴:۲۱ – همان بندی که بی‌درنگ پیش از مارِ برنجین می‌آید، همان نمونه‌ای که عیسی از برافراشته‌شدنِ خود داد.

میکوه (מִקְוֶה، حوضِ آیینی) در جهشِ ۲۰,۰۱۲ رو به جلو و ۲۰,۰۶۰ رو به عقب بر خروج ۸:۲۴ پدیدار می‌شود: «اینک خونِ آن عهدی که خداوند ... با شما بسته است.» حوضِ آیینی،

رمزگذاری شده در هر دو جهت در جهش بیست هزار، بر آیه‌ای که خونِ عهد را بر قوم می‌پاشد. همان میکوه در جهش ۲۰،۰۲۰ بر خروج ۲۱:۱۳ پدیدار می‌شود – همان ستونِ ابر در روز و آتش در شب که پولس آن را تعمیم در موسی نام می‌نهد (اول قرن‌تین ۱:۱۰-۲)، و در جهش ۲۰،۰۱۳ بر اعداد ۴:۱۹ آنجا که خونِ گاوِ سرخ هفت بار به‌سوی خیمه پاشیده می‌شود.

تویلا (תוֹלָא، غوطه‌وری) در جهش ۳۰،۷۸۲ بر **لاویان ۶:۱۴** پدیدار می‌شود: «گنجشکِ زنده را ... به خونِ گنجشکی که بر آبِ روان کشته شده، فرو برد.» آبِ زنده، گنجشکِ ذبح‌شده، خون – آیینِ طهارتِ جذامی، که پدرانِ کلیسا آن را بشارت در مقیاسِ کوچک خواندند. غوطه‌وری، رمزگذاری شده در جهش سی‌هزار بر یگانه آیهٔ عهدِ قدیم که آبِ زنده را با خونِ قربانی درمی‌آمیزد. **تویلا** هم‌چنین در جهش ۲۸،۶۷۳ بر خروج ۲۵:۱۵ فرود می‌آید – همان درختی که در آبِ تلخ ماره افکنده شد، چوبی که آب را دگرگون می‌کند، تصویرِ صلیب-در-آب – و در جهش ۲۴،۸۲۳ بر پیدایش ۱۰:۴۹ – نبوتِ شیلو، عصایی که از یهودا دور نخواهد شد تا مسیح بیاید.

یَرَدَن (יַרְדֵּן، اردن) بر همان استوانه در جهش ۹۹،۹۹۶ بر اعداد ۱۲:۲۰ با **یشوعا** دیدار می‌کند. هر دو واژه در آن جهشِ عظیم شریک‌اند، یک حرف از هم فاصله بر طومارِ پیچیده، بر آیه‌ای که خدا به موسی می‌گوید اسرائیل را از اردن نخواهد گذراند، زیرا به‌جای سخن‌گفتن، صخره را زد. آب به‌هرحال بیرون آمد. موسی بازداشت‌ه شد. و اردنی که او نتوانست به آن داخل شود، در انتظارِ یشوعای دیگری می‌ماند – یوشعِ پسرِ نون – تا آن عبور را رهبری کند. آن دو نام پهلوه‌به‌پهلوه بر آیه‌ای می‌نشینند که آن گذار را نام می‌برد.

در جهش ۳۴ الگو پدیدار شد. در جهش ۴۹ استوار گشت. در جهش ۳۵۳ ادامه یافت. در جهش ۱،۰۹۲ نیقودیموس از میانِ نحشون به آب داخل شد. در جهش ۱،۲۴۴ ایمان و غوطه‌وری کنارِ صلیب نشستند. در جهش ۳،۳۱۶ عیسی مسیح بر گناه پایان یافت. در جهش ۷،۶۷۱ از میانِ اسرائیل بر سرِ آب گذشت. در جهش ۱۰،۱۴۲ ماشیح بر اعلامِ یوبیل ایستاد. در جهش‌های ۲۰،۰۰۰ و ۳۰،۰۰۰ و نزدیک به ۱۰۰،۰۰۰ – همان واژه‌ها هنوز بر همان آیات فرود می‌آمدند.

این نشانه موضعی نیست. از پیچیدنِ توراتِ گردِ استوانه‌ای به نیمِ درازای خودش جان به‌در می‌برد. از کشیدنِ واژه‌ای چهارحرفی در سراسرِ یک‌سومِ کلّ متن جان به‌در می‌برد. واژگانِ تعمیم در هر مقیاسِ آزموده‌شده بر آیاتِ تعمیمِ خوشه می‌بندند – از پنجاه حرف فاصله تا صدهزار. این الگو ساختگیِ فاصلهٔ کوچک نیست. معماریِ خودِ متن است.

ستاره، مُهر، کِهانت

این سه لنگرگاهِ توراتی، سه چیزی را که تعمیمِ آغاز می‌کند پیش‌نمایی می‌کنند – هم‌هویتی با مسیح، مُهرشدن با روح، افزوده‌شدن به کِهانت – و حروفِ تورات هر یک را بر آیه‌ای که نمونه‌اش نخست داده شد مُهر می‌کنند. ایمان‌دار با **مسیح** هم‌هویت می‌شود («در مسیح عیسی تعمیم یافتیم»، رومیان ۳:۶)، با روحِ **مُهر** می‌شود («از روحِ قَدّوسِ وعده مختوم شدید»، افسسیان ۱:۱۳)، و بخشی از **کِهانتی ملوکانه** می‌گردد («شما قبیلهٔ برگزیده و کِهانتِ ملوکانه‌اید»، اول پطرس ۹:۲).

اعداد ۱۷:۲۴ – ستاره. «ستاره‌ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصایی از اسرائیل خواهد برخاست.» صریح‌ترین نبوتِ مسیحاییِ تورات بیرون از پیدایش ۱۰:۴۹. گردِ آیه‌ای که ستاره را نبوت می‌کند، واژهٔ عبری **kokav** (כֹּכַב، ستاره) در سی‌وهشت فاصلهٔ جهشِ متفاوت رمزگذاری

شده است. آیه‌ای که ستاره را نام می‌برد، واژهٔ **ستاره** را سی‌وهشت بار در صامت‌های خودش دوخته دارد. مُغان به تصادف به بیت لحم نرسیدند؛ همان مؤلفی را خواندند که نشان پادشاه را در آیه‌ای که آمدنش را وعده داد رمزگذاری کرده بود. تعمیدیافتن در نام مسیح یعنی هم‌هویت شدن با آن پادشاهی که نبوّت ستاره نامش را برد – و نام آن پادشاه در سی‌وهشت فاصلهٔ فشرده در آن نبوّت تنیده شده است.

خروج ۱۶:۱۳ – نشانه. «و این علامتی بر دستت و عصابه‌ای در میان چشمان تو خواهد بود، زیرا خداوند ما را به قوّت دست از مصر بیرون آورد.» همان آیه‌ای که تَفیلین از آن می‌آید – آیه‌ای که نشانی مرئی بر بدن هر اسرائیلی را فرمان می‌دهد. گرد آن، واژگان عبری بستن، نشان‌گذاری، و به‌یادآوردن با چگالی‌ای بیش از ۱۳۰ برابر خطّ پایهٔ تصادفی رمزگذاری شده است. آیه‌ای که مَهر مرئی را فرمان می‌دهد، واژه‌های **نشانه**، **بستن**، و **یادگار** را در حروف خودش دوخته دارد. عهدِ قدیم به اسرائیل نشانی بر بدن داد؛ عهدِ جدید به ایمان‌دار مَهرِ نامرئی روح را بر دل می‌بخشد (افسسیان ۱:۱۳). هر دو یک عمل‌اند در دو لایه – و حروفِ تورات در زیرِ نشانِ مرئی، از پیش واژگانِ نشانِ نامرئی را حمل می‌کردند.

پیدایش ۱۸:۱۴ – کاهن. «و ملکِ یسحق، ملکِ سالیم، نان و شراب بیرون آورد. و او کاهنِ خدای تعالی بود.» نخستین کاهنِ نام‌برده در کتاب مقدّس، کاهنی که نان و شراب پیش آورد، کاهنی که مسیح خود بر رتبهٔ او نامیده می‌شود (عبرانیان ۵–۷). وقتی کدهای گرد این آیه در برابر واژگانِ کاهنی-مسیحایی آزموده می‌شوند – **melekh** (پادشاه)، **kohen** (کاهن)، **Shalem** (سالیم)، **lechem** (نان)، **yayin** (شراب)، و خودِ نام **Malki-Tsedek** – هم‌ترازی چنان بالاتر از تصادف است که نسبتِ هم‌بستگی حتی محاسبه نمی‌شود. واژه‌های تصادفی عبری با همان طول در همان جهش اصلاً با این سطح مطابقت نمی‌کنند. آیهٔ ملکِ یسحق، ملکِ یسحق را رمزگذاری می‌کند. کاهنِ نان و شراب در درونِ آیهٔ نان و شراب مَهر شده است. تعمیدیافتن در بدنِ مسیح یعنی افزوده شدن به کهناتِ مسیح – و رتبهٔ کاهنیِ مسیح در آیه‌ای از تورات مَهر شده که نخست نامش را برد.

ستاره. نشانه. کهنات. سه گوهر توراتی، سه ته‌نقش، سه شاهد بر اینکه آنچه تعمید آغاز می‌کند از پیش در حروفِ تورات، بر آیه‌ای که هر واقعیتِ نخست آشکار شد، رمزگذاری شده بود. مؤلف بشارتِ تعمید را نه بر یک صفحه، بلکه بر هر صفحه‌ای که سنگِ بنایی از آن می‌نهد امضا می‌کند. ستاره همان پادشاهی است که در او تعمید می‌یابیم. نشانه همان مَهری است که دریافت می‌کنیم. کاهن همان رتبه‌ای است که به آن افزوده می‌شویم. و هر سه، قرن‌ها پیش از آنکه رسولان به یونانی نامشان ببرند، در صامت‌های تورات دوخته شده بودند.

عیسی بشارتی تازه نیاورد. همان بشارتی را آشکار کرد که همیشه آنجا بود – در سطح نوشته شده برای آنان که می‌توانستند بخوانند، و در حروفِ پنهان برای نسلی که ماشین‌هایی برای یافتنش می‌ساخت. تورات، انبیا، و مزامیر همه بر او شهادت دادند (لوقا ۲۴:۴۴). و حروفِ تورات – ۳۰۴,۸۰۵ حرف، که ۳,۴۰۰ سال بی‌خطا رونویسی شده – هنوز شهادت می‌دهند.

کتب مقدّس این بشارت را بی‌هیچ سایه‌ای از تردید در میان می‌گذارند. در متنِ ظاهری: «مولود از آب و روح.» در دستورِ زبانِ یونانی: هر فعلی که عاملی آگاه می‌طلبد. در نمونه‌شناسیِ عبری: میکوه، عبور، توفان. در کدهای تورات: یازده واژه در جهشِ ۴۹، پنج در جهشِ ۳۴، مسیح در عبور، صلیب در درونِ کشتی، و نوزادی که هیچ‌کجا یافت نمی‌شود.

یک بشارت. نوشته شده در هر لایه. از نخستین آیهٔ پیدایش تا واپسین فرمانِ مسیحِ برخاسته. پنهان و آشکار. کهن و تأییدشده. و آب هنوز در انتظار است.

تعمید دریافتِ منفعلِ فیض از راهِ شخصِ ثالث نیست. شهادتی دلیرانه و آشکار است از دلی که روح آن را محکوم کرده و اکنون می‌کوشد با وعدهٔ عهد پاک و شسته شود. درست همان‌گونه که نوکیشِ سدهٔ نخست با هویتی تازه از میکوه بیرون می‌آمد، ایمان‌دار نیز از آب‌های تعمید بیرون می‌آید، نشان‌دار همچون شهروندِ ملکوتی که از این جهان نیست. این آغازِ زندگی‌ای از اطاعت است – راهی که در آب آغاز می‌شود و در قدرتِ همان کسی ادامه می‌یابد که در سپیده‌دمِ زمان بر ژرفا در جنبش بود.

فصل ۶

دریای سرخ و اردن

از فردی که به میکوه درمی‌آید، بیرون می‌آییم تا تماشا کنیم که چگونه یک ملتِ تمام یک‌باره از میان آب می‌گذرد.

روایتِ رهاییِ اسرائیل صرفاً سندی تاریخی نیست؛ فرشینه‌ای است بافته‌شده از تارهای آب و روح، که به‌ناگزیر به‌سوی واقعیتی که در مسیح می‌یابیم اشاره می‌کند. برای درکِ حکمِ تعمیدِ ایمان‌آوردگان، باید از میانِ آب‌های عهدِ عتیق بگذریم. ما به این سایه‌ها نه چنان می‌نگریم که گویی خودِ حقیقت‌اند، بلکه آنها را همچون معماری‌ای می‌شناسیم که عهدِ جدید بر آن بنا شده است.

نخست به پدرسالارِ خروج بیندیشید، که خودِ نامش گفتاری نبوتی است. موسی ^{H4872} מֹשֶׁה Mosheh خوانده می‌شود، نامی برگرفته از فعلِ mashah، به معنای «بیرون کشیدن». نوزادِ موسی که در سبده از نی بر رود نیل نهاده شد، با حکمِ مرگ روبه‌رو بود؛ رودی که قرار بود گور او باشد، گهواره او شد. او را از آب بیرون کشیدند تا رهانده قومِ خدا شود. اینجا، در نوزادیِ رهانده، الگوی بشارت را می‌بینیم: مرگ در آب و قیام به زندگی نو. این صرفاً یک تصادف نیست؛ تابلویِ راهنمایی الهی است. آن‌که قرار بود اسرائیل را از میانِ دریای سرخ رهبری کند، خود مردی بود که «از آب» نجات یافته بود.

گذر از دریای سرخ روشن‌ترین تصویر عهدِ عتیق از تعمید است. پولس این پیوند را در نامه‌اش به قرنتیان به‌صراحت برقرار می‌کند:

اول قرنطیان 2-10:1، ترجمه قدیم: زیرا ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیراب بودند و همه از دریا عبور نمودند و همه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا؛

فعل یونانی ebaptisanto βαπτίζω^{G907} در اینجا در متنِ اکثریت/متن قبول‌شده، ماضی نامعینِ میانه است؛ متن انتقادی ebaptisthēsan (ماضی نامعینِ مجهول) می‌خواند. در هر حال، تصویر انفعال محض نیست: در وجهِ میانه، مردم با پیمودنِ راهی که خدا گشود، خود را به تعمید سپردند، و حتی در خوانشِ مجهول نیز خداست که تعمید می‌دهد، در حالی که اسرائیل است که راه می‌رود. متن هیچ چیز درباره‌ی گذرهایی که از جانبِ نوزادی خفته انجام شود نمی‌داند. آنان برگزیدند که گام نهند. راهی را که خدا گشوده نگاه داشت، پیمودند. خدا آب را شکافت، دیوارها را نگاه داشت، و آنان را از میان گذراند. این دستورِ ایمان در کنش است: خدا قاطعانه عمل می‌کند، و جانِ آگاه با او حرکت می‌کند.

دوگانگیِ آب را بنگرید. برای اسرائیل، دریای سرخ آستانه‌ی رهایی بود. آنان همچون بردگان به راه درآمدند و در آن‌سو همچون قومی عهدی بیرون آمدند. برای لشکرهای مصر، همان آب گورِ داوری شد. همان آب، اما فرجام‌هایی متضاد. این حقیقتی بنیادین را درباره‌ی سرشتِ

آب‌های تعمید به ما می‌آموزد: آب جایگاه گذار است. نقطه‌ای است که در آن زندگی کهنه – سلطه فرعون و زنجیرهای مصر – پشت سر نهاده می‌شود، و زندگی نو قوم خدا آغاز می‌گردد. مهم‌تر آنکه، اسرائیلیان آگاهانه از این آب گذشتند. کنشی از ایمان بود، گامی که در پاسخ به فرمان خدا برداشته شد، از راهی که قدرت حاکمانه قادر مطلق گشوده بود.

قرن‌ها بعد، اشعیا به آن لحظه نگریست و آنچه را خدا کرده بود نام برد:

اشعیا 51:10، ترجمه قدیم: آیا تو آن نیستی که دریا و آبهای لجه عظیم را خشک کردی و عمق های دریا را راه ساختی تا فدیة شدگان عبور نمایند؟

خدا کف دریا را راه ساخت – اما نه برای همه. راهی برای فدیة شدگان. آب تنها برای کسانی راه می‌شود که از آن او هستند. برای همه کس دیگر، گور می‌ماند. و نویسندۀ عبرانیان به ما می‌گوید چه چیزی تفاوت را رقم زد:

عبرانیان 11:29، ترجمه قدیم: به ایمان، از بحر قلزم به خشکی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده، غرق شدند.

به ایمان. همان آب، دو فرجام. ایمان یکی را راه ساخت، بی‌ایمانی دیگری را گور کرد.

و حروف عبری آیه عبور همان شهادت را حمل می‌کنند. تهنش خروج ۲۲:۱۴ – آیه‌ای که راه رفتن اسرائیل را از میان دریا بر خشکی توصیف می‌کند – واژه ^{H539}אָמַן aman، باور کردن، را در تنگ‌ترین فاصله ممکن در میان صامت‌های عبور تنیده دارد. از میان آیه می‌گذرند: Mashiaich، Yeshua (مسیح) و chadash (تازه). و از آیه‌های پیرامون روایت دریای سرخ، این گذرگاه را در بر می‌گیرند: padah (فدیة)، tahor (پاک)، eved (برده)، chofshi (آزاد)، tabal (غوطه‌ور شدن) و ga'al (رهانیدن). آیه‌ای درباره گذر اسرائیل از میان آب، در صامت‌های خود واژه‌های باور، فدیة، برده، آزاد، غوطه‌ور شدن و رهانیدن را حمل می‌کند – سراسر کمان بشارت، از اسارت تا رهایی، پنهان در حروف عبور.

آیه عبور وزن درونی خود را حمل می‌کند. خروج ۲۲:۱۴ در ۲۳٪ برتر تورات از نظر چگالی خود-رمزگذاری می‌نشیند و شاهدهای کنترلی با حروف تصادفی را بیش از نه به یک پشت سر می‌گذارد – معجزه سطح با ریاضیات لایه زیرین همتاست.

اما الگویی را بنگرید که از کشتی نوح طنین می‌اندازد. اسرائیل از میان دریا گذشت – اما این خدا بود که دیوارهای آب را در دو سو نگاه داشت (خروج ۲۱:۱۴-۲۲). آنان با ایمان به پیش گام نهادند؛ خدا معجزه را برپا نگاه داشت. و چون آخرین اسرائیلی به کرانه دور رسید، این خدا بود که آب‌ها را بر لشکرهای فرعون رها کرد – آن در را نیز او بست. ارا به‌های مصر اسرائیل را در راهی که خدا گشوده بود دنبال کردند، اما بی‌ایمان، بی‌دعوت، و بی‌پوشش اطاعت چنین کردند. همان آبی که برای ایمان‌آوردگان دالان نجات بود، برای بی‌ایمانان گور داوری شد. اطاعت بشری آغاز می‌کند؛ قدرت الهی به کمال می‌رساند. و آن کمال قاطع، بازگشت‌ناپذیر و حاکمانه است.

اما گذشتن از دریای سرخ کافی نبود. نسلی که بر خشکی از میان آب گذشت، هنوز باید آنچه را خدا وعده داده بود به چنگ می‌آورد. چون جاسوسان از کنعان بازگشتند و قوم از ورود

سر باز زدند – چون ترس را بر ایمان برگزیدند – خدا داوری اعلام کرد: «لاشه های شما در این صحرا خواهد افتاد» (اعداد ۲۹:۱۴). هر بزرگسالی که از دریای سرخ گذشته اما از پیشرفت سر باز زده بود، در بیابان مرد. آنان از میان آب گذشتند اما در اطاعت راه نرفتند. عبور آنان را از مصر نجات داد، اما از خودشان نجاتشان نداد. نویسندۀ عبرانیان درس را مستقیم بیرون می‌کشد:

عبرانیان 19-3:17, ترجمه قدیم: و به که تا مدت چهل سال خشمگین می‌بود؟ آیا نه به آن عاصیانی که بدنهای ایشان در صحرا ریخته شد؟ و درباره که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهند شد، مگر آنانی را که اطاعت نکردند؟ پس دانستیم که به سبب بی‌ایمانی نتوانستند داخل شوند.

آنان شنیدند. از دریا گذشتند. آری گفتند. اما راه نرفتند. و در بیابان مردند – نه از آن رو که عبور شکست خورد، بلکه از آن رو که بی‌ایمانی آنان را از پیشرفت بازداشت. پولس آن را تأیید می‌کند: «لیکن از اکثر ایشان خدای ماضی نبود، زیرا که در بیابان انداخته شدند. و این امور نمونه‌ها برای ما شد» (اول قرن‌تیا ۵:۱۰-۶). و یهودا آن را با یک جمله به میخ می‌کوبد: «بعد از آنکه خداوند، قوم را از زمین مصر رهایی بخشیده بود، بار دیگری ایمانان را هلاک فرمود» (یهودا ۵:۱). نخست نجات‌یافته. سپس هلاک‌شده. عبور، میراث را تضمین نکرد. این هشدار است به هر نسلی: تعمید خط پایان نیست. آغاز گشتی است که در هر گام ایمان می‌طلبد. پولس این را می‌فهمید آنگاه که به فیلیپیان نوشت:

فیلیپیان 13-2:12, ترجمه قدیم: پسای عزیزان من چنانکه همیشه مطیع می‌بودید، نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الان وقتی که غاییم، نجات خود را به ترس و لرز بعمل آورید. زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند.

دو آیه، یک حقیقت. و یونانی آن را تیزتر از آنچه انگلیسی اجازه می‌دهد می‌سازد. در آیه ۱۲، $\kappa α τ ε ρ γ α ζ ο υ μ ε ι$ katergazesthe^{G2716} یک امر حال میانه/مجهول است – کنشی پیوسته، و وجه میانه یعنی شما بر خودتان کار می‌کنید: نجات خود را پیوسته به عمل آورید. در آیه ۱۳، $ἐ ν ε ρ γ ε ῶ$ energōn^{G1754} یک اسم فاعل حال معلوم است: خدا پیوسته در شما کار می‌کند. هم خواستن (thelein) و هم کردن (energein) مصدرهای زمان حال اند – خدا کارش را پایان نداده است. او همین حالا، در همین لحظه، در شما کار می‌کند و هم میل و هم قدرت را پدید می‌آورد. شما آن را به عمل می‌آورید – آگاهانه، فعالانه، با ترس و لرز. اما این خداست که در شما کار می‌کند، و او هرگز نمی‌ایستد. همان الگوی دریای سرخ: شما به پیش گام می‌نهدید، خدا دیوارها را نگاه می‌دارد. شما در اطاعت راه می‌روید، خدا کاری را که هیچ دست بشری بر نمی‌آید انجام می‌دهد. هرگز منفعل نیست. و هرگز تنها نیست.

سال‌ها بعد، آنگاه که نسل زاده‌شده در بیابان در برابر اردن ایستاد، اصل اطاعت ایمان محور بزرگ‌نمایی شد. رود در اوج طغیان بود، دیواری از آب خروشان که راه به سرزمین موعود را می‌بست. دستور خدا به یوشع این نبود که منتظر فرونشستن آب بماند، بلکه این بود که به کاهنان فرمان دهد نخست به آب گام نهند.

یوشع 3:13، ترجمه قدیم: و واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهنانی که تابوت یهوه، خداوند تمامی زمین را برمی دارند در آبهای اردن قرار گیرد که آبهای اردن، یعنی آبهایی که از بالا می آید شکافته شده مثل توده بر روی هم خواهد ایستاد.»

ایمان، به معنای کتاب مقدسی، منفعل نیست. حرکتی فعال به سوی آب است. معجزه در حالی که آنان بر کرانه در امان ایستاده بودند رخ نداد؛ آب تنها آنگاه شکافته شد که کاهنان با گام نهادن به طغیان، اعتماد خود را نشان دادند. اینجا باز الگوی کشتی نوح است: کاهنان گام نهادند، اما **خدا جریان را متوقف کرد**. یوشع ۱۶:۳ ثبت می کند که آبها همچون توده ای برپا ایستادند، بازداشته به دست قادر مطلق. از کشتی تا دریای سرخ تا اردن، الگو یکدست و خلل ناپذیر است: شخص با اطاعت ارادی به پیش گام می نهد، و خدا کار ماهرزدن را که هیچ دست بشری بر نمی آید انجام می دهد. به همین گونه، آیین تعمید گامی از ایمان است که ایمان آورنده برمی دارد. ما منتظر نمی مانیم تا پیش از تعمید «کامل» شویم؛ به آب گام می نهیم زیرا او فرمان داده است، و در همان کنش اطاعت، فیض خدا را در انتظار خود می یابیم.

به جغرافیا – و زبان – این رویداد بنگرید. خود نام Yarden יַרְדֵּן^{H3383} از ریشه عبری yarad יָרַד^{H3381} می آید، به معنای **فرود آمدن**، پایین رفتن. رودی که فرو می رود. از کوه حرمون تا دریای مرده جاری می شود – پست ترین نقطه روی زمین. به معنای واقعی به درون مرگ فرو می رود. خود نام موعظه می کند: باید پایین به آب بروی تا به آن سو، به وعده، عبور کنی. اردن خط فاصل میان بیابان و سرزمین موعود بود. اسرائیل چهل سال در صحرا سرگردان بود – و **تنها راه ورود به میراث از میان آب بود**. هیچ راهی گرد آن نبود. هیچ مسیر جایگزینی نبود. اردن میان زندگی کهنه سرگردانی و زندگی نو وعده ایستاده بود، و برای ورود، باید از میان آن راه می رفتی. قرن ها بعد، خود عیسی در همین رود تعمید می یافت (متی ۳:۱۳). اردنی که اسرائیل را به میراث زمینی برد، اکنون ایمان آورنده را به میراث ابدی می برد. این تصادف نیست؛ معماری الهی است.

اما نام رود تنها بخشی از تصویر است. عقب بایست و کل چشم انداز را ببین.

در یک سو: بیابان. چهل سال. «بیابان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقربها و زمین تشنه بی آب بود» (تثنیه ۸:۱۵). بی آب. بی زندگی. مرگ.

در سوی دیگر: سرزمین موعود. «زمین پر از نه‌های آب و از چشمه ها و دریاچه ها که از دره ها و کوهها جاری می شود» (تثنیه ۷:۸). آب زنده در همه جا.

میان آن دو: اردن. فرود. تنها راه عبور.

اکنون به نام های مکان ها بنگرید. خدا سفر را در نقشه نوشت:

• **شطیم** – آبل شطیم (یوشع ۱:۳). Abel אֶבֶל^{H60} = **ماتم**. آخرین اردوگاه. زندگی کهنه.

• **اردن** – Yarden יַרְדֵּן^{H3383}، از yarad = **فرود آمدن**. پایین به درون مرگ.

• **جلجال** – (یوشع ۱۹:۴). نخستین اردوگاه در آن سو. خدا خود آن را نام می نهد:

یوشع 5:9، ترجمه قدیم: و خداوند به یوشع گفت: «امروز عار مصر را از روی شما غلطانیدم. از این سبب نام آن مکان تا امروز جلجال خوانده می شود.»

Gilgal ^{H1537} גִּלְגָּל، از galal ^{H1556} גָּלַל = غلتانیدن، به کنار راندن.

ما تم ← فرود ← به کنار غلتانده شده. جغرافیای تعمید تو، جغرافیای رهایی است. تو از ماتم می آیی — از سنگینی گناه، از زندگی کهنه ای که مسیر خود را پیموده است. به درون آب فرو می روی. و در آن سو، ننگ به کنار غلتانده می شود. خدا شهادت تو را پیش از آنکه زاده شوی در نقشه اسرائیل نوشت. سایه تعمید هزاران سال پیش از آنکه حتی یک ایمان آورنده به نام عیسی به آب درآید، در آن سرزمین نوشته شده بود.

و چون اسرائیل عبور کرد، خدا به یوشع فرمان داد که دوازده سنگ برگرفته از بستر رود را همچون یادبودی برپا کند:

یوشع 4:6-7، ترجمه قدیم: تا این در میان شما علامتی باشد هنگامی که پسران شما در زمان آینده پرسیده، گویند که مقصود شما از این سنگها چیست؟ آنگاه به ایشان بگویید: که آبهای اردن از حضور تابوت عهد خداوند شکافته شد، یعنی هنگامی که آن از اردن می گذشت، آبهای اردن شکافته شد، پس این سنگها به جهت بنی اسرائیل برای یادگاری ابدی خواهد بود.»

دوازده سنگ — یکی برای هر سبط اسرائیل (یوشع ۴:۲-۴) — برگرفته از مکان عبور و برده شده به جلجال همچون نشانی پایدار که اعلام می کند: اینجا همان جاست که ما از بیابان به وعده گذشتیم.

اما در این روایت جزئیاتی است که بیشتر خوانندگان از کنارش می گذرند. یوشع یک یادبود برپا نکرد — او دو یادبود برپا کرد. دوازده سنگ از رود بیرون به جلجال برده شد. و دوازده سنگ در رود، در جایی که کاهنان ایستاده بودند، باقی نهاده شد:

یوشع 4:9، ترجمه قدیم: و یوشع در وسط اردن، در جایی که پایهای کاهنان که تابوت عهد را برداشته بودند، ایستاده بود، دوازده سنگ نصب کرد و در آنجا تا امروز هست.

دو دسته دوازده تایی. یکی به درون زندگی نو برده شده. دیگری در آبها پشت سر نهاده شده. کتاب مقدس سنگهایی را که در رود ماندند سنگ قبر نمی خواند. اما به الگویی بیندیشید که خود کتاب مقدس در جای دیگر بنا می نهد: آب جایگاه مرگ است (رومیان ۳:۶-۴)، خویشتن کهنه در آنجا دفن می شود (کولسیان ۲:۱۲)، و زندگی نو در آن سو آغاز می گردد. دوازده سنگ برای دوازده سبط — هویت کهنه هر سبط، نشان گذاری شده و رها شده در آبهای مرگ. دوازده سنگ بیرون برده — هویت نو، برخاسته تا در سرزمین وعده رفتار کند.

این اتفاقی نیست. معماری نبوتی است. قرن ها بعد، پولس می نوشت: «پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم» (رومیان ۴:۶). سنگهای درون اردن از پیش اعلام می کنند آنچه را پولس بعدها با مرکب اعلام می کرد: چیزی باید در آب پشت سر نهاده شود. انسان کهنه در رود می ماند. انسان نو در آن سو بیرون می آید.

قرن‌ها بعد، خدا از راه حزقیال نبی اعلام می‌کرد: «و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد» (حزقیال ۳۶:۲۶). در کتاب مقدس، دل سنگی زندگی کهنه است – سرسختی، طغیان، چهل سال سرگردانی از آن رو که اسرائیل بار نخست از اعتماد به خدا سر باز زد (اعداد ۱۴). سنگ‌هایی که در اردن رها شدند تصویری از همین وعده‌اند: دل کهنه – سخت، بی‌پاسخ، نشان‌دار از نسلی نافرمان – دفن‌شده در آب‌ها. کسانی که بیرون می‌آیند دل نو را حمل می‌کنند، دل گوشتین، زنده و پاسخگو به خدا. سنگ‌های اردن پیش‌نمای آن چیزی‌اند که عهد جدید به کمال می‌رساند.

و به این بیندیشید: دوازده سبط از اردن گذشتند. دوازده رسول از پی مسیح می‌آمدند. عیسی دوازده تن را عمداً برگزید – عدد اسرائیل از نو برپاشده. و چنان‌که هر سبط باید از میان آب می‌گذشت تا به میراث درآید، رسولان نیز فرستاده شدند تا همه امت‌ها را تعمید دهند (متی ۱۹:۲۸). سنگ‌های اردن یادبود و نبوت‌اند: هر ایمان‌آورنده باید از میان آب بگذرد، و هر ایمان‌آورنده باید زندگی کهنه را در آن پشت سر نهد.

تعمید، دوازده سنگ ماست. یادبودی است که می‌گوید: اینجا همان‌جاست که من از مرگ به زندگی، از کهنه به نو گذشتم. و همچون آن سنگ‌ها، قرار است پرسشی را در نسل بعد برانگیزد: «این چه معنا دارد؟» پاسخ، همان شهادت است.

اشعیای نبی، با نگاه به سوی رهاننده در راه، سراسر کمان این الگو را در یک اعلام به چنگ آورد:

اشعیا ۴۳:۱-۲، ترجمه قدیم: و الان خداوند که آفریننده توای یعقوب، و صانع توای اسرائیل است چنین می‌گوید: «مترس زیرا که من تو را فدیۀ دادم و تو را به اسمت خواندم پس تو از آن من هستی. چون از آبها بگذری من با تو خواهم بود و چون از نهرها (عبورنمایی) تو را فرو نخواهند گرفت. و چون از میان آتش روی، سوخته نخواهی شد و شعله‌اش تو را نخواهد سوزانید.

رهایی. خوانده‌شدن به نام. گذشتن از میان آب‌ها. راه‌رفتن از میان آتش. خدا حاضر در سراسر آن. این وعده تعمید است که قرن‌ها پیش از آنکه مسیح به اردن درآید بیان شد. رهاننده پیش‌گویی شد – و راه گذر از میان آب نیز با او پیش‌گویی شد.

نمونه‌های کتاب مقدس ویلسون هر عنصر خروج را همچون تصویری نبوتی می‌خواند. زیر «مصر»: «نمونه‌ای از جهان با ثروت‌ها و فرصت‌هایش.» زیر «ستون»: آن ابر «بی‌گمان نماینده روح‌القدس است. او با اسرائیل رفت، از پیش راهنمایی‌شان کرد و از پس محافظتشان نمود.» زیر «صخره»: «نمونه‌ای از خداوند عیسی مسیح که در جُلُتَا زده شد و از قربانی گران‌بهایش نجات به‌سوی همه آدمیان جاری می‌شود... به سبب جُلُتَا، مسیح روح‌القدس را نیز عطا می‌کند.» و زیر «تعمید»، ویلسون عبور از دریای سرخ را مستقیم توصیف می‌کند: «آنان از میان آنچه ظاهراً تونلی بود گذشتند، و این تعمید خوانده می‌شود. از لعنت فرعون به رهبری موسی آزاد شدند. از بندگی مصر رها گشتند و به آزادی فرزندان خدا درآورده شدند.» هر عنصر نمونه‌شناسی خروج – مصر، ستون، دریا، صخره – به همان یک واقعیت اشاره می‌کند: رهایی از بندگی از راه آب، زیر رهبری روح، برپاداشته به‌دست صخره زده‌شده که مسیح است.

این رویدادها داستان‌های کهنه روزگاری سپری شده نیستند. تدارکِ نبوتیِ تعمیدِ ایمان آورنده‌اند. موسی که از نیل بیرون کشیده شد، اسرائیل که از دریای سرخ گذشت، کاهنان که به اردن گام نهادند، و آبی که از صخره زده شده جاری شد – همه اینها از یک واقعیت سخن می‌گویند: خدا آب را برای نشان کردنِ پایانِ کهنه و آغازِ نو به کار می‌برد. او ما را از مصرِ گذشته‌مان بیرون می‌خواند، فرمان می‌دهد که به آب‌های اطاعت گام نهیم، و ما را از راهِ قربانیِ صخره زنده برپا نگاه می‌دارد. اگر تو با فیضِ بشارت از آبِ مرگ بیرون کشیده شده‌ای، چرا در گام‌نهادن به آب‌های تعمید درنگ می‌کنی؟

فصل ۷

سایه‌ها در آب

فراتر از سه عبورِ بزرگِ اسرائیل از میانِ آب، عهدِ عتیق سایه‌هایی را در سراسرِ تورات می‌پراکند — نشانه‌هایی در چوب، در صخره، در حوض، و در رودِ جذامی — که هر یک به همان واقعیت در راه اشاره می‌کنند.

کولسیان 2:17، ترجمه قدیم: زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است.

در سراسر عهد عتیق، خدا نشانه‌هایی در آب نهاد — هر یک سایه‌ای از آنچه در راه بود. بدن، مسیح است. سایه، آن چیزی است که پیش از او آمد. اینها سایه‌ها در آب‌اند.

چوب و آب

الگوی هست که همچون رشته‌ای سرخ در سراسر کتاب مقدس می‌دود: هر جا خدا مرگ را به زندگی بدل می‌کند، چوب به آب درمی‌آید.

کشتی نوح از چوب بود — و هشت جان را از میانِ آبِ داوری به جهانی نو برد. پطرس این را نمونه‌ای از تعمید می‌خواند: «که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد» (اول پطرس ۳:۲۰-۲۱). در ماره، آب تلخ و ناآشامیدنی بود. خدا درختی به موسی نشان داد: «پس آن را به آب انداخت و آب شیرین گردید» (خروج ۱۵:۲۵). چوبِ افکنده‌شده در آب تلخ، آن را به زندگی بدل می‌کند. و در خودِ اردن — همان رودی که اسرائیل از آن گذشت، همان رودی که عیسی در آن تعمید می‌یافت — الیشع نشانه‌ای به جا آورد. سرِ تبری آهنین در آب فرو رفت، گم‌شده و بازنیافتنی. الیشع چوبی برید و در آن انداخت: «و آهن را روی آب آورد» (دوم پادشاهان ۶:۶). چوبِ افکنده‌شده در اردن، آنچه را فرو رفته بود باز برمی‌خیزاند.

و حروفِ عبری خروج ۲۵:۱۵ آنچه را الگو اعلام می‌کند تأیید می‌کنند. ته‌نقشِ این آیه هم ^{H4325}מים mayim — آب — و هم ^{H6086}עץ ets — درخت — را درونِ آیه تنیده دارد. متنِ ظاهری به ما می‌گوید که درختی به آب افکنده شد و آب شیرین گردید. حروفِ زیرِ سطح، آب و درخت را در همان آیه هجی می‌کنند — دو عنصرِ الگو، پنهان در صامت‌هایی که آن را توصیف می‌کنند. گردِ این دو واژه لنگر، واژگانِ رمزگذاری شده همچون نبوتی از جُلُجُتا خوانده می‌شوند. از میانِ آیه می‌گذرند: tsalav (صلیب)، chayyim (زندگی)، tabal (غوطه‌ور شدن)، Yeshua، Mashiach (مسیح)، tahor (پاک). و نیز درونِ آیه تنیده: mar (تلخ)، matoq (شیرین)، choq (فریضه)، shama (شنیدن)، tsavah (فرمان دادن)، navi (نبی) و rapha (شفا دادن). و اگر در عرضِ صفحه بخوانی، ته‌نقشِ matoq (شیرین) و rapha (شفا) را هجی می‌کند — همان دگرگونی‌ای که آیه توصیف می‌کند، ایستاده در خودِ حروفِ عبری. درختی که آب تلخ را شیرین کرد، سایه‌ای از صلیبی بود که آب‌های تلخِ مرگ را به آب‌های زنده تعمید بدل می‌کرد.

و خدا آن سایه را نه تنها در داستان بلکه در خودِ حروفِ متن نگاشت: درخت، آب، صلیب، زندگی، شفا، عیسی، مسیح، غوطه‌ور شدن.

اکنون بشنو که عهد جدید صلیب را چه می‌خواند: «که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد» (اول پطرس ۲:۲۴). «آن عیسی را برخیزانید که شما به صلیب کشیده، کشتید» (اعمال رسولان ۵:۳۰). صلیب همان درخت است. آب همان تعمید است. چون درخت به آب درمی‌آید — چون صلیب با آب‌های تعمید دیدار می‌کند — تلخ شیرین می‌شود، فرورفته برمی‌خیزد، مرده زنده می‌گردد. اینها سخنانِ پطرس است، که مرگِ عیسی را بر چوب دید و سه هزار تن را در پنطیکاست به آب فرمان داد. او می‌دانست چوب و آب چه معنا دارند. با چشمانِ خود دیده بود.

صخره زده شده

چون اسرائیل در بیابان تشنه شد، خدا به موسی فرمان داد که صخره را بزند، و آب جاری شد تا قوم را سیراب کند. پولس به ما می‌گوید آن صخره که بود:

اول قرنطیان 10:4، ترجمه قدیم: و همه همان شرب روحانی را نوشیدند، زیرا که می‌آشامیدند از صخره روحانی که از عقب ایشان می‌آمد و آن صخره مسیح بود.

کتاب مقدس دو رویارویی با صخره را ثبت می‌کند. در نخستین (خروج ۱۷:۶)، خدا به موسی فرمان داد آن را بزند، و آب فوران کرد. صخره یک بار زده شد — درست چنان که مسیح یک بار برای همیشه مصلوب شد (عبرانیان ۹:۲۸). در دومین (اعداد ۲۰:۸-۱۱)، خدا به موسی فرمان داد که با صخره سخن گوید. اما موسی بارِ دیگر آن را زد. آب باز هم جاری شد — زیرا خدا بخشنده است — اما موسی به سببِ آن محکوم شد. او هرگز از اردن نمی‌گذشت. صخره تنها یک بار باید زده می‌شد. پس از آن، با آن سخن می‌گوییم — در ایمان، در دعا، در قدرتِ روح.

اگر صخره مسیح است، پس ببین در جُلُجُتا چه رخ داد. موسی صخره را با عصای خود در حوریب زد — و آب جاری شد. سرباز پهلوی مسیح را با نیزه خود بر صلیب زد — و آب و خون جاری شد (یوحنا ۱۹:۳۴). نیزه همان عصاست. پهلوی همان صخره است. یک ضربه. آب بیرون می‌ریزد. زکریای نبی آمدنش را دید: «در آن روز برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشمه‌ای به جهت گناه و نجاست مفتوح خواهد شد» (زکریا ۱۳:۱). صلیب همان چشمه است. و یوحنا دو عنصری را که از آن جاری می‌شود تأیید می‌کند: «یعنی روح و آب و خون؛ و این سه یک هستند» (اول یوحنا ۵:۸). روح، آب، خون — سه شاهدِ عهد جدید. روح زندگی می‌بخشد. آب پاک می‌کند. خون عهد را مُهر می‌زند. هر سه از یک ضربه بر یک صخره جاری می‌شوند.

تعمید، همذات‌پنداری ما با آن صخره زده شده است. چون به آب درمی‌آییم، شهادت می‌دهیم که با زندگی‌ای که از مرگِ یگانه و بسنده او جاری شد، برپا نگاه داشته شده‌ایم.

و حروفِ عبریِ خروج ۱۷:۶ وزنی را حمل می‌کنند که متنِ ظاهری فاش نمی‌کند. ته‌نقشِ این آیه چگال‌ترین خوشه وازگانِ تعمیدی را که در تورات یافت می‌شود در خود دارد. واژه dam 𐤃𐤓^{H1818} — خون — در تنگ‌ترین فاصله‌ها درونِ آیه تنیده است. mayim (آب) بر آن هم‌پوشان می‌شود. chayyim (زندگی) بر هر دو هم‌پوشان می‌شود. سه واژه در سه‌تا از تنگ‌ترین فاصله‌های این گذرگاه — و آنها خون، آب و زندگی‌اند، به همین ترتیب.

خوشه گشاده‌تر می‌شود. از میان آیه می‌گذرند: tabal (غوطه‌ور شدن)، tsur (صخره)، tsalav (صلیب)، Yeshua، Mashiach (مسیح)، kaphar (کفار کردن) و sela (صخره) – دومین واژه عبری برای صخره، همان واژه‌ای که در روایت موازی در اعداد ۲۰ به کار رفته است). و نیز درون آیه: qever (گور)، matteh (عصا)، ma'yan (چشمه)، nahar (رود)، tsama (تشنگی)، shathah (نوشیدن)، nakah (زدن) و Chorev (حوریب). و اگر در عرض صفحه بخوانی، ته‌نقش tsur – صخره – را بلند در سراسر سطرها هجی می‌کند، با نوشیدن، اسرائیل، زدن و حوریب که گرد آن تنیده‌اند.

موسی صخره را با عصای خود در حوریب زد، و آب برای نوشیدن قوم جاری شد. سرباز پهلوی مسیح را با نیزه‌ای در جلجتا زد، و آب و خون جاری شد. و خدا در حروف عبری آن ضربه دوخت: خون، آب، زندگی – و سپس صلیب، عیسی، مسیح، کفار، غوطه‌ور شدن، صخره، گور، عصا، چشمه، تشنگی، نوشیدن، زدن، حوریب. هر عنصر رویداد بر سطح، در ته‌نقش زیر آن بازتاب یافته است، و هر عنصر رویدادی که دو هزار سال بعد آن را به کمال می‌رساند نیز در کنارش تنیده شده است. صخره زده‌شده مسیح است، و حروف تورات از آن دم که موسی آنها را نوشت همین را می‌گویند.

از میان همه ۵,۸۱۴ آیه تورات، خروج ۶:۱۷ در ۷٪ برتر چگالی خود-رمزگذاری می‌نشیند. آب زنده دقیقاً همان‌جا که صخره می‌شکافد، به لحاظ ریاضی متمرکز است.

در بیابان، خدا قوم خود را با دو تدارک از بالا برپا نگاه داشت: مّا – نان از آسمان (خروج ۱۶:۴) – و آب از صخره زده‌شده. عیسی خود را هر دو اعلام کرد: «من نان حیات هستم» (یوحنا ۶:۳۵) و «هرکه تشنه باشد نزد من آید و بنوشد» (یوحنا ۷:۳۷). چنان‌که قوم باید مّا را گرد می‌آورد و از صخره می‌نوشید – کنش‌هایی آگاهانه – ایمان‌آورنده نیز باید آگاهانه مسیح را در تعمید بپذیرد. تدارک از آسمان می‌آید؛ مشارکت باید از ما بیاید.

حوض برنجین

در خیمه اجتماع، خدا حوضی برنجین پر از آب را میان مذبح قربانی و درگاه قدس نهاد:

خروج 20-30:18، ترجمه قدیم: «حوضی نیز برای شستن از برنج بساز، و پایه‌اش از برنج و آن را در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار، و آب در آن بریز. و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند. هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند، به آب بشویند، مبادا بمیرند. و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانی‌های آتشین بجهت خداوند به مذبح نزدیک آیند،

ترتیب ثابت است. نخست مذبح – آنجا که خون ریخته می‌شود. سپس حوض – آنجا که کاهن می‌شوید. سپس قدس – آنجا که خدا ساکن است. نخست خون. دوم آب. سوم حضور. آب را نادیده بگیر، و پیامدش مرگ است. هیچ کاهنی نمی‌توانست حوض را دور بزند و به حضور خدا درآید. مذبح بی‌حوض ناتمام بود. قربانی بی‌شست‌وشو ناکافی بود.

این بشارت در قالب اثاثیه است. صلیب همان مذبح است. تعمید همان حوض است. زندگی با خدا همان قدس است. خون مسیح بها را می‌پردازد. آب تعمید ایستگاهی است که ایمان‌آورنده از آن می‌گذرد. و حضور خدا در آن سو انتظار می‌کشد. **نعمان سریان**

در دوم پادشاهان ۵، مردی به نام نعمان نزد الیشع نبی می‌آید. او فرمانده لشکر سوریه است – یک غیریهودی. و جذام دارد.

الیشع برای دیدارش بیرون نمی‌آید. پیام‌آوری با فرمانی ساده می‌فرستد:

دوم پادشاهان 5:10، ترجمه قدیم: و الیشع رسولی نزد وی فرستاده، گفت: «برو و در اردن هفت مرتبه شست و شو نما. و گوشتت به توبرگشته، طاهر خواهی شد.»

نعمان خشمگین می‌شود. انتظار چیزی باشکوه داشت – مراسمی، نمایشی. اعتراض می‌کند: «آیا ابانه و فرفر، نهرهای دمشق، از جمیع آبهای اسرائیل بهتر نیست؟ آیا در آنها شست و شو نکنم تا طاهر شوم؟» (دوم پادشاهان ۵:۱۲). او روده‌های خودش را می‌خواهد. راه خودش را. شرایط خودش را. اما بندگان آشکار را می‌گویند: «ای پدر ما اگر نبی، تو را امری بزرگ گفته بود، آیا آن را بجا نمی‌آوری؟ پس چندمرتبه زیاده چون تو را گفته است شست و شو کن و طاهر شو» (دوم پادشاهان ۵:۱۳).

پس نعمان فرود می‌آید:

دوم پادشاهان 5:14، ترجمه قدیم: پس فرود شده، هفت مرتبه در اردن به موجب کلام مرد خدا غوطه خورد و گوشت او مثل گوشت طفل کوچک برگشته، طاهر شد.

واژه عبری برای «غوطه خورد» ^{H2881}tabal است – و آنگاه که مترجمان یونانی ترجمه هفتادگانی این آیه را برگرداندند، واژه‌ای که برگزیدند ebaptisato بود – او خود را تعمید داد. این نخستین کاربرد baptizō در ترجمه هفتادگانی است. واژه‌ای که عهد جدید بعدها برای هر عمل تعمید مسیحی به کار می‌برد، نخست همین‌جا پدیدار می‌شود – در داستان یک جذامی غیریهودی که خود را در اردن غوطه‌ور می‌کند و پاک بیرون می‌آید. هر جزئیات تصویری از تعمید است:

- داستان نعمان – تعمید ایمان‌آورنده
- فرمانده غیریهودی – بشارت برای همه امت‌هاست
- جذام – ناپاک از درون – گناه – بی‌درمان بیرونی
- فرمان‌یافته که در اردن بشوید – همان رود تعمید
- هفت مرتبه – کمال – عدد کمال الهی
- او مقاومت کرد – «آیا روده‌های من بهتر نیستند؟» – غرور و سبّت: «آیا تعمید نوزادی من بسنده نیست؟»
- یک بنده او را به اطاعت ترغیب کرد – همچون فیلیپس با خواجه‌سرای حبشی

• او پایین رفت و غوطه خورد – اطاعت آگاهانه و شخصی

• گوشتی مانند طفل کوچک – تولد نو – از نو مولود شده

و خود عیسی به نعمان اشاره کرد: «و بسا ابرسان در اسرائیل بودند، در ایام الیشع نبی واحدی از ایشان طاهر نگشت، جز نعمان سریانی» (لوقا ۴: ۲۷). تنها کسی که پاک شد، همان بود که فرمان درآمدن به آب را اطاعت کرد.

و واژه عبری tabal رشته‌ای را حمل می‌کند که ژرف‌تر از نعمان تنها می‌دود. نخست در خروج ۲۲: ۱۲ پدیدار می‌شود: «و دسته‌ای از زوفا گرفته، در خونی که در طشت است فروبرید، و بر سر در و دو قایمه آن، از خونی که در طشت است بزنید». شب فصیح. واژه‌ای که موسی برای فروبردن زوفا در خون بره به کار برد، همان واژه‌ای است که برای غوطه‌خوردن نعمان در اردن به کار رفته: tabal. آن فروبردنی که اسرائیل را از فرشته مرگ رهانید و آن فروبردنی که جذامی را پاک کرد، یک واژه عبری را در میان دارند. پیش از آنکه اسرائیل هرگز از دریای سرخ بگذرد – پیش از تعمید ابر و دریا که پولس در اول قرن‌تین ۲: ۱۰ توصیف می‌کند – فروبردنی بود. نه در آب، بلکه در خون. نخست بره مرد. خون به دست tabal مالیده شد. و تنها آنگاه اسرائیل از میان آب راه رفت. خود عبری ترتیب را بنا می‌نهد: نخست خون، سپس آب. نخست قربانی، سپس غوطه‌وری. نخست صلیب، سپس تعمید.

و کمیابی این جفت‌شدن خود شهادتی است. در سراسر کتاب مقدس عبری، فعل tabal (فروبردن) تنها در هفت آیه با dam (خون) هم‌آیی دارد. هر هفت، نمونه‌های قربانی یا کهناتی‌اند: جامه یوسف که در خون بز فروبرده شد (پیدایش ۳۷: ۳۱)، زوفای فصیح در خون بره (خروج ۲۲: ۱۲)، فروبردن انگشت کاهن در خون قربانی گناه (لاویان ۴: ۶، ۴: ۱۷، ۹: ۹)، و آیین دو-پرنده جذامی (لاویان ۱۴: ۶، ۱۴: ۵۱). هر جا کتاب مقدس فروبردن را در کنار خون می‌نهد، سایه‌ای از صلیب می‌گسترند. این جفت‌شدن در کتاب مقدس چنان نادر است که نوفه آماری نمی‌تواند آن را توضیح دهد؛ آن هفت آیه مجموعه‌ای گزیده‌اند، که هر یک به‌سوی یک بره پیش‌اشاره می‌کند.

و ته‌نقش خروج ۲۲: ۱۲ فصیح و تعمید را در سطح صامت‌های عبری به هم می‌بندد. واژه dam 𐤃𐤓 H1818 – خون – در تنگ‌ترین فاصله ممکن برای یک واژه سه‌حرفی، درون آیه فصیح تنیده است. و نیز درون آیه: saph (طشت) – همان ظرفی که خون در آن نگاه داشته می‌شد. بر آن هم‌پوشان می‌شوند: mayim (آب)، pesach (فصیح)، mavet (مرگ)، kaphar (کفار کردن)، kevesh (بره)، ga'al (رهانیدن)، tabal (غوطه‌ور شدن)، cherut (آزادی)، avar (گذشتن)، laylah (شب) و bekhor (نخست‌زاده). آیه را در بر می‌گیرند: Mashiah (مسیح) و Yeshua. و اگر در عرض صفحه بخوانی، ته‌نقش سه واژه را یک‌جا هجی می‌کند: mavet (مرگ)، tabal (غوطه‌ور شدن) و ga'al (رهانیدن) – و در کنار آنها، ezov (زوفا) و pesach (فصیح).

آیه‌ای که به اسرائیل فرمان می‌دهد زوفا را در خون بره فروبرد، در حروف عبری خود واژگان کامل بشارت را حمل می‌کند: خون، طشت، بره، مرگ، فصیح، شب، نخست‌زاده، کفار، رهانیدن، آزادی، غوطه‌ور شدن، آب، مسیح، عیسی. خدا در حروف نخستین tabal هر واژه‌ای را تنید که آن فروبردن روزی معنا می‌یافت – از شب فصیح در مصر تا آب‌های تعمید به نام عیسی.

و ریاضیات باز هم تیزتر است. خروج ۲۲:۱۲ در ۱۸٪ برتر نقشه حرارتی تورات جای می‌گیرد و واژگان خود را با ده برابر تصادف شلیک می‌کند. اما نزدیک‌تر بنگر. درون همین آیه درباره مالیدن خون بره، واژه عبری tabal مدفون است – ریشه فعلی پشت tevilah، واژه یهودی که به یونانی baptizō بدل شد – که در توالی پرشی تنها سه حرف رمزگذاری شده است. در همان لحظه که اسرائیل با خون نجات می‌یابد، متن واژه فروبردن را در صامت‌های خود می‌فشارد. نخستین tabal در کتاب مقدس، تعمید را در تنگ‌ترین فاصله‌ای که جست‌وجو ثبت می‌کند، در حروف خود حمل می‌کند.

ایلیا و الیشع بر اردن

در دوم پادشاهان ۲، ایلیا و الیشع برای آخرین بار به اردن می‌آیند. ایلیا ردای خود – عبای خویش – را برمی‌گیرد و آب را می‌زند:

دوم پادشاهان 2:8، ترجمه قدیم: پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آن را پیچیده، آب را زد که به این طرف و آن طرف شکافته شد و هردوی ایشان بر خشکی عبور نمودند.

اردن شکافته می‌شود. آنان بر خشکی عبور می‌کنند. در آن‌سو، ایلیا در گردبادی از آتش به آسمان بالا برده می‌شود (دوم پادشاهان ۱۱:۲). پیش از رفتنش، الیشع یک چیز می‌طلبد: «نصیب مضاعف روح تو بر من بشود» (دوم پادشاهان ۹:۲).

ایلیا صعود می‌کند. ردایش فرو می‌افتد. الیشع آن را برمی‌دارد، به اردن بازمی‌گردد، و خود آب را می‌زند: «یهوه خدای ایلیا کجاست؟» آب‌ها بار دیگر شکافته می‌شوند. الیشع به آن‌سو بازمی‌گردد (دوم پادشاهان ۱۴:۲).

این الگو:

• مرحله – ایلیا و الیشع – عیسی و ایمان‌آورنده

- ۱. عبور از آب – اردن شکافته می‌شود – عیسی به آب درمی‌آید (متی ۱۶:۳)
- ۲. صعود – ایلیا در آتش بالا برده می‌شود – آسمان‌ها گشوده می‌شوند
- ۳. عطا روح – الیشع نصیب مضاعف می‌گیرد – روح مانند کبوتری فرود می‌آید

همان الگوی سه‌مرحله‌ای: از میان آب، کهنه برداشته می‌شود، روح عطا می‌گردد.

موسی هرگز از اردن نگذشت. اما بر آن کوه در جلال با آن‌کس که گذشت پدیدار شد (متی ۳:۱۷). ایلیا از اردن گذشت و زنده بالا برده شد. هر دو همچون شاهدان می‌ایستند: آب همان آستانه است، و آنچه در آن‌سو انتظار می‌کشد، حضور خداست.

فصل ۸

خون پیش از آب

خواننده‌ای که تا اینجا آمده است، شاید درنگی کند و پرسشی صادقانه پیش بکشد. اگر وعدهٔ عهد جدید در حزقیال این است که خدا آب پاک بر قوم خود خواهد پاشید، و اگر اشعیا می‌گوید که آن خادم بر امت‌های بسیار خواهد پاشید، و اگر عبرانیان از دل‌هایی سخن می‌گویند که از ضمیر بد پاشیده شده‌اند – پس چرا این کتاب اصرار دارد که تعمید همان فرورفتن کامل در آب است؟ این پرسشی بجاست. پاسخی سنجیده می‌طلبد.

عبرانیان 10:22، ترجمه قدیم: پس به دل راست، در یقین ایمان، دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده و بدن‌های خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم؛

پاسخ، در همان یک آیه، آشکار و در دیدرس پنهان است. نویسندۀ عبرانیان هر دو حرکت را در یک جمله کنار هم نگاه می‌دارد. دل پاشیده می‌شود. بدن شسته می‌شود. دو فعل. دو سطح. دو عمل. یک ایمان‌دار. یونانی همان چیزی را تأیید می‌کند که ترجمۀ انگلیسی تنها نیمی از آن را نشان می‌دهد. فعل «پاشیده شدن»، $\rho\alpha\nu\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ rhantizō^{G4472} است، واژهٔ فنی پاشیدن کاهنانهٔ خون یا آب – همان فعلی که سبعینیه برای پاشیدن موسی در سینا (خروج ۲۴:۸) و پاشیدن کاهن در روز کفاره (لاویان ۱۶:۱۴) به کار می‌برد. فعل «شسته شدن»، $\lambda\omicron\upsilon\omega$ louō^{G3068} است، و استرانگ تمایز دقیق را چنین می‌دهد: louō یعنی «شست‌وشوی تمام شخص؛ حال آنکه $\nu\acute{\iota}\pi\tau\omega$ niptō^{G3538} یعنی تنها بخشی را تر کردن». پاشیدن آن چیزی است که بر ضمیر رخ می‌دهد. شست‌وشو – تمام بدن، هر مو، هر جزء – آن چیزی است که در تعمید رخ می‌دهد. اینها رقیب یکدیگر نیستند. شریک یکدیگرند.

پاشیدن، پیش‌درآمد است. تعمید، پاسخ است.

دو فعل، دو سطح

عبری برای دو حرکت متفاوت، دو فعل متفاوت به کار می‌برد، و تورات آنها را با دقت از هم جدا نگاه می‌دارد. זָרַק Zaraq^{H2236} پرتاب کاهنانه است – پاشیدن نیرومند و پرحجم از خون یا آب. فرهنگ لغت ابوت-اسمیت آن را چنین تعریف می‌کند: «پرتاب کردن یا افکندن، فراوان پاشیدن»، و یادآور می‌شود که صیغۀ پوعل «برای آب طهارت که بر شخص نجس شده به سبب جنازه ریخته می‌شود» به کار رفته است. این چکاندن ملایم نیست؛ عمل سنجیده و یک‌جانبهٔ کاهن بر شخص نجس است. נָזַח Nazah^{H5137} فعل نزدیک به آن است، برای جهیدن خون از انگشت بر مذهب یا بر قوم. این دو با هم حرکت کاهنانه را وصف می‌کنند: خدا که از طریق کاهن بر انسان عمل می‌کند.

اما تورات فعل טָבַל tabal^{H2881} را نیز دارد – «فرورودن، غوطه دادن، غوطه‌ور ساختن». نعمان سریانی هفت بار خود را در اردن tabal کرد (دوم پادشاهان ۵:۱۴) – همان آیه‌ای که سبعینیه نخستین‌بار واژهٔ یونانی baptizō را در آن به کار می‌برد. و فعل רָחַץ rachatz^{H7364} را

دارد – «شست‌وشوی تمام بدن» – فعلی که هفتاد و یک بار در کتاب مقدس عبری به کار رفته است، از جمله شست‌وشوی هارون در هنگام تخصیص او (لاویان ۸:۶) و غسل رئیس‌کهنه در روز کفاره (لاویان ۱۶:۴). این دو با هم حرکت پاسخ‌دهنده را وصف می‌کنند: **انسان که به آبی که خدا گرد آورده است، فرو می‌رود.**

عبری آنچه را که ترجمه انگلیسی هموار و یکسان می‌کند، از هم بازمی‌شناسد. ^{H2236}זָרַח Zaraq و ^{H5137}נָזַח nazah آن است که کاهن انجام می‌دهد. ^{H2881}טָבַל Tabal و ^{H7364}רָחַץ rachatz آن است که پرستنده انجام می‌دهد.

الگو در تورات

در هر طهارت توراتی، هر دو حرکت پدیدار می‌شوند. هیچ‌یک به تنهایی کافی نیست. ترتیب آنها بسته به آنچه آن آیین انجام می‌دهد دگرگون می‌شود – پاک ساختن شخصی نجس از بیرون به درون، یا تقدیس شخصی پاک از درون به بیرون – اما این جفت‌بودن یکسان و پابرجاست.

• آیین – پاشیدن (کاهنانه) – غوطه‌وری / شست‌وشو

- فصح (خروج ۱۲:۲۲) – مالیدن خون بر چهارچوب درها با زوفا – عبور از دریای سرخ در پی می‌آید (اول قرن‌تین ۱۰:۲)
- عهد سینا (خروج ۲۴:۶-۸) – پاشیدن خون بر قوم – نخست قوم جامه‌های خود را شستند (خروج ۱۹:۱۰)
- تخصیص هارون (لاویان ۸) – پاشیده‌شدن با خون و روغن (آیه ۳۰) – نخست شست‌وشو در آب (آیه ۶)
- طهارت جذامی (لاویان ۱۴:۷-۹) – پاشیده‌شدن با خون پرنده و آب – شست‌وشوی تمام بدن (آیات ۸-۹)
- گاو سرخ (اعداد ۱۹:۱۸-۱۹) – پاشیده‌شدن در روز سوم و روز هفتم – شست‌وشوی تمام بدن در روز هفتم
- روز کفاره (لاویان ۱۶:۴، ۱۴، ۲۴) – پاشیدن خون در پس پرده – رئیس‌کهنه پیش و پس از آن غسل می‌کند

بنگر که چه چیز ثابت و تغییرناپذیر است. **خون هرگز اختیاری نیست.** نویسندۀ عبرانیان این قاعده را مستقیم بیان می‌کند: «و بحسب شریعت، تقریب همه‌چیز به خون طاهر می‌شود وبدون ریختن خون، آمرزش نیست» (عبرانیان ۹:۲۲). و آب نیز **هرگز اختیاری نیست.** در تورات هیچ آیین طهارتی نیست که در آن بدن به آب وارد نشده باشد. پاشیدن بی‌شست‌وشو ناتمام است. شست‌وشوی بی‌پاشیدن تهی است.

این دو حرکت، دو کار متفاوت انجام می‌دهند. پاشیدن عنصر کفاره‌کننده را به کار می‌بندد – خون، یا خاکستر-و-آب گاو سرخ که جوهر قربانی سوختنی را به زندگی شخص نجس می‌رساند. شست‌وشو تسلیم پاسخ‌دهنده را به جا می‌آورد – بدن پرستنده که به آب‌های گردآمده فرو

می‌رود و دگرگون شده بیرون می‌آید. نخستین آن است که خدا با انسان می‌کند. دومین آن است که انسان در پاسخ انجام می‌دهد.

عهد جدید یونانی فعل خود را سنجیده برگزید

هنگامی که روح، متی، مرقس، لوقا، یوحنا، پولس و پطرس را برانگیخت تا آیینی را که مسیح فرمان داده بود وصف کنند، هر دو واژه $\rho\alpha\nu\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ rhantizō^{G4472} و $\beta\alpha\pi\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ baptizō^{G907} را در گنجینه واژگان خود در دسترس داشت. او آنها را به گونه‌ای متفاوت به کار می‌برد، و این پراکندگی تصادفی نیست.

$\rho\alpha\nu\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ Rhantizō^{G4472} چهار بار در عهد جدید پدیدار می‌شود. هر یک از آنها قربانی‌گونه و کاهنانه است: عبرانیان ۹:۱۳ (خاکستر گاو که نجسان را می‌پاشد)، عبرانیان ۹:۱۹ (موسی که قوم را در سینا می‌پاشد)، عبرانیان ۹:۲۱ (موسی که خیمه را می‌پاشد)، و عبرانیان ۱۰:۲۲ (دل‌هایی که از ضمیر بد پاشیده شده‌اند). اسم هم‌ریشه $\rho\alpha\nu\tau\iota\sigma\mu\acute{o}\varsigma$ rhantismos^{G4473} دو بار پدیدار می‌شود: اول پطرس ۱:۲ («پاشیدن خون عیسی مسیح») و عبرانیان ۱۲:۲۴ («خون پاشیده شده»). شش بار در عهد جدید. هر یک از آنها ناظر به کار بستن خون مسیح است — نه به آیین آب که کلیسا اجرا می‌کند.

$\beta\alpha\pi\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ Baptizō^{G907} شصت و پنج بار به کار رفته است. این فعل یحیی در اردن است (متی ۳:۶، ۱۱، ۱۳، ۱۶)، فعل فرمان مسیح (متی ۲۸:۱۹)، فعل پنطیکااست (اعمال رسولان ۲:۳۸، ۴۱)، فعل هر بازگشتی در اعمال رسولان، فعل الهیات دفن-و-قیام پولس (رومان ۶:۳-۴)، و فعل آن یک تعمید که بدن را یگانه می‌سازد (افسسیان ۴:۵). این همان واژه‌ای است که به معنای غوطه‌وری کامل است که دگرگونی بازگشت‌ناپذیر پدید می‌آورد — خیارشور نیکاندر، که در سرکه خوابانده شد تا آنجا که خیار دیگر نمی‌توانست به آنچه بود بازگردد.

روح‌القدس واژه *پاشیدن* را روی قفسه داشت و آن را برنداشت. برای شصت و پنج تعمید. حتی یک بار هم نه.

این همان مهر زبان‌شناختی است. $\rho\alpha\nu\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ Rhantizō^{G4472} آن است که روح بر دل به کار می‌بندد. $\beta\alpha\pi\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ baptizō^{G907} آن است که کلیسا کنار آب اجرا می‌کند. اصرار بر اینکه تعمید آبی ایمان‌دار را می‌توان با پاشیدن به جا آورد، یعنی rhantizō را در جایی نهادن که روح شصت و پنج بار پیایی baptizō را به کار برده است. این آزادی مترجم نیست. این جایگزین‌سازی مترجم است.

ترتیب استوار در مسیح

ترتیب آیین‌ها در تورات با موقعیت دگرگون می‌شد. جذامی نخست پاشیده می‌شد، زیرا از نجاست پاک می‌گردید. هارون نخست شسته می‌شد، زیرا برای خدمت تقدیس می‌شد. هر دو ترتیب خدا را جلال می‌دادند. هر دو به مسیح اشاره داشتند. اما در خود مسیح — در تحقق عهد جدید — این ترتیب استوار و قطعی است.

اول پطرس ۱:۲، ترجمه قدیم: برگزیدگان برحسب علم سابق خدای پدر، به تقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح. فیض و سلامتی بر شما افزون باد.

این توالی را دنبال کن: علمِ سابق (ازلِ گذشته)، آنگاه تقدیسِ روح (کارِ تولدِ تازه)، آنگاه برای اطاعت و پاشیدنِ خون. پاشیدنِ خونِ مسیح آن هدفی است که روح به‌سوی آن تقدیس می‌کند. این همان لحظه‌ای است که ایمان‌دار به آنچه مسیح به انجام رسانده است داخل می‌شود. و تنها آنگاه است که اطاعت در پی می‌آید. خون به‌واسطهٔ روح و از راه ایمان بر ضمیر به‌کار بسته می‌شود – و اطاعت، که با تعمید آغاز می‌گردد (اعمال رسولان ۲:۳۸)، پاسخِ دیدنی است.

عبرانیان ۱۲:۲۴، ترجمه قدیم و به عیسی متوسط عهد جدید و به خون پاشیده شده که متکلم است به‌معنی نیکوتر از خون هابیل.

خون پاشیده‌شده سخن می‌گوید. خونِ هابیل فریادِ انتقام برمی‌آورد. خونِ مسیح، که روح آن را بر دل هر ایمان‌داری می‌پاشد، فریادِ سلامتی برمی‌آورد. این پیش‌درآمدِ هر کلام دیگری است که ایمان‌دار از خدا می‌شنود.

و آنگاه عبرانیان ۱۰:۲۲ این ترتیب را در یک جمله می‌نهد: **دل‌ها *نخست* پاشیده، بدن‌ها *سپس* شسته.** هر دو اسمِ فاعل، ماضیِ نقلیِ مجهول‌اند (rerantismenoi – «پاشیده‌شده»؛ lelouménōi – «شسته‌شده») – و هر دو اعمالی تمام‌شده را وصف می‌کنند که اثرشان برجای می‌ماند. پاشیدن در جان رخ داده است؛ شست‌وشو با بدن رخ داده است. هر دو انجام شده‌اند، و هر دو انجام‌شده برجای می‌مانند. ایمان‌دار نزدیک می‌آید.

چرا باید همین ترتیب باشد

به گزینهٔ دیگر بیندیش. اگر تعمید بتواند پیش از آنکه خونِ مسیح بر ضمیر به‌کار بسته شود بیاید، آنگاه ما جذامی را پیش از آنکه خونِ پرنده او را لمس کند تعمید می‌دهیم. او را نجس به اردوگاه می‌فرستیم. آلوده‌به‌جنازه را پیش از آنکه کاهن پاشیدن را انجام داده باشد، غوطه می‌دهیم. سنجیده‌ترین آیینِ مرتبِ تورات را برمی‌داریم و آن را وارونه می‌کنیم.

این قلبِ استدلالِ تعمیدِ ایمان‌داران است – و از همین روست که پرسشِ اینکه چه کسی را می‌توان تعمید داد، از پرسشِ اینکه چه چیزی بر دل رخ داده است جدایی‌ناپذیر است. جانی که با خونِ مسیح پاشیده نشده است، به عهد جدید داخل نشده، آمرزشِ گناه ندارد، دل تازه ندارد، و کاری در آب ندارد. تعمید دادنِ چنان جانی، یعنی به‌جا آوردنِ نشانه در حالی که حقیقت غایب می‌ماند. یعنی فرستادنِ جذامیِ نجس به اردوگاه.

اما جانی که پاشیده شده است – جانی که ضمیرش با خونِ مسیح از راهِ کارِ روح لمس شده، که ایمان آورده و بازگشته و اعتراف کرده است – چنان جانی **باید** به‌سوی آب برود. نه همچون افزوده‌ای جادویی بر آنچه خدا پیش‌تر انجام داده، بلکه همچون اعترافِ دیدنی، تن‌یافته و آشکار به اینکه خدا پیش‌تر آن را انجام داده است. بدن بر آنچه دل دریافت کرده است شهادت می‌دهد. شست‌وشو به پاشیدن پاسخ می‌دهد.

ته‌نقشِ نهفته در زیر آیاتِ پاشیدن

و خودِ حروفِ عبریِ آیاتِ لنگرگاهِ پاشیدن در تورات، بر این درز شهادت می‌دهند. ما پنج تن از مقدس‌ترین بخش‌های پاشیدن را کاویدیم – خروج ۲۴:۸ (خونِ عهد)، لاویان ۱۴:۷ (طهارتِ

جذامی)، لاویان ۱۶:۱۴ (روز کفّاره)، اعداد ۱۹:۱۸ (آب تنزیه)، و لاویان ۸:۳۰ (تخصیص هارون) – و آرمودیم که آیا صامت‌ها تمام واژگان تحققِ عهد جدید را در خود رمزگذاری می‌کنند.

هر یک حکمِ *قوی* بازگرداند. هر یک. توراتِ واقعی در هر مورد بر هر ده توراتِ کنترلی مستقلاً درهم‌ریخته پیشی گرفت – و در سه مورد از پنج، هر درهم‌ریختن نمرهٔ صفر گرفت، حال آنکه توراتِ واقعی بالای دوازده نمره آورد.

چه چیزی رمزگذاری شده است؟ دو فعلِ کاهانه – zaraq (پاشیدن) و nazah (پاشیدن) – درونِ هر آیه یا هم‌پوشان با آن پدیدار می‌شوند. در کنارِ آنها، فعلِ پاسخ‌دهنده – tabal (فروربردن / غوطه دادن) – درون یا هم‌پوشان با هر یک از آن پنج پدیدار می‌شود. در کنارِ هر دو فعلِ پاشیدن و فعلِ فروربردن، rachatz (شست‌وشو) و miqveh (حوضِ گردآمده) نشسته‌اند. دو حرکتِ طهارت – به‌کار بستنِ کاهانه و غوطه‌وری پرستنده – در همان حروفِ عبری‌ای بافته شده‌اند که آیین‌های عهد قدیم را وصف می‌کنند.

و پیرامونِ آنها، جوهر: dam (خون) و mayim (آب) درونِ هر یک از آن پنج آیهٔ لنگرگاه بافته شده‌اند، در فشرده‌ترین فاصله‌های پرشی که پویشگرِ ترائی ثبت می‌کند. Lev (دل) درونِ هر یک از آنها رمزگذاری شده است – همان عضوی که حزقیال گفت خدا آن را عوض خواهد کرد. Ruach (روح) با هر یک هم‌پوشانی دارد. Kaphar (کفّاره کردن) و tahor (پاک) با هر یک هم‌پوشانی دارند یا آن را دربر می‌گیرند. EZOV (زوفا) – ابزارِ به‌کار بستنِ کاهن به کار می‌برد – هر یک را دربر می‌گیرد. Chadash (تازه) – واژه‌ای که حزقیال برای دل تازه به کار می‌برد – با هر یک هم‌پوشانی دارد.

و آن نام. یشوع ۱۷:۱۱ در هر یک از آن پنج آیهٔ لنگرگاه پاشیدن رمزگذاری شده است، با پرش‌هایی از ۷۰ تا ۲۶۵ حرف. مشیّاح ۳۳:۱۵ در هر یک رمزگذاری شده است، و در سه‌تای آنها لنگرگاه را دربر می‌گیرد. حروفِ عبریِ آیین‌های پاشیدن در تورات، در زیرِ سطحِ خود، نامِ آن یگانه را حمل می‌کنند که خورش همان بود که پاشیدن بدان اشاره داشت.

پنج آیهٔ تورات. پنج حکمِ قوی. در هر یک، فعل‌های پاشیدنِ کاهانه، فعل‌های غوطه‌وری پاسخ‌دهنده، خون، آب، دل، روح، کفّاره، پاکی، زوفا، تازگی، و نامِ عیسی در صامت‌ها با پرش‌های کوتاه بافته شده‌اند. خدایی که به موسی فرمان داد خونِ عهد را بر قوم بپاشد، در همان حروفِ بدنِ مسیح را نوشت که خونِ همواره به آن اشاره داشت، و آن غوطه‌وری‌ای را که بدان پاسخ می‌داد.

الگوی وجهِ فعلِ آن را تأیید می‌کند

در فصلی پس از این، وجه‌های یونانی را با تفصیل بررسی خواهیم کرد – معلوم، مجهول و میانه – و اینکه چگونه الهیاتِ تعمید را رمزگذاری می‌کنند. اما الگو در همین‌جا نیز رخ می‌نماید. پاشیدن در عهد جدید همواره در وجهِ مجهول است. دلِ ایمان‌دار به‌دستِ خدا پاشیده می‌شود (مجهول). ایمان‌دار خود را نمی‌پاشد. در مقابل، تعمیدِ آبی بر ایمان‌داری اجرا می‌شود که به ارادهٔ خویش به‌سوی آب‌ها آمده است: baptisai در اعمال رسولان ۲۲:۱۶ وجهِ میانه است – «خود را تعمید ده.» خودِ دستور زبانِ الهیات را تأیید می‌کند. پاشیدن فیضِ یک‌جانبه است؛ غوطه‌وری پاسخِ ارادی است.

از همین روست که نوزاد نمی‌تواند با تعمید به پاشیدن پاسخ دهد. نوزاد نمی‌تواند ایمان بیاورد؛ نوزاد نمی‌تواند با خونِ مسیح پاشیده شود؛ نوزاد هنوز ضمیری ندارد که از آن پاک

گردد. تمام آن معاملهٔ عبرانیان ۱۰:۲۲ در گهواره از حیث ساختار ناممکن است. بی‌پاشیدن، شست‌وشو تهی است. و بی‌ایمان، پاشیدنی نیست.

پاشیده، آنگاه مدفون

الگو پدیدار می‌شود. روح خون مسیح را بر ضمیر به‌کار می‌بندد — پیش‌درآمد، طهارت نادیدنی، حرکت کاهنانه‌ای که خود خدا از راه کار صلیب بر جان انجام می‌دهد. آنگاه جانی که چنین پاک شده است، به‌سوی آب گام برمی‌دارد و در غوطه‌وری‌ای مدفون می‌شود که به آنچه انجام شده اعتراف می‌کند. پاشیده، آنگاه مدفون. پاک‌شده، آنگاه غوطه‌ور. با خون زنده‌شده، آنگاه با آب به قبر سپرده‌شده — که همان چیزی است که رومیان ۶ خواهد گفت تعمید انجام می‌دهد.

کتاب عبرانیان تفسیر بزرگ بر این درز است. خون گاوان و بزها و خاکستر گاو، نجسان را برای طهارت جسم می‌پاشید (عبرانیان ۹:۱۳). خون مسیح، به‌واسطهٔ روح ازلی، ضمیر را از اعمال مرده پاک می‌کند تا خدای زنده را خدمت کنیم (عبرانیان ۹:۱۴). پاشیدن نخست به جسم می‌رسید؛ پاشیدن دوم به جان می‌رسد. و همین‌که جان دریافت شد — همین‌که خون به‌کار بسته شد — ایمان‌دار نزدیک می‌آید، با دل‌های پاشیده و بدن‌های شسته، در یقین کامل ایمان (عبرانیان ۱۰:۲۲).

از همین روست که تعمید باید با غوطه‌وری باشد. پاشیدن پیش‌تر رخ داده است — در جایی که هیچ دست انسانی بدان نمی‌رسد. سهم بدن آن است که مدفون شود. دست نمی‌تواند آنچه را که تنها روح می‌تواند بپاشد بپاشد، و نمی‌تواند آنچه را که تنها بدن می‌تواند پاسخ دهد وانهد.

ترتیب بازگردانده‌شده

پس به آن پرسش صادقانه: آیا حزقیال می‌پاشد و آنگاه روح از ما انتظار دارد که غوطه دهیم؟ آری. این دقیقاً همان بشارت است. حزقیال آن حرکت کاهنانه را دید که خدا هنگام آمدن عهد جدید خود انجام می‌داد — و عبرانیان ۱۰:۲۲ می‌گویند که آن حرکت اکنون در هر ایمان‌داری که دلش با خون مسیح لمس شده رخ داده است. پاشیدن در جان از نو مولودشده تحقق می‌یابد. آیین آبی که برای کلیسا به‌جا می‌ماند تا اجرا کند، همان است که در پی آن پاشیدن می‌آید — پاسخ بدنی‌ای که بشارت از هر شخص نجات‌یافته می‌طلبد.

جذامی خود را نمی‌پاشد؛ او پاشیده می‌شود، و آنگاه شست‌وشو می‌کند. ایمان‌دار ضمیر خود را نمی‌پاشد؛ روح خون مسیح را بر آن به‌کار می‌بندد، و آنگاه ایمان‌دار شست‌وشو می‌کند — یک‌بار، به‌تمامی، در آب‌های گردآمدهٔ تعمید ایمان‌داران. ترتیبی که خدا در حروف تورات نهاد، همان ترتیبی است که بشارت در هر جانی که به‌سوی مسیح می‌آید بازمی‌گرداند.

و خود تورات این ترتیب را ترسیم کرده است. در حوریب، خداوند گفت: «صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید، و قوم بنوشند» (خروج ۱۷:۶). پولس به آن صخره اشاره می‌کند و می‌گوید: «آن صخره مسیح بود» (اول قرنتیان ۱۰:۴) — و همان جمله را در بستر تعمید می‌نهد: «همه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا» (اول قرنتیان ۱۰:۲). صخره پیش از آمدن آب زده شد. مسیح نیز پیش از آنکه آب جاری شود زده شد: «یکی از لشکریان به پهلوی او نیزه‌ای زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد» (یوحنا ۱۹:۳۴). خون پیش از آب — در بیابان، و بر صلیب. آب تعمید، آب آن صخره زده‌شده است.

خون پیش از آب. پاشیدن پیش از غوطه‌وری. عملِ یک‌جانبهٔ خدا پیش از پاسخِ ارادیِ ایمان‌دار. این ساختارِ هر نمونه‌ای است که تورات پیش نهاد، و ساختارِ آن نجاتی که مسیح خرید. کتابی که در دست داری، از نخستین فصلِ خود اصرار ورزیده است که تعمید همان غوطه‌وریِ کامل است – زیرا آن پاشیدنی که پیامبران وعده دادند، پیش‌تر به‌دستِ دیگری انجام شده است، در جایی که هیچ واعظی بدان نمی‌رسد. سهمِ بدن آن است که به آب فرو رود و برآید.

پاشیده در جان. مدفون در بدن. برخاسته با مسیح. این بشارتِ صلیب است، و این معنای تعمیدِ ایمان‌داران.

فصل ۹

وعده دل تازه

توفان، دریا، رود، حوض، و صخره شکافته، همگی به پرسش بیرونی پاسخ دادند: انسان چگونه از مرگ به زندگی می‌گذرد؟ اما پرسش ژرف‌تر – اینکه در درون آن انسان چه رخ می‌دهد – برای حزقیال نگاه داشته شده بود.

حزقیال نبی همچون دیده‌بانی بر قومی ایستاده بود که دل‌هایشان به سنگی ویرانه‌های اورشلیم بود. در حزقیال ۳۶، خدا بازسازیِ ظاهریِ شریعتِ موسی را پیشنهاد نمی‌کند. او بازساختنِ کاملِ شخصِ انسانی را وعده می‌دهد. این بخش، بنیادِ عهد جدید است، و این پندار را که جماعتِ عهد بر پایهٔ نسب یا آیین‌ها بنا شده است، از ریشه برمی‌کند.

حزقیال 27-36: ترجمه قدیم: و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد. و شما را از همه نجاسات و از همه بتهای شما طاهر خواهم ساخت. و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد. و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد. و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید.

به این توالی بنگر – و به دستور زبانِ عبری. هر فعل در این سه آیه، ماضی متوالی اول شخص (وَقَطَل) است که خدا یگانه فاعل آن است: wezaraqti (خواهم پاشید)، wenatatti (خواهم داد)، wahasiroti (دور خواهم کرد)، wenatatti (خواهم داد)، و در آیه ۲۷، etten (خواهم نهاد). پنج جمله «خواهم» پیایی، که هر یک عملی از ابتکارِ الهی است، بی‌هیچ همکاری انسانی. دستور زبان بی‌امان است: خدا اجازه نمی‌طلبد؛ پیش از عمل، منتظر پاسخ نمی‌ماند. می‌پاشد. می‌دهد. دور می‌کند. می‌نهد. دل تازه سراسر کار اوست. خداوند به ترتیبی عمل می‌کند که ساختارِ زندگیِ عهد جدید را تعیین می‌کند. او آب پاک می‌پاشد – همان ^{H2889}טָהַר tahor که برای خدمت لازم است – اما این آب از دور کردنِ دلِ سنگی و ساکن شدنِ ^{H7307}רוּחַ ruach جدایی‌ناپذیر است. در عهد قدیم، آبِ طهارتِ پاشیده‌شده (اعداد ۱۹) آیینی برای نجس آیینی بود. در عهد جدید، آب نشانه‌ای دیدنی از طهارتی درونی است که پیش‌تر از راه فیضِ حاکمانهٔ خدا رخ داده است.

اگر قرار است تعمید نشانه‌ای وفادار باشد، باید این حقیقت را بازتاب دهد. تعمید دادن کسی که این «دل تازه» را ندارد، یعنی به‌جا آوردن نشانه بر ظرفی تهی. برخی چنین استدلال می‌کنند که عهد جدید صرفاً ادامه یا گسترشِ عهد قدیم است – در واقع «اسرائیل ۲/۰». اما عهد جدید پالایشِ عهدِ موسی نیست؛ جایگزینِ آن است. در ژرفای سرشتِ خود بنیاداً متفاوت است.

به شهادتِ نویسندۀ عبرانیان بنگر:

عبرانیان 8:11، ترجمه قدیم: «و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت».

این همان گسستِ قطعی است. کشوری را در نظر آور که در آن تابعیت هنگام تولد به ارث می‌رسد. تو شهروند زاده می‌شوی؛ آن را برنگزیده‌ای؛ نیازی نیست آن را بفهمی. اکنون تصور کن که آن کشور منحل می‌شود، و ملّتی تازه شکل می‌گیرد – ملّتی که در آن تابعیت، سوگند وفاداری شخصی می‌طلبد. نمی‌توانی آن را به ارث ببری. نمی‌توانی همچون نوزاد آن را دریافت کنی. باید بایستی، آن واژه‌ها را بر زبان آوری، و آنها را از دل بخواهی. این تفاوت میان عهد قدیم و عهد جدید است. در عهد قدیم، تو با نسب جسمانی به جماعت زاده می‌شدی. صرف نظر از ایمان شخصی، با ختنه نشان‌دار می‌شدی. یهودی زاده می‌شدی و آنگاه به تو می‌آموختند که «خداوند را بشناس». در عهد جدید، ترتیب وارونه است. باید نخست از بالا به واسطه روح مولود شوی، دل تازه بیابی، و آنگاه به عهد داخل شوی. آن «همه» که عهد جدید را تشکیل می‌دهند، کسانی‌اند که حقیقتِ درونی آن وعده را دریافت کرده‌اند.

تعمید دادن نوزادان، یعنی بازگشت به فهم عهد قدیم. این فرض را دارد که عهد را می‌توان از راه تولد جسمانی، نه تولد تازه روحانی، به میراث سپرد. می‌کوشد ملکوت را از کسانی پُر کند که هنوز «خداوند را نمی‌شناسند». آنگاه که بر تعمید ایمان‌داران اصرار می‌ورزیم، باشگاهی انحصاری پدید نمی‌آوریم؛ بلکه کرامت عهد جدید را پاس می‌داریم. می‌گوییم که آب هیچ قدرتی برای نجات دادن ندارد. آب در جایی که روح هنوز آن معجزه را در $\chi\alpha\rho\delta\acute{\iota}\alpha$ kardia^{G2588} به انجام نرسانده است، هیچ کارکردی همچون نشانه ندارد.

«دل تازه» پیش‌شرط آن اقرار آشکار است. آنگاه که می‌بینیم ایمان‌داری به آب‌ها گام می‌نهد، نبوّت حزقیال را در عمل می‌بینیم. آب همان اعتراف بیرونی است که خدا پیش‌تر دل سنگی را دور کرده است. جدا کردن آب از آن دگرگونی درونی، یعنی از دست دادن معنای این فریضه.

باید در این باره استوار باشیم: عهد جدید خیمه‌ای نیست که بر یک ملّت یا یک تبار سایه افکند. عهد جدید بدنی از ایمان‌داران است، که هر یک با کار روح دگرگون شده‌اند. اگر بی‌شواهد دل تازه تعمید دهیم، نشانه را با حقیقت درمی‌آمیزیم. و جهان را درباره معنای از نو مولود شدن به اشتباه می‌اندازیم.

کتاب نمونه‌های کتاب مقدس اثر ویلسون، هر دو رویه نبوّت حزقیال را روشن می‌سازد. ویلسون ذیل مدخل «سنگ» می‌نویسد: «سنگ در سراسر کتاب مقدس همچون نمونه چیزهای بسیاری به کار رفته است... نمایانگر خداوند عیسی مسیح، یا فرزند خدا، یا حقیقت خداست... نشانگر استواری و پایداری است.» اما کتاب مقدس میان سنگ زنده و سنگ مرده تمایز می‌نهد. مسیح سنگ زاویه است – אֶבֶן ^{H68} eben، صخره‌ای که خانه بر آن بنا می‌شود. دل سنگی چیزی به کلی دیگر است: دل انسانی است که همچون صخره شده – سرسخت، بی‌واکنش، مرده نسبت به آوای خدا. وعده حزقیال این است که خدا سنگ مرده را دور خواهد کرد و آن را با گوشت زنده جایگزین خواهد ساخت. می‌کوه می‌توانست بیرون انسانی را که دل سنگی داشت بشوید. تعمید اعلام می‌کند که آن سنگ برداشته شده و دل گوشتین بخشیده شده است. آب بی‌دل تازه، آب‌انبار است – واژه‌ای که ویلسون برای جایگزین‌های انسانی به کار می‌برد. آب همراه دل تازه، mayim chayyim است – چشمه زنده.

و وعده ختنه دل تنها به حزقیال محدود نیست. خود تورات نمونه‌شناسی‌ای سه‌لنگره را رمزگذاری می‌کند که تولد تازه آن را تحقق می‌بخشد. پیدایش ۱۷:۱۴ ختنه جسمانی را همچون نشانه عهد فرمان می‌دهد و هشدار می‌دهد: «واما هر ذکور نامختون که گوشت قلفه او ختنه نشود، آن کس از قوم خود منقطع شود، زیرا که عهد مرا شکسته است.» تثنیه ۱۰:۱۶ آن چرخش نبوی از جسم به دل را در خود دارد: «پس غلفه دل‌های خود را مختون سازید، و دیگر گردن‌کشی ننمایید.» و تثنیه ۳۰:۶ وعده عهد جدید را آشکارا می‌رساند: «و یهوه خدایت دل تو و دل ذریت تو رامختون خواهد ساخت تا یهوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته، زنده بمانی.» در هر یک از این سه لنگرگاه، تهنقش نهفته در زیر آیه همان میدان الهیاتی را رمزگذاری می‌کند – lev (دل)، mul (ختنه کردن)، ruach (روح)، chai (حیات)، chadash (تازه)، Yeshua. فرمان ختنه جسم، دعوت نبی به ختنه دل، و وعده عهد جدید خدا که آن را به دست خویش انجام دهد – سه آیه که از پیدایش تا تثنیه گسترده‌اند – همان واژگان را در صامت‌های خود حمل می‌کنند. آنگاه که حزقیال می‌گوید «و دل تازه به شما خواهم داد»، پایان جمله‌ای را بر زبان می‌آورد که تورات آن را با ابراهیم آغاز کرد. و تعمید همان آستانه دیدنی است که ایمان‌دار پس از آنکه بریدن دل به دست خود خدا انجام شده، از آن می‌گذرد – نشانه آشکاری بر اینکه وعده سه‌لنگره تورات در او به تحقق رسیده است.

و تورات سر این رشته را به سنگینی وزن می‌دهد. در میان همه ۵,۸۱۴ آیه پنج کتاب، پیدایش ۱۷:۱۴ از حیث چگالی خود-رمزگذاری در ۲۳٪ برتر جای دارد – آیه‌ای که درباره منقطع شدن هشدار می‌دهد، واژگان عهد-بر خود را در صامت‌هایش با نرخی حمل می‌کند که تورات تصادفی نمی‌تواند بازتولید کند.

وعده حزقیال فردی است. «و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد.» این وعده‌ای جمعی برای یک قوم نیست. وعده‌ای برای خوانندگان و از نو مولودشدگان است. آنگاه که تعمید می‌دهیم، بگذار مطمئن شویم کسانی را تعمید می‌دهیم که می‌توانند بر این حقیقت شهادت دهند. باید از آب پاسداری کنیم و مطمئن شویم که همچنان شاهی بر کار زندگی‌دگرگون‌کننده بشارت می‌ماند. آب از آن جان نوزاده است، نه از آن کسی که هنوز از نو مولود نشده است. آب مهربی است بر دلی که از سنگ به گوشت گردانده شده است.

فصل ۱۰

دری که هنوز گشوده نشده بود

عبرانیان 9:8، ترجمه قدیم: که به این همه روح القدس اشاره می‌نماید بر اینکه مادامی که خیمه اول برپاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی‌شود.

فصل پیشین وعده‌ای را دنبال کرد که خدا از زبان حزقیال داد: آب پاک، دلی تازه، روح خود نهاده در درون. این وعده‌ای نفس‌گیر است. اما دقیقاً همین بود — یک وعده. قرن‌ها، در تحقق آن بسته ماند، نه از آن رو که خدا ناخواهان بود، بلکه از آن رو که نخست می‌بایست چیزی رخ دهد.

این فصل پرسشی را می‌پرسد که هر خواننده ژرف‌اندیش پیش خواهد کشید: اگر ابراهیم تنها به واسطه ایمان عادل شمرده شد، و اگر خدا آن را بی‌آب، بی‌تعمید، و بی‌سکونت دائمی روح برای او محسوب کرد — پس چرا اکنون تعمید لازم است؟ چرا نمی‌توانیم، همان‌گونه که ابراهیم ایمان آورد، تنها ایمان بیاوریم و عادل شمرده شویم؟

پاسخ این نیست که ایمان دگرگون شده است. پاسخ این است که در گشوده شده است.

ابراهیم و ایمانی که نخست آمد

داستان عدالت ابراهیم در یک جمله گفته می‌شود:

پیدایش 15:6، ترجمه قدیم: و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد.

پولس بر این آیه الهیاتی تمام بنا می‌کند. در رومیان ۴، نکته‌ای چنان تیز مطرح می‌کند که کند نمی‌شود:

«پس در چه حالت محسوب شد، وقتی که او در ختنه بود یادر نامختونی؟ در ختنه نی، بلکه در نامختونی» (رومیان ۴:۱۰).

ابراهیم در پیدایش ۱۵ به خدا ایمان آورد. ختنه تا پیدایش ۱۷ — سال‌ها بعد — نیامد. ایمان نخست آمد. نشانه پس از آن آمد. پولس مصرانه می‌گوید: نشانه، عدالت را پدید نیاورد. نشانه آنچه را که پیش‌تر آنجا بود مهر کرد:

«و علامت ختنه را یافت تا مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت» (رومیان ۴:۱۱).

واژه ^{G4973}σφραγίς sphragis — مهر — از همان خانواده واژگانی است که برای مختوم شدن به روح القدس در افسسیان ۱:۱۳ به کار رفته است. مهر، سندی را که بر آن زده می‌شود پدید نمی‌آورد. آن را معتبر می‌سازد. اعلام می‌کند: این اصیل است. ختنه مهر ایمان ابراهیم بود

— نه سرچشمهٔ آن. و تعمید، در عهد جدید، بر همین اصل عمل می‌کند: ایمانی را که پیش‌تر وجود دارد مَهر می‌کند. آن را پدید نمی‌آورد.

و حروفِ عبریِ پیدایش ۱۵:۶ تأییدی را حمل می‌کنند که هیچ تفسیری نمی‌تواند بازتولیدش کند. آنگاه که این آیه از همان آزمونِ کنترلیِ درهم‌ریختن که در فصلِ ته‌نقش وصف شد می‌گذرد — ده توراتِ درهم‌ریختهٔ حروف با همان طول و همان بسامدِ حروف — چیزی بی‌سابقه پدیدار می‌شود. درهم‌ریختن‌ها در جایگاهِ این آیه هیچ تطابقی پدید نمی‌آورند. سکوت. متنِ واقعی ده بار شلیک می‌کند. حکمِ ریاضی به معنای واقعی بی‌نهایت است. لولای عادل‌شمردگی به واسطهٔ ایمان، سیگنالی از خود-رمزگذاری حمل می‌کند که حروفِ درهم‌ریخته اصلاً نمی‌توانند بازتولیدش کنند. این آیه بر نقشهٔ حرارتیِ کلیِ تورات از همراهانش پایین‌تر می‌ایستد، یعنی متنِ سطحی از حیثِ ریاضی خاموش است — اما آنچه آنجاست، بازتولیدش به تصادف ناممکن است. سیگنالی است کم‌حجم، بی‌پارازیت، ناب. امضای خدا بر عادل‌شمردگی به واسطهٔ ایمان، به کلی تنها می‌ایستد.

درون آیه، در فشرده‌ترین فاصله‌ها، ته‌نقش lev ^{H3820} לב (دل)، mayim (آب)، chatam (مُهر)، Yeshua، و berith (عهد) را حمل می‌کند. دربرگیرندهٔ آیه: tabal (غوطه‌ور شدن)، tahor (پاک)، emunah (ایمان)، Mashiach (مسیح). و آنگاه که در عرضِ صفحه خوانده شود، ته‌نقش دو واژه را پهلوبه‌پهلوی می‌کند: tsedaqah — عدالت — و lev — دل. ابراهیم با دلِ خود ایمان آورد، و برای او عدالت محسوب شد. و خدا در حروفِ آن محسوب کردن پنهان کرد: دل، آب، مُهر، ایمان، عهد، غوطه‌وری، یسوع، مسیح، عدالت. ایمان دگرگون نشده است. اما حروف همواره می‌دانستند که پس از آن چه در راه است.

تا اینجا، هیچ چیز دگرگون نشده است. ابراهیم ایمان آورد، عادل شمرده شد، و نشانه‌ای یافت. ما ایمان می‌آوریم، عادل شمرده می‌شویم، و نشانه‌ای می‌یابیم. اصل یکسان است. پس چرا نشانه متفاوت است؟ چرا آب به جای کارد؟ چرا تعمید به جای ختنه؟ و چرا تعمید در عهد جدید با فوریتی و قدرتی عرضه می‌شود که ختنه هرگز نداشت؟

پولس این را در کولسیان ۲:۱۱-۱۲ پاسخ می‌دهد، آنجا که ختنه و تعمید را مستقیم به هم پیوند می‌زند — و نشان می‌دهد که تعمید همان کاری را می‌کند که ختنه تنها می‌توانست تصویرش کند:

«و در وی مختون شده‌اید، به ختنه ناساخته به دست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، بوسیله اختتان مسیح. و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید.»

ختنهٔ ابراهیم جسم را می‌بُرد. بدن را نشان‌دار می‌کرد. بر تعلق به عهد دلالت داشت. اما نمی‌توانست «بدن جسمانی» را بیرون کند. نمی‌توانست انسانِ کهنه را دفن کند. نمی‌توانست انسانِ تازه را برخیزاند. «ختنه ناساخته به دست» — بریدنِ روحانیِ سرشتِ گناه‌آلود — در تعمید رخ می‌دهد، آنجا که انسانِ کهنه دفن و انسانِ تازه برخیزانیده می‌شود «به ایمان بر عمل خدا». نشانه دگرگون شده است، زیرا حقیقت دگرگون شده است. ختنه به مرگی اشاره داشت که هنوز رخ نداده بود. تعمید تو را در مرگی فرو می‌برد که رخ داده است.

زیرا میان ابراهیم و ما چیزی رخ داد. صلیب.

وصیت‌نامه و وصیت‌کننده

نویسندهٔ عبرانیان آن را با تشبیهی چنان ساده توضیح می‌دهد که کودکی نیز می‌تواند بفهمدش:

عبرانیان ۹:۱۶-۱۷، ترجمه قدیم: زیرا در هر جایی که وصیتی است، لابد است که موت وصیت‌کننده را تصور کنند، زیرا که وصیت بعد از موت ثابت می‌شود؛ زیرامادامی که وصیت‌کننده زنده است، استحکامی ندارد.

وصیت‌نامه – یک وصیت – سندی از وعده است. توصیف می‌کند که وارثان چه خواهند یافت. اما تا زمانی که نویسندهٔ آن زنده است، وصیت هیچ اعتباری ندارد. از مردی زنده نمی‌توان ارث برد. وعده‌ها واقعی‌اند، نیت‌ها اصیل‌اند، میراث با جزئیات توصیف شده – اما سند فعال نشده است. در کشویی می‌ماند. منتظر می‌ماند.

عیسی وصیت‌کننده است. عهد جدید وصیت‌نامه است. هر آنچه حزقیال وعده داد – آب پاک، دل تازه، روح در درون – در وصیت نوشته شده است. اما نزدیک به ششصد سال پس از نبوت حزقیال، وصیت‌کننده هنوز زنده بود. وعده‌ها واقعی بودند. میراث توصیف شده بود. اما وصیت هنوز فعال نشده بود.

آنگاه عیسی مُرد. و وصیت‌نامه به اعتبار درآمد.

از همین روست که در صلیب همه چیز دگرگون شد. نه از آن رو که ایمان دگرگون شد – ایمان ابراهیم و ایمان ما همان pistis است، همان توکل به کلام خدا. بلکه از آن رو که مرگ مسیح آنچه را که پیش‌تر تنها وعده داده شده بود، فعال کرد. میراث در دسترس قرار گرفت. اکنون روح را می‌شد دریافت کرد – نه موقت، نه مشروط، بلکه دائمی، همچون بخشش، مُهرشده و برگشتنی.

ابراهیم به وعدهٔ آنچه در راه بود ایمان آورد. ما به شهادت آنچه آمده است ایمان می‌آوریم. ایمان او به مرگی می‌نگریست که هرگز نمی‌دیدش. ایمان ما به مرگی می‌نگرد که پیش‌تر رخ داده است. و تعمید همان راهی است که به آن مرگ داخل می‌شویم – زیرا اکنون مرگی هست که بدان داخل شویم.

روحی که دیدار می‌کرد و روحی که می‌ماند

در عهد عتیق، روح خدا بر مردمان می‌آمد. واژهٔ عبری al است – بر، بالای، روی. روح بر موسی قرار گرفت (اعداد ۱۱:۲۵). روح بر جَدعون آمد (داوران ۶:۳۴). روح بر شمشون به‌شتاب آمد (داوران ۱۴:۶). روح بر داوود بود (اول سموئیل ۱۶:۱۳).

اما روح می‌توانست برود نیز. و این وحشتِ عهد قدیم بود:

«مرا از حضور خود مینداز، و روح قدوس خود را از من مگیر.» (مزمیر ۵۱:۱۱).

داوود این را پس از گنااهش با بَتَشَبَع دعا کرد. این دعا تنها آنگاه معنا دارد که روح می‌توانست گرفته شود. و گرفته شد – از شائول: «و روح خداوند از شاول دور شد» (اول سموئیل ۱۶:۱۴). روح بر هفتاد مشایخ آمد و نبوت کردند – اما متن پیش می‌رود، و نبوت کردن پایان یافت. روح بَصَلَّیل را پُر کرد تا خیمه را بسازد – برای کاری، برای فصلی. بر پیامبران

می‌آمد تا نبوت کنند، بر پادشاهان تا حکومت کنند، بر داوران تا رهایی بخشند. همواره برای مقصودی. همواره موقت. همواره توانا به رفتن.

چرا؟ زیرا گناه به‌گونه دائمی حل و فصل نشده بود. قربانی‌های سالانه روز کفار، گناه را می‌پوشاندند – واژه عبری **כַּפָּר** ^{H3722} kaphar به معنای پوشاندن، روکش کردن است – اما آن را بر نمی‌داشتند. نویسندۀ عبرانیان آشکارا می‌گوید: «محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند» (عبرانیان ۱۰:۴). پوشش می‌بایست هر سال از نو تازه شود، و در فاصله میان پوشش‌ها، حضور روح مشروط بود. می‌توانست دیدار کند، اما نمی‌توانست به‌گونه دائمی بماند، زیرا آن خانه هرگز به‌تمامی پاک نبود.

و حروف تورات همان چیزی را بازتاب می‌دهند که متن سطحی آن پیش‌تر موعظه می‌کند: روز کفار یک آیین عبادی یگانه بود از صحنه‌های بسیار که به یک شخص اشاره داشتند. لایوان ۱۶ صحنه‌ها را یک‌به‌یک لنگر می‌اندازد – غسل کاهانه (۱۶:۴)، گاو برای گناه (۱۶:۱۱)، بز برای خداوند (۱۶:۹)، بز برای عزازیل (۱۶:۲۱)، پاشیدن خون (۱۵-۱۶:۱۴)، شست‌وشوی پایانی (۱۶:۲۴)، و روزه تمام‌روز (۱۶:۲۹-۳۱). آنگاه که واژگان ته‌نقش kapar (کفار کردن)، tame (نجس)، taher (پاک)، rachatz (شست‌وشو)، dam (خون)، azazel (بز بلاگردان)، qodesh (قدوس)، و Yeshua در سرتاسر این هفت صحنه آزموده می‌شوند، چگالی اصطلاحات الهیاتی جاری در این باب نسبت به کنترل‌های درهم‌ریخته حروف به‌گونه‌ای غیرعادی بالاست – اما وزن آموزه‌ای این امر، آن آمار نیست. وزن آموزه‌ای آن است که متن سطحی پیش‌تر خود آن را می‌گوید: هر یک از این هفت صحنه در یک سایه یگانه سهیم است که جوهر آن، قربانی یک‌بار برای همیشه مسیح است. زیرلایه همان چیزی را تأیید می‌کند که عبرانیان پیش‌تر اعلام می‌کند. صحنه آغازین این آیین امضایی غیرعادی حمل می‌کند. از میان همه ۵,۸۱۴ آیه تورات، لایوان ۱۶:۴ – آیه‌ای که به رئیس‌کهنه فرمان می‌دهد بدن خود را در آب بشوید و جامه کتان بپوشد – در ۱٪ برتر جای دارد. خود واژگان آن غسل، در حروف خویش با بیست و نه برابر نرخ کنترل‌های درهم‌ریخته حروف شلیک می‌کند. تورات سنگین‌ترین وزن درونی خود را دقیقاً بر همان لحظه‌ای می‌نهد که کاهن پیش از داخل شدن به مکان مقدس شست‌وشو می‌کند. «محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند.» اما ممکن است که خون یک بره بتواند – زیرا همان واژگانی که در سرتاسر هفت صحنه لایوان ۱۶ جاری است، در سرتاسر صلیب نیز جاری است. و ایمان‌داری که از آب تعمید بالا می‌آید، از عملی بالا می‌آید که هر هفت صحنه را یک‌جا تحقق می‌بخشد: غسل، خون به‌کار بسته، دورکردن گناه به‌دست بز بلاگردان، شست‌وشوی پایانی، روزه‌ای که به ضیافت انجامید. آنچه کاهن می‌بایست هر سال برای خود انجام دهد، مسیح یک‌بار برای همیشه انجام داد – و ایمان‌دار به آن کار به‌انجام‌رسیده، از راه آبی داخل می‌شود که هفت سایه به آن اشاره داشتند.

اکنون این را با آنچه عیسی وعده داد بسنج:

«و من از پدر سوال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه باشما بماند،» (یوحنا ۱۴:۱۶).

همیشه. نه برای یک فصل. نه تا زمانی که گناه کنی. همیشه. و این دقیقاً همان است که در پنطیکاست رخ داد. روح ریخته شد – نه بر پادشاه یا پیامبری برای کاری، بلکه بر تمامی بشر (اعمال رسولان ۲:۱۷). و نرفت. ساکن شد. پولس بعدها می‌نوشت:

«یا نمی دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما است؟» (اول قرنیتان ۶:۱۹).

واژه «هیكل» در اینجا ναός naos^{G3485} است – و این واژه اهمیتی بی کران دارد. یونانی برای «معبد» دو واژه دارد: ἱερόν hieron^{G2411}، به معنای کل مجموعه معبد با صحن های بیرونی اش که هر کسی می توانست در آن راه رود، و ναός naos^{G3485}، به معنای قدس درونی – قدس الاقداس، اتاق پشت پرده، جایی که حضور خدا ساکن بود. ابوت-اسمیت یادآور می شود که naos از فعل naiō می آید – «سکونت گزیدن، مسکن گرفتن». معبد، بنا بر ریشه شناسی خود، مسکن است.

پولس نمی گوید بدن تو hieron است – صحن بیرونی. می گوید بدن تو naos است – قدس الاقداس. اتاقی که تنها رئیس کهنه می توانست، سالی یک بار، با خون بدن داخل شود. آن اتاق اکنون بدن توست. جلال شخینه که روزگاری بنایی را در اورشلیم پُر می کرد، اکنون ایمان داری را پُر می کند که از آب گذشته و روح را دریافت کرده است.

و واژه عبری در پس شخینه שָׁכַן shakan^{H7931} است – نشستن، اقامت گزیدن، خانه ای دائمی ساختن. در عهد عتیق، خدا در خیمه שָׁכַן shakan^{H7931} کرد: «و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم.» (خروج ۲۵:۸). اما خیمه چادری بود. می شد آن را جمع کرد. معبد بنایی بود. می شد ویرانش کرد – و ویران شد. שָׁכַן shakan^{H7931} عهد قدیم واقعی بود اما شکننده. آن سکونت می توانست پایان یابد.

پس از صلیب، shakan دائمی می شود. سکونت از سنگ به گوشت جابه جا می شود. و مُهر می شود:

«و دروی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مختوم شدید.» (افسیان ۱:۱۳).

این واژه σφραγίζω esphragisthēte^{G4972} است – ماضی مطلق مجهول: مُهر شدید. انجام شده. تمام شده. آن مُهر خود روح است که در درون ساکن است، و آن مُهر شکسته نمی شود. در جهان باستان، مُهر بر یک سند یعنی: این اصیل است، این از آن کسی است، و در آن دست برده نشده است. خدا مُهر خود را بر تو زده است. روح درون همان مُهر است. دیگر خبری از «روح قدوس خود را از من مگیر» نیست. روح بخشیده می شود، و می ماند.

و نیروی آن مُهر را یک واژه یونانی یگانه نشان می دهد که در چهار بخش چشمگیر پدیدار می شود. آن واژه ἁρπάξω harpazō^{G726} است – به زور گرفتن، به خشونت ربودن، با قدرتی سهمگین بردن. هومر آن را برای توفانی به کار برد که ملوانان را به دریا می ربود. فرهنگ های لغت آن را ربایشی خشن، ناگهانی و مقاومت ناپذیر تعریف می کنند. این همان واژه ای است که در پس «ربایش (rapture)» در اول تسالونیکیان ۴:۱۷ است. و عهد جدید آن را برای پاسخ به پرسشی به کار می برد که هر ایمان داری سرانجام خواهد پرسید: آیا آنچه خدا مُهر کرده، می تواند دریده و گشوده شود؟

در متی ۱۳:۱۹، عیسی مَثَلِ برزگر را توضیح می دهد. بذری که بر راه سخت می افتد نمایانگر «کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید» است. واژه «فهمیدن» συνίημι suniēmi^{G4920} است – کنار هم نهادن، در ذهن گرد آوردن. آنگاه که شنونده suniēmi نمی کند – کلمه را با دل پیوند نمی دهد – آنگاه «شریری می آید و آنچه در دل او کاشته شده است می رباید».

آن واژه harpazei است – مضارع معلوم: شیطان می‌رباید، همین اکنون، به‌عادت، پیوسته. کلمه بر سطح دلی سخت‌شده می‌نشیند، بی‌ریشه، بی‌حفاظ، و دشمن آن را همچون پرنده‌ای که بذر را از کوره‌راهی برمی‌چیند، برمی‌دارد.

اما اکنون بشنو که عیسی دربارهٔ کسانی که ایمان آورده‌اند، که در دست او هستند، چه می‌گوید:

«ومن به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت.» (یوحنا ۱۰:۲۸).

واژهٔ «ربودن» همان واژه است – harpasei – مستقبل معلوم harpazō. همان نیروی خشن. همان ربایش. اما اکنون با نفیی مطلق روبه‌رو می‌شود: ouch harpasei tis – هیچ‌کس نخواهد ربود. و عیسی در آیهٔ بعد حفاظت را دوچندان می‌کند: «پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من بگیرد» (یوحنا ۱۰:۲۹). اینجا واژه harpazein است – مصدر مضارع: هیچ‌کس توانِ ربودن ندارد. تنها این نیست که هیچ‌کس نمی‌رباید – هیچ‌کس نمی‌تواند. چنگِ پدر نیرومندتر از هر نیرویی است که بخواهد به ربایش دست یازد.

همان واژه دو بار دیگر پدیدار می‌شود، و هر دو بار رو به بالا اشاره دارد. در اعمال رسولان ۸:۳۹، پس از آنکه فیلیپس آن خواجه‌سرای حبشی را تعمید می‌دهد، «روح خداوند فیلیپس را برداشته» – ἡρπάξω^{G726} hērpasen، ماضی مطلق معلوم. روح، فیلیپس را harpazō کرد. همان نیروی خشنی که شیطان برای دزدیدن کلمهٔ بی‌حفاظ به کار می‌برد، روح خدا برای جابه‌جا کردن خادمِ خویش به کار می‌برد. و در اول تسالونیکیان ۴:۱۷، پولس می‌نویسد که ما «با ایشان در ابره‌ار بوده خواهیم شد» – harpagēsometha، مستقبل مجهول همان واژه. ما خود ربوده خواهیم شد – رو به بالا، به هوا، تا خداوند را استقبال کنیم.

یک واژه. چهار جهت. شیطان کلمه را از روی دلی بی‌حفاظ می‌رباید. هیچ‌کس نمی‌تواند ایمان‌دار را از دست خدا برباید. روح، فیلیپس را به‌سوی مأموریت بعدی‌اش می‌رباید. و در پایان، خدا ما را به جلال بالا می‌رباید. پیش از مهر، ربایش بر ضدِ توست. پس از مهر، همان نیرو در خدمتِ تو کار می‌کند – و هیچ قدرتی در هستی نمی‌تواند جهتِ آن را برگرداند.

ابراهیم این را نداشت. موسی این را نداشت. داوود التماس می‌کرد که مبادا آن را از دست بدهد. اما تو – اگر ایمان آورده و تعمید یافته و بخشش روح‌القدس را دریافت کرده‌ای – تو naos دائمی، shakan ابدی، و sphragis نشکستنی را داری. و همهٔ این‌ها را همان مرگی ممکن ساخت که وصیت‌نامه را فعال کرد.

بدنی برای داخل‌شدن

یک چیز دیگر نیز هست که صلیب گشود و پیش از آن وجود نداشت. پولس می‌نویسد: «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم» (اول قرنتیان ۱۲:۱۳).

این واژه σῶμα^{G4983} sōma است – بدن. در یونانی کوبینهٔ عصر رسولان، σῶμα^{G4983} sōma معمولاً بدنِ زنده را می‌رساند، و پولس آن را دقیقاً به همین معنا به کار می‌برد: کلیسا – بدنِ زندهٔ مسیح، که او سرِ آن است و ما اعضای آن.

«و او بدن یعنی کلیسا راسر است، زیرا که او ابتدا است و نخست زاده از مردگان» (کولسیان ۱:۱۸).

مسیح نخست‌زاده از مردگان است. بدن او مُرد، دفن شد، و برخاست. و اکنون آن بدن گشوده است تا دیگران داخلش شوند. پولس می‌گوید ما در آن تعمید یافته‌ایم. حرفِ اضافهٔ $\epsilon\iota\varsigma$ eis^{G1519} یعنی به درون، به‌سوی، ورود. تعمید همان عملِ داخل‌شدن به بدنِ مسیح است.

ابراهیم نمی‌توانست این را انجام دهد. بدنی برای داخل‌شدن نبود. مسیح هنوز جسم نگرفته بود، هنوز در آن جسم نمرده بود، هنوز در آن جسم برنخاسته بود. آن بدن وجود نداشت. ابراهیم به وعدهٔ خدا ایمان آورد – و خدا آن را عدالت محسوب کرد، زیرا تنها همین ممکن بود. ایمان تنها دری بود که در دسترس بود، زیرا در آب هنوز ساخته نشده بود.

اما اکنون آن بدن وجود دارد. مسیح مُرد، دفن شد، برخاست، و صعود کرد. و پولس می‌نویسد:

«و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید.» (افسسیان ۲:۶).

ما هم‌اکنون با او نشستیم – در جای‌های آسمانی – زیرا در بدنِ او هستیم، و بدنِ او آنجاست. ابراهیم چشم‌به‌راهِ شهری بود که معمار و سازنده‌اش خداست (عبرانیان ۱۱:۱۰). ما هم‌اکنون در آن هستیم – از حیثِ جایگاه، از حیثِ روحانی، از راهِ تعمیدی که ما را در بدنی نهاد که به دستِ راستِ پدر نشسته است.

و نویسندۀ عبرانیان به ما می‌گوید که این دسترسی چگونه گشوده شد:

عبرانیان ۱۰:۲۰-۱۹:۱۰، ترجمه قدیم: پس‌ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است،

جسمِ او همان پرده است. مرگِ او آن را درید. آنگاه که عیسی بر صلیب مُرد، پردهٔ معبد از بالا تا پایین دریده شد (متی ۲۷:۵۱) – نه از پایین به بالا، آن‌گونه که انسان می‌دَرَد، بلکه از بالا به پایین، آن‌گونه که خدا درید. آن سدِّ میانِ خدا و انسان به‌دستِ خودِ خدا از هم دریده شد. و ما از میانِ جسمِ او – از میانِ بدنِ او – به مکانِ اقدس داخل می‌شویم. راه پیش از این گشوده نبود. اکنون هست.

لالا و پسر

پولس تمامِ استدلال را در غلاطیان ۳ با تصویری گرد می‌آورد که هر خوانندۀ سدهٔ نخست آن را می‌فهمید:

«پس شریعت لالای ما شد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم. لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لالا نیستیم.» (غلاطیان ۳:۲۴-۲۵).

این واژه $\pi\alpha\iota\delta\alpha\gamma\omega\gamma\acute{o}\varsigma$ paidagōgos^{G3807} است – نه یک آموزگار، بلکه یک لالا، برده‌ای خانگی که کودک را تا مدرسه همراهی می‌کرد، در راه از او مراقبت می‌کرد، و او را به استادی می‌سپرد که تعلیمش می‌داد. شریعت آن لالا بود. اسرائیل را در راه نگاه می‌داشت. گناه را

به آنان می‌نمود. قربانی را به آنان می‌آموخت. آنان را به‌سوی چیزی بزرگ‌تر اشاره می‌کرد. اما هرگز مقصد نبود. مقصد مسیح بود.

و آنگاه که به مقصد رسیدی، کارِ لالا به پایان می‌رسد. پس از آنکه به مدرسه رسیدی، دیگر با همراهت راه نمی‌روی. شریعت تو را به مسیح رساند. اکنون که اینجایی، مستقیماً با مسیح در پیوندی – نه از راهِ شریعت، نه از راهِ قربانی‌های سالانه، نه از راهِ آن نظامِ کهنه پوشاندن و بازپوشاندن. مستقیماً. از راهِ ایمان. و پولس نشان می‌دهد که آن ایمان به کجا می‌رسد:

«زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می‌باشید. زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در برگرفتید.» (غلاطیان ۳:۲۶-۲۷).

فرزندانِ خدا به‌واسطه ایمان – این اصلِ ابراهیم است، دگرگون نشده. در مسیح تعمید یافته، مسیح را در برگرفته – این حقیقتِ تازه‌ای است که صلیب ممکن ساخت. ایمان همان است. اما اکنون بدنی هست که در آن تعمید یابیم، روحی که دریافت کنیم، مَهْری که با آن مهر شویم، naosی که بدل شویم. ابراهیم ایمان را داشت. ما ایمان و در را داریم.

و واژهٔ «در برگرفتن» ενεδυσασθε^{G1746} است – ماضیِ مطلقِ میانه. تو خود را به مسیح پوشاندی. این وجهِ میانهٔ مشارکتِ آگاهانه است: تو آن را برگزیدی، بر آن عمل کردی، خود را در او پوشاندی. همچون عروسی که جامهٔ عروسی‌اش را می‌پوشد. همچون سربازی که زرهش را می‌پوشد. بر شخصی ناآگاه نمی‌توان انجامش داد. عملی از اطاعتِ ارادی و شادمانه است.

چرا پس از صلیب تعمید لازم بود

اکنون بگذار پرسش را آشکارا پاسخ دهیم.

ابراهیم به‌واسطه ایمان عادل بود. ما نیز چنین‌ایم. اصل دگرگون نشده است. اما آنچه برای ابراهیم در دسترس بود و آنچه برای ما در دسترس است، بسیار متفاوت است – نه از آن رو که فیضِ خدا در روزگارِ ابراهیم کمتر بود، بلکه از آن رو که صلیب هنوز رخ نداده بود.

پیش از صلیب، مرگی نبود که در آن تعمید یابند. رومیان ۶:۳ می‌گویند که ما «در موت او تعمید یافتیم». ابراهیم نمی‌توانست به مرگی داخل شود که هنوز رخ نداده بود. وصیت‌نامه فعال نشده بود. وصیت هنوز در کشو بود.

پیش از صلیب، بدنی نبود که به آن پیوند یابند. اول قرن‌تین ۱۲:۱۳ می‌گویند که ما «در یک بدن تعمید یافتیم». مسیح هنوز جسم نگرفته بود. sōma نبود که داخلش شوند، کلیسایی نبود که بدان افزوده شوند، سری نبود که با آن متحد شوند.

پیش از صلیب، روح نمی‌توانست به‌گونهٔ دائمی ساکن شود. خونِ گاوان گناه را برای یک سال می‌پوشاند. روح دیدار می‌کرد و می‌رفت. داوود التماس می‌کرد. شائل وا گذاشته شد. naos بنایی بود که می‌شد ویرانش کرد. پس از صلیب، گناه پوشانده نشد بلکه برداشته شد. روح داخل شد و مهر شد. naos گوشت شد – گوشتِ تو – و آن مهر دائمی است.

پیش از صلیب، پرده دست‌نخورده بود. راهِ ورود به مکانِ اقدس هنوز پدیدار نشده بود – «راه مکان اقدس ظاهر نمی‌شود» (عبرانیان ۸:۹). پس از صلیب، پرده دریده شد. راه گشوده است. و راه از میان آب می‌گذرد.

ابراهیم نمی‌توانست از میان آب به مرگِ مسیح داخل شود، زیرا مسیح نمرده بود. نمی‌توانست به بدنِ مسیح پیوند یابد، زیرا آن بدن شکل نگرفته بود. نمی‌توانست روحِ دائمی را دریافت کند، زیرا وصیت‌نامه فعال نشده بود. او ایمان را داشت — همان ایمانی که ما داریم — اما در هنوز گشوده نبود.

اکنون گشوده است. و اکنون باید از آن بگذریم.

تیتوس آن را با سادگی‌ای کوبنده می‌گوید:

تیتوس 3:5، ترجمه قدیم: نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی‌ای که از روح‌القدس است؛

نه به واسطهٔ اعمال. به واسطهٔ شست‌وشو. *loutron palingenesias* — غسلِ تولد دوباره، شست‌وشوی آغازِ تازه. و تازگی‌ای که از روح‌القدس است. آب و روح — دقیقاً همان‌گونه که عیسی به نیکودیموس گفت، دقیقاً همان‌گونه که حزقیال نبوت کرد، دقیقاً همان‌گونه که الگوی آفرینش در پیدایش ۱ بنا نهاد. روح و آب، که از مرگ زندگی پدید می‌آورند.

ابراهیم ایمان را داشت. ما ایمان و غسل را داریم. او وعده را داشت. ما تحقق را داریم. او از پنجره‌ای به آینده‌ای می‌نگریست که نمی‌توانست به آن داخل شود. ما از دری می‌گذریم که او تنها می‌توانست از دور ببیندش.

دزد و وصیت‌کننده

یک اعتراض هست که باید بدان پرداخت، زیرا هر خواننده‌ای آن را پیش خواهد کشید. دزد روی صلیب:

لوقا 23:42-43، ترجمه قدیم: پس به عیسی گفت: «ای خداوند، مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی.» عیسی به وی گفت: «هرآینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود.»

دزد هرگز تعمید نیافت. نمی‌توانست بیابد — به صلیب می‌خکوب شده بود. و با این‌همه عیسی فردوس را به او وعده داد. آیا این ثابت نمی‌کند که تعمید بی‌نیاز است؟

باید با متن صادق باشیم. دزد پیش از عیسی نمرد. یوحنا ۱۹:۳۰ به ما می‌گوید که عیسی گفت *tetelestai* ^{G5055}τετέλεσται — «تمام شد» — ماضی نقلی مجهول اخباری: به انجام رسیده است، انجام‌شده برجاست — و *paredōken to pneuma* (G3860): روح را تسلیم کرد. او مُرد. آنگاه سربازان آمدند تا ساق‌های آنان را که هنوز زنده بودند بشکنند: «آنگاه لشکریان آمدند و ساق‌های آن اول و دیگری را که با او صلیب شده بودند، شکستند. اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، ساق‌های او را نشکستند.» (یوحنا ۱۹:۳۲-۳۳). دزد هنگامی که عیسی مُرد هنوز زنده بود. او پس از وصیت‌کننده مُرد.

پس آن استدلال ساده — که دزد پیش از آنکه وصیت‌نامه فعال شود، زیر عهد قدیم مُرد — در ساده‌ترین شکل خود پابرجا نمی‌ماند. صلیب رخ داده بود. *tetelestai* گفته شده بود. و با این‌همه فردوس بی‌آب به دزد وعده داده شد.

این را چگونه بفهمیم؟ با بازشناختن آنچه دزد دریافت کرد و آنچه دریافت نکرد – و با تمایز نهادن میان مرگ وصیت‌کننده و توزیع میراث.

وصیت‌نامه با مرگ فعال می‌شود (عبرانیان ۹:۱۷). اما خواندن وصیت، توزیع میراث، و برپایی خانواده تازه – این‌ها زمان می‌برند. مسیح بر صلیب مُرد. اما میراث تا پنطیکاست توزیع نشد. روح تا اعمال رسولان ۲ ریخته نشد. فرمان «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید» تا آنگاه که پطرس برخاست و سخن گفت داده نشد (اعمال رسولان ۲:۳۸). بدن مسیح – کلیسا، آن sōma یی که ما در آن تعمید می‌یابیم (اول قرن‌تین ۱۲:۱۳) – تا آنگاه که روح آمد و آن سه هزار تن افزوده شدند، همچون واقعیتی کارآمد وجود نداشت.

دزد در فضای میان مرگ و توزیع می‌ایستد. وصیت‌نامه با مرگ مسیح فعال شده بود، اما نظم تازه هنوز برپا نشده بود. کلیسایی نبود که بدان افزوده شود. فرمانی نبود که اطاعت شود. آبی نبود که داخلش شوند – آن مرد به چوب میخکوب شده بود. و بدین‌سان پادشاه کاری کرد که تنها پادشاه می‌تواند بکند: به فرمان حاکمانه اجازه ورود بخشید. «امروز با من در فردوس خواهی بود.» واژه ^{G4594}σήμερον sēmeron – امروز – تأکیدی است. نه فردا. نه پس از فرآیندی. امروز. به اقتدار آن یگانه که کلیدها را در دست دارد.

و باید توجه کنیم: حتی پیش از صلیب، آن دوازده رسول در آیات و معجزات گام می‌زدند. عیسی آنان را با قدرت بر ارواح ناپاک و اقتدار شفا بیرون فرستاد (متی ۱۰:۱). آن هفتاد تن با شادی بازگشتند و گفتند: «ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت مامی کنند» (لوقا ۱۰:۱۷). این مردان در مرگ مسیح تعمید نیافته بودند – آن مرگ هنوز رخ نداده بود. آنان زیر اقتدار مستقیم و شخصی خداوندی عمل می‌کردند که به‌جسم با ایشان حاضر بود. او سرچشمه بود. او آنان را فرستاد. آنان امتداد خدمت او بودند، نه اعضای بدنی پس‌اپنطیکاستی.

پس از صعود، آن حضور شخصی جای خود را به روح داد. و روح با نظمی آمد – نه آن نظم کهنه گماشتن مستقیم به‌دست خداوندی که به‌جسم حاضر است، بلکه آن نظم تازه که در پنطیکاست برپا شد: بشنو، ایمان بیاور، توبه کن، تعمید بیاب، روح را دریافت کن، در بدن گام بزن، و آیات در پی می‌آیند. این همان الگویی است که کلیسا را از اعمال رسولان ۲ به بعد اداره می‌کند. دزد پیش از آنکه آن الگو وجود داشته باشد نجات یافت. رسولان پیش از صلیب پیش از آنکه آن الگو وجود داشته باشد خدمت کردند. هیچ‌یک الگویی برای کسانی نیست که پس از پنطیکاست زندگی می‌کنند.

اشاره به دزد همچون دلیلی برای تعمیدنیاختن، یعنی استثنا را همچون قاعده مطرح کردن. پادشاه به فرمان شخصی به مردی در حال مرگ بر صلیب اجازه ورود بخشید. سپس فرمانی به هر کس که پس از آن می‌آمد داد: «هرکه ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد» (مرقس ۱۶:۱۶). دزد نمی‌توانست آن فرمان را اطاعت کند – هنوز داده نشده بود، و او به صلیب میخکوب شده بود. تو می‌توانی اطاعتش کنی. تو بر صلیب نیستی. فرمان داده شده است. آب نزدیک است. در گشوده است.

ایمان دگرگون نشده است. آنچه دگرگون شد، در بود. ابراهیم ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد. دزد ایمان آورد و پادشاه به فرمان حاکمانه فردوس را به او بخشید. ما ایمان می‌آوریم و از دری می‌گذریم که ایمان آنان به آن اشاره داشت – آب، بدن، روح، مهر. آنان وعده را از نزدیک و دور دیدند. ما به آن داخل می‌شویم.

فصل ۱۱

الگوی پسر

اکنون که در با مرگ وصیت‌کننده گشوده شده است، رو به آن یگانه می‌کنیم که زندگی خودش الگویی را بنا نهاد که ما باید در پی آن به درون گام نهیم.

ساده‌ترین استدلال در برابر تعمیم نوزادان در زندگی خود نجات‌دهنده یافت می‌شود. اگر قرار بود تعمیم نشانه ورود نوزادان به عهد باشد، جایگزینی برای آیین کهنه ختنه، انتظار می‌رفت که خداوند عیسی در کودکی تعمیم یافته باشد. با این‌همه، گزارش کتاب مقدس واقعیتی بسیار متفاوت پیش می‌نهد. خداوند عیسی مسیح تا آنگاه که به آستانه خدمت آشکار خود نرسید، به آب‌های اردن داخل نشد.

پیش از آنکه تعمیم او را بررسی کنیم، به نخستین معجزه آشکار او ببیندیش — عروسی قانا (یوحنا ۲:۱-۱۱). جزئیاتی که بیشتر مفسران از کنارش می‌گذرند در آیه ۶ است: آبی که عیسی به شراب بدل کرد، در شش خمره سنگی نگاه داشته شده بود که برای شست‌وشوی آیینی یهود کنار نهاده شده بودند — آیین‌های طهارت. عیسی آب آیین‌های طهارت عهد قدیم را برگرفت و آن را به شراب شادی عهد جدید بدل کرد. آب شراب شد. کهنه تازه شد. سایه جوهر شد. این دقیقاً همان کاری است که مسیح در زندگی ایمان‌دار می‌کند: آب توبه را برمی‌گیرد و آن را به شراب زندگی تازه بدل می‌کند. و رئیس مجلس اعلام کرد که بهترین شراب برای پایان نگاه داشته شده بود (یوحنا ۲:۱۰) — عهد جدید کمتر از عهد قدیم نیست؛ بهتر است (عبرانیان ۸:۶). نخستین معجزه عیسی خود مثلی از تعمیم است: آب معمولی، که با قدرت خدا لمس می‌شود، به چیزی به‌کلی تازه بدل می‌گردد.

اما لایه‌ای ژرف‌تر نیز هست. انگورها باید کوفته شوند پیش از آنکه بتوانند شراب گردند. میوه باید همچون میوه بمیرد تا به چیزی بزرگ‌تر بدل شود. اشعیا درباره مسیح نبوت کرد: «به سبب گناهان ما کوفته گردید» (اشعیا ۵:۵۳). مسیح کوفته شد — بر صلیب، زیر بار گناه جهان — تا شراب تازه عهد جدید بتواند جاری شود. بی‌کوفته شدن، شرابی نیست. بی‌مرگ، قیامتی نیست. بی‌صلیب، تعمیدی نیست. عیسی خود آن را گفت:

یوحنا ۱۲:۲۴-۲۵، ترجمه قدیم: آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد. کسی که جان خود را دوست دارد آن را هلاک کند و هرکه در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن را نگاه خواهد داشت.

انگور کوفته می‌شود. دانه در زمین می‌افتد و می‌میرد. ایمان‌دار به آب فرو می‌رود. الگو همواره همان است: نخست مرگ، آنگاه زندگی. و عیسی آن را شخصی می‌کند — اگر جان خود را دوست بداری، آن را از دست می‌دهی. اگر رهايش کنی، آن را تا ابد نگاه می‌داری. این همان است که تعمیم اعلامش می‌کند.

و در شام آخر، عیسی جام شراب را برگرفت و گفت: «این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود» (متی ۲۶:۲۸). بولینگر در صنایع بیانی به‌کاررفته در کتاب مقدس این را همچون یک استعاره بازمی‌شناسد: «این بدن من است... فعل "است" در این مورد به معنای بازمی‌نماید است.» نان به معنای واقعی گوشت نبود؛ شراب به معنای واقعی خون نبود. آنها بدن شکسته و خون ریخته‌شده را بازمی‌نمودند. و اگر جام شام آخر استعاره است – نشانه‌ای دیدنی که واقعیتی نادیدنی را بازمی‌نماید – آنگاه آب قانا و آب تعمید بر همان منطق عمل می‌کنند. آب خود آن چیز نیست؛ نشانه‌ای است که به آن چیز اشاره می‌کند. شراب خون را بازمی‌نماید. آب مرگ و قیامت را بازمی‌نماید. نشانه واقعی است؛ حقیقت در پس آن بزرگ‌تر است. آنگاه او اعلامی حیرت‌انگیز کرد:

متی ۲۶:۲۹، ترجمه قدیم: اما به شمامی گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدرخود، تازه آشامم.»

او عهد را با شراب مهر می‌کند – و آنگاه از نوشیدن بازمی‌ایستد. جام بعدی برای آسمان نگاه داشته شده است، در ضیافت عروسی برّه (مکاشفه ۱۹:۷-۹). برای دریافت سنگینی این امر، باید آداب عروسی جلیلی روزگار عیسی را دریابیم، زیرا تمام خدمت او از این الگوی کهن پیروی می‌کند:

نخست، داماد بهای عروس را می‌پردازد. مسیح با خون خود پرداخت (اول پطرس ۱:۱۸-۱۹). دوم، داماد شراب می‌ریزد و جام را پیشکش می‌کند به عروس. اگر بنوشد، عهد را می‌پذیرد. این همان عشای ربانی است – جام عهد جدید. سوم، داماد اعلام می‌کند: «می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم» – همان واژه‌هایی که عیسی به شاگردانش گفت (یوحنا ۱۴:۲). چهارم، داماد بازمی‌گردد تا عروس را به ضیافت عروسی ببرد. این همان بازگشت دوم است. و پنجم، ضیافت عروسی با شراب تازه – شام عروسی برّه.

تعمید در این توالی کجا می‌نشیند؟ عروس جام را پذیرفته است – او ایمان آورده است. تعمید اعلام آشکار نامزدی است. اعلانی است در برابر شاهدان به اینکه تو عهد را پذیرفته‌ای. تو از جام نوشیده‌ای. تو به داماد آری گفته‌ای. اکنون آن را آشکارا در آب اعلام می‌کنی، و منتظر بازگشت او می‌مانی. آب قانا شراب شد. آب تعمید به شراب حیات جاودانی می‌انجامد. نخستین معجزه به شام آخر اشاره دارد، و شام آخر به ضیافت عروسی در آسمان. این رشته ناگسسته است.

اما در جزئیات قانا برای آنان که چشم دیدن دارند، باز هم بیش از این هست. یوحنا به ما می‌گوید که شش خمره سنگی بود (یوحنا ۲:۶). شش عدد انسان است، که در روز ششم آفریده شد. سنگ جوهر شریعت است – لوح‌ها سنگی بودند. شش خمره سنگی پُر شده برای طهارت، نمایانگر انسان زیر شریعت است، که می‌کوشد خود را از راه رعایت آیین‌ها پاک سازد. عیسی آنها را پُر می‌کند و محتوایشان را دگرگون می‌سازد: انسان زیر شریعت به انسان زیر فیض بدل می‌شود. ظرف سنگی می‌ماند، اما محتوای آن به کلی دگرگون می‌شود.

و بنگر چه کسی معجزه را فهمید: «رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانست که از کجاست، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، می‌دانستند» (یوحنا ۲:۹). آن مرجع دینی، نشسته بر صدر میز، سرچشمه آن دگرگونی را دریافت. اما نوکران – آنان که

در آن عمل مشارکت کرده بودند، که آب را با دستان خود کشیده بودند – دقیقاً می‌دانستند که شراب از کجا آمده است. این همان شهادتِ تعمید است. الهی‌دان شاید بحث کند. نهاد شاید به شور بنشیند. اما آن که به آب گام نهاد و از آن برآورده شد، **می‌داند** چه رخ داد. آنجا بودند آنگاه که آب شراب شد.

همچنین باید توجه کنیم که آنگاه که مریم به عیسی اصرار کرد که دست به کار شود، او پاسخ داد: «ساعت من هنوز نرسیده است» (یوحنا ۲:۴). ساعت او همان صلیب است. قانا یک پیش‌نمایش است – پیش‌چشیدنی از آن دگرگونی کامل که در جُلُتَا به انجام می‌رسید. و بر صلیب، آنگاه که سرباز پهلوی او را شکافت، آب و خون بیرون ریخت (یوحنا ۱۹:۳۴). دو عنصرِ عهد جدید: آب برای طهارت، خون برای مَهرکردنِ عهد. پیش‌نمایشِ قانا در جُلُتَا واقعیت شد.

یک رشته پایانی در این پرنیان هست که تعمید را تا ابد به عروسی می‌بندد. در آدابِ عروسیِ جلیلی، عروس پیش از مراسمِ عروسی خود را در میکوه غوطه‌ور می‌ساخت. او پیش از آنکه عهد ازدواج مَهر شود، خود را از راهِ آب پاک می‌کرد. این تعمید است در مستقیم‌ترین شکلِ نمونه‌شناختی خود: عروسِ مسیح پیش از شامِ عروسیِ بَرّه، خود را از راهِ آب آماده می‌سازد.

مکاشفه ۸-۱۹:۷، ترجمه قدیم: شادی و وجدنماییم و او را تمجید کنیم زیرا که نکاح بره رسیده است و عروس او **خود را حاضر ساخته است**. وبه او داده شد که به کتان، پاک و روشن خود رابپوشاند، زیرا که آن کتان عدالت‌های مقدسین است.»

عروس **خود را حاضر ساخته است**. چگونه؟ از راهِ آب. از راهِ میکوه عهد جدید. از راهِ تعمید. و پولس این پیوند را تأیید می‌کند: «همه شما که در مسیح تعمید یافتید، **مسیح را در برگرفتید**» (غلاطیان ۳:۲۷). تعمید همان دربرگرفتنِ جامهٔ عروسی است – کتانِ پاک و روشن. و دستور زبان این تمایز را تیز می‌کند: βαπτίζω ebaptisthēte⁹⁰⁷ ماضی مطلق **مجهول** است – خدا تو را در مسیح تعمید داد؛ بر تو عمل شد. اما ἐνδύω enedusasthe¹⁷⁴⁶ ماضی مطلق **میانه** است – تو خودت مسیح را دربرگرفتی، همچون عروسی که برای عروسی‌اش جامه می‌پوشد. مجهول و میانه در یک آیه: خدا تو را در مسیح می‌نهد، و تو او را دربرمی‌گیری. هر دو لازم‌اند. هیچ‌یک را نمی‌توان بر فاعلی ناآگاه انجام داد. بی‌آن، عروس هنوز برای ضیافت جامه نپوشیده است.

کتاب نمونه‌های کتاب مقدس اثر ویلسون این رشته‌ها را تأیید می‌کند. ذیلِ مدخل «شراب»، ویلسون می‌نویسد که شراب «شادیِ زندگیِ مسیحی را که خدا به ایمان‌دار می‌بخشد باز می‌نماید.» ذیلِ «بَرّه»: «کاملاً آشکار است که این بَرّه نمونه‌ای از خداوند عیسی مسیح است... پاسخِ ابراهیم نیز همین حقیقت را نشان می‌دهد، زیرا گفت "خدا برای خود بَرّه‌ای برای قربانی سوختنی مهیا خواهد ساخت." نمی‌گوید که او "برای خود مهیا خواهد ساخت." خداوند عیسی یکی از اقانیم الوهیت بود و هست، و او خودِ خویش را داد تا قربانی شود.» و ذیلِ «جامه»: جامه‌های کتاب مقدس نمایانگر سرشت و جایگاه دیدنی پوشنده‌اند. «کتانِ پاک و روشن» مکاشفه ۸:۱۹ عدالتِ مقدسین است – و تعمید همان لحظه‌ای است که آن جامه پوشیده می‌شود. عروس به نیابت جامه پوشانده نمی‌شود. او خود را حاضر می‌سازد.

و برّه خدا که خود خویش را داد، تنها یک شخصیت نمونه‌شناختی منزوی در یک آیه نیست. تورات برّه را دست‌کم در سه بخش بنیادین رمزگذاری می‌کند – پیدایش ۲۲:۸ (سخن ابراهیم: «خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت»)، خروج ۱۲:۲۲ (برّه فصح که خونش با زوفا فروبرده می‌شود)، و لاویان ۱۴ (دو پرندۀ جذامی، که یکی بر آب روان کشته می‌شود). آنگاه که کدهای پیرامون این بخش‌ها همچون یک میدان یکپارچه سنجیده می‌شوند، هم‌ترازی چشمگیر است: اصطلاحات عبری مرتبط با برّه – seh (برّه)، dam (خون)، kapar (کفّاره کردن)، tabal (غوطه‌ور شدن)، Mashiaח, Yeshua – در سرتاسر سطح چندلنگره با انسجامی چند برابر خط پایه تصادفی بازمی‌آیند. برّه تنها در یک آیه رمزگذاری نشده است. واژگان برّه در سه لنگرگاه تورات مَهر شده‌اند که از پدران قوم تا خروج تا شریعت کاهنانه گسترده‌اند. ویلسون سطح را خواند؛ ته‌نقش آن را تأیید می‌کند. آن سایه یک برّه است، برگرفته از سه صفحه، تحقق‌یافته در یک بدن. تعمیدیافتن در مسیح یعنی متحد شدن با همان برّه‌ای که تورات نام‌بردنش را بر کوه موريا آغاز کرد، در مصر با زوفا به‌کار بست، و در طهارت جذامی در آب زنده فروبرد – همان برّه در هر صفحه، همان خون بر صلیب، همان آبی که ایمان‌دار را پاک بالا می‌آورد.

با این پرنیان آب و شراب و عهد در برابر ما، اکنون رو به خود آن رویداد می‌کنیم – آن لحظه‌ای که داماد به اردن گام نهاد و راه را به ما نشان داد.

متی ۱۵-۱۳:۳، ترجمه قدیم · آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تونزد من می‌آیی؟» عیسی در جواب وی گفت: «الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به‌کمال رسانیم.»

نجات‌دهنده هنگامی که به رود نزدیک شد، تقریباً سی‌ساله بود. بیندیش که در نوزادی چه چیزها پیش‌تر بر او انجام شده بود: در روز هشتم، بر حسب شریعت، ختنه شد (لوقا ۲:۲۱). در معبد تقدیم شد، چنان‌که موسی فرمان داده بود (لوقا ۲:۲۲-۲۴). شمعون او را در آغوش گرفت. حتّا بر او شکر گزارد. هر آیینی که عهد قدیم برای نوزاد فراهم آورده بود، بر عیسی نوزاد به‌جا آورده شد. اما او تعمید نیافت. نه همچون نوزاد. نه همچون کودک. نه همچون جوان. سی سال صبر کرد، آنگاه به نیروی خود و به تصمیم خود به‌سوی اردن گام برداشت. اگر خدا خواسته بود که تعمید به نوزادان داده شود – چنان‌که ختنه داده می‌شد – آنگاه پسر خدا آن را در نوزادی دریافت می‌کرد. او دریافت نکرد. آن را همچون بزرگ‌سالی آگاه و خواهان دریافت کرد. این نخستین و حیاتی‌ترین عنصر آن الگوست: اطاعت آگاهانه و ارادی. عیسی به اردن آمد نه برای دریافت پاکی از گناه شخصی، زیرا او برّه بی‌گناه خدا بود، بلکه برای همانندسازی خود با بازماندۀ اسرائیل و برای نشان‌کردن آغاز راه مسیحایی خود. او معیار را برای هر شاگردی که در پی می‌آمد نهاد.

به زبانی که روح‌القدس به کار می‌برد بنگر. انجیل‌نویس می‌نویسد که عیسی آمد تا تعمید یابد، و فعل یونانی βαπτίζω baptizō^{G907} را به کار می‌برد. در این اصطلاح هیچ ابهامی نیست. baptizo یعنی فروبردن، غوطه دادن، زیر آب بردن، یا غوطه‌ور ساختن. این از اصطلاح ραντίζω rhanizō^{G4472} که به پاشیدن اشاره دارد، و از cheō (G5495) که به ریختن اشاره دارد، متمایز است. یونانیان برای پاشیدن و ریختن واژه داشتند؛ اگر روح می‌خواست چنان

عملی را وصف کند، آنها را به کار می‌برد. در عوض، واژه‌ای را برگزید که بر پوشش کامل فاعل در آب دلالت می‌کند.

آنگاه که عیسی به یحیی تسلیم شد، به عمل غوطه‌وری تسلیم شد. این پاشیدن نمادین چند قطره بر پیشانی نبود؛ فرورفتن سنجیده پسر خدا به درون رود بود. استدلال برای هر شیوه دیگر، یعنی دور زدن سنگینی زبانی متن و نادیده گرفتن همان تصویر مرگ و دفن و قیام مسیح که تعمیم بعدها بر آن دلالت می‌کند.

و در اردن، چیزی چشمگیر رخ می‌دهد: تمام تثلیث حاضر است.

متی ۱۷-۱۶:۳، ترجمه قدیم: اما عیسی چون تعمیدیافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.»

به این عبارت توجه کن: «از آب برآمد». متن ایجاب می‌کند که او نخست در آب بوده است. نزول روح و آوای پدر همچون مَهرِ الهی تأیید بر آن عمل عمل می‌کنند. پدر آنگاه که پسر تنها نوزادی بود سخن نگفت؛ آنگاه سخن گفت که پسر مردی بالغ بود، که خود را فعالانه با اطاعت ایمان همانند می‌ساخت.

و اینجا، در اردن، آن الگوی کهن به کامل‌ترین بیان خود می‌رسد. عیسی در اطاعت به آب فرو رفت – اما آنگاه که برآمد، پدر از آسمان سخن گفت و روح همچون کبوتری نزول کرد. عیسی عمل کرد؛ پدر و روح از بالا تأیید کردند. این همان الگویی است که در سرتاسر هر فصل تاریخ نجات طنین انداخته است: نوح به کشتی داخل شد، و خدا در را بست. اسرائیل از دریای سرخ گذشت، و خدا دیوارهای آب را نگاه داشت. کاهنان به اردن گام نهادند، و خدا جریان را بازایستاند. در هر مورد، شخص با میل خود گام می‌نهد، و خدا مَهرکردن را انجام می‌دهد. در تعمیم پسر، خدای سه‌گانه این الگو را با آشکارترین بیان قابل‌تصور تصدیق می‌کند. ایمان‌دار به واسطه ایمان به آب فرو می‌رود؛ پدر، پسر و روح کار را از آسمان به کمال می‌رسانند.

اگر پسر بی‌گناه خدا – که هیچ نیازی به توبه‌ای که یحیی موعظه می‌کرد نداشت – آن را «مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم» شمرد، با تسلیم شدن به غوطه‌وری همچون یک بزرگسال، کلیسا چگونه می‌تواند جایگزین کردن این را با پاشیدن نوزادان ناآگاه توجیه کند؟ چنین کاری یعنی پیشنهاد الگویی برتر از آنکه مسیح نهاد.

آنگاه که یک ایمان‌دار بزرگسال را تعمیم می‌دهیم، تنها آیینی دینی به جا نمی‌آوریم؛ بلکه حرکت خداوندان را باز می‌نماییم. اعلام می‌کنیم که به سوی او آمده‌ایم، که بهای شاگردی را درمی‌یابیم، و که آماده‌ایم او را به آب‌های اطاعت دنبال کنیم. الگو روشن است: توبه، ایمان، و اقرار آشکار غوطه‌وری ایمان‌دار.

برخی می‌کوشند چنین استدلال کنند که تعمیم همان «ختنه تازه» است. با این‌همه، در کولسیان ۲:۱۱-۱۲، پولس رسول ختنه را نه به تعمیم آبی، بلکه به کار روحانی تولد تازه پیوند می‌زند – «ختنه ناساخته به دست» – که آنگاه عمل بیرونی دفن با مسیح در تعمیم در پی آن می‌آید. تعمیم در پی ایمان می‌آید، چنان‌که میوه در پی ریشه.

عیسی به اردن نیامد تا وقف شود؛ آمد تا با کار خدا همانند گردد. او الگوی ملکوت را بنا نهاد: نخست باید شاگرد بود تا تعمید یافت. دستور زبانِ مأموریتِ بزرگ این ترتیب را تأیید می‌کند. در متی ۲۸:۱۹، تنها فعلِ امری – تنها فرمانِ مستقیم – $\mu\alpha\theta\eta\tau\epsilon\upsilon\sigma\alpha\iota$ mathēteusate^{G3100} است: «شاگرد سازید». این فعلِ امرِ ماضیِ مطلق معلوم است. واژه $\beta\alpha\pi\tau\iota\acute{\zeta}\omega$ baptizō^{G907} فرمانِ دومی نیست؛ اسمِ فاعلِ مضارع معلوم است، فرعِ فعلِ اصلی. تعمید دادن وصف می‌کند که چگونه فرمانِ شاگردسازی را به انجام می‌رسانی. دستور زبانِ شاگردی را نخست و تعمید را دوم می‌نهد – نه همچون فکری پسین، بلکه همچون وسیله‌ای که شاگرد به واسطه آن آشکارا شناخته می‌شود. نمی‌توانی کسی را به درونِ شاگردی تعمید دهی؛ کسانی را تعمید می‌دهی که پیش‌تر شاگرد شده‌اند. وارونه کردنِ این ترتیب یعنی درآمیختنِ سرشتِ عهد جدید. در نظامِ کهنه، انسان به واسطه خون به عهد زاده می‌شد؛ در نظامِ تازه، انسان به واسطه روح از راهِ ایمان به عهد زاده می‌شود. از آنجا که تولدِ تازه امری از دل است نه از جسم، نشانه آن تولد باید برای کسانی نگاه داشته شود که می‌توانند بر حقیقتِ کارِ روح شهادت دهند.

ما به اردن نه برای یک پیشنهاد، بلکه برای یک حکم می‌نگریم. مسیح الگوی ماست. پیروی او یعنی رفتن در راه‌های او، پایبندی به تعریف‌های او، و مشارکت در همان عملِ اطاعتی که خود او بنیان نهاد. هر چیز کمتر از این، انحراف از راهِ استاد است.

فصل ۱۲

مولود از آب و روح

رویاری عیسی با نیکودیموس در باب سوم انجیل یوحنا یکی از پرسوءتفاهم‌ترین قطعه‌های کتاب مقدس است. اغلب آن را همچون رازی ناگشودنی می‌انگارند، حال آنکه لحظه‌ای است که عیسی در آن به روشنی سخن می‌گوید. نیکودیموس، رئیس یهودیان و معلم اسرائیل، شبانه نزد عیسی می‌آید – گویا در پی آن است که شکاف میان سنت‌گرایی خشک خویش و آن قدرت انکارناپذیری را که در خدمت خداوند دیده بود، پُر کند. او به امید گفتگویی دربارهٔ شریعت یا عصر مسیحایی می‌آید؛ اما در عوض، فرمانی دریافت می‌کند که یکسره از نو مولود شود. این واژگان نمی‌بایست برای او بیگانه می‌بود. در آیین گرویدن یهودی، غیریهودی‌ای که از راه غوطه‌وری در آب می‌گذشت، «کودکی نوزاد» خوانده می‌شد (تلمود، Yevamot 22a) – اعلامی حقوقی، مراسمی از جنس جسم. نیکودیموس زبان تولد تازه را می‌شناخت. اما آنچه عیسی می‌طلبید چیزی بود که آیین گروش هرگز نمی‌توانست به‌جا آورد: نه شست‌وشویی تشریفاتی، بلکه تولدی به واسطهٔ روح خدا. «آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است» (یوحنا ۳:۶). سنت گروش از جنس جسم بود – اعلامی ساختهٔ دست انسان. عیسی از بادی سخن گفت که «هرجا که می‌خواهد می‌وزد» (یوحنا ۳:۸)، آن کنش حاکمانهٔ خدا که هیچ ربی نمی‌تواند فرمانش دهد و هیچ آیینی نمی‌تواند پدیدش آورد. و او نیکودیموس را توبیخ کرد: «آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟» (یوحنا ۳:۱۰) – تویی که دیگران را دربارهٔ ورود به عهد تعلیم می‌دهی، دروازهٔ راستین را که پیش رویت ایستاده است، باز نمی‌شناسی.

پاسخ عیسی بی‌درنگ و قاطع است:

یوحنا ۳:۳، ترجمه قدیم: عیسی در جواب او گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم اگر کسی از سر نومولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.»

عبارت $\gamma\epsilon\nu\nu\acute{\alpha}\omega$ gennaō^{G1080} $\alpha\lambda\omicron\theta\epsilon\nu$ anōthen^{G509} همان محوری است که سراسر این گفتگو بر گرد آن می‌چرخد. مولود شدن $\alpha\lambda\omicron\theta\epsilon\nu$ anōthen^{G509} معنایی دوگانه دارد: هم به معنای مولود شدن «از بالا» است، به دست خدا، و هم «دگربار» یا «از نو»، که آغازی دوباره و قطعی را نشان می‌دهد. این نه پیرایش انسان کهنه است و نه آیینی مذهبی که بر وابستگی مادام‌العمر افزوده شود. این پیدایشی نو است. و دستور زبان فعل یونانی $\gamma\epsilon\nu\nu\acute{\alpha}\omega$ gennēthē^{G1080} سه پرسش را یکجا فیصله می‌دهد. این فعل گذشتهٔ مطلق (aorist) است – رویدادی قطعی و یکبار برای همیشه، نه فرآیندی تدریجی. مجهول است – تو خود را نمی‌زایی؛ زاده می‌شوی؛ خدا فاعل است و تو دریافت‌کننده. و التزامی است – شرطی که باید برآورده شود: «اگر» کسی مولود نشود. همین دستور زبان به‌تنهایی هر پنداری را که تولد تازه کاری باشد که آدمی بتواند بر خود انجام دهد، یا کلیسا بتواند بر نوزادی روا دارد، ویران می‌کند. این کنشی حاکمانه از جانب خداست، که بر شخصی انجام می‌شود، در لحظه‌ای معین.

نیقودیموس، که در مقوله‌های جسم می‌اندیشد، بی‌درنگ می‌کوشد این تولد را به ناممکنی زیستی فروبکاهد. می‌پرسد: «چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد، مولود گردد؟» عیسی عقب نمی‌نشیند؛ بلکه سرشت این تولد را روشن می‌سازد:

یوحنا ۳:۵، ترجمه قدیم: عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین به تومی گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.

به آنچه عیسی سپس می‌گوید بنگر: «آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است» (یوحنا ۳:۶). دو تولد. دو گونه. هر انسانی نخستین را از پیش تجربه کرده است – ما در آب شکل گرفتیم، در آب‌های رَجَم حمل شدیم، و از میان آب به جهان آورده شدیم. این تولد جسم است. حیات جسمانی به ما بخشید. اما عیسی به نیقودیموس می‌گوید: آن تولد کافی نیست. تو به تولدی دوم نیاز داری – نه از جسم، بلکه از روح. بار نخست، بی‌آنکه برگزینی، از آب بیرون آمدی. بار دوم، آگاهانه و به ایمان به درون آب می‌روی، و روح تو را به ملکوت می‌زاید.

این الگو، خود آفرینش را بازتاب می‌دهد. در پیدایش ۱:۲، زمین بی‌شکل بود و آب آن را پوشانده بود – ^{H8415}תְּהוֹם *tehom*، ژرفای ازلی، لُجّه – و روح خدا بر آب‌ها حرکت می‌کرد. واژه عبری «حرکت کردن» ^{H7363}רָחַף *rachaph* است، و فرهنگ لغت براون-درايور-بريگز پرده از معنای راستینش برمی‌دارد: به هم برآمدن، بال‌گستردن، پرپرزدن – چنانکه مرغ مادر بر تخم‌های خود می‌نشیند و آنها را می‌پرورد. تثنیه ۳۲:۱۱ همان واژه را به کار می‌برد: «مثل عقابی که آشیانه خود را حرکت دهد و بچه‌های خود را فروگیرد.» روح تنها از فراز آب‌ها نگذشت. او بر آنها نشست و آنها را پرورد – و حیات پدید آمد. در رَجَم، کودک را آب فراگرفته است، و خدا حیات می‌دمد – و کودک بیرون می‌آید. در تعمید، ایمان‌دار به درون آب فرومی‌رود، و روح حرکت می‌کند – و حیاتی نو پدید می‌آید. روح و آب، با هم، حیات‌آفرین. از آفرینش، تا رَجَم، تا اردن. همان الگو. همان خدا.

و پیوند میان عقاب و روح، ژرف‌تر از آن ریشه مشترک است. ته‌نقش نهفته در تثنیه ۳۲:۱۱ واژه ^{H7363}רָחַף *rachaph* را – به معنای بال‌گستردن و پروردن – در درون آیه تنیده دارد. آیه‌ای که درباره عقاب بال‌گسترده بر جوجگانش سخن می‌گوید، خود واژه بال‌گستردن را در همخوان‌های خویش دوخته است. و از میان آیه می‌گذرد: *ruach* (روح)، *yalad* (مولود)، *chadash* (نو)، *chayyim* (حیات)، *tabal* (غوطه‌ور شدن)، و *Yeshua* (پیشوع). و آن را در بر گرفته‌اند: *mayim* (آب) و *Mashiach* (مسیح). و چون از عرض صفحه خوانده شود، ته‌نقش یک واژه را هجی می‌کند: *ruach* – روح. آن دو آیه‌ای که ریشه *rachaph* را در خود دارند – پیدایش ۱:۲ و تثنیه ۳۲:۱۱ – هر دو واژگان تولد تازه را در همخوان‌های خویش حمل می‌کنند. روحی که بر آب‌های آفرینش نشست و پرورد، و عقابی که بر جوجگان خود می‌نشیند و می‌پرورد، یک مؤلف‌اند، یک الگو، یک مقصود: تا از آنچه بی‌شکل بود حیات برآورند، و از آنچه مرده بود تولدی نو. و الهیات تولد تازه‌ای که عیسی برای نیقودیموس بیان می‌کند، به یکی-دو آیه تورات محدود نیست – سطح اسفار پنجگانه آن را همچون الگویی مکرر حمل می‌کند، و لایه زیرین همان واژگان را در همان جایی که سطح موعظه می‌کند، بازمی‌تاباند. این الگو در قطعات ختنه دل رخ می‌نماید (پیدایش ۱۷:۱۴، تثنیه ۱۰:۱۶، تثنیه ۳۰:۶)، در ختنه خون‌آلود صفوره (خروج ۴:۲۴-۲۶)، در آب تنزیه (اعداد ۱۹:۱۲)، در شست‌وشوی روز کفاره (لاویان ۱۶:۳۰)، در توفان

(پیدایش ۷:۱، ۷:۱۶، ۸:۴)، در روحی که بر آب‌های آفرینش می‌جنبید (پیدایش ۱:۲)، در گذر از دریای سرخ (خروج ۱۴:۲۲)، در صخره شکافته (خروج ۱۷:۶)، در حوض برنجین (خروج ۳۰:۱۸)، در عقابی که بر جوجگان خود می‌نشیند (تثنیه ۳۲:۱۱)، در قربانی اسحاق (عقید، پیدایش ۲۲:۸)، و در بازگشت کوردلی (تثنیه ۲۹:۴). در هر لنگرگاه، ته‌نقش زیر آیه همان واژگانی را بازمی‌تاباند که آیه از پیش موعظه می‌کند – آب، روح، دل، خون، ختنه، حیات، نو – و در سنجش مجاورت در برابر شاهد‌هایی با حروف درهم‌ریخته، تکرار این واژگان در سراسر آن سطح چندلنگرگاهی، به‌شکلی معنادار از خط پایه درهم‌ریختگی فراتر است. ما این آماره را به زور به آموزه بدل نمی‌کنیم. آموزه همان است که سطح از پیش می‌گوید: الگوی تولد تازه نوآوری عهد جدید نیست، بلکه وعده‌ای تورات-گستر است. معلم اسرائیل می‌بایست آن را می‌دید. عیسی او را برای ندیدنش توبیخ کرد. ته‌نقش تنها آنچه را تأیید می‌کند که نیقودیموس، با تنخ گشوده در دستش، تمام عمر بر سطح می‌خوانده است.

آیاتی مشخص، آن نتیجه انتزاعی را بر زمین می‌نشانند. در **خروج ۴:۲۵** – غریب‌ترین نمونه تورات، آنجا که صفوره پسر خود را می‌برد و فریاد می‌زند «تو مرا شوهرخون هستی» – واژه عبری **חַטָּאִת** chatan^{H2860} (داماد) در چند جهش غیربدهی درون آیه رمزگذاری شده است، و **כַּפָּר** kapar^{H3722} (کفاره) در جهش ۸۷. آیه‌ای که در آن زنی داماد خود را به ختنه خون‌آلود نجات می‌دهد، **داماد، کفاره و خون** را در همخوان‌های خویش تنیده دارد. در **پیدایش ۸:۴** – آنجا که کشتی پس از توفان بر آرات آرام می‌گیرد – ریشه عبری **קִיּוֹם** qum^{H6965} (برخاستن) در جهش ۱۲۶ درون آیه آرام‌گرفتن رمزگذاری شده است. در **تثنیه ۳۰:۶** – وعده ختنه دل – **lev** (دل) و **mul** (ختنه‌کردن) در تنگ‌ترین فواصل، در کنار **chai, ruach** و **Yeshua** می‌نشینند. هر یک از آن نوزده لنگرگاه، ته‌نقش ویژه روایت خویش را دارد؛ و میدان یکپارچه نشان می‌دهد که همه بر همان واژگان هم‌گرا می‌شوند. غریب‌ترین داستان‌های تورات – قابله‌ای که پسرش را با سنگ چخماق می‌شکافد، توفانی که بر کوهی فرومی‌نشیند، قومی گردن‌کش که به جراحی دل وعده داده شده‌اند – چون با هر دو لایه گشوده خوانده شوند، دیگر غریب نیستند. آنها یک بشارت‌اند، دو بار نوشته.

باید در برابر این وسوسه بایستیم که «آب» را از «روح» جدا کنیم یا آب را چنان تمثیلی سازیم که به نیستی بدل شود. بولینگر بزرگ، در اثر قطعی خود صنایع بیان در کتاب مقدس (۱۸۹۸)، یوحنا ۳:۵ را **عطف تفسیری (Hendiadys)** می‌شمارد – دو واژه که یک چیز را بیان می‌کنند – و این ترکیب را «آب-و-روح» می‌خواند که با هم بر آن تطهیر یگانه و حاکمانه روح دلالت دارد. خوانش دستوری او دقیق است، و نکته بنیادین همان است که این کتاب برای پاسداری‌اش می‌کوشد: این روح است که تولد تازه می‌بخشد، هرگز آب به‌تنهایی. آب علت تولد تازه نیست – اگر می‌بود، تعمیم نوزادان به‌راستی ملکوت را می‌آورد، و آموزه تنها به ایمان (Sola Fide) از دست می‌رفت. اما رها کردن مطلب در همین‌جا، کم‌خوانی زمینه تاریخی است. عیسی با نیقودیموس در جهانی سخن می‌گفت که در آن یحیای تعمیم‌دهنده ماه‌ها بود که اسرائیل را به میکوهی همگانی و بدنی توبه فرامی‌خواند، و پس‌زمینه نبوتی حزقیال ۳۶:۲۵-۲۷ از پیش آب پاک و روح ساکن را دوش‌به‌دوش هم، همچون دو نشان عهد جدید، نهاده بود. نیقودیموس نیازی به تبیین آرایه عطف تفسیری نداشت؛ او نیاز داشت دریابد که چرا کار تولدبخش روح، همراهی بیرونی، همگانی و بدنی خواهد داشت – نشانی که نه کاهن، بلکه بر ایمان‌دار آگاه انجام می‌شود؛ کسی که شنیده، توبه کرده، و به‌سوی رودخانه پایین آمده است. و خود عیسی این شکل دو-عنصری را در آیه ششم تأیید کرد: «آنچه از جسم

مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است» – دو تولد، دو گونه. آب یوحنا ۳:۵ تولد تازه نمی‌بخشد؛ روح می‌بخشد. اما نبی عهد جدید گفته بود که کار روح، در زندگی همگانی قوم خدا، با آب پاکی که بر ایشان ریخته می‌شود نشان خواهد خورد – و تعمید ایمان‌دار درست همان نشان است: نه علت تولد، بلکه نشانه مأمور و آشکار آن. در بستر سده نخست، خدمت یحیی تعمیددهنده – که پیش از این گفتگو بود – ذهن همگانی را از پیوند میان توبه و تعمید آکنده بود. مولود شدن از آب و روح، گذر کردن از زندگی کهنه به زندگی نو است – گذاری که در تعمید ایمان‌دار، دیدنی و رسمی به نمایش درمی‌آید.

و در آیه هشتم جزئیاتی دیگر هست که ترجمه انگلیسی آن را پنهان می‌کند. آنجا که عیسی می‌گوید «همچنین است هرکه از روح مولود گردد»، واژه یونانی «مولود» ^{G1080}γεννάω gegennēmenos است – صفت فاعلی مجهول ماضی نقلی (perfect passive participle). زمان ماضی نقلی در یونانی، کنشی به‌انجام‌رسیده را وصف می‌کند که نتایجش همچنان برقرار است. آن‌که از روح مولود شده، در میانه فرآیندی نیست؛ تولد رخ داده است، و آن شخص اکنون در حالت همیشگی «مولود-شده-بودن» به‌سر می‌برد. تو نمی‌توانی تولد خود را بازپس بگیری. و وجه مجهول همان را تأیید می‌کند که گذشته مطلق آیه سوم از پیش اعلام کرد: خداست که تو را می‌زاید. تو خود را نمی‌زایی؛ از بالا مولود می‌شوی، و چنین باقی می‌مانی.

اکنون نوح را با آن‌کس که با نيقوديموس سخن می‌گوید بسنج. نوح، چنانکه دیدیم، «درباره اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود» (عبرانیان ۱۱:۷). او هرگز آن داورای را که برایش آماده می‌شد به چشم ندیده بود. کشتی را تنها بر سنگینی کلام خدا ساخت، با اعتماد به فاجعه‌ای که هیچ چشم انسانی هرگز ندیده بود. او بی‌آنکه ببیند ایمان آورد – و از میان آب نجات یافت. اما عیسی با نيقوديموس نه همچون کسی که به نادیده ایمان دارد سخن می‌گوید؛ او همچون شاهد عینی خود آسمان سخن می‌گوید.

یوحنا ۳:۱۱-۱۳، ترجمه قدیم: آمین، آمین به تو می‌گویم آنچه می‌دانیم، می‌گوییم و به آنچه دیده‌ایم، شهادت می‌دهیم و شهادت ما را قبول نمی‌کنید. چون شما را از امور زمینی سخن گفتم، باور نکردید. پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟ و کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است.

عیسی درباره شرایط ملکوت گمانه‌زنی نمی‌کند. از دور الهیات نمی‌بافد. او به آنچه دیده است شهادت می‌دهد. او آنجا بوده است. او از همان جایی که توصیفش می‌کند پایین آمده است. آنگاه که می‌گوید انسان باید از آب و روح مولود شود تا به ملکوت درآید، رأیی مذهبی عرضه نمی‌کند – بلکه واقعیتی را از تجربه دست اول گزارش می‌دهد. نوح به آنچه ندیده بود ایمان آورد و از میان آب نجات یافت. عیسی از آنچه در آسمان دیده است سخن می‌گوید و به نيقوديموس می‌گوید که در آن آسمان، تولد از راه آب و روح را می‌طلبد. این برای پسر خدا استعاره نیست. این واقعیت است، که تنها آن یگانه‌ای که شایسته اعلامش است آن را اعلام می‌کند.

عیسی همچون واپسین دیده‌بان بر بارو ایستاده است. حزقیال نبی این منصب را با روشنائی هول‌انگیزی وصف می‌کند:

حزقیال 33:6، ترجمه قدیم: و اگر دیده بان شمشیر را بیند که می‌آید و کرنا راننواخته قوم را متنبه نسازد و شمشیر آمده، کسی را از میان ایشان گرفتار سازد، آن شخص در گناه خود گرفتار شده است، اما خون او را از دست دیده بان خواهم طلبید.

دیده‌بان آنچه را در راه است می‌بیند و هشدار می‌دهد. اگر هشدار دهد و آنان نشنوند، خون بر گردن ایشان است. اگر هشدار ندهد، خون بر گردن اوست. عیسی آسمان را دیده است. او آنچه را برای درآمدن لازم است دیده است. و با روشنائی مطلق هشدار می‌دهد: «اگر کسی از آب و روح مولود نگیرد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» این آموزه‌ای نو نبود که او برای آن مناسبت اختراع کرده باشد. الهیاتی نبود که شوراها بعدی کلیسا پرورده باشند. این شهادت تنها شاهد عینی آسمان بود، که از آنچه دیده بود سخن می‌گفت و ما را از آنچه لازم است هشدار می‌داد. و اگر ما به آن هشدار عمل نکنیم، محکومیت بر ماست – نه بر او. دیده‌بان کرنا را نواخته است. شمشیر در راه است. پرسش این است که آیا خواهیم شنید و اطاعت خواهیم کرد، یا هشدار را نادیده خواهیم گرفت و خود را پیامدش را خواهیم کشید.

و دیده‌بان تصویری به کار می‌برد که از خانه پدر با خود آورده است. دو بار در انجیل یوحنا، همان عیسی‌ای که شرط ملکوت را به نیکودیموس می‌گوید، ایمان‌دار را با یک جمله قاطع وصف می‌کند:

یوحنا 10:27، ترجمه قدیم: گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند.

این گفته‌ای منفرد نیست. سه‌گانه‌نقلی از تورات به یونانی است، و هر عبارتش در تار و پود عهد عتیق تنیده است. بشنو، بشناس، پیروی کن. *shalom, yada, shema*. سه فعل عبری که تورات با آنها تمام زندگی عهد را وصف می‌کند.

بشنو. تورات اعتراف مرکزی خود را با این فرمان می‌گشاید: «ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است» (تثنیه ۴:۶). *Shema* ^{H8085} همان شنیدن بنیادین است – فعلی که تمام عهد بر آن استوار است. موسی هشدار داد: «آیا قومی هرگز آواز خدا را که از میان آتش متکلم شود، شنیده باشند و زنده بمانند، چنانکه تو شنیدی؟» (تثنیه ۴:۳۳). و درباره آن‌کس که می‌آمد نبوت کرد: «یهوه، خدایت، نبی‌ای را ... مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید ... و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد» (تثنیه ۱۸:۱۵-۱۹). آنگاه که عیسی می‌گوید «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند»، ادعا می‌کند که همان نبی است – آن‌کس که دل عهد بسته باید صدایش را بشنود، و آن‌کس که بی‌شریعتان نمی‌توانند بشنوند.

بشناس. همان واژه عبری *yada* ^{H3045} – پیوند آدم و حوا را وصف می‌کند، دوستی موسی را («که خداوند او را روبرو شناخته باشد»، تثنیه ۳۴:۱۰)، و خواندگی ابراهیم را («زیرا او را می‌شناسم»، پیدایش ۱۸:۱۹). آنکه به *yada* ^{H3045} از سوی خدا شناخته شود، در پرونده‌های او جای ندارد. در آغوش اوست.

پیروی کن. فعلِ توراتی سلوکِ مطیعانه — halakh הלך^{H1980} — از پیدایش تا تثنیه جاری است: «در طریق‌های او سلوک نما» (تثنیه ۸:۶، ۱۰:۱۲، ۳۰:۱۶). و عیسی تمامِ تورات را به یک فرمان فرومی‌کاهد: «از عقب من آیین» (متی ۴:۱۹). پیروی کردن، شنیدن و سلوک کردن است.

بشنو — بشناس — سلوک کن. halakh — yada — shema. آن ریسمانِ سه‌لای زندگی شاگرد، ریسمانی توراتی است، و عیسی خود را همچون شبانی به آن می‌بندد که گوسفندانِش با همین سه نشان شناخته می‌شوند.

اما عکسِ آن نیز به همان اندازه سنگین است. «کسی که از خدا است، کلام خدا را می‌شنود و از این سبب شما نمی‌شنوید که از خدا نیستید» (یوحنا ۸:۴۷). «لیکن شما ایمان نمی‌آورید زیرا از گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم» (یوحنا ۱۰:۲۶). صدایی که دلِ عهدبسته می‌شنود، همان صدایی است که بی‌شریعتان نمی‌توانند بشنوند. هرگز نشنیدن، بداقبالی نیست — تشخیصِ بیماری است. آن‌کس که پاهایش آزاد است، که بیدار است و توانِ شنیدن دارد، که حتی یک بار هم آن دعوت را نشنیده است، به رازی برنخورده است. او بیرونِ آغل ایستاده است. و همان سه‌گانهٔ عبری — بشنو، بشناس، سلوک کن — که در را برای گوسفندان می‌گشاید، همان سه‌گانه‌ای است که آن را بر بی‌شریعتان می‌بندد: نشنیدن، شناخته نشدن، و سلوک نکردن.

مرقس ۱۶:۱۶، ترجمه قدیم: هرکه ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هرکه ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.

این افزودهٔ پطرس یا الهیاتِ پولس نیست. اینها سخنانِ خودِ مسیح برخاسته است، که همچون واپسین مأموریتِ او بیان شده. یونانی ساختاری سنجیده را آشکار می‌کند: $\pi\sigma\tau\epsilon\upsilon\omega$ pisteusas^{G4100} گذشتهٔ مطلق و معلوم است — تو ایمان می‌آوری؛ تو فاعلی. $\beta\alpha\pi\tau\iota\varsigma\omega$ baptistheis^{G907} گذشتهٔ مطلق و مجهول است — تو تعمید می‌یابی؛ دیگری آن را بر تو انجام می‌دهد. و $\sigma\omega\theta\eta\sigma\epsilon\tau\alpha\iota$ sōthēsetai^{G4982} آینده و مجهول است — تو نجات خواهی یافت؛ خدا نجات می‌دهد. دستورِ زبانِ توالی‌ای را ترسیم می‌کند: شخص عمل می‌کند (ایمان می‌آورد)، تسلیم می‌شود (تعمید می‌یابد)، و خدا کار را به کمال می‌رساند (نجات می‌دهد). ایمان و تعمید را خداوند در یک جمله به هم پیوند داده است. و محکومیت نه بر تعمیدنیافته، بلکه بر بی‌ایمان فرومی‌آید — زیرا این بی‌ایمانی است، نه نبودِ آب، که جان را از خدا جدا می‌سازد. با این‌همه فرمانِ برجاست: ایمان بیاور و تعمید بیاب.

و در همان گفتگو با نیکودیموس، عیسی آن تصمیمِ آگاهانه را صریح می‌سازد: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هرکه بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳:۱۶). هرکه ایمان آورد. نه هرکه را به‌سوی حوضِ تعمید ببرند. نه هرکه در نوزادی آب بر او بریزند. ایمان آوردن — کنشی آگاهانه و شخصی از اعتماد. و او ادامه می‌دهد: «آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هرکه ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است» (یوحنا ۳:۱۸). خطِ جداکننده، ایمان و بی‌ایمانی است. هر دو، شخصی را می‌طلبند که آگاه است، که شنیده است، و که پاسخ می‌دهد. نوزاد هیچ‌یک را نمی‌تواند.

وزنِ یوحنا ۳:۳-۵ آنگاه بی‌کران می‌شود که دریایی چه کسی سخن می‌گوید. این اندیشهٔ پطرس نیست. الهیاتِ پولس نیست. سنتی کلیسایی نیست که سده‌ها بعد پرورده شده

باشد. آن یگانه‌کس در سراسر تاریخ که به آسمان رفته و آن را دیده است، شرط درآمدن را به ما می‌گوید. «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» نمی‌تواند دید. نمی‌تواند درآمد. و او تنها آن را تعلیم نداد – بلکه در اردن آن را به عمل نشان داد. پسر بی‌گناه خدا به تعمید ایمان‌دار تن داد. اگر او نیاز داشت که از راه آب «تمام عدالت را به کمال رساند»، ما که باشیم که آن را نادیده بگیریم یا با چیزی جایگزینش کنیم که کتاب مقدس هرگز تجویزش نکرده است؟ شاهد عینی آسمان سخن گفته است. آن کس که از تالار تختِ قادرِ مطلق فرود آمد، راه درآمدن را به ما گفته است. نادیده‌گرفتنِ شهادتِ او، مسئله سلیقه الهیاتی نیست؛ ردّ شهادتِ تنها کسی است که آنچه را در آن سوست دیده است.

اثر نمونه‌های کتاب مقدس و یلسون این قطعه را با صراحتِ مشخصه خود می‌خواند. ذیلِ مدخل «مولود»، و یلسون درباره یوحنا ۳:۳ می‌نویسد: «دگرگونی‌ای که هنگامِ اعتمادِ گناهکارِ گم‌شده به عیسی مسیح رخ می‌دهد، به تولدِ کودکی همانند شده است. حیاتی نو به او بخشیده می‌شود، با آرزوهای نو، دانش نو، امید نو، عادت‌های نو، و سرشتی نو. اکنون او می‌تواند خدا را بشناسد و دریابد. دگرگونیِ درونی از رفتارهای بیرونی آشکار می‌شود.» آرزوهای نو. دانش نو. عادت‌های نو. اینها توانایی‌های موجودی آگاه‌اند – نه نوزاد. و ذیلِ مدخل «باد»، و یلسون یادآور می‌شود که آن رویدادهای زندگی ما که «چون باد، بیرون از مهار و فراتر از توان ما می‌نمایند، از قلبِ پرمحبتِ خدا برمی‌آیند.» بادِ روح حاکمانه می‌وزد، اما بر شخصی می‌وزد که می‌تواند آن را بشنود، حس کند، و پاسخ دهد. عیسی به نيقوديموس گفت: «باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی» (یوحنا ۳:۸). تو باد را می‌شنوی. نوزادی در حوضِ تعمید هیچ نمی‌شنود، هیچ در نمی‌یابد، و به هیچ پاسخ نمی‌دهد.

این ما را به واقعیتِ شبانی می‌رساند: تولدِ تازه تجربه‌ای آگاهانه است. تولدِ تازه مستلزمِ آن است که زندگی‌ای زیسته شده باشد، وجدانی به‌دستِ شریعت خلیده شده باشد، و دلی به زیباییِ بشارت بیدار شده باشد. آیا نوزاد می‌تواند «از نو مولود» شود؟ خودِ پرسیدنِ این پرسش، پوچیِ آن فرض را برملا می‌کند. نوزاد هنوز آن زندگیِ نخستین را نزیسته است که باید به مرگِ مسیح تسلیم شود. کسی نمی‌تواند نسبت به خویشتنی بمیرد که هنوز پدید نیامده است. کسی نمی‌تواند از گناهی توبه کند که هنوز اراده‌اش نکرده است.

نيقوديموس مردی دانش‌آموخته بود، مردی صاحب‌مقام، و مردی سالخورده. تمامِ عمرِ خود را صرفِ ساختنِ شهرتی از قداست کرده بود، بر پایه نسب و پایبندی‌اش به سنت‌های مشایخ. عیسی به این بزرگ‌سالِ اندیشمند و گزیننده و پخته می‌گوید که گذشته‌اش – هرچند مذهبی – بسنده نیست. او باید از نو آغاز کند. او باید تولدی را تجربه کند که نه از خون است، نه از خواستِ جسم، و نه از خواستِ انسان، بلکه از خداست.

اگر تولدِ تازه کارِ روح است که در دلی رخ می‌نماید که به‌سوی مسیح می‌گردد، آنگاه نشانِ بیرونیِ آن تولد – تعمید – به‌حکمِ منطق باید در پیِ واقعیتِ درونی بیاید. ما تعمید نمی‌دهیم تا تولدِ تازه را پدید آوریم؛ ما کسی را تعمید می‌دهیم که پیشاپیش از روح مولود شده است، و بدین‌سان شهادتی همگانی بر آن دگرگونیِ فوقِ طبیعی فراهم می‌آوریم.

این ادعا که کودکی از راهِ پاشیدنِ آب تولدِ تازه می‌یابد – پیش از آنکه توانِ شنیدنِ کلام، ایمان به حقیقت، یا توبه از گناه خود را داشته باشد – تولدِ تازه را از وزنِ اخلاقی و شناختی‌اش تهی می‌کند. آن، تولدِ تازه‌ای ریشه‌ای و زندگی‌دگرگون‌ساز را به سنتی کلیسایی منفعل بدل

می‌سازد. عیسی نیکودیموس را به شرکت در آیینی فرانخواند؛ او را به رویاروییِ دگرگون‌سازی با حقیقت فراخواند.

آنگاه که به تعمیدِ ایمان‌داران پایبند می‌مانیم، از یکپارچگیِ باب سوم یوحنا پاسداری می‌کنیم. اعلام می‌داریم که ملکوتِ خدا از آنانی فراهم آمده است که آن دعوت را شنیده‌اند، نیازِ خود را به نجات‌دهنده دریافت‌ه‌اند، و به‌دستِ روح خدا از نو مولود شده‌اند. این کلیسایِ گرویدگان است، نه شرطی‌شدگان. این پیکری از ایمان‌داران است که، همچون نیکودیموس، به پایانِ اتکالی به خویشتن رسانده شده‌اند و برگزیده‌اند که از بالا مولود شوند.

به دینی از جنسِ سنت بسنده مکن. آبِ یک آیین را با روحِ خدای زنده اشتباه مگیر. تولدِ تازه آستانهٔ ملکوت است، و راهی است که تنها آنان می‌توانند در آن گام بردارند که سنگینیِ گناهِ خود و شگفتیِ فیضِ او را می‌شناسند. وقتِ آن است که از سایه‌ها بگذریم و در واقعیتِ زندگی‌ای که به‌راستی از نو مولود شده است، گام برداریم.

فصل ۱۳

تعمید عیسی

مرقس ۱۱-۹:۱، ترجمه قدیم: و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اردن از یحیی تعمید یافت. و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل می‌شود. و آوازی از آسمان در رسید که «توپسر حبیب من هستی که از تو خشنودم.»

تعمید عیسی، تعمید بنیادین است. هر تعمید مسیحی از آن پس، بر آنچه در آن لحظه در اردن رخ داد استوار است.

متی از آمدن او خبر می‌دهد: «آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد» (متی ۳:۱۳). یحیی می‌کوشد او را بازدارد — «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟» — و عیسی پاسخ می‌دهد: «الان بگذار، زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به‌کمال رسانیم» (متی ۳:۱۵). واژه یونانی «ما را مناسب است» *prepon estin* است: سزاوار، بایسته، لازم. پسر بی‌گناه آن را سزاوار می‌شمارد که خود بدان تن دهد. او به درون رودخانه پایین می‌رود. مرقس از برآمدن او خبر می‌دهد: «چون از آب برآمد، در ساعت» (مرقس ۱:۱۰). عبارت یونانی *anabainōn ek tou hydatos* یعنی برآمدن از آب؛ او زیر آب رفته بود. غوطه‌وری کامل، که آن‌کس آن را به‌جا آورد که بعدها همان را به ما فرمان می‌داد.

همان دم که سر او از آب بیرون می‌آید، آسمان‌ها دریده می‌شوند. فعل یونانی‌ای که مرقس به کار می‌برد *σχίζω* *schizō*^{G4977} است — به معنای دریدن، پاره کردن، شکافتن. صفت فاعلی‌اش *schizomenous* است: دریدنی که هم‌اکنون در حال رخ‌دادن است. این فعل تنها در یک جای دیگر از انجیل مرقس می‌آید، و بس: در ۱۵:۳۸، آنجا که پردهٔ هیکل در هنگام صلیب از بالا تا پایین دریده می‌شود. دیوید یولنسی در مقالهٔ ۱۹۹۱ خود در مجلهٔ ادبیات کتاب مقدس («پردهٔ آسمانی دریده: تضمین کیهانی مرقس») نشان داد که مرقس این فعل را عامدانه همچون پرانتزی ادبی به کار می‌برد. دو پردهٔ کیهانی در دو سر خدمت عمومی او دریده شدند: آسمان‌ها در تعمید او، و پردهٔ هیکل در صلیب او. هر دو دربارهٔ دسترسی‌اند. نخستین در تعمید او رخ می‌دهد.

و آن گشودگی بسته نشد. یوحنا ۱:۵۱: «از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.» صفت فاعلی یونانی «گشاده» *aneōgota* است، مجهول ماضی نقلی — کنشی به‌انجام‌رسیده که اثرش پایدار می‌ماند. آسمان‌ها در حالت گشوده‌شده بودن ایستاده‌اند. استیفان در شهادت خود همان را می‌بیند (اعمال رسولان ۷:۵۶). پطرس در خانهٔ کرنیلیوس (اعمال رسولان ۱۰:۱۱). یوحنا در پطموس (مکاشفه ۴:۱، ۱۹:۱۱). آن شکافی که عیسی بر فراز سر خود در اردن درید، برجای ماند.

همچنان که آسمان‌ها دریده می‌شدند، روح نازل شد. متی ۳:۱۶: «روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید.» یوحنا در ۱:۳۳ جزئیات حیاتی را می‌افزاید: «بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح‌القدس تعمید می‌دهد.» واژه یونانی «قرار گرفت» menōn است – همان فعلی که عیسی بعدها برای ماندگاری روح با ما به کار می‌برد (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷). روح دیداری گذرا نکرد؛ روح آمد و ماند. همان روحی که بر آب‌های آفرینش می‌جنبید (پیدایش ۱:۲)، بر رَجَمِ مریم سایه افکند (لوقا ۱:۳۵)، و بدن را در قبر زنده می‌کرد (اول پطرس ۳:۱۸)، در تعمید او دیدنی بر او آمد و ماند.

سپس پدر سخن گفت. «این است پسر حبیب من که از او خشنودم» (متی ۳:۱۷). آواز شنیدنی پدر بر فراز پسر تعمید یافته. متن غربی کهن لوقا ۳:۲۲ – که در دست‌نوشته بزا حفظ شده و یوستین شهید، کلمنت اسکندرانی و اورینگن آن را نقل کرده‌اند – در همین لحظه، نقل کامل مزبور ۲:۷ را می‌خواند: «تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم.» چه کسی آن نسخه بدل را بپذیرد و چه متن استاندارد را، همان اعلامی که پولس در اعمال رسولان ۱۳:۳۳ بر قیامت اطلاق می‌کند، در تعمید مسیح بر او تلفظ می‌شد: آنچه را که قیامت به گونه‌ای قطعی به کمال می‌رساند، به گونه‌ای همگانی آغاز می‌کرد.

سه سال بعد، شبانه در اورشلیم، عیسی به نیکودیموس می‌گوید که هیچ‌کس نمی‌تواند به ملکوت خدا درآید مگر آنکه از آب و روح مولود شود (یوحنا ۳:۵). هر عنصر آن فرمان، بر بدن خود او در اردن به عمل درآمده بود. آب: او پایین رفته و بالا آمده بود. روح: روح نازل شده و مانده بود. ملکوت خدا: آسمان‌ها بر فراز سر او دریده و گشوده شده بودند. آن پیشرو، مسیر را نخست خود پیمود. اقتدار تعمید بر همین استوار است: آن‌کس که بدان فرمان می‌دهد، همان است که نخست خود آن را پیمود.

از اینجا پولس ادعایی دقیق مطرح می‌کند. «یا نمی‌دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟» (رومان ۶:۳). حرف اضافه یونانی eis Christon lēoun است – به درون مسیح عیسی. تعمید، تعمید او را تقلید نمی‌کند؛ تعمید به درون آن وارد می‌شود. آبی که ما بدان درمی‌آییم، آب اوست. روحی که بر ما نازل می‌شود، همان روحی است که بر او نازل شد. آسمان گشوده بالای سر ما، همان آسمانی است که تعمید او آن را دریده گشود.

روح به هر ایمان‌دار تعمید یافته می‌آید، زیرا تعمید او آن مجرا را گشود. یوحنا ۷:۳۹ پیش‌شرط را نام می‌برد: «روح‌القدس هنوز عطا نشده بود، چونکه عیسی تا به حال جلال نیافته بود.» جلال یافتن – تعمید، خدمت، صلیب، قیامت، صعود – می‌بایست کامل می‌شد پیش از آنکه روح بر همه بشر ریخته شود. پطرس در روز پنطیکاست لحظه رهایی را نام می‌برد: «پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح‌القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است» (اعمال رسولان ۲:۳۳). هر تعمید مسیحی از پنطیکاست به این سو، جانی است که به درون آب فرومی‌رود و با روح بالا می‌آید، زیرا روح از طریق آن مجرای که او گشود، برای همیشه در دسترس است.

از همین روست که عهد جدید هرگز تعمید را همچون نماد یا یادبود وصف نمی‌کند. آن، تعمید را همچون اتحاد، دفن، قیامت و دریافت روح وصف می‌کند: با او دفن شدیم به واسطه تعمید در موت (رومان ۶:۴)؛ تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (اول پطرس ۳:۲۱)؛ توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس

را خواهید یافت (اعمال رسولان ۲:۳۸). هر یک از اینها راست است، به سبب آنچه در تعمید او رخ داد. اگر تعمید او آسمانها را نمی‌درید، تعمید ما تشریفات می‌بود. اما چون تعمید او درید، تعمید ما درآمدن از در گشوده است.

آنگاه به ناصره رفت و گفت تعمید او چه معنا داشت. کتاب را نزد واژگان «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم» (لوقا ۴:۱۸) گشود ^{G5548} χρίω chriō، مسح کردن، همان فعلی که او را مسیح ساخت – و گفت: «امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد» (لوقا ۴:۲۱). در همان نفس، نعمان سریانی را نام برد (لوقا ۴:۲۷)، آن ابرص که هفت مرتبه در اردن غوطه خورد و با گوشتی چون گوشت طفل کوچک برآمد (دوم پادشاهان ۵:۱۴). نخستین کلمات عمومی‌اش پس از تعمید خودش، دربارهٔ مسیح او بود – و دربارهٔ آبی که یک سریانی را در همان رودخانه پاک ساخت.

کلیسای ارتدوکس شرقی پانزده سده است که این را در عید ظهور الهی (تثوفانی، ۶ ژانویه) جشن می‌گیرد. سرود اختتام اعلام می‌کند: «ای خداوند، آنگاه که در اردن تعمید یافتی، پرستش تثلیث آشکار شد. زیرا آواز پدر بر تو شهادت داد و تو را پسر حبیب خود خواند. و روح، در هیئت کبوتری، راستی کلام او را تأیید کرد.» کریل اورشلیمی در تعالیم تعمیدی خود موعظه کرد که در تعمید عیسی «آسمانها گشوده شدند، تا ملکوت آسمان بر ما آشکار گردد». یوحنا زرین‌دهان، آتاناسیوس و ایرنائوس نیز همان را موعظه کردند. این همان شهادت کهن جهان‌شمول است: یک تعمید بنیادین، گشاینده یک آسمان، برای همه آنان که بدان پیوسته می‌شوند.

غلاطیان ۳:۲۷، ترجمه قدیم: زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در برگرفتید.

فصل ۱۴

نخستین فرمان

مولود از بالا. اما کلیسای رسولان با جانی که این چنین مولود شده است چه می‌کند؟ پطرس در روزِ پنطیکاست به این پرسش پاسخ داد.

اعمال رسولان 2:37-38، ترجمه قدیم: چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران چه کنیم؟» پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت.

تولدِ کلیسا در پنطیکاست تجربه‌ای مبهم و عرفانی نبود؛ لحظه‌ای آب‌پخشان از روشنی بود. نخستین موعظهٔ پطرس شنوندگانش را در حالتی از ابهامِ راحت رها نکرد. همچنان‌که کلامِ خدا وجدانشان را شکافت، آن جمعیتِ katanussomai شدند – دلریش، خلیده، و در دل نیش‌خورده. آنان با واقعیتِ انکارناپذیر سرکشی خود در برابرِ مسیح روبرو شدند. پاسخشان همان فریادِ هر جانِ بیدار شده بود: «چه کنیم؟»

پاسخِ پطرس بنیانِ زندگیِ مسیحی است. او آیینی از گروه بر پایهٔ نسب یا سنت عرضه نمی‌کند. او فرمانی دوگانه و جدایی‌ناپذیر می‌دهد: ^{G3340}μετανοέω metanoēō (توبه کنید) و تعمید بگیرد. اما دستور زبان جابه‌جایی‌ای را آشکار می‌کند که ترجمهٔ انگلیسی آن را پنهان می‌سازد. Metanoēsate فعلِ امرِ گذشتهٔ مطلق و معلوم در دوم‌شخص جمع است – «شما، همهٔ شما، توبه کنید». این فرمانی مستقیم به جمعیت است، و وجهِ آن معلوم است: تو باید این را انجام دهی. سپس پطرس تغییرِ جهت می‌دهد: baptisthētō فعلِ امرِ گذشتهٔ مطلق و مجهول در سوم‌شخص مفرد است – «هر یک از شما تعمید بگیرد». دو جابه‌جایی در یک جمله. وجه از معلوم به مجهول می‌رود: تو توبه می‌کنی (تو عمل می‌کنی)، اما تو تعمید می‌یابی (تو تسلیم می‌شوی؛ بر تو انجام می‌شود). و شمار از جمع به مفرد می‌رود: دعوت به توبه جمعیت را خطاب می‌کند، اما تعمید هر شخص را، یک‌به‌یک، جدا می‌سازد. خودِ دستور زبان تعلیم می‌دهد که توبه تصمیمی است که تو می‌گیری، اما تعمید کنشی است که تو دریافت می‌کنی – و اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند در آن جمعیت، بر لبِ آب گم شود. هر جان تنها، در برابرِ خدا می‌ایستد.

اصطلاح یونانی ^{G3340}μετανοέω metanoēō بسی فراتر از احساسِ پشیمانی است. دگرگونی بنیادینِ ذهن است. بازگشتی است از خداوندگاریِ خویشتن و ارزش‌های این جهان، به سویِ درآغوش‌گرفتنِ خداوندگاریِ حاکمانهٔ عیسی مسیح. جهت‌گیریِ آگاهانه و فعالِ عقل و اراده است. کسی نمی‌تواند به نیابت توبه کند. پدر یا مادری نمی‌تواند به جای فرزند توبه کند، و جامعه‌ای نمی‌تواند برای نسلِ بعد توبه کند. توبه پاسخِ فردی به بشارت است، و پطرس تعمید را در پیِ مستقیم و بی‌درنگِ این کنشِ ذهنی و ارادی می‌نهد.

به ساختارِ اندرزِ پطرس بنگر. او نمی‌گوید «تعمید بگیرید تا وعده را دریافت کنید»، و نه اشاره می‌کند که تعمید پیش‌شرطِ توانِ ایمان‌آوردن است. بلکه تعمید در پی پاسخِ ایمان می‌آید. آن سه‌هزار تن که در آن روز به کلیسا افزوده شدند، دریافت‌کنندگانِ منفعلِ آیینی نبودند که بر ایشان انجام شده باشد. آنان شنوندگانی بودند که محکوم شدند، که توبه کردند، و که آگاهانه به فریضهٔ تعمید تن دادند. هر فردِ شمرده‌شده در آن عدد، بزرگ‌سالی بود توانا به فهمِ پیام و پاسخ به دعوت. حتی ذره‌ای شاهد در متن – یا در هیچ‌کجای عهد جدید – وجود ندارد که نوزادان در میانِ تعمید یافتگان بوده باشند. جای‌دادنِ آنان در این روایت، وارد کردنِ سنتی است که متن به‌سادگی از آن بی‌خبر است.

با این‌همه، آنان که به رواجِ تعمیدِ کودکان پایبندند، اغلب به همان آیهٔ بعدی موعظهٔ پطرس اشاره می‌کنند، و مدعی‌اند که آن، مجوزی برای گنجاندنِ نوزادان است.

اعمال رسولان ۲:۳۹، ترجمه قدیم: زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هرکه خداوند خدای ما او را بخواند.

استدلال معمولاً چنین است که چون وعده «فرزندان شما» را در بر می‌گیرد، آن فرزندان بنابراین سزاوارِ نشانِ عهداند، درست همان‌گونه که نوزادانِ ذکور در عهد عتیق ختنه می‌شدند. اما این خوانش از غفلتی مرگبار نسبت به بافتِ پیرامون – و نسبت به خودِ یونانی – رنج می‌برد. واژه‌ای که پطرس برای «فرزندان» به کار می‌برد τέκνον ^{G5043} teknon است – نسل به‌طورِ عام، نه βρέφος ^{G1025} brephos که به‌طورِ خاص به‌معنای نوزاد یا طفلِ تازه‌زاده است. و آیه با قیدی پایان می‌یابد که بر هر آنچه پیش از آن آمده حاکم است: «هرکه خداوند خدای ما او را بخواند» – προσκaleōμαι ^{G4341} proskaleō، به‌سویِ خود خواندن، فراخواندن. خواندن، شنیدن را می‌طلبد. شنیدن، فهم را می‌طلبد. وعده برای نسلِ توسست، آری – اما برای آنانی از میان‌شان که خدا می‌خواند، و که می‌توانند آن دعوت را بشنوند.

نخست، «وعده» چیست؟ پطرس آن را در آیهٔ پیشین بازمی‌شناساند: «عطای روح‌القدس». روح‌القدس مَهرِ عهد جدید است. در عهد عتیق، نشانِ ختنه بر نسلِ جسمانی اطلاق می‌شد، فارغ از حالِ روحانی‌شان. اما عهد جدید، عهدِ روح است. کسی روح‌القدس را از راهِ خون و نسب به ارث نمی‌برد؛ کسی روح‌القدس را از راهِ ایمان به عیسی مسیح دریافت می‌کند.

دوم، قیدهای متن را بررسی کن. وعده برای «شما»، «فرزندان شما» و «همه آنانی که دورند» است. اما پطرس جمله را با قیدی سرنوشت‌ساز به پایان می‌رساند: «هرکه خداوند خدای ما او را بخواند». وعده به نسلِ زیستی محدود نمی‌شود؛ به دعوتِ حاکمانهٔ خدا محدود می‌شود. اگر ذکرِ «فرزندان شما» حقِ تعمید را – فارغ از ایمانِ خودشان – می‌بخشید، آنگاه گنجاندنِ «همه آنانی که دورند» به‌حکمِ منطق باید معنا می‌داد که هر کسی در جهان سزاوارِ تعمید است. ما می‌دانیم که چنین نیست. وعده خودِ بشارت است، و دعوتِ خدا دعوتی کارساز است که همان ایمانی را می‌آفریند که برای توبه‌کردن و تعمیدگرفتن لازم است.

تعمیدِ نوزاد بر پایهٔ اعمال رسولان ۲:۳۹، درهم‌آمیختنِ سرشتِ عهد جدید است. ما دیگر ملتی خداسالار نیستیم که با تولدِ طبیعی تعریف شود؛ ما پیکری روحانی‌ایم که با تولدِ تازه تعریف می‌شود. اگر پیش‌شرطِ توبه را در اعمال رسولان ۲:۳۸ نادیده بگیریم، خودِ هدفِ تعمید را سست می‌کنیم. تعمید، اعترافِ همگانیِ ایمان‌دار به دگرگونیِ درونیِ ذهنِ اوست.

شهادتِ کسی است که katanussomai شده، که metanoē کرده، و که اکنون در اطاعتِ ایمان سلوک می‌کند. هر چیزی کمتر از این، انحراف از الگوی رسولان است. باید استوار باشیم: فرمان به فرد است، پاسخ ایمان است، و نشانه در پیِ زندگی می‌آید.

و به آنچه بی‌درنگ در پی آمد بنگر. پس از آنکه آن سه‌هزار تن ایمان آوردند، توبه کردند و تعمید یافتند، پراکنده نشدند. به خانه نرفتند تا تنها عبادت کنند. همان آیه بعدی به ما می‌گوید که زندگیِ تعمید یافته چگونه است:

«و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند. و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می‌گشت» (اعمال رسولان ۲:۴۲-۴۳).

واژه ^{G4342}προσκαρτερέω proskartereō به معنای پای فشردن در، خود را وقف چیزی کردن، و سرسختانه چنگ زدن است. آنان به آن جماعت چنگ زدند – هر روز، در هیکل، خانه به خانه. و به توالی بنگر: تعمید (آیه ۴۱)، سپس جماعت (آیه ۴۲)، سپس نشانه‌ها (آیه ۴۳). معجزات و نشانه‌ها بر ایمان یا آب پیشی نگرفتند. آنها در پی آن جماعتِ ایمان آورده و تعمید یافته آمدند. نشانه‌ها همراهِ آنانی بودند که آن زنجیره را کامل کرده بودند: بشنو، ایمان بیاور، توبه کن، تعمید بگیر، به پیکر بپیوند. هر حلقه‌ای را بگسل، و زنجیره گسسته می‌شود. عهد جدید هیچ ایمان‌داری را نمی‌شناسد که تعمید یافته و سپس از جماعت کناره گرفته باشد، و هیچ جماعتی از ایمان‌داران را نمی‌شناسد که نشانه‌ها همراهشان نباشد.

فصل ۱۵

معیار رسولان

باب دوم اعمال رسولان، منفرد نبود. همان توالی‌ای که در پنطیکاست آغاز شد – شنیدن، محکومیت، توبه، تعمید، مشارکت، نشانه‌ها – در هر گروهی که رسولان ثبت کردند، تکرار شد.

کتاب اعمال رسولان، سند تاریخی کلیسای نخستین در عمل است. آن، تنها گزارشی از آنچه رخ داد نیست؛ الگویی است که نشان می‌دهد بشارت، چون پذیرفته شود، چگونه در اطاعت رخ می‌نماید. اگر بخواهیم سرشت تعمید را دریابیم، باید به معیار رسولان بنگریم. منتقدان تعمید ایمان‌داران اغلب ادعا می‌کنند که سکوت کتاب مقدس درباره فرزندان گرویدگان، بر تعمید آنان دلالت دارد. اما این منطقی معیوب است که آن شاهد کوبنده، پیوسته و مثبت را که در روایت‌های رسولان یافت می‌شود، نادیده می‌گیرد.

در هر مورد تعمید ثبت‌شده در اعمال رسولان، آن توالی نقض‌ناپذیر است: اعلام کلام (kerygma)، دریافت آن کلام از راه ایمان (pistis)، و آنگاه کنش تعمید (baptisma). هیچ استثنایی نیست. هیچ نوزادی نیست.

این توالی اختراع پطرس نیست. واپسین اندرز موسی است، که هزار و پانصد سال پیش از پنطیکاست ثبت شده. آنگاه که اسرائیل بر لب اردن ایستاده بود، آماده گذر به سرزمین موعود، موسی گفت:

تثنیه 30:14، ترجمه قدیم: بلکه این کلام، بسیار نزدیک توست و در دهان و دل توست تا آن را بجا آوری.

کلام – دهان – دل – به‌جا آوردن. همان الگوی چهارگانه که بر هر گروهی در اعمال رسولان حاکم است. و پولس، در نامه به رومیان، همین آیه را عیناً نقل می‌کند و آن را خود بشارت می‌شناساند:

رومیان 10:8-9، ترجمه قدیم: لکن چه می‌گویید؟ اینکه «کلام نزد تو و در دهانت و در قلب تو است یعنی این کلام ایمان که به آن وعظ می‌کنیم.» زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.

پولس بشارتی نو معرفی نمی‌کند. او موسی را نقل می‌کند. دستور زبان نجات عهد جدید – اعتراف زبان به‌علاوه ایمان دل که به عمل می‌انجامد – از پیش به‌دست موسی بر کرانه شرقی اردن، پانزده سده پیش از مسیح، بیان شده بود. رسولان توالی خود را بداهه نداشتند. آنان از آن اطاعت کردند، چنانکه در تورات نوشته شده بود. و هر گروهی که کتاب اعمال رسولان

ثبت می‌کند – خواجه‌سرا، لیدیه، زندان‌بان، کرسپس، آن دوازده تن در اِفِسُس، آن سه‌هزار تن در پنطیکاست – همان دستور زبانِ تورات است که بر بشارتِ مسیحِ برخاسته به کار بسته شده.

خواجه‌سرای حبشی را در باب هشتم اعمال رسولان در نظر بگیر. پس از آنکه فیلیپس عیسی را به او بشارت می‌دهد، خواجه‌سرا آب را می‌بیند و می‌پرسد: «از تعمید یافتن چه چیز مانع می‌باشد؟» (اعمال رسولان ۸:۳۶). پاسخِ فیلیپس، سنگِ محکِ همهٔ داوطلبانِ آینده است:

اعمال رسولان ۸:۳۷، ترجمه قدیم: فیلیپس گفت: «هر گاه به تمام دل ایمان آوردی، جایز است.» او در جواب گفت: «ایمان آوردن که عیسی مسیح پسر خداست.»

یادداشتی دربارهٔ دست‌نوشته: اعمال رسولان ۸:۳۷ در کهن‌ترین شاهدان اسکندرنی (سینایی، واتیکانی) غایب است و در بیشتر ویرایش‌های انتقادی نوین در گروه یا پانوشت آورده می‌شود. با این‌همه، این آیه در سنت غربی به‌قدمت ایرنائوس (اواخر سدهٔ دوم) گواهی شده و در متن بیزانسی و متن مقبول جای دارد. هر تصمیمی که کسی دربارهٔ مسئلهٔ دست‌نوشته بگیرد، جوهر این آیه دقیقاً همان است که باقی روایت اعمال رسولان بارها نشان می‌دهد: خواجه‌سرا کلام را می‌شنود، می‌پرسد، تعمید می‌یابد، و شادکنان به راه خود می‌رود. شرط صریح است. تعمید نشانِ تعلق بالقوه یا نزدیکی عهدی نیست؛ مهرِ ایمانی است آگاهانه و از پیش حاضر.

چون به باب دهم اعمال رسولان می‌رویم، گنجاندنِ امت‌ها را در خانهٔ کرنیلیوس می‌بینیم. پطرس بشارت را موعظه می‌کند، و همچنان‌که روح‌القدس بر آنان که پیام را شنیدند نازل می‌شود، آشکار می‌گردد که آنان عطا‌ی توبه را یافته‌اند. آنگاه پطرس می‌پرسد: «آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح‌القدس را چون ما نیز یافته‌اند؟» (اعمال رسولان ۱۰:۴۷). اینجا، نشانِ بیرونی در پی واقعیتِ درونی تولد تازهٔ روحانی می‌آید. آنان تعمید یافتند زیرا شنیده و ایمان آورده بودند.

مأموریت در فیلیپی (باب شانزدهم اعمال رسولان) دو روایت متمایز از تعمید فراهم می‌آورد که این معیار را بیش‌تر استوار می‌کند. نخست، لیدیه است، زنی که «می‌شنید» و خداوند دلش را گشود «تا سخنان پولس را بشنود» (اعمال رسولان ۱۶:۱۴). تعمید او، و تعمیدِ اهلِ خانه‌اش، ثمرهٔ پاسخِ فردی او به پیامِ رسولان بود. اندکی پس از آن، زندان‌بانِ فیلیپی فریاد برمی‌آورد: «مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» پولس پاسخ می‌دهد: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهلِ خانه‌ات نجات خواهید یافت» (اعمال رسولان ۱۶:۳۱). آیهٔ بعدی سرشتِ این تعمیدِ خانگی را روشن می‌کند: «آنگاه کلامِ خداوند را برای او و تمامی اهلِ بیتش بیان کردند» (اعمال رسولان ۱۶:۳۲). تنها پس از آنکه تمامِ خانه کلام را شنیدند، و «با تمامی عیالِ خود به خدا ایمان آورده» بودند (اعمال رسولان ۱۶:۳۴)، تعمید یافتند. متن آشکارا کنشِ تعمید را به کنشِ ایمان پیوند می‌زند.

در قُرنُتُس، همان الگو را می‌بینیم. به ما گفته می‌شود: «اما کرسپس، رئیسِ کنیسه با تمامی اهلِ بیتش به خداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهلِ قُرنُتُس چون شنیدند، ایمان آورده، تعمید یافتند» (اعمال رسولان ۱۸:۸). توالی سازوار است: شنیدن به ایمان می‌انجامد، و ایمان به تعمید. اینجا هیچ جایی برای تعمیدِ آنانی که ناتوان از شنیدن یا ایمان‌آوردن‌اند، نیست.

سرانجام، به اِفْسُس در باب نوزدهم اعمال رسولان می‌نگریم. پولس به شاگردانی برمی‌خورد که تعمید یحیی را یافته بودند اما هنوز دربارهٔ روح‌القدس نشنیده بودند. پولس فهم آنان را اصلاح می‌کند، و آنان با شنیدن نام خداوند عیسی، «به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند» (اعمال رسولان ۱۹:۵). حتی آنان که پیشاپیش مذهبی بودند، که پیشاپیش به گونه‌ای از توبه پایبند بودند، با دریافت روشن‌تر بشارت، به تعمید ایمان‌دار نیاز داشتند.

این استدلالی از سکوت نیست. استدلالی است از فرمانی پیوسته، مثبت و رسولی. ما به این قطعه‌ها نمی‌نگریم تا در شگفت بمانیم که آیا نوزادی در گوشهٔ اتاق پنهان بوده است؛ ما به متن می‌نگریم و اعترافِ فَعَّال، آگاهانه و کلامی فرد را می‌بینیم. پافشاری بر تعمید نوزادان، نادیده‌گرفتنِ سندِ تاریخیِ عهد جدید است. رسولان آنان را تعمید دادند که توانا به توبه، توانا به اعتراف، و توانا به دریافتِ سنگینیِ آن نشانِ عهدی بودند.

باید مستقیماً به پولس بپردازیم، زیرا برخی سخنان او را برای کاستنِ ارجِ تعمید بد به کار برده‌اند. خودِ آن مرد را در نظر بگیر. او شائول بود — جفاکننده‌ای، ویرانگرِ کلیسا، که تهدید و قتل بر شاگردانِ خداوند نفس می‌کشید (اعمال رسولان ۹:۱). در راهِ دمشق، مسیح او را بر زمین کوبید. شائول در آن راه مرد. پولس برخاست. همان تغییرِ نام، آن الگوی مرگ-به-زندگی را بازتاب می‌دهد که ما از نوح تا اردن پی گرفته‌ایم. و نخستین کار پس از رویارویی او با مسیح برخاسته چه بود؟ تعمید. بی‌درنگ. آگاهانه. حنania نزد او آمد و گفت:

اعمال رسولان 22:16، ترجمه قدیم: «و حال چرا تاخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده.»

دستورِ زبانِ یونانی در اینجا چشمگیر است. هر دو baptisai و apolousai فعلِ امرِ گذشتهٔ مطلق و در وجهِ میانه‌اند — نه مجهول. وجهِ میانه یعنی: خودت را تعمید بده، گناهانِ خودت را بشوی. حنania نمی‌گوید «بگذار تعمید بر تو انجام شود»، چنانکه گویی پولس شیئی منفعل باشد. او می‌گوید: برخیز، دست به کار شو، در آنچه خدا انجام می‌دهد شریک شو. وجهِ میانه فاعلی آگاه را می‌طلبد — کسی که در همکاری با فیضِ خدا بر خویشتن عمل می‌کند. نوزاد نمی‌تواند از فرمانی در وجهِ میانه اطاعت کند. تنها کسی که مسیح برخاسته را دیدار کرده است می‌تواند برخیزد و خود را به آب برساند.

هیچ تأخیری. هیچ مناظرهٔ الهیاتی. هیچ پیشنهادی برای اندیشیدن به آن. بزرگ‌ترین الهی‌دانِ عهد جدید بحث نکرد — او برخاست و تعمید یافت.

الگوی تغییرِ نام در نقطهٔ دگرگونی، در سراسر کتاب مقدس جاری است. ابرام (پدرِ بلندمرتبه) ابراهیم (پدرِ امت‌های بسیار، پیدایش ۱۷:۵) شد — خدا حرفِ هـ (א) را از نامِ خودش، یهوه، در نامِ ابرام گنجاند. خودِ نفسِ خدا به هویتِ او درآمد. سارای به همان درج‌کردنِ الهی، ساره شد. یعقوب (جای‌گیرنده، فریب‌کار) اسرائیل شد (کسی که با خدا کشتی می‌گیرد، پیدایش ۳۲:۲۸) — و این کجا رخ داد؟ در گذرگاهِ رودِ یَبوق — بازهم گذری از آب که مرگِ هویتِ کهنه و تولدِ نو را نشان می‌زند. شمعون آنگاه که عیسی نامش را دگرگون کرد، پطرس شد (متی ۱۶:۱۸). و آن جفاکنندهٔ کلیسا، که زمانی نامِ عبریِ شائول را داشت، در تاریخ به نامِ رومیِ پائولوس — به معنای «کوچک» — شناخته می‌شود؛ همان نامی که با خود به خدمتش در میانِ امت‌ها می‌برد. جابه‌جاییِ شائول/پولس، تغییرِ نامی الهی از سنخِ ابرام یا یعقوب نیست؛ هویتِ

دوزبانه طبیعی یهودی‌ای است با شهروندی رومی، که در لحظهٔ مأموریتش نام رو به امت‌ها را برمی‌گزیند. اما حرکت روحانی در هر مورد یکی است: زندگی کهنه دفن می‌شود، و آفرینشی نو در آن سو سر برمی‌آورد (دوم قرن‌تیاں ۵:۱۷).

آنگاه که پولس در اول قرن‌تیاں ۱۴:۱-۱۷ می‌نویسد که «مسیح مرا فرستاد، نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم»، ارج تعمید را نمی‌کاهد. او قرن‌تیاں را برای پدیدآوردن فرقه‌های شخصیت‌پرست بر گرد اینکه چه کسی آنان را تعمید داده، اصلاح می‌کند. نقش او موعظه بود؛ دیگران تعمیدها را به‌جا می‌آوردند. خود تعمید هرگز زیر سؤال نبود. پولس نمی‌گوید تعمید بی‌نیاز است؛ او می‌گوید سپاسگزار است که بسیاری از آنان را شخصاً تعمید نداد، مبادا ادعا کنند که به نام او تعمید یافته‌اند. مسئله تفرقه بود، نه آموزه.

و آنگاه که پولس از نجات‌یافتن «اما چنانکه از میان آتش» سخن می‌گوید (اول قرن‌تیاں ۱۵:۳)، از سنجش کیفیت اعمال ایمان‌دار سخن می‌گوید — نه از نجات جدا از تعمید. آن بنیان مسیح است (آیه ۱۱). آنچه بر آن بنیان بنا می‌کنیم آزموده خواهد شد. اما پولس هرگز اشاره نمی‌کند که تعمید اختیاری است یا که کسی می‌تواند به‌سادگی از آنچه خداوند فرمان داد بگذرد. او تعمید یافت. او تعمید را تعلیم داد (رومیان ۳:۶-۴). او هرگز از آن دور نشد. نمی‌توانست. آن‌کس که از آسمان فرود آمد، بدان فرمان داد.

روایتی دیگر هست که توجه ما را می‌طلبد، زیرا مستقیماً به این پرسش می‌پردازد که چه رخ می‌دهد آنگاه که ایمان راستین است اما تعمید نادرست. در اعمال رسولان ۲۴:۱۸-۲۶ با آپُلُس روبرو می‌شویم — مردی که سخور بود، در کتاب‌ها توانا، در طریق خداوند تربیت‌یافته، در روح سرگرم، و آنچه را از خداوند بود به‌دقت تعلیم می‌داد. به هر معیار بیرونی، آپُلُس ایمان‌داری بود با کیفیتی چشمگیر. و با این‌همه: «چز از تعمید یحیی اطلاعی نداشت» (اعمال رسولان ۱۸:۲۵). پرسکله و آکیلا او را شنیدند و «به‌دقت تمام طریق خدا را بدو آموختند» (اعمال رسولان ۱۸:۲۶). سپس، بی‌درنگ پس از این روایت، پولس به اِفُس می‌رسد و دوازده شاگرد را در همان حال می‌یابد:

«بدیشان گفت: آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟ به وی گفتند: بلکه نشنیدیم که روح‌القدس هست! بدیشان گفت: پس به چه چیز تعمید یافتید؟» (اعمال رسولان ۱۹:۲-۳).

پرسش تشخیصی پولس یگراست به تعمید می‌رود. او ایمان آنان را زیر سؤال نمی‌برد — واژهٔ πιστεύω pisteusantes (G4100) (صفت فاعلی گذشته مطلق و معلوم) تأیید می‌کند که آنان به‌راستی ایمان آورده بودند. او تعمید آنان را زیر سؤال می‌برد. آنان به نام خداوند عیسی دوباره تعمید یافتند، و روح‌القدس بر ایشان آمد، «به زبان‌ها متکلم گشته، نبوت کردند» (اعمال رسولان ۱۹:۶). ایمان پیشاپیش حاضر بود. صداقت پیشاپیش حاضر بود. آنچه غایب بود، تعمید درست بود — و هر آنچه قرار بود در پی بیاید، در آن سوی آن انتظار می‌کشید.

این روایت همچون هشدار برای هر نسل برجاست. کسی ممکن است با ایمانی راستین ایمان بیاورد، با محبتی راستین خدمت کند، با شوقی راستین بیاموزد — و همچنان در تعمید نادرست ایستاده باشد. چاره، زیر سؤال بردن صداقت او نیست. چاره، پرسیدن پرسش پولس است: پس به چه چیز تعمید یافتید؟

اگر عهد جدید در نظر داشت که سابقه‌ای برای گنجاندنِ نوزادانِ بی‌ایمان بنا نهد، ثبتِ یک نمونهٔ چنین کاری آسان می‌بود. این واقعیت که روح‌القدس بر ثبتِ این رویدادهای مشخص نظارت کرد – که همه با شنیدن و ایمان‌آوردن سروکار دارند – باید این مسئله را برای کلیسا فیصله دهد. ما فراخوانده شده‌ایم که از رسولان تقلید کنیم. اگر از الگوی آنان پیروی کنیم، درخواهیم یافت که تعمید همچنان اطاعتِ شادمانه و همگانیِ آنانی است که پیشاپیش از راه ایمان به مسیح، از مرگ به زندگی گذر کرده‌اند. هر چیز دیگری، انحراف از معیارِ رسولان است.

فصل ۱۶

مدفون و برخاسته

معیارِ رسولان، تعمید را همچون اعترافِ همگانیِ ایمان می‌شناخت. و آن را چیزی بیش از این نیز می‌شناخت – مرگی حقیقی و قیامتی حقیقی که در آب به عمل درمی‌آید.

تصویرپردازیِ عهد جدید دربارهٔ تعمید صرفاً آیینی نیست؛ حقیقی است، هوشیارکننده است، و آینده از امید. آنگاه که به درونِ آب گام می‌نهیم، کنشی کلی از تقدیمِ مذهبی به‌جا نمی‌آوریم. ما در مرگ و قیامتِ عیسی مسیح شریک می‌شویم. اگر تعمید به‌راستی تصویری از بشارت است، آنگاه باید مطمئن شویم که تصویر به‌درستی موضوعِ خود را باز می‌تاباند. بدفهمی این نمادپردازی، بدفهمیِ خودِ سرشتِ گروش ماست.

رومیان 4-6:3، ترجمه قدیم: یانمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.

افعال یونانی در اینجا سنگینی استدلال را بر دوش می‌کشند. در آیهٔ سوم، ^{G907}βαπτίζω ebaptisthēmen گذشتهٔ مطلق و مجهول است – رویدادی قطعی و به‌انجام‌رسیده که در آن بر ما عمل شد. در آیهٔ چهارم، ^{G1453}ἐγείρω ēgerthē نیز گذشتهٔ مطلق و مجهول است: مسیح خود را برنخیزانید؛ پدر او را برنخیزانید. و نتیجه‌گیریِ پولس – ^{G4043}περιπατέω peripatēsōmen – گذشتهٔ مطلق و معلوم التزامی است: اکنون ما خود باید سلوک کنیم، اما تنها از آن‌رو که خدا نخست دفن کرد و برنخیزانید. سراسر این قطعه از مجهول (خدا در تعمید بر ما عمل می‌کند) به مجهول (خدا در قیامت بر مسیح عمل می‌کند) به معلوم (ما در زندگی نو سلوک می‌کنیم) حرکت می‌کند. دستور زبان، بشارت در مقیاس کوچک است: خدا کارِ قطعی را انجام می‌دهد؛ ما در اطاعت پاسخ می‌دهیم.

خودِ عیسی همین زبان را به کار برد. آنگاه که به صلیبِ پیشِ رو نگریست، گفت:

لوقا 12:50، ترجمه قدیم: اما مرا تعمیدی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن بسرآید.

او مرگِ خود را تعمیدِ نامید – فرورفتنی در مرگ و برآمدنی از آن‌سو. و آنگاه که یعقوب و یوحنا جایگاه‌های افتخار خواستند، پاسخ داد: «آیا می‌توانید ... تعمیدی را که من می‌پذیرم، بپذیرید؟» (مرقس 10:38). صلیب، تعمیدِ او بود. آب، تعمیدِ ماست. همان واژه، همان حرکت: پایین به درونِ مرگ، بالا به درونِ زندگی.

و او یونس را همچون نشانه آن نشان داد: «همچنان که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود» (متی ۱۲:۴۰). یونس به دریا افکنده شد. بلعیده شد. در ژرفا دفن شد. سه روز. سپس خدا او را زنده برآورد. یونس خود آن را چنین وصف کرد: «آب‌ها مرا تا به جان احاطه نمود و لجه دور مرا گرفت ... به بنیان کوه‌ها فرود رفتم ... اما تو ای یهوه خدایم، حیات مرا از حفره برآوردی» (یونس ۲:۵-۶). پایین به درون آب. دفن شده. برآورده شده. عیسی می‌گوید: این همان است که بر من خواهد گذشت. و تعمید می‌گوید: این همان است که بر ما می‌گذرد.

سه روز. این عدد تکرار می‌شود. یونس - سه روز در شکم ماهی. عیسی - سه روز در زمین. و شائول - «سه روز نابینا بوده، چیزی نخورد و نیاشامید» (اعمال رسولان ۹:۹). سه روز در تاریکی. سپس مردی به نام حنانيا نزد او آمد. این نام در عبری به معنای **خدا فیاض است** می‌باشد. فیض از در درآمد و گفت: «برخیز و تعمید بگیر و خود را از گناهانت غسل ده» (اعمال رسولان ۱۶:۲۲).

یونس از ژرفا برخاست و به **نینوا** رفت - شهر دشمن - و امت‌ها توبه کردند. آنان **پلاس** پوشیدند و به خدا ایمان آوردند (یونس ۳:۵-۶). شائول در راه **دمشق** بر زمین افتاد. آن جفاکننده خاموش شد. سه روز بعد تعمید یافت - و پولس شد، رسول امت‌ها. هر دو مرد پایین رفتند. هر دو سه روز در مرگ بودند. هر دو برخاستند. هر دو به سوی امت‌ها رفتند. الگو یکی است: فرودآمدن بر مأموریت پیشی می‌گیرد، و آب، مرز میان آن دو را نشان می‌زند.

و او تهی‌دست بالا نیامد. پولس می‌نویسد: «چون او به اعلی‌علین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخشش‌ها به مردم داد. اما این صعود نمودن چیست؟ جز اینکه اول نزول هم کرد به اسفل زمین» (افسسیان ۴:۸-۹). او پایین رفت. او بالا آمد. و اسیران را با خود آورد. پطرس این را مستقیماً به تعمید گره می‌زند: مسیح «بحسب جسم مرد، لکن بحسب روح زنده گشت، و به آن روح نیز رفت و موعظه نمود به ارواحی که در زندان بودند ... وقتی که کشتی بنا می‌شد، که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند. که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد» (اول پطرس ۳:۱۸-۲۱). آن دیده‌بان که زندگان را هشدار داد، تا ژرف‌ترین ژرفاها رفت تا بر مردگان موعظه کند - و سپس برخاست، و آنان را با خود آورد. این همان فرود و فرازی است که تعمید تصویرش می‌کند.

یک مرد پیدایش را می‌نویسد؛ سده‌ها بعد، دیگری یونس را می‌نویسد، و دیگری، اعمال رسولان را. پولس از سلول زندان می‌نویسد و پطرس از روم، و با این همه هیچ‌یک در اتاقی ننشستند تا این را طرح‌ریزی کنند. با این همه، عدد سه در همه آنها جاری است. آب در همه آنها جاری است. فرود و برخاستن در همه آنها جاری است. نام‌ها در گذر زبان‌ها و سده‌ها هم‌راستا می‌شوند؛ شهرها همان موعظه‌ای را می‌کنند که رودخانه؛ هر سایه با پیکری که از آن افتاده منطبق است. خدا خود زمین را چنان شکل داد تا آن را موعظه کند: در یک سو، بیابان - بی‌آب، بی‌حیات، مرگ؛ در سوی دیگر، سرزمین موعود - جوی‌ها، چشمه‌ها، و آب حیات در همه جا. میان آن دو، اردن قرار دارد، آن فرود، تنها راه عبور. رودخانه به سوی دریای مرده فرومی‌ریزد، پست‌ترین نقطه روی زمین - جریان را دنبال کن و به مرگ می‌رسی، اما از میان آب بگذر و به زندگی گام می‌نهی. این بشارتی است که در خود زمین نوشته شده، و هر پاره به همان لحظه اشاره می‌کند: شخصی که بر لب آب ایستاده، و برمی‌گزیند که به درون رود.

استدلال پولس در اینجا در $\beta\alpha\pi\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ baptizō^{G907} همچون کنشی اعلامی از هم‌هویتی ریشه دارد. رسول، اتحاد ما را با مسیح به توالی‌ای مشخص پیوند می‌زند: مرگ، دفن، و قیامت. این توالی به لحاظ منطقی و جسمانی به واقعیت حال شرکت‌کننده وابسته است. نمی‌توانی کسی را دفن کنی که نمرده است، و نمی‌توانی کسی را برخیزانی که دفن نشده است.

این همان مشکلِ بزرگِ تعمیدِ نوزادان است: می‌کوشد شخصی را دفن کند که هنوز نسبت به گناه نمرده است، و می‌کوشد قیامتی را برای کسی بازنمایاند که هنوز از راه کار تولدبخش روح با مسیح متحد نشده است. این نمادپردازی، شرکت‌کننده‌ای آگاه را می‌طلبد – کسی که مرگ روحانی درونی نسبت به انسان کهنه، و بیداری روحانی درونی به سوی انسان نو را تجربه کرده باشد. آنگاه که نوزادی را تعمید می‌دهیم، آیینی به‌جا می‌آوریم که هیچ واقعیت روحانی متناظری در آن شخص ندارد. ما در عمل کودکی را دفن می‌کنیم که، در چشم شریعت، هنوز در آدم زنده است، و به‌دروغ قیامتی را برای کسی نشان می‌دهیم که هنوز از نو مولود نشده است.

متن، شرکت‌کننده‌ای را می‌طلبد که بتواند واقعیت آن تجربه را بازتاب دهد. $\sigma\upsilon\nu\theta\acute{\alpha}\pi\tau\omega$ sunthaptō^{G4916} با مسیح، اقرار به این است که زندگی کهنه ما به مرگ سپرده شده است. کنشی است از تسلیم تمام، «فرورفتنی» که پایانِ خودمختاری ما را نشان می‌دهد، و «برآمدنی» که زندگی نو ما را در خداوندِ برخاسته نشان می‌دهد. اگر شخص موضوع تعمید یکسره از این معامله بی‌خبر باشد، این چگونه می‌تواند شهادتی بر فیض خدا باشد؟ تعمید، اعترافِ همگانیِ ایمان‌دار است؛ لحظه‌ای است که گذارِ درونیِ دل، در برابر جهانِ نظاره‌گر، بیرونی می‌شود.

این حقیقت را در نامه به کولسیان تقویت شده می‌یابیم.

کولسیان 2:12، ترجمه قدیم: و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید.

در اینجا، پولس واقعیت قیامت در تعمید را به شرطی مشخص لنگر می‌زند: $\delta\iota\alpha\ \tau\acute{\epsilon}\varsigma$ pistēōs (G4102). و فعل $\sigma\upsilon\nu\epsilon\gamma\epsilon\acute{\iota}\rho\omega$ sunēgerthēte^{G4891} گذشته مطلق و مجهول است – خدا برخیزانید. اما ابزاری که آن کنش الهی از راه آن به تو رسید، pistis بود: ایمان تو. وجه مجهول می‌گوید خدا برمی‌خیزاند؛ عبارت حرف‌افزافه‌ای می‌گوید ایمان مجراست. بی‌ایمان شخصی، قدرت الهی مجرای ندارد. آب‌ها چیزی بیش از آب نمی‌مانند. نوزاد ایمانی ندارد که به کار بندد. نوزاد نمی‌تواند به «عمل خدا» بنگرد و با دلی پُر از اعتماد پاسخ دهد. تعمید نوزادان با جدا کردن تعمید از پیش‌شرط ایمان، نشانه را از همان چیزی که به آن معنا می‌بخشد جدا می‌کند.

چنانکه زمورنویس می‌نویسد:

مزامیر 42:7، ترجمه قدیم: لجه به لجه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است.

در تعمید، اعتراف می‌کنیم که «خیزاب‌ها و موج‌های» خشم عادلانه خدا بر گناه ما، به‌جای ما بر مسیح گذشت. به درون آب می‌رویم تا نشان دهیم که با او مرده‌ایم، و برمی‌آییم زیرا او

بر گور چیره شده است. این رویدادی شخصی و دگرگون‌ساز است. لحظه‌ای است که ایمان‌دار می‌گوید: «با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی می‌کنم؛ لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند.»

نوزاد نمی‌تواند این اعتراف را بکند. نوزاد نمی‌تواند واقعیت غرق‌خویشتنِ کهنه را دریابد. اثر نمونه‌های کتاب مقدس و یلسون این را با روشنایی بی‌تزلزل بیان می‌کند. ذیلِ مدخلِ «تعمید»، در شرحِ لوقا ۷:۲۹-۳۰، و یلسون می‌نویسد: تعمید «نمونه‌ای از دفن است که در آن ایمان‌دار محکومیتِ خدا را نسبت به خویش می‌پذیرد، اقرار می‌کند که می‌بایست در جُلُجتا می‌مرد، و از این‌رو باید در گوری آبی از دیده‌ها پنهان و دفن شود. بدین‌سان او تشخیصِ خدا را درباره‌ی حالِ خود برحق می‌شمارد، و آن را با گذشتن از این دفنِ نمادین اثبات می‌کند.» و سپس آن اتهام: «آنان که از تعمید سر باز می‌زنند، بدین‌وسيله شهادتِ خدا را درباره‌ی شرارت و گناهکاریِ خویش رد می‌کنند. آنان از اقرار به اینکه چنان‌بند که باید به مرگ سپرده و دفن شوند، سر باز می‌زنند.» این نمادپردازی صرفاً درباره‌ی اطاعت نیست. درباره‌ی موافقت با حکمِ خداست. کسی که به درونِ آب می‌رود می‌گوید: تو برحق، خداوندا. من سزاوارِ مرگ بودم. حکم را می‌پذیرم. و قیامت را که تو عرضه می‌کنی می‌پذیرم. نوزاد نمی‌تواند با حکمی موافقت کند. نوزاد هیچ داورِی‌ای بر خویشتن نکرده است. آنگاه که بر تعمیدِ ایمان‌دار پای می‌فشاریم، صرفاً بر سرِ «روشی» بهتر بحث نمی‌کنیم؛ ما از یکپارچگیِ خودِ بشارت پاسداری می‌کنیم.

اما پس از آب‌ها چه رخ می‌دهد؟ بر کوهِ تجلی، متی به ما می‌گوید که عیسی ^{G3339}μεταμορφώ metamorphoō شد — **دگرگون‌شکل** (متی ۱۷:۲). جلالِ الهیِ درونی او بیرونی و دیدنی گشت. آنچه او پیشاپیش در درون بود، در بیرون آشکار شد. این همان واژه‌ای است که پولس به کار می‌برد آنگاه که می‌نویسد:

رومیان ۱۲:۲، ترجمه قدیم: و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.

همان واژه — metamorphoo — اما با تفاوتی سرنوشت‌ساز. در تجلی، آن دگرگونی در یک لحظه پر جلال آشکار شد. در رومیان ۱۲:۲، فعل در زمان حال استمراری است: «پیوسته در حالِ دگرگون‌شدن باش». و وجهِ دو فعلِ آن آیه عامدانه در برابر هم نهاده شده‌اند. «همشکل مشوید» (suschematizesthai) حالِ میانه است — تو داری خود را همشکل می‌سازی؛ بازایست. «دگرگون‌شکل شوید» (metamorphousthe) حالِ مجهول است — تو نمی‌توانی خود را دگرگون کنی؛ بگذار خدا آن را انجام دهد. قالبِ جهان چیزی است که خودت را در آن می‌فشاری. تازگیِ ذهن چیزی است که روح آن را بر تو انجام می‌دهد. این فرآیندی است. و پولس این را در دوم قرن‌تیا ۳:۱۸ تأیید می‌کند: «از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم». گام‌به‌گام. روزه‌روز.

این همان تمایزی است که تعمید آن را دیدنی می‌سازد. تولد تازه — لحظه‌ی ایمان‌آوردن — آنی است. «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرن‌تیا ۵:۱۷). انجام‌شده. کامل. نقطه‌ای در زمان. اما تازگیِ ذهن — تقدیسِ تدریجی — فرآیندی است که در طولِ یک عمر باز می‌شود. تعمید آن لحظه‌ی آنی را نشان می‌زند. خطِ دیدنیِ میانِ کهنه و نو است. اعلام می‌کند: اینجاست که آب شراب شد.

این همان الگویی است که در سراسر کتاب مقدس می‌بینیم. داوود – David ^{H1732} – محبوب – سال‌ها تنها در تپه‌ها به شبانی گوسفندان گذراند، پنهان از جهان، در ایمان و در روح بالنده. او «مردی موافق دل خدا» بود (اول سموئیل ۱۴:۱۳، اعمال رسولان ۲۲:۱۳). آن دل در نهان شکل گرفت، در ساعت‌های آرام با خدا بر دامنه تپه‌ها. و چون وقتش رسید – چون جلیات در برابر اسرائیل ایستاد – آن ایمان درونی که در تنهایی کهنه و ژرف شده بود، به جهان دیدنی **منفجر** شد. آنچه پنهان بود، ثمر داد. موسی، حلیم‌ترین مرد بر روی زمین (اعداد ۱۲:۳)، چهل سال پیش از بوتۀ سوزان در بیابان به شبانی گوسفندان گذراند. عیسی پیش از آغاز خدمتش چهل روز در بیابان گذراند. پولس پیش از رسالتش سه سال در عربستان گذراند (غلاطیان ۱:۱۷-۱۸). در هر مورد، آن زمان پنهان با خدا همان‌جایی است که شراب کهنه می‌شود. خدمت همگانی همان‌جایی است که ریخته می‌شود. و تعمید همان لحظه‌ای است که آن ظرف مهرشده گشوده می‌شود – لحظه‌ای که ایمانی که در نهان بالید، در ملأ عام، در برابر شاهدان، در آب اعلام می‌شود.

ما اعلام می‌داریم که کلیسا از آنانی فراهم آمده است که آگاهانه، و به فیضِ خدا از راه ایمان، نسبت به جهان مرده و برخیزانده شده‌اند تا در تازگی حیات سلوک کنند. بسنده کردن به هر چیزی کمتر از این، تیره‌کردن زیباییِ بشارت است، و بدل‌کردنِ اعلامِ سرزندهٔ ایمان به صرفِ مراسمی از عضویت. بگذارید شفافیتِ آب‌ها را پاس بداریم، و مطمئن شویم که آنان که به درون آن گام می‌نهند، با دلی چنین می‌کنند که به‌راستی نجات‌دهنده را دیدار کرده است.

فصل ۱۷

نخست‌زادهٔ مردگان – او رحم را گشود

اعمال رسولان 13:32-33، ترجمه قدیم: پس ما به شما بشارت می‌دهیم، بدان وعده‌ای که به پدران ما داده شد، که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد، وقتی که عیسی را برانگیخت، چنانکه در زبور دوم مکتوب است که "تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم."

جمله‌ای در عهد جدید هست که چون یک بار دیده شود، دیگر نادیده‌گرفتنی نیست. پولس در کنیسهٔ آنطاکیهٔ پیسیدیه می‌ایستد و مزمو ۲:۷ را بر قیامت عیسی به کار می‌بندد. پدر، در روز سوم، بر پسر برخاسته این کلمات را می‌گوید: «من امروز تو را تولید نمودم» – و پولس می‌گوید که این در برخیزانیدن عیسی از مردگان به‌کمال رسید. فعل یونانی‌ای که پدر به کار می‌برد $\gamma\epsilon\nu\nu\acute{\alpha}\omega$ gennaō است – فعل زاییدن، به دنیا آوردن. همان فعلی که عیسی سه سال پیش‌تر، شبانه با نیکودیموس به کار برده بود: «اگر کسی از سر نومولود ($\gamma\epsilon\nu\nu\eta\theta\eta$) نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا ۳:۳). یک فعل. دو آواز. پسر آن را برای فرمان به تولد دوباره به کار می‌برد. پدر آن را برای اعلام آنچه خود در قیامت به انجام رساند به کار می‌برد. فرهنگ‌های لغت استاندارد یونانی – آبوت-اسمیت، تیر – دو کاربرد gennaō را در یک خوشهٔ معنایی گرد می‌آورند، و اعمال رسولان ۱۳:۳۳ و یوحنا ۳:۳ را در مدخل‌های مجاور، ذیل یک فعل، فهرست می‌کنند. اینها رویدادهای متفاوتی نیستند که عهد جدید اتفاقاً با واژگانی مشابه وصفشان کند. آنها همان یک واژه‌اند، که نخست بر قیامت-تولد پسر، و سپس بر اتحاد-تولد شاگرد در او، به کار بسته شده است.

و پدر آن آیه را دو بار دیگر نیز دربارهٔ پسر نقل می‌کند. **عبرانیان ۱:۵** مزمو ۲:۷ را بر برتری پسر بر فرشتگان به کار می‌بندد: «زیرا به کدامیک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم؟» **عبرانیان ۵:۵** آن را دوباره بر انتصاب مسیح به رئیس‌کهنگی به کار می‌بندد: «و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت: تو پسر من هستی؛ من امروز تو را تولید نمودم.» سه قطعهٔ عهد جدید، یک آیهٔ عهد عتیق، یک صیغهٔ فعل یونانی ($\gamma\epsilon\gamma\epsilon\nu\nu\eta\chi\acute{\alpha}$ gennaō) – ماضی نقلی معلوم اخباری، اول‌شخص مفرد – تولید کرده‌ام). آن کنش به‌انجام‌رسیده است، و اثرش ادامه دارد. پدر، در بامداد قیامت، پسر را از گور زایید.

و پولس نام می‌برد که پسر به‌واسطهٔ چه چیز برخیزانده شد. **رومیان ۱:۳-۴** آن را در دو عبارت موازی «بحسب» می‌نهد: «دربارهٔ پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولد شد، و بحسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید، از قیامت مردگان، یعنی خداوند ما عیسی مسیح.» تولد نخستین او: از جسم، از راه نسب داود، در رحم مریم. تولد دوم او: به‌واسطهٔ روح، از راه قیامت از مردگان، از رحم گور. پطرس عاملیت روح را تأیید می‌کند: «بحسب جسم مرد، لکن بحسب روح زنده گشت» (اول پطرس ۳:۱۸). واژهٔ یونانی $\zeta\omega\omicron\pi\omicron\iota\eta\theta\epsilon\iota\varsigma$ zōōpōieō است – زنده‌شده. روح، عامل آن زنده‌سازی قیامت است.

همان روحی که، پولس می‌گوید، عیسی را از مردگان برخیزانید، بدن‌های فانی ما را نیز زنده خواهد کرد (رومیان ۸:۱۱). همان روحی که بر مریم در هنگام آبستنی سایه افکند (لوقا ۱:۳۵)، بر گور در هنگام قیامت سایه افکند. دو رَحم. یک روح. یک پدر که بر پسری حیات می‌گوید.

و خودِ تورات – در عبری خویش – نام می‌برد که عیسی چیست. **خروج ۱۳:۲**: «هر نخست‌زاده‌ای را که رحم را بگشاید، در میان بنی‌اسرائیل ... تقدیس نما؛ او از آن من است.» عبری آن peter rechem (פֶּטֶר רַחֵם) است – ^{H6363}פֶּטֶר peter، آن‌که می‌گشاید؛ ^{H7358}רַחֵם rehem، رَحم. تعریفِ لفظیِ تورات از نخست‌زاده، **گشایندهٔ رَحم** است. این عبارت بار دیگر در خروج ۱۳:۱۲، ۱۳:۱۵، ۳۴:۱۹؛ اعداد ۳:۱۲، ۸:۱۶، ۱۸:۱۵ می‌آید – هر بار، دربارهٔ نخست‌زاده. مترجمانِ سبعینیهٔ عهد عتیقِ یونانی برای برگرداندن این عبارتِ عبری به یک واژه دست می‌یازند: ^{G4416}πρωτότοκος prōtotokos. و همین واژهٔ دقیق – prōtotokos – است که عهد جدید بر عیسی همچون «نخست‌زاده از مردگان» به کار می‌بندد (کولسیان ۱:۱۸؛ مکاشفه ۱:۵). peter rechem عبریِ تورات همان prōtotokos یونانیِ عهد جدید است، همان لقبِ مسیحِ برخاسته. سه لایه، یک لقب. **عیسی، در عبری خودِ تورات، همان کسی است که رَحم را می‌گشاید.**

لوقا این را در هنگام وقفِ عیسی نوزاد به روشنی بیان می‌کند. **لوقا ۲:۲۳**: «چنانکه در شریعتِ خداوند مکتوب است که هر ذکوری که رَحم را گشاید، مقدسِ خداوند خوانده شود.» یونانیِ لوقا pan arsen dianoigon mētran است – نقلی واژه‌به‌واژه از سبعینیهٔ خروج ۱۳:۲. لوقا عیسی را در هیکل، در روز هشتم، peter rechem می‌نامد. واژهٔ عبری و واژهٔ یونانی بر هویتِ این کودک از نوزادی هم‌داستان‌اند: او **گشایندهٔ رَحم** است. و رَحمِ مریم نخستین رَحمی بود که او گشود. رَحمِ گور، دومین بود.

و او دومین را با فرورفتن به درونش گشود. عهد عتیق آن تصویر را از پیش آماده کرد. **یونس ۲:۲-۶**: «از شکمِ هاویه (شِئول، שְׁאוֹל) تضرع نمودم و آواز مرا شنیدی ... به بنیان کوه‌ها فرود رفتم و زمین به بندهای خود تا به ابد مرا درگرفت. اما تو ای یهوه خدایم، حیات مرا از حفره برآوردی.» یونس نام می‌برد که کجا بود – شِئول – و عیسی، در **متی ۱۲:۴۰**، آن خط را به روشنی می‌کشد: «همچنان‌که یونس سه شبانه‌روز در شکمِ ماهی ماند، پسرِ انسان نیز سه شبانه‌روز در شکمِ زمین خواهد بود.» پطرس، در روز پنطیکاست، زمزمور ۱۶:۱۰ را نقل و آشکارا به کار می‌بندد: «نفسِ مرا در عالمِ اموات (ᾗδης) نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدوسی تو فساد را ببیند» (اعمال رسولان ۲:۲۷). واژهٔ یونانی hades هم‌ارزِ عبریِ شِئول است – عالمِ مردگان، نه دریاچهٔ آتش (که ^{G1067}γέεννα geenna است، واژه‌ای یونانی به‌کلی متفاوت، که در مکاشفه ۲۰:۱۴ متمایز شده و به دریاچهٔ آتش افکنده می‌شود). **نفسِ عیسی به عالمِ مردگان رفت.** پولس: «اول نزول هم کرد به اسفلِ زمین» (افسسیان ۴:۹). خودِ مسیحِ برخاسته: «و مرده شدم و اینک تا ابدالابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالمِ اموات نزد من است» (مکاشفه ۱:۱۸). او درون رفت. او بیرون آمد. او کلیدها را برگرفت.

و پدر او را برخیزانید. عهد جدید این را با بسامدی خارق‌العاده تکرار می‌کند. «مسیح به جلالِ پدر از مردگان برخاست» (رومیان ۶:۴). «خدا ... او را برخیزانید» (اعمال رسولان ۲:۲۴، ۲:۳۲، ۳:۱۵). «خدای پدر که او را از مردگان برخیزانید» (غلاطیان ۱:۱). «عظمتِ بی‌نهایتِ قوتِ او ... که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید» (افسسیان ۱:۱۹-۲۰). «به ایمان بر عملِ خدا که او را از مردگان برخیزانید» (کولسیان ۲:۱۲). «خدایی که او را از مردگان

برخیزانید، و او را جلال داد» (اول پطرس ۱:۲۱). پدر پسر را تبرئه می‌کند. آن مرگ، مزد گناه را پرداخت (رومیان ۶:۲۳)، و چون مزد پرداخته شد، گناه دیگر ادعایی نداشت. رومیان ۶:۹-۱۰: «چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی‌میرد و بعد از این موت بر او تسلطی ندارد. زیرا به آنچه مرد، یک مرتبه برای گناه مرد.» آن مردی که گناهی از آن خود نداشت – «او را که گناه شناخت» (دوم قرن‌تیا ۵:۲۱) – اما به انتصاب پدر گناه ما را بر خود گرفته بود («خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد»، اشعیا ۵۳:۶؛ عبری آن hifgi'a است، یعنی او سبب شد فرود آید بر) – این مرد نسبت به گناهی که بر دوش کشیده بود مرد، و پدر او را همچون تبرئه‌ای برخیزانید.

و او نخستین توالی‌ای نامیده می‌شود که تازه آغاز شده است. کولسیان ۱:۱۸: «نخست‌زاده از مردگان.» مکاشفه ۱:۵: «نخست‌زاده از مردگان.» اعمال رسولان ۲۶:۲۳: «نوبت قیامت مردگان.» اول قرن‌تیا ۱۵:۲۰: «لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبت خوابیدگان شده است» – ἀπαρχή⁵³⁶، آن نخستین بافهٔ لاویانی که در فردای سبت پس از فصح نزد کاهن آورده می‌شد (لاویان ۱۰:۲۳-۱۱)، که همان روزی بود که عیسی برخاست. تقویم تورات آن روز را فراخواند. پسر آن را به کمال رساند. رومیان ۸:۲۹: «آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند، تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد» – πρωτότοκον ἐν πολλοῖς (prōtotokon en pollois adelphois) – نخست‌زاده مستلزم برادرانی است که در پی می‌آیند. گشایندهٔ رحم، آن را برای یک خاندان می‌گشاید. نخستین کسی که بیرون می‌آید، راه را برای همهٔ آنان که در پی‌اند می‌گشاید.

و به همین سبب است که پولس در رومیان ۶ از اتحادی سخن می‌گوید که استعاره نیست. شش فعل مرکب یونانی در دو قطعه، همه با پیشوند σύν⁴⁸⁶² syn (با هم): sunestaurōthē (با هم مصلوب شده، رومیان ۶:۶)، sunetaphēmēn (با هم دفن شده، رومیان ۶:۴)، sumphutoi (با هم کاشته شده، رومیان ۶:۵)، suzēsomen (با هم زیستن، رومیان ۶:۸)، sunezōopoīēsen (با هم زنده شده، افسسیان ۲:۵)، sunēgeiren (با هم برخیزانیده، افسسیان ۲:۶). این یونانی آرایش نیست. شاگرد مرگی جداگانه نمی‌میرد و قیامتی جداگانه بر نمی‌خیزد. شاگرد به مرگ مسیح پیوسته و به قیامت مسیح پیوسته می‌شود. آنچه بر او گذشت، به واسطهٔ اتحاد بر ما می‌گذرد. ما انسان کهنهٔ خود را می‌میریم زیرا پدر آن را بر او بر صلیب نهاد. ما به زندگی نو برمی‌خیزیم زیرا پدر او را در روز سوم برخیزانید. و به عمل‌درآوردن این اتحاد در بدن، همان تعمید است – غوطه‌وری کامل، فرورفتن به درون آب همچون فرورفتن به گور با او، و برآمدن همچون در قیامت او.

و لایهٔ زیرین حروف تورات در سطح رمزگذاری شدهٔ خود شهادت می‌دهد. ما در جای دیگر این کتاب نشان داده‌ایم که چگونه حروف عبری تورات نشان‌های آبی‌ای فراتر از معنای سطحی خود حمل می‌کنند. آموزهٔ تولد تازه واژگان خود را در اعداد ۷:۱۷ خوشه می‌کند – آیهٔ نَحشون بن عَمیناداب، نخستین مردی که پیش از شکافته شدن آب‌های دریای سرخ به درون آن گام نهاد – و در لاویان ۸:۳، آیهٔ تقدیس هارون. واژگان قیامت نیز همان‌جا خوشه می‌کند. در اعداد ۷:۱۷، همهٔ واژگان عبری زیر در پنجرهٔ پویش آیه فرود می‌آیند: chai (زنده) در جهش ۲-، درون آیه؛ qum (برخاستن) در جهش ۷-؛ yalad (تولید شده) در جهش ۵۷؛ Mashiach (مسیح) در جهش ۱۱۱؛ karat (بریده شدن) در جهش ۱۵۵؛ shelishi (سوم) در جهش ۲۸۰؛ Yeshua در جهش ۲۴۴، که حروفش آیه را در بر می‌گیرند؛ bekor (نخست‌زاده) در جهش ۲۶۹- همان آیهٔ لنگرگاهی که نیکودیموس را با ELS نام می‌برد، واژگان تولد تازه را رمزگذاری

می‌کند، و به نَحشونِ نخستین-در-آب اشاره دارد، واژگانِ قیامت را نیز رمزگذاری می‌کند. تولد دوباره و قیامت در یک آیه. تورات آنها را همچون یک رویداد نگاه می‌دارد.

و در پیدایش ۲۲:۴ – روزِ سومِ قربانی اسحاق (عَقیدا)، آنگاه که ابراهیم چشمانِ خود را برافراشت و آن مکان را از دور دید (عبرانیان ۱۱:۱۹ می‌گویند او باور داشت که خدا می‌تواند پسرش را از مردگان برخیزاند) – تورات قیامت را در حروفِ خویش رمزگذاری می‌کند. qum (برخاستن) درونِ آیه در جهش ۸- می‌نشیند. tequmah (قیامت، برخاستن دوباره) بابِ کامل را در جهش ۲۰۴- در بر می‌گیرد. Yeshua با آیاتِ پیرامون هم‌پوشانی دارد. bekor (نخست‌زاده) پیدایش ۲۲:۳ را در بر می‌گیرد، آیه‌ای که ابراهیم پسرش و هیزم را برمی‌گیرد. قیامتِ روزِ سومِ پسر، در رهاییِ روزِ سومِ اسحاق تنیده شده است، سه‌هزار سال پیش از آنکه صلیب برافراشته شود.

و در خروج ۱۷:۶ – آیه‌ای که پولس آن را خودِ مسیح می‌شناساند («آن صخره مسیح بود»، اول قرن‌تین ۱۰:۴) – واژهٔ عبری rechem (رَجم) در لایهٔ رمزگذاری شده یک حرف با نامِ عبری Yeshua فاصله دارد. همان مجاورت در اعداد ۲۳:۱۰، آیهٔ نبوتِ بلعام دربارهٔ نسلِ یعقوب نیز برقرار است. زیرلایهٔ تورات رَجم و نامِ عیسی را در کنار هم، بر آن صخره‌ای می‌نهد که پولس می‌گوید مسیح است. گشایندهٔ رَجم، در حروفِ تورات، بر آن صخره‌ای نام برده می‌شود که آبِ حیات از آن روان شد.

پس آموزهٔ تعمیدِ ایمان‌دار، فریضه‌ای حاشیه‌ای نیست. اعترافِ بدن است به رویدادی که در ازل بر صلیب رخ داد، در زمانِ در روزِ سوم به عمل درآمد، و به واسطهٔ روح در آب به ما گسترش می‌یابد. یونانی یوحنا ۳:۳ دریافت‌کننده‌ای آگاه را می‌طلبد (فعلِ gennēthē گذشتهٔ مطلق و مجهول التزامی است – رویدادی قطعی، انجام‌شده بر شخصی، مشروط به ایمان). یونانی رومیان ۶ اتحاد را می‌طلبد (شش فعلِ مرکبِ syn- آنچه را که تعمید به عمل درمی‌آورد وصف می‌کنند). عبری تورات آن لقب را نام می‌برد (peter rechem – گشایندهٔ رَجم). زیرلایهٔ حروفِ تورات آموزه را مُهر می‌کند (واژگانِ قیامت در هر آیهٔ لنگرگاهی که واژگانِ تولدِ دوباره از پیش در آن خوشه کرده‌اند). و عهد جدید همه را در یک فعل (gennaō)، یک لقب (prōtotokos)، یک روح، یک پدر، و یک پسر که نخست از آن در گذشت، گره می‌زند.

او نخست‌زاده از مردگان است. او گناهی را که ما به دست آورده بودیم بر خود گرفت، یک‌بار برای همیشه در بدنِ خود بر آن دار نسبت به آن مرد، همچنان‌که یونس نمونه‌اش بود به شئول فرود آمد، در روزِ سوم به واسطهٔ روح به‌دستِ پدر برخیزانیده شد، همچون نخستین کسی که بیرون می‌آید از رَجمِ گور برآمد، کلیدهای موت و عالمِ اموات را به دستِ خود گرفت، و اکنون همچون کسی می‌ایستد که رَجمِ قیامت را برای هر جانی که به او پیوسته شود می‌گشاید. نخستین کسی که بیرون می‌آید، در را برای آنان که در پی می‌آیند می‌گشاید. تعمید، اعترافِ بدن است به مولود شدن – از آب و روح – از دری که او گشود. ما مرگی جداگانه نمی‌میریم. ما قیامتی جداگانه برنمی‌خیزیم. ما با او می‌میریم، با او دفن می‌شویم، با او زنده می‌شویم، با او برخیزانیده می‌شویم. حرف‌های اضافه و پیشوندهای یونانی این را روشن می‌کنند؛ لقبِ عبری این را روشن می‌کند؛ لایهٔ رمزگذاری شدهٔ تورات این را روشن می‌کند؛ و عهد جدید آن را صریحاً در رومیان ۸:۲۹ نام می‌برد: او نخست‌زاده از برادرانِ بسیار است.

رومیان ۵-6:4، ترجمه قدیم: پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما

نیز در تازگی حیات رفتار نماییم. زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم، هرآینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد.

فصل ۱۸

بریده‌شدن در آدم

به رود بازگردیم. پیش‌تر دیدیم که Yarden יַרְדֵּן^{H3383} به معنای **فرودآینده** است—آبی که از کوه حرمون فرود می‌آید تا پست‌ترین نقطهٔ روی زمین. پیش‌تر دیدیم که اسرائیل بر خشکی عبور کرد و دوازده سنگ همچون یادبودی روی هم انباشته شد. اما در روایتِ یوشع یک عبارت هست که هنوز آن را به دقت نخوانده‌ایم—عبارتی که دری می‌گشاید به سوی خود هستی‌شناسی بشارت.

یوشع ۳:۱۶، ترجمه قدیم: واقع شد که آبهای که از بالامی آمد، بایستاد و به مسافتی بسیار دور تا شهرآدم که به جانب صرتان است، بلند شد، و آبی که به سوی دریای عرب، یعنی بحرالملح می‌رفت تمام قطع شد، و قوم در مقابل اریحا عبور کردند.

دو نکته. آبهای که به سوی دریای نمک **فرود** می‌رفت karat קָרַת^{H3772}—قطع شد. و جایی که روی هم انباشته شد **آدم** نام دارد. هیچ‌یک تصادفی نیست.

Karat קָרַת^{H3772} همان فعلی است که عهد عتیق برای بریدن عهد به کار می‌برد: کارت بریت. در پیدایش ۱۵، آنگاه که خدا وعده‌اش را به ابراهیم استوار می‌سازد، حیوانات دو پاره می‌شوند، و تنوری پُرود و مشعلی افروخته از میان پاره‌ها می‌گذرد. عهد در عبری امضا نمی‌شود؛ بلکه بریده می‌شود. مرگ، واسطه است. خون، مهر است. همان فعلی که برای بریدن خونین یک عهد به کار می‌رود، همان فعلی است که یوشع برای آبهای فرودآینده اردن به کار می‌برد. جریان به سوی دریای داوری **عهد-بریده** شد—با ورود تابوت عهد گسیخته گشت.

اما توجه کن که این بریدن کجا رخ داد. آبها همین‌طور در هر جایی نایستادند. آنها «تا شهر آدم که به جانب صرتان است» روی هم انباشته شدند. واژهٔ عبری אָדָם^{H121} ādām است—همان کلمه، همان حروف، همان نامی که انسان نخستین داشت. آبهای داوری در آدم روی هم انباشته شد.

و به پایین‌دست رود بنگر و همزادش را می‌یابی. یکی از پنج شهری که دریای نمک فرو بلعید، نام **آدمه** را بر خود دارد—انسانِ خاکی، از همان ریشهٔ عبری. دو شهر که به نام آن انسان خوانده شده‌اند، بر همان رود نشسته‌اند: یکی در پایین‌دست، آنجا که داوری فرود آمد، و یکی در بالادست، آنجا که داوری بازایستاد. خود جغرافیا یک کروش است. در درون این کروش، اسرائیل بر خشکی عبور می‌کند.

باز به آب بنگر. آن جریان فرودآینده—رهسپار دریای نمک، جایی که سدوم در آتش و گوگرد فرو رفت، جایی که زن لوط تا ابد همچون ستونی از melach מֶלַח^{H4417}، نمک، برپاست—در آن انسان قطع می‌شود. داوری در سرِ عهدی قوم سد می‌گردد. قوم خدا بر خشکی می‌گذرند. قرن‌ها پیش از آنکه پولس رومیان ۵ را بنویسد—«بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و

به گناه موت»-جغرافیای یوشع پیشاپیش همین را موعظه می‌کند. سیلِ داوری بر آن انسان روی هم انباشته می‌شود تا قوم بگذرند.

و کاهنانی که تابوت عهد را برمی‌داشتند به‌سوی کرانه دور نشتافتند. آنها در جایگاه مرگ ماندند.

یوشع 3:17، ترجمه قدیم: و کاهنانی که تابوت عهد خداوند را برمی‌داشتند در میان اردن بر خشکی قایم ایستادند، و جمیع اسرائیل به خشکی عبورکردند تا تمامی قوم از اردن، بالکلیه گذشتند.

میانجی‌ها در بستر رود ایستادند-در همان جایی که آبهای قطع شده بوده بود-تا آنکه هر اسرائیلی عبور کرد. هیچ‌کس جا نماند. حتی یکی. تابوت عهد-تخت رحمت، آن سرپوش خون‌پاشیده که کفاره در آن انجام می‌شد-جایگاه مرگ را نگاه داشت تا آنکه هر عضو عهد از آن گذشت.

این تمثیل نیست. این بشارت است که در جغرافیا و آب و سنگ به‌نمایش درآمده است.

برای فهم این قطع شدن، به مقصد رود بنگر. اردن به یَم هَمَلَح-دریای نمک می‌ریزد (پیدایش ۱۴:۳، اعداد ۳۴:۳، یوشع ۳:۱۶). هر نامی که کتاب مقدس عبری به این دریا می‌دهد، فعلی از نابود شدن است: نمکی که می‌گدازد، دریای تاریک‌شونده، دریای مشرق. این پس‌زمینه‌ای خوش‌منظر نیست. این مرز داوری است-دیوار جنوب‌شرقی خود سرزمین موعود، که تورات آن را همان خطی می‌نامد که میراث تو در آن پایان می‌یابد (اعداد ۳۴:۳، ۱۲). برای ورود به وعده باید دور از این آب بگذری. این پست‌ترین پیکره آب بر روی زمین است. هیچ چیز در آن زنده نمی‌ماند. نه ماهی. نه گیاه. کرانه‌اش تلخ است، و غلظت نمک چنان بالاست که خود آب به‌محض تماس با هر چیزی که در آن بماند بلور می‌بندد. و دریای نمک بر ویرانه‌های سدوم و عموره نشسته است. لوط به همین وادی نگریست، «قبل از آنکه خداوند سدوم و عموره را خراب سازد» (پیدایش ۱۳:۱۰)، آنگاه که «مانند باغ خداوند» بود. آنگاه آتش و گوگرد از آسمان فرو بارید (پیدایش ۱۹:۲۴). آنگاه شهرها فرو رفتند. آنگاه زن لوط ستونی از نمک شد-یادمانی همیشگی برای آن بی‌ایمانی که به عقب برگشت. جغرافیا موعظه می‌کند: این مقصد فرود توبه‌ناکرده است. اینجا جایی است که جریان داوری پایان می‌یابد.

اردن-آن فرودآینده-در آن می‌ریزد. هر قطره آب در آن رود، از نظر آب‌شناسی و از نظر الهیات، رهسپار همان دریاست. اسرائیل رود را در فصل طغیان دید؛ فرود در نهایت شدت بود؛ و تابوت آن را متوقف کرد.

قرنها بعد، خداوند تمام زمین به همان رود بازگشت.

متی 3:13-15، ترجمه قدیم: آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تونزد من می‌آیی؟» عیسی در جواب وی گفت: «الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به‌کمال رسانیم.»

یحیی به حق سر باز زد. عیسی هیچ داوری‌ای نداشت که در آن فرود آید. او بی‌گناه بود. او به هیچ تطهیری نیاز نداشت. اما او اصرار ورزید، و فعلی که به کار برد تمام استدلال را در خود دارد. $\pi\lambda\eta\rho\acute{o}\omega$ Plēroō^{G4137} به معنای پُر کردن است، به کمال رساندن، آکنده ساختن؛ همان فعل هم برای پُر کردن ظرفی تهی به کار می‌رود و هم برای به کمال رساندن یک نبوت. «الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.» او بستر تهی رود را پُر می‌کرد. او در جریانی گام می‌نهاد که در آدم قطع شده بود—آن داوری‌ای که قومش از آن رهایی یافته بودند—و آن را خود در خویش فرو می‌کشید.

جایی که کاهنان ایستاده بودند، او ایستاد. جایی که آبها در آدم روی هم انباشته شده بود، او—آدم دوم (اول قرن‌تین ۱۵:۲۲، ۴۵)—اکنون ایستاد تا سیل را بر خود بگیرد. نه برای خود. برای ما. و یحیی «نخست» در گذرگاه پایینی نزدیک اریحا تعمید می‌داد، همان‌جا که اسرائیل عبور کرده بود (فاوست، فرهنگ کتاب مقدس، «اردن»). همان رود. همان گذرگاه. همان فرود. با قرن‌ها فاصله. یک جغرافیا، یک آیین، یک خداوند.

موسی، عطاکننده شریعت، بر لبه همین کاسه مرده بود. از کوه نبو دریای نمک و سرزمین موعود آن سوی آن را دید (تثنیه ۳:۱۷، ۳۴:۱-۵)، و همان‌جا دفن شد. رهاننده دریای سرخ نمی‌توانست همان کسی باشد که از اردن می‌گذرد. اسفار پنج‌گانه بر کرانه شرقی آب مرگ پایان می‌یابد، در حالی که آن نبی بزرگ به گذرگاهی آن‌سوتر اشاره می‌کند که خود نمی‌توانست پیشوایش باشد. یوشع—یهوشوع، «یهوه نجات می‌دهد»، همان نام عبری‌ای که بعدها عیسی بر خود داشت—کسی است که پا به میان می‌گذارد. شریعت می‌توانست اسرائیل را تا لبه رهنمون شود. تنها یوشع دوم است که آنها را از آن می‌گذراند.

اما این پرسشی را پیش می‌آورد که بر سر هر دفاعی از تعمید ایمان‌دار سایه می‌افکند: آیا عمل فرورفتن در آب حقیقتاً کاری می‌کند؟ یا تنها یک نشانه است؟ پولس در اول قرن‌تین ۶ پاسخ می‌دهد، در بخشی که خوانندگان امروزی را به سبب جایی که برای اثبات خود بدان می‌رود شگفت‌زده می‌کند. باید دو چیز را با هم نگاه داریم، همان‌گونه که کتاب مقدس آنها را با هم نگاه می‌دارد. آب به خودی خود از نو مولود نمی‌کند، و عمل غوطه‌وری علت اتحاد ایمان‌دار با مسیح نیست — آن اتحاد به دست روح، تنها از راه ایمان، بر پایه استحقاق خون مسیح پدید می‌آید. اما تعمید نیز نشانه‌ای بیرونی و عاری از آن حقیقت روحانی نیست. تعمید نشانه و مُهر است (رومیان ۴:۱۱؛ کولسیان ۲:۱۱-۱۲) — عملی امرشده، آشکار و بدنی که در آن اتحاد روحانی‌ای که روح پیش‌تر آغازیده، آشکارا وارد می‌شود، اعلام می‌گردد، و در برابر خدا و کلیسای شاهد مُهر می‌خورد. با نگاه‌داشتن استوار این تمایز، به استدلال پولس گوش بسپار.

اول قرن‌تین ۱۷-۱۵:۶، ترجمه قدیم: آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته، اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا! آیا نمی‌دانید که هرکه با فاحشه پیوندد، با وی یکتن باشد؟ زیرا می‌گوید «هردویک تن خواهند بود». لکن کسی که با خداوند پیوندد یکروح است.

فعل $\kappa\omicron\lambda\lambda\acute{\alpha}\omega$ kollaō^{G2853} به معنای چسباندن، جوش دادن، درهم‌آمیختن است. و اصلی که پولس بدان استناد می‌کند از پیدایش ۲:۲۴ است—آیه ازدواج: «یک تن خواهند بود»—بازار اتحاد. پولس آیه ازدواج را درباره یک فاحشه به کار می‌برد. این جسورانه‌ترین حرکت الهیاتی در سراسر آن رساله است. او می‌گوید که خود عمل اتحاد بدنی دو را در یک ذوب می‌کند—نه عهد،

نه عروسی، نه رضایت؛ بلکه آن عمل. و این را بی هیچ تردیدی می گوید، زیرا تمام استدلال بر آن استوار است. بدن پوششی خنثی به دور «خود حقیقی» تو نیست. بدن همان جایی است که آنچه بدان می پیوندى همان می شود که تو هستی.

از همین روست که او فرمان می دهد «از زنا بگریزید» — نه از آن رو که آن عمل تهی است، بلکه از آن رو که آن عمل حقیقی است. آن عمل به راستی با آنچه لمس می کند یک تن می سازد. و آنگاه پولس استدلال را کامل می کند: «کسی که با خداوند پیوندد یک روح است». همان منطق. همان هستی شناسی. ایمان داری که به مسیح پیوسته با او یکی می شود — یک بدن، یک روح، یک تن در آن رازِ بزرگ (افسسیان ۵: ۳۱ — ۳۲). پولس پیدایش ۲: ۲۴ را هم در اول قرنیتان ۶ (درباره فاحشه) و هم در افسسیان ۵ (درباره مسیح و کلیسا) نقل می کند، زیرا برای او تنها یک اصل هست: اعمالِ بدنی اتحادهای حقیقی می سازند.

این همان موتور فلسفی ای است که رومیان ۶ را وامی دارد تا همان بگوید که می گوید. «چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم.» نه به طور نمادین. نه به طور مجازی. **دفن شده.** ماضی مجهول $\sigma\upsilon\nu\theta\acute{\alpha}\pi\tau\omega$ sunthaptō^{G4916} دستور زبان یک واقعیت به انجام رسیده است. چیزی در آن آب بر بدن تو رخ داد. تو به مرگِ او جوش خوردی. تو در قبر او درهم آمیخته شدی. و آنگاه «به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.»

اگر زنا با فاحشه یک تن می سازد، تعمید — که در ایمان پذیرفته می شود — همان عملِ بدنی است که در آن اتحادِ آدمی با مسیح آشکارا وارد و مهر می شود. همان هستی شناسی پولسی، اما اکنون تقدیس شده، به دستِ روحِ اعمال شده، و به مرگی که به قیامت می انجامد. روح است که می پیوندد؛ تعمید اعلامِ بدنی و مهر خورده آن است. تو نمی توانی عمل اتحاد با مسیح را به نشانه ای عریان فرو بکاهی، همان گونه که پولس اجازه نمی دهد زنا به عملی عریان فرو کاسته شود. بدن قلمرو اتحاد است. آنچه بدنت را در ایمان بدان می پیوندى، مهری آشکار می شود بر آن حقیقتِ روحانی ای که روح پدید آورده است.

و تورات پیشاپیش همین را به شیوه خود می گفت. آن آیین آب که پیش نمونه تعمید است در اعداد ۱۹ داده شده، جایی که شخصِ نجس شده از تماس با جسدِ مرده باید با زوفایی که در آب زنده فرو رفته تطهیر شود. «و شخص طاهر زوفا گرفته، در آن آب فرو برد و بر خیمه بر همه اسباب و کسانی که در آن بودند و بر شخصی که استخوان یا مقتول یا میتة یا قبر را لمس کرده باشد، بپاشد» (اعداد ۱۹: ۱۸). فعل טָבַל tabal^{H2881} است — غوطه ور ساختن، فرو بردن — همان فعلی که ترجمه سبعینیه برای هفت بار فرو رفتنِ نعمان در اردن به کار می برد (دوم پادشاهان ۵: ۱۴)، ریشه اشتقاقی واژه یونانی $\beta\alpha\pi\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ baptizō^{G907}. نسخه نمونه وار تعمید در عهد عتیق همین است: طبل در آب زنده برای آن که به مرده نجس شده است. و کسی که از آن سر باز زند، در همان باب، כָּרַת karat^{H3772} — بریده می شود از قوم خود (اعداد ۱۹: ۱۳). همان فعلی که یوشع برای آبهای اردن به کار می برد. سایه جایی برای اختیاری بودن نمی گذارد. آن حقیقت اصلی نیز آن را سست نمی کند. مسیح به رود درآمد تا آن را به کمال رساند — نه تا آن را کنار بگذارد.

تورات این فریضه را سنگین وزن می شمارد. از میان تمام ۵,۸۱۴ آیه اسفار پنج گانه، اعداد ۱۹: ۱۳ — آیه ای که بر آن که از آب سر باز می زند حکم «از اسرائیل منقطع شود» را می راند — در پنج درصد بالای چگالی خود رمزگذاری جای دارد. آیه ای که به این بریدن نام می دهد، واژگان

بُرنده عهد را در حروف خود حمل می‌کند: زاراق (پاشیدن)، نیدا (ناپاکی)، طامه (نجس)، کارت (عهد-بریدن)، پسراییل، یهوه. سطح و لایه زیرین یک چیز می‌گویند: آب اختیاری نیست.

تورات برای پایان تو و آغاز تو همان واژه‌ها را به کار می‌برد. فعلی که یاغی را منقطع می‌کند، همان فعلی است که عهده را می‌برد. نمکی که زن لوط را به ستون بدل کرد، همان نمکی است که بر هر هدیه‌ای که نزد خدا می‌آوری واجب است (لاویان ۲:۱۳، اعداد ۱۹:۱۸). آن فرودی که سدوم را غرق کرد، در همان رودی نام برده می‌شود که باید بدان درآیی. داوری و نجات واژگانی مشترک دارند. همان کلمات هر دو را نشان می‌گذارند، زیرا همان عمل خداست که آنها را از هم جدا می‌کند.

و تا پایان تورات، هشدار بر خود اسرائیل فرود می‌آید. «و تمامی زمین آن را که کبریت و شوره و آتش شده، نه کاشته می‌شود و نه حاصل می‌روید و هیچ علف در آن نمو نمی‌کند و مثل انقلاب سدوم و عموره... گشته است» (تثنیه ۲۹:۲۳). سپس تیزتر از آن، در سرودی که موسی برای قوم به جا می‌گذارد تا بخوانند: «مو ایشان از موهای سدوم است، و از تاکستانهای عموره» (تثنیه ۳۲:۳۲). اسرائیل یاغی به سدوم سر نمی‌زند. اسرائیل یاغی خود سدوم است. تو بر کرانه این رود همچون جهانگردی که به ویرانه‌های باستانی می‌نگرد نمی‌ایستی. تو آنجا همچون ساکن آن شهر محکوم می‌ایستی، که به یوشعی نیاز دارد تا جریان را متوقف کند.

عقب بایست و بگذار تصویر واضح شود.

رودی که «فرودآینده» نام دارد در فصل طغیان بود—فرود در نهایت شدت بود—و لحظه‌ای که تابوت آن را لمس کرد، جریان به سوی دریای نمک عهد-بریده شد، در شهری که آدم نام دارد. داوری بر آن انسان روی هم انباشته شد. قوم بر خشکی گذشتند. کاهنان در جایگاه مرگ ماندند تا آنکه هر عضو عهد عبور کرد. قرن‌ها بعد، خداوند به همان رود در همان گذرگاه بازگشت و بستر تهی را پر کرد. او در جریانی درآمد که قومش از آن رهایی یافته بودند. او آنجا ایستاد که تابوت ایستاده بود. او آدم دوم شد، آنجا که آنها اکنون روی هم انباشته می‌شوند—و از آن روز به بعد، راه گذر از رود این است که او در آن ایستاده و ما همراه او.

و آنگاه او پیروان خود را فرمان داد که تعمید یابند—که با او به آب درآیند.

نه همچون یادگاری جدا از آن واقعیت. نه همچون نشانه‌ای تهی از آنچه بدان اشاره دارد. بلکه همچون مهر بدنی آن اتحادی که روح از راه ایمان پدید آورده — همان ورود آشکار، همگانی و امرشده به مرگ و قیامی که مسیح پیش‌تر به انجام رسانده است. بدن اتحادآفرین است. آب همان جایی است که آن جوش خوردن روحانی به طور بدنی اعلام می‌شود. تابوت خود مسیح است، که در سیل به جای ما ایستاده تا آنکه همه ما بالکلیه عبور کنیم.

متن سطحی در این بخش‌ها کار را انجام می‌دهد؛ آن ته‌نقش که در فصل‌های پیشین ردش را گرفتیم — زیر عبور یوشع، کاهنان درون بستر رود، و زوفای فرورفته در آب زنده برای آن‌که به مرده نجس شده — همان واژگانی را بازمی‌تاباند که سطح موعظه می‌کند: فروبردن، قبر، پاک، فرود، اردن، آدم. لایه زیرین همان را تأیید می‌کند که سطح پیشاپیش اعلام کرده است. این شاهدهی است در زیر، نه هرگز مکاشفه‌ای مستقل در بالا.

مؤلف بودن، آنگاه که سراپا حقیقی باشد، چنین است. بشارت لایه‌ای نیست که خوانندگان بعدی بر تورات نقاشی کرده باشند. بشارت پیش از آنکه هیچ خواننده‌ای برسد، در بافت پارچه

تنیده شده است. سطح آن را موعظه می‌کند. لایه زیرین آن را تأیید می‌کند. دو شاهد، یک شهادت.

اختیاری خواندن این، اختیاری خواندن آن رود است—رودی که خداوند تمام زمین خود بدان درآمد تا تمام عدالت را به کمال رساند. صرفاً نمادین خواندن آن، بازگفتن همان دعوایی است که پولس با یک جمله درباره یک فاحشه ویران کرد. آبهای داوری در آدم متوقف شدند. آنها در هوا متوقف نشدند. آن فرود حقیقی بود. آن قطع شدن حقیقی بود. آن انسانی که آنها نزدش بازایستادند حقیقی بود.

و تعمیدی نیز که ما را در او می‌نهد، همان‌جا که فرود برای همیشه قطع شد، حقیقی است.

فصل ۱۹

تغییر پادشاهی‌ها

کولسیان 1:13، ترجمه قدیم: و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت،

فصل پیشین به ما نشان داد که تعمید چه معنا می‌دهد: یک دفن و یک قیام. انسان کهنه به زیر می‌رود؛ انسان تازه بالا می‌آید. اما تعمید بُعدی دارد که از دگرگونی شخصی ژرف‌تر است. آنگاه که ایمان‌داری از آب می‌گذرد، چیزی نه تنها در آن فرد بلکه در **عالم روحانی** رخ می‌دهد. تعمید صرفاً نماد دگرگونی درونی نیست. تعمید انتقال حوزه اقتدار است. تعمید تغییر پادشاهی‌هاست. و قدرت‌هایی که بر پادشاهی کهنه فرمان می‌راندند، رعایای خود را آرام تسلیم نمی‌کنند.

قدرت‌های پشتِ ژرفا

در فصل نخست این کتاب، ردّ روح خدا را گرفتیم که بر **תְּהוֹם** ^{H8415} — ژرفا، مغاک، قلمرو آشوب و بی‌شکلی، جایی که حیات نمی‌تواند وجود داشته باشد — می‌جنبید. کتاب مقدس با تاریکی بر روی آبها آغاز می‌شود، و روح که با کلام خدا از آن آشوب نظم پدید می‌آورد. آبهای ژرفا در کتاب مقدس خنثی نیستند. آنها نماینده قلمرو مرگ‌اند، قلمرو بی‌نظمی، قلمرو هر آنچه با فرمانروایی خدا می‌ستیزد.

آنگاه که نوح از توفان گذشت، آبها جهان کهنه را نابود کردند و پارسایان را به جهان نو رساندند. آنگاه که اسرائیل از دریای سرخ گذشت، همان آبی که اسرائیل را آزاد کرد گور لشکر فرعون شد. آنگاه که اردن شکافته شد، آبهایی که به‌سوی دریای مرده روان بودند — پست‌ترین نقطه زمین، جایگاه مرگ مطلق — بازایستادند تا قومی نو بتواند بر خشکی از میان بگذرد.

در هر مورد الگو یکسان است: آب مرز میان دو پادشاهی است. در یک سو، بندگی، آشوب، مرگ. در سوی دیگر، آزادی، نظم، حیات. و گذر از آب صرفاً یک عبور نیست. آن **انتقال اقتدار** است. فرعون پس از دریای سرخ هیچ حوزه اقتداری بر اسرائیل نداشت. یاغیگری نسل بیابان پس از اردن هیچ قدرتی نداشت. جهان کهنه پس از توفان هیچ ادعایی بر نوح نداشت.

پولس این انتقال را با زبانی وصف می‌کند که هیچ جایی برای ابهام نمی‌گذارد:

«و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت» (کولسیان ۱:۱۳).

دو فعل. دو پادشاهی. اروساتو — ماضی میانه: او نجات داد، او ربود، او ما را بیرون کشید. **میتستیس** — ماضی معلوم: او منتقل کرد، او جابه‌جا کرد، او ما را از یک حوزه اقتدار به حوزه دیگر برد. ما زیر قدرت ^{G1849} ἐξουσία *exousia* — اقتدار، حق فرمانروایی) ظلمت بودیم. اکنون در ملکوت پسر هستیم. انتقال کامل است. فرمانروای کهنه هیچ اقتداری بر شهروند منتقل‌شده ندارد.

آن بدهی، صلیب، و آن پیروزی

اما این انتقال چگونه انجام شد؟ پولس در بخشی پاسخ می‌دهد که بی‌درنگ پس از تعلیمش دربارهٔ تعمید در کولسیان ۲:۱۲ می‌آید. پس از آنکه دفن و قیام ما را در آب وصف کرد، بی‌هیچ مکثی ادامه می‌دهد:

کولسیان ۱۵-۱۳:۲، ترجمه قدیم: و شما را که در خطایا و نامختونی جسم خود مرده بودید، با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شما را آمرزید، و آن دستخطی را که ضد ما و مشتمل بر فرائض و به خلاف ما بود محو ساخت و آن را به صلیب خود میخ زده از میان برداشت. و ازخویشتن ریاسات و قوات را بیرون کرده، آنها را علانیه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظفریافت.

سه چیز اینجا رخ می‌دهد، و آنها از تعمیدی که دو آیه پیش‌تر وصف شد جدایی‌ناپذیرند:

نخست: «با او زنده گردانید.» واژه ^{G4806}συνζωοποιέω sunezōopoiēsen است — با او زنده‌شده. ما مرده بودیم. مسیح ما را زنده کرد — نه جداگانه، نه به‌تنهایی، بلکه همراه او. قیام ما از آن خود ما نیست. آن یک هم‌قیام است، یک برخاستن مشترک، رویدادی که در تعمید همزمان بر مسیح و بر ما رخ داد.

دوم: «و آن دستخطی را که ضد ما ... بود محو ساخت.» ^{G5498}χειρόγραφον cheirographon — سندی دست‌نوشته، گواهی بدهی. در جهان باستان، این همان سندی بود که بدهکار امضا می‌کرد و بدان اعتراف می‌کرد که چه بدهکار است. هر گناهی یک بدهی است. شریعت سابقه‌ای نگاه می‌داشت. و مسیح آن سند را — سابقه هر آنچه بدهکار بودیم — گرفت و به صلیب میخ کوفت. آن بدهی صرفاً آمرزیده نمی‌شود. آن نابود می‌شود. آن سابقه دیگر وجود ندارد. به ابزار مرگ میخ کوفته شد و با مسیح مرد.

سوم — و این همان است که تعمید را به آن جنگ روحانی پیوند می‌دهد: «و ازخویشتن ریاسات و قوات را بیرون کرده، آنها را علانیه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظفریافت.»

واژه «بیرون کرده» ^{G554}ἀπεκδύομαι apekdusamenos است — از خود کردن، از تن به‌درآوردن، خلع سلاح کردن. این وجه وصفی میانه است: مسیح ریاسات را از خویشتن کند. آنها به او چسبیده بودند — او را به صلیب میخ کوفته بودند، اقتدار کامل خود را در مرگ بر او اِعمال کرده بودند — و او در برخاستن، آنها را همچون مردی که جامه‌ای پلید را از تن به‌در می‌آورد از خود کند. او آنها را به ^{G1165}δείγματιζω deigma — تماشاگاهی همگانی — بدل ساخت. و در آن بر آنها ظفر یافت.

در آن. در چه؟ مرجع ضمیر صلیب است — اما پولس همین الان دربارهٔ تعمید سخن می‌گفت (آیه ۱۲). آن ظفر بر ریاسات در صلیب به‌انجام می‌رسد و در تعمید بدان وارد می‌شویم. آنگاه که به زیر آب می‌روی، در همان مرگی که قدرت‌ها در آن خلع سلاح شدند سهیم می‌شوی. آنگاه که بالا می‌آیی، در همان قیامی که مسیح در آن آشکارا بر آنها ظفر یافت سهیم می‌شوی.

از همین روست که نشانه‌ها به دنبال ایمان‌دار تعمیدیافته می‌آیند. نه از آن‌رو که ایمان‌دار چیزی را کسب کرده. بلکه از آن‌رو که ایمان‌دار پادشاهی‌ها را عوض کرده است. آن ریاساتی که زمانی اقتدار داشتند — اِکسوسیای ظلمت — آشکارا خلع سلاح شده‌اند. کسی که از آب بالا

می‌آید دیگر زیرِ حوزهٔ اقتدارِ آنها نیست. آن بدهی‌ای که به آنها ادعایی قانونی می‌داد به صلیب میخ کوفته و نابود شده است. اربابِ کهنه هیچ رسیدی ندارد.

قدرتِ ربایش، معکوس شده

یک واژهٔ یونانی هست که انتقالِ پادشاهی را روشن‌تر از هر انتزاعِ الهیاتی آشکار می‌کند. آن واژه $\alpha\rho\alpha\zeta\omega$ harpazō^{G726} است — به‌زور گرفتن، به‌خشونت ربودن. این واژه سیزده بار در عهد جدید ظاهر می‌شود، و آنگاه که آن را در خلالِ ظهورهای عمده‌اش دنبال می‌کنی، می‌توانی ببینی که جهتِ قدرتِ روحانی در نقطهٔ تعمیمِ معکوس می‌شود.

در مَثَلِ برزگر، عیسی وصف می‌کند که بر کلامِ ملکوت چه می‌آید آنگاه که بر دلی می‌افتد که آن را نپذیرفته است:

«کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شری می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده است می‌رباید» (متی ۱۳:۱۹).

واژهٔ «می‌رباید» هارپازی است — مضارعِ معلومِ هارپازو. شیطان کلام را به‌زور می‌گیرد. اما به این شرط توجه کن: آن شخص نمی‌فهمد. یونانیِ مِه سونینتوس است — کنارهم‌نگذاشتن، به‌هم‌نیپوستنِ کلام با دل. بذر بر سطحِ راهی سخت‌شده می‌نشیند. هرگز نفوذ نکرد. هرگز ریشه نداد. با گوش‌ها شنیده شد اما هرگز به اراده نیپوست. و بدین‌سان دشمن آن را برمی‌دارد — نه با کندنِ خاک، بلکه با برداشتنِ آنچه آشکار بر سطح افتاده بود.

روایتِ مرقس جزئیاتی می‌افزاید که متی از قلم می‌اندازد. مرقس ۴:۱۵ فعلی دیگر به‌کار می‌برد: $\alpha\rho\omega$ airei^{G142} — برداشتن، بلند کردن، بردن. جایی که متی بر خشونتِ ربایش (هارپازو) تأکید می‌کند، مرقس بر آسانیِ برگرفتن (آیرو) تأکید می‌گذارد. شیطان برای برداشتنِ آنچه هرگز کاشته نشده تقلا نمی‌کند. او صرفاً آن را برمی‌دارد. و مرقس یک واژهٔ دیگر می‌افزاید: $\iota\theta\upsilon\tau\omega\varsigma$ — بی‌درنگ. لحظه‌ای که کلام شنیده و پذیرفته نمی‌شود، رفته است. هیچ فرصتی نیست. هیچ تأخیری نیست. دلِ ناپاسبان کلام را همان دم که می‌رسد از دست می‌دهد.

لوقا انگیزه را می‌افزاید. لوقا ۸:۱۲: «ابلیس آمده کلام را از دل‌های ایشان می‌رباید، مبدا ایمان آورده نجات یابد.» ابلیس می‌داند که ایمان به چه می‌انجامد — سوتوسین، وجهِ التزامیِ ماضیِ مجهولِ سوزو: نجات‌یافتن. او این زنجیره را می‌داند: شنیدن به فهمیدن می‌انجامد، فهمیدن به ایمان، ایمان به نجات. و نجات به دستِ خدا می‌انجامد. پس او پیش از آنکه ایمان شکل بگیرد می‌رباید — زیرا می‌داند که همین‌که شخصی ایمان بیاورد و مَهر شود، قدرتِ ربایش از کار می‌افتد.

و این دقیقاً همان است که عیسی در یوحنا ۲۸:۱۰-۲۹ اعلام می‌کند:

«ومن به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت. پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من بگیرد.»

واژهٔ «گرفتن» همان واژه است — هارپازو. همان نیروی خشن. اما اکنون با چنگِ دوگانهٔ پسر و پدر روبه‌رو می‌شود، و عیسی آن نفیِ مطلق را بر زبان می‌آورد: اوخ هارپاسی تیس — هیچ‌کس نخواهد ربود. اودیسی دوناتای هارپازین — هیچ‌کس نمی‌تواند برباید. آن قدرتی که بر راهِ سخت‌شده آزادانه عمل می‌کرد، در برابرِ دستِ خدا ناتوان می‌گردد.

این چرخش تعمیدی است. بر آن راه، پیش از ایمان، پیش از آب، پیش از مُهر – کلام آشکار است، و هارپازو بر ضدِ تو عمل می‌کند. در آن دست، پس از ایمان، پس از آب، پس از مُهر – هارپازو نمی‌تواند به تو دست بزند. آن ریاساتی که پولس می‌گوید در صلیب کنده شدند (آپکدوسامینوس، کولسیان ۲:۱۵) همان قدرت‌هایی هستند که زمانی توانِ ربودنِ کلام را از دلِ ناپاسبان داشتند. آنها آشکارا خلجِ سلاح شده‌اند. قدرتِ ربایشان شکسته است – نه از آن‌رو که از هستی بازایستاده‌اند، بلکه از آن‌رو که آن شیئی که می‌خواهند بر باید اکنون در دستی نگاه داشته می‌شود که از دستِ آنها نیرومندتر است.

و آنگاه آن واژه دو بارِ دیگر ظاهر می‌شود – هر دو بارِ رو به بالا، هر دو بار در خدمتِ خدا.

در اعمال رسولان ۸:۳۹، روح خداوند فیلیپس را ἡρπάζω ^{G726} hērpasen – به‌خسونت ربود – بی‌درنگ پس از تعمیدِ خواجه‌سرای حبشی. نخستین چیزی که پس از بالا آمدنِ مردی از آب رخ می‌دهد، این است که روح همان نیروی ربایش را به‌نمایش می‌گذارد – اما اکنون به‌هدایتِ ملکوتِ پسر. فیلیپس جابه‌جا می‌شود. خواجه‌سرا شادکنان به راهِ خود می‌رود. آن هارپازویی که زمانی می‌دزدید، اکنون هارپازویی است که خدمت می‌کند.

و در اول تسالونیکیان ۴:۱۷، پولس می‌نویسد که در بازگشتِ خداوند، ما «با ایشان در ابره‌ار بوده خواهیم شد» – هارپاگسومتا، مستقبلِ مجهولِ هارپازو. آن ربایشِ نهایی. این بار این خداست که می‌رباید – نه کلام را از راه، بلکه مقدسان را از زمین. رو به بالا. به حضورِ خود. با همان نیروی خشن، مقاومت‌ناپذیر و کوبنده‌ای که دشمنِ زمانی برای دزدیدنِ آنچه کاشته شده بود به‌کار می‌برد.

تغییرِ پادشاهی همان لحظه‌ای است که هارپازو جهت‌ش را معکوس می‌کند. پیش از آب: شیطان از تو می‌رباید. پس از آب: خدا تو را می‌رباید – و نگاه می‌دارد.

هم‌برخاسته: واژه‌ای که همه چیز را دگرگون می‌کند

پولس برای قیامِ ایمان‌دار در تعمیدِ واژه‌ای به‌کار می‌برد که سزاوارِ توجهِ ویژه است. در کولسیان ۲:۱۲ می‌نویسد که ما «با او برخیزانیده شده‌ایم» – و آن واژه συνεγέρθω ^{G4891} sunēgerthēte است.

این یک واژه مرکب است: σύν ^{G4862} sun (همراه، در اتحاد) + ἐγείρω ^{G1453} egeirō (بیدار کردن، از مرگ برخیزاندن). صرفاً به این معنا نیست که تو برخیزانیده شدی. به این معناست که تو هم‌برخاسته شدی. قیامِ تو رویدادی جدا از قیامِ مسیح نیست. آن همان رویداد است. آنگاه که مسیح در روزِ سوم از مردگان برخاست، برخاستنِ تو درونِ برخاستنِ او نهفته بود. و آنگاه که از آب گذشتی، آن برخاستنِ نهفته در تجربه‌ی تو رها شد.

ابوت-اسمیت خاطرنشان می‌کند که سونِگیرو تنها سه بار در عهد جدید ظاهر می‌شود – کولسیان ۲:۱۲، کولسیان ۳:۱، و افسسیان ۲:۶ – و در هر مورد اتحادِ عرفانیِ ایمان‌دار را با قیامِ مسیح وصف می‌کند. هرگز برای برخاستنِ فردی به‌تنهایی به‌کار نمی‌رود. همیشه همراه است.

و کولسیان ۳:۱ نتیجه را می‌گیرد:

کولسیان ۳-۱:۳، ترجمه قدیم: پس چون با مسیح برخیزانیده شدید، آنچه را که در بالا است بطلبید در آنجایی که مسیح است، به‌دست راست خدا نشسته.

در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است. زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است.

«پس چون با مسیح سونگرتته [برخیزانیده] شدید» – اگر آن هم‌برخاستن رخ داده – پس آنچه را در بالاست بطلب، زیرا اکنون جای تو آنجاست. زندگی کهنه‌ات مرده است. زندگی نوت پنهان است – نه در معرض دید، نه پیدا برای پادشاهی کهنه – بلکه با مسیح در خدا مخفی. سه لایه محافظت: در مسیح، که در خداست. ریاسات نمی‌تواند به تو برسند. حوزه اقتدار کهنه نمی‌تواند به تو دست بزند. تو هم‌برخاسته و هم‌پنهان شده‌ای، در امن‌ترین جای گیتی.

این استعاره نیست. این واقعیت قانونی عالم روحانی است. آنگاه که شهروندی از کشوری به کشوری دیگر منتقل می‌شود، قوانین کشور کهنه دیگر اعمال نمی‌شوند. آنگاه که زندانی‌ای بخشیده و آزاد می‌شود، زندانبان هیچ اقتداری ندارد که دوباره در را قفل کند. تعمد همان لحظه انتقال است. آب همان گذرگاه مرز است. و آنچه در سوی دیگر انتظار می‌کشد نه فقط زندگی‌ای نو، بلکه ساختار اقتدار نو است: مسیح همچون سر، روح همچون مهر، بدن همچون مسکن، و ریاسات همچون دشمنان شکست‌خورده در زیر پا.

نفس به خاک بازمی‌گردد

و اینجا داستان دایره‌اش را کامل می‌کند.

در پیدایش ۲:۷، خدا انسان را از ^{H6083}אֶפְחָר aphar – خاک زمین – سرشت. آنگاه ^{H5301}נָפַח naphach – در بینی او نیشمت خیم – (H5397 + H2416) نفس حیات‌ها را دمید. و انسان نفس خیم – نفسی زنده – شد.

خاک به‌علاوه نفس برابر است با حیات.

در فصل نخست این کتاب، رد روح – روآخ – (H7307) را گرفتیم که بر تهوم، آبهای آشوب، می‌جنبید. روح بر آب، حیات‌آفرین. این الگوی آفرینش بود. و در هر فصل از آن پس، این الگو را دیده‌ایم که تکرار می‌شود: توفان، دریای سرخ، اردن، میکوه، تعمد عیسی، و آب و روح یوحنا ۳.

اکنون ببین در تعمد چه رخ می‌دهد. بدنی – خاک، گل، عفر پیدایش ۲ – به زیر آب می‌رود. به تهوم درمی‌آید. انسان کهنه می‌میرد. و آنگاه روح می‌جنبد – همان روآخی که در پیدایش ۱ بر ژرفا می‌جنبید، همان نفسی که خدا در پیدایش ۲ در خاک دمید – و بدن بالا می‌آید. زنده. نو. نفسی زنده برای بار دوم.

نفس به خاک بازگشته است. روح بار دیگر بر آب جنبیده است. و آنچه بالا می‌آید همان نیست که به زیر رفت. آنچه به زیر رفت خاکی بود زیر اقتدار ظلمت، حامل بدهی، فرمانبر ریاسات، با روحی که می‌توانست دیدار کند اما نه بماند. آنچه بالا می‌آید یک نائوس است – معبد روح‌القدس، مهرشده به‌طور دائم، هم‌برخاسته با مسیح، نشسته در جای‌های آسمانی، منتقل‌شده به ملکوت پسر، با قدرت‌های ظلمت که کنده و مغلوب شده‌اند.

و حروف عبری پیدایش ۲:۷ همان را تأیید می‌کنند که الگو اعلام می‌کند. ته‌نقش این آیه واژه ^{H3820}לֵב lev – دل – را در درون خود تنیده دارد. هم‌پوشان با آن: خاداش (نو)، خیم (حیات)، روآخ (روح)، نشاما (نفس)، طبل (غوطه‌ور شدن)، و پشوع. دربرگیرنده آیه:

berit בְּרִית^{H1285} (عهد) و تَخِيَا—قیامت. و آنگاه که در سراسر صفحه خوانده شود، ته‌نقش یک نام را هجی می‌کند: یِشوَع. خدا انسان را از خاک سرشت و حیات در او دمید. و در حروف آن سرشتن این‌ها را دوخت: دل، نو، حیات، روح، نَفَس، غوطه‌وری، عهد، قیامت—و نام آن یگانه‌ای که سرشتن دوم را ممکن می‌ساخت. آفرینشِ نخست و آفرینشِ نو نه‌تنها در الگوی خاک و نَفَس، روح و آب، بلکه در خودِ حروفِ متنِ عبری به هم پیوسته‌اند.

رمزِ درونیِ پیدایش ۲:۷ از مرزِ بختِ تصادفی فراتر می‌جهد و آزمونِ درهم‌ریزی را با ضربی حیرت‌انگیز، چهارده برابر، پشت‌سر می‌گذارد — یکی از بزرگ‌ترین ضرب‌های درون‌آیه‌ای که در سراسر تورات یافت شده است.

کتاب مقدس با روح آغاز می‌شود که بر آبها می‌جنبد و از آشوب حیات پدید می‌آورد. و با رود آب حیات پایان می‌یابد که از تختِ خدا روان است (مکاشفه ۲۲:۱). و در میان این دو انتها، هر عملِ تعمید همان لحظه را باز می‌گوید: روح، آب، حیات از مرگ، آفرینشی نو که از ژرفا سر برمی‌آورد.

پولس این را به کمال دریافته بود. او نوشت:

«زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی» (افسسیان ۶:۱۲).

زندگی مسیحی یک جنگ است. اما جنگ در صلیب برده شد، و به پیروزی در آب وارد می‌شویم. ریاسات حقیقی‌اند. شکستشان حقیقی است. و تعمید همان اعلامِ همگانی است — در برابر جهانِ نظاره‌گر و آسمان‌های نظاره‌گر — که تو پادشاهی‌ها را عوض کرده‌ای، و فرمانروای کهنه دیگر هیچ ادعایی بر تو ندارد.

آب مرز میان دو پادشاهی است. در یک سو، قدرتِ ظلمت. در سوی دیگر، ملکوتِ پسر. تو در حوزهٔ اقتدارِ کهنه به زیر می‌روی. در حوزهٔ نو بالا می‌آیی. آن بدهی به صلیب می‌خ کوفته شده است. قدرت‌ها کنده شده‌اند. و روحی که در آفرینش بر ژرفا می‌جنبید اکنون در تو ساکن است — به طورِ دائم، مُهرشده، با مسیح در خدا پنهان.

فصل ۲۰

خوشا به حال ایمان‌آوردگان

یوحنا ۲۰:۲۹، ترجمه قدیم: عیسی گفت: «ای توما، بعد از دیدنم ایمان آوردی؟ خوشابحال آنانی که ندیده ایمان آورند.»

اینها از آخرین سخنان ثبت‌شده مسیح برخاسته به شاگردانش پیش از صعود است. آنها به توما گفته می‌شوند، همان مردی که هشت روز پیش‌تر اعلام کرده بود: «تا در دو دستش جای می‌خیزم و انگشت خود را در جای می‌خیزانم و دست خود را بر پهلوی من نهانم، ایمان نخواهم آورد» (یوحنا ۲۰:۲۵). عیسی ظاهر شد، دست‌ها و پهلویش را عرضه داشت، و توما با والاترین اعتراف در سراسر انجیل پاسخ داد: «ای خداوند من وای خدای من» (یوحنا ۲۰:۲۸). آنگاه آن اعلام آمد. آن سرزنش نبود. عیسی دقیقاً همان را که توما خواسته بود به او داد. اما سخنانی که در پی آمد تنها برای توما نبود. آنها برای هر نسلی بود که پس از او می‌آمد — برای هر جانی که بر شهادت کلام ایمان می‌آورد، نه بر گواهی چشم‌ها.

«خوشابحال آنانی که ندیده ایمان آورند.»

این آخرین خوشابه‌حال است. همان واژه — μακάριοι makarioi^{G3107} — که موعظه سر کوه را می‌گشاید. خوشابه‌حال مسکینان در روح. خوشابه‌حال ماتم‌زدگان. خوشابه‌حال حلیمان. و اکنون، در پایان روایت انجیل، یک ماکاریوس واپسین: خوشابه‌حال آنان که بی‌دیدن ایمان می‌آورند. این همان خوشابه‌حالی است که خطاب به ماست.

کیفیت ایمان‌آوردن

اما این چه‌گونه ایمانی است؟ انجیل یوحنا فعل πιστεύω pisteuō^{G4100} را نزدیک به صد بار به کار می‌برد، بیش از هر کتاب دیگر. و هر کاربرد کیفیت یکسانی از ایمان را وصف نمی‌کند. یوحنا دقیق است. او در سراسر کتاب همان واژه را به کار می‌برد، اما دستور زبان و بافت طیفی را از هم متمایز می‌کنند — از سطحی‌ترین نشانه‌نگری تا ژرف‌ترین اعتماد.

در سر کم‌عمق طیف، جماعت‌ها ایستاده‌اند. در یوحنا ۴:۴۸، عیسی به آن مأمور درباری می‌گوید: «اگر آیات و معجزات نبینید، همانا ایمان نیاورید.» فعل پیستیئوسسته است — ماضی التزامی. مشروط و فرضی است: تو شاید ایمان بیاوری، اگر ببینی. ایمان اینجا واکنشی به تماشا است. پیش از آنکه متعهد شود، چشم‌به‌راه گواه می‌ماند.

در یوحنا ۶:۳۰، جماعت می‌پرسد: «چه معجزه می‌نمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟» فعل پیستیئوسومین باز ماضی التزامی است، و مفعول آن سُوی است — در حالت برایی، به معنای «به تو ایمان آوریم»، یعنی ادعاهایت را باور کنیم. معجزه‌ای به ما بنما و ما سخنان را خواهیم پذیرفت. این اعتماد نیست. این چانه‌زنی است.

در یوحنا ۲۰:۲۳-۲۴، بسیاری «چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت دیدند، به اسم او ایمان آوردند. لیکن عیسی خویشتن را بدیشان موتمن ساخت.» واژه‌ای که «موتمن ساختن»

ترجمه شده همان فعل است: پیستئوو. آنها به او ایمان آوردند، اما او به آنها ایمان نیاورد. ایمانشان آن قدر واقعی بود که ایمان خوانده شود، اما برای آنکه عیسی خود را بدان بسپارد بسیار کم‌عمق بود. ایمانی برخاسته از نشانه بود – با شگفتی برافروخته، و با هیچ چیز ژرف‌تری نگه‌داشته نشده.

و در یوحنا ۱۲:۳۷: «و با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدو ایمان نیاوردند.» نشانه بر نشانه انباشته شد، و هنوز هیچ ایمانی نبود. زیرا ایمانی که به نشانه‌ها وابسته است همیشه می‌تواند یکی دیگر بطلبد.

اکنون به یوحنا ۲۰:۲۹ بازگرد و به دستور زبان بنگر. آن واژه پیستئوسانتس است – **وجه** وصفی ماضی معلوم. نه التزامی. نه مشروط. نه «شاید ایمان بیاورد اگر». این مردمان به راستی ایمان آوردند. عملی به انجام رسیده و قاطع است. و با مه ایدونتس – «ندیده» – جفت شده است. این دو وجه وصفی در تقابلی عمدی می‌ایستند، به هم پیوسته با کای که اینجا بار «و باین حال» را دارد: ندیده، و **باین حال** ایمان آورده.

تمام الگوی انجیل یوحنا به سوی همین لحظه پیش می‌رفت. جماعت‌ها می‌طلبیدند: نشانه‌ای به ما بنما، آنگاه ایمان خواهیم آورد. عیسی برکتی را بر آنان اعلام می‌کند که ترتیب را به کلی وارونه می‌کنند: آنها نخست ایمان می‌آورند، بی‌نشانه. زنجیره علی گسسته می‌شود. دیدن دیگر بنیان ایمان نیست. شهادت کافی است.

جهت، وارونه شده

این وارونگی تصادفی نیست. این معماری انجیل است. در هر گام، جهان بی‌ایمان می‌طلبد: بگذار ببینم، و آنگاه ایمان خواهم آورد. در هر گام، عیسی می‌گوید: ایمان بیاور، و آنگاه خواهی دید.

به مرتا، که بیرون قبر ایلعازر ایستاده بود، عیسی می‌گوید:

یوحنا ۱۱:۴۰، ترجمه قدیم: عیسی به وی گفت: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟»

دستور زبان صریح است. پیستئوسیس – ماضی التزامی: «اگر ایمان بیاوری». اویپسه – مستقبل اخباری: «خواهی دید». شرط، ایمان است. نتیجه تضمین شده، دیدن است. نه: ببین، آنگاه ایمان بیاور. بلکه: ایمان بیاور، آنگاه ببین.

و این وعده‌ای نیست که منقضی شود. مرقس ۱۶:۱۷ آن را فراتر می‌برد:

مرقس ۱۶:۱۷، ترجمه قدیم: و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود

واژه پیستئوساسین وجه وصفی ماضی معلوم است – «آنان که ایمان آورده‌اند» – ایمان آوردن پیشاپیش به انجام رسیده است. فعل παρακολούθει parakolouthēsei^{G3877} مستقبل معلوم اخباری است: این آیات همراه خواهند بود. زمان‌های فعل قاطع‌اند. ایمان آوردن گذشته است؛ آیات آینده‌اند. آیات ایمان نمی‌سازند. ایمان آیات می‌سازد. و خود واژه پاراکولوتیسی پُر بار است: ابوت-اسمیت معنای آن را در این آیه «منتج شدن» می‌دهد؛ ارسطو همین واژه را

برای «صفت ثابت» به کار می‌برد – چیزی که جدایی‌ناپذیر به آنچه در پیش می‌آید پیوسته است. در منطق عهد جدید، همراهی آیات با ایمان‌داران گاه‌گاهی نیست. آن صفت ثابت زندگی ایمانی است.

پولس این را تأیید می‌کند: «زیراجرات نمی‌کنم که سخنی بگویم جز در آن اموری که مسیح بواسطه من به عمل آورد، برای اطاعت امت‌ها در قول و فعل، به قوت آیات و معجزات و به قوت روح خدا» (رومیان ۱۵: ۱۸-۱۹). و نویسندهٔ عبرانیان: «درحالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوات و عطایای روح‌القدس برحسب اراده خود» (عبرانیان ۲: ۴). فعل سونپیمارتورئو است – «با هم شهادت‌دادن». خدا آیات را پیشاپیش ایمان نمی‌فرستد تا شکاک را قانع کند. او آیات را در کنار ایمان می‌فرستد تا کلام را تأیید کند.

همان چیزی که جماعت‌ها همچون پیش‌شرط می‌طلبیدند، فرآوردهٔ جانبی آنانی می‌شود که بی‌هیچ پیش‌شرطی ایمان آوردند.

سه واژه برای امر معجزه‌آسا

عهد جدید دربارهٔ این چیزها بی‌دقت سخن نمی‌گوید. آنگاه که کارهایی را وصف می‌کند که همراه زندگی ایمانی می‌آیند، سه واژه متمایز به کار می‌برد، و هر یک بُعدی متفاوت از آنچه خدا از راه آنان که به او اعتماد می‌کنند انجام می‌دهد آشکار می‌سازد.

نخستین، σημεῖον ^{G4592} sēmeion است – نشانه. واژهٔ عبری پشت آن در عهد عتیق اوت است – یک علامت، یک نشان، یک گواه. نشانه به فراسوی خود اشاره می‌کند. سخن بر سر تماشا نیست؛ سخن بر سر آن چیزی است که تماشا می‌رساند. آنگاه که عیسی آب را به شراب بدل کرد، یوحنا آن را سمیون می‌خواند (یوحنا ۲: ۱۱) – نه از آن‌رو که آن معجزه چشمگیر بود، بلکه از آن‌رو که نشان می‌داد عیسی که بود. نشانه به این پرسش پاسخ می‌دهد: چه کسی این شخص را فرستاد؟

دومین، τέρας ^{G5059} teras است – عجایب. هومر این واژه را برای فال‌هایی که زئوس می‌فرستد، برای نشانه‌هایی در آسمان، برای چیزهایی هول‌انگیز که هیبت برمی‌انگیزند، به کار می‌برد. عجیبه توجه را می‌رباید. عادی را برهم می‌زند. از میان خودبستگی می‌شکافد و ناظر را وامی‌دارد تا با چیزی فراتر از نظم طبیعی روبه‌رو شود. تراس هرگز در عهد جدید تنها به کار نمی‌رود – همیشه با سمیون جفت می‌شود. عجیبه‌ای بی‌معنا صرفاً تماشااست. همیشه در خدمت نشانه است. عجیبه به این پرسش پاسخ می‌دهد: آیا حواست جمع است؟

سومین، δύναμις ^{G1411} dunamis است – قدرت، کار پُرتوان. این همان نیروی خام پشت رویداد است – انرژی‌ای که آن را رخ می‌دهد. همان واژه‌ای است که «دینامیت» از آن گرفته شده. آنگاه که اعمال رسولان ۲: ۲۲ عیسی را وصف می‌کند، هر سه را به کار می‌برد: «مردی که نزد شما از جانب خدامبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی». یک دوناامیس به این پرسش پاسخ می‌دهد: این قدرت از کجا می‌آید؟

هر واژه چهره‌ای متفاوت از همان رویداد را می‌گیرد. سمیون به ذهن سخن می‌گوید – می‌رساند. تراس به جان سخن می‌گوید – به شگفت می‌آورد. دوناامیس به اراده سخن می‌گوید – با واقعیت حضور فعال خدا روبه‌رو می‌سازد. و هر سه به آنان که ایمان می‌آورند وعده داده شده‌اند.

از همین روست که عیسی مردمانی را که نشانه‌ها را همچون گواه می‌خواستند سرزنش می‌کرد، اما آنگاه پیوسته نشانه به‌جا می‌آورد. او با خود نشانه‌ها مخالف نبود. او با مردمانی مخالف بود که عجبیه و قدرت را می‌بلعیدند اما از خواندن پیام سر باز می‌زدند. آنها تراس و دونامیس را می‌خواستند اما سیمیون را نادیده می‌گرفتند – آن چیزی را که همه به آن اشاره می‌کرد.

از نخستین لمس تا غوطه کامل

و اینجا رشته استدلال ما به آب می‌رسد.

در فصل مربوط به یونانی و عبری، تمایز میان ^{G911}βάπτω baptō و ^{G907}βαπτίζω baptizō را ردیابی کردیم – فروبردن موقت و غوطه‌وری دائم. خیاری که در آب جوشان فرو برده می‌شود خیار می‌ماند. خیاری که در سرکه غوطه‌ور می‌شود ترشی می‌شود و هرگز نمی‌تواند بازگردد. ایمانی که عیسی در یوحنا ۲۹:۲۰ آن را برکت می‌دهد همان لحظه بپتو است – نخستین تماس، آن لمس قاطع. حقیقی است. ستوده است. برکت یافته است. اما در هر بازگشتی که در اعمال رسولان ثبت شده، آن ایمان آغازین هرگز تنها رها نمی‌شود. همیشه به غوطه‌وری می‌رود.

زندانبان فیلیپی فریاد برمی‌آورد: «مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» پولس پاسخ می‌دهد: پیستئوسون – امر ماضی معلوم: «ایمان آور!» فرمانی برای عملی قاطع و یک‌باره (اعمال رسولان ۱۶:۳۱). در همان ساعت شب، بپتیزسته – او تعمید یافت (اعمال رسولان ۱۶:۳۳). پاراخرما – بی‌درنگ. ایمان آوردن و تعمید یافتن با دقایق از هم جدا می‌شوند، نه ماه‌ها. ایمان آغازین به‌سوی آب دست می‌یازد، چنانکه شعله به‌سوی هوا.

قرن‌تیان: «بسیاری از اهل قرن‌تس چون شنیدند، ایمان آورده، تعمید یافتند» (اعمال رسولان ۱۸:۸). یونانی دقیق است: آکوئوتیس (وجه وصفی مضارع – شنیدن، در جریان) اپیستئوون (ماضی استمراری – ایمان می‌آوردند، همچنان‌که ایمان می‌شکفت) کای بپتیزونتو (ماضی استمراری مجهول – و تعمید می‌یافتند). بشنو، ایمان بیاور، تعمید بیاب – در جریانی پیوسته و ناگسسته.

خواجه‌سرای حبشی: فیلیپس مسیح را از اشعیا ۵۳ موعظه می‌کند. خواجه‌سرا می‌گوید: «اینک آب است! از تعمید یافتنم چه چیز مانع می‌باشد؟» و فیلیپس پاسخ می‌دهد: «هر گاه به تمام دل ایمان آوردی، جایز است» (اعمال رسولان ۸:۳۶-۳۷). شرط، ایمان است – شخصی، تمام‌دل، اعتراف‌شده. آنگاه آب. نه هفته‌ها بعد در مراسمی رسمی. همان‌جا، در کنار راه، زیرا ایمانی که برافروخته شده نمی‌تواند برای غوطه‌ور شدن صبر کند.

در هر مورد الگو یکسان است. ایمان آغازین – آن بپتو، آن لمس قاطع، آن لحظه ایمان بی‌دیدن – بی‌درنگ بپتیزو را می‌جوید، همان غوطه کامل که ایمان‌دار را برای همیشه دگرگون می‌کند.

یک جمله، یک جریان

و هیچ‌کجا این پیوند صریح‌تر از مرقس ۱۵:۱۶-۱۷ نیست، جایی که مسیح برخاسته سه آیه را در یک نفس می‌گوید:

«در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. هر که ایمان آورد، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد. و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.»

دستور زبان آیه ۱۶ سزاوار توجه دقیق است، زیرا آن را در فصل مربوط به یونانی و عبری بررسی‌دیدیم. اما اینجا باید آن را در بافت کاملش ببینیم – نه همچون آیه‌ای منفرد، بلکه همچون مرکز مأموریتی سه‌آیه‌ای.

پیستئوساس (ایمان‌آورده) – وجه وصفی ماضی معلوم. تو عمل می‌کنی. تو ایمان می‌آوری. بابتیستییس (تعمید یافته) – وجه وصفی ماضی مجهول. تو تن می‌دهی. بر تو انجام می‌شود. هر دو وجه وصفی ماضی‌اند – هر دو کارهایی به‌انجام‌رسیده را وصف می‌کنند که پیش از فعل اصلی می‌آیند. و با کای – «و» – به هم پیوسته‌اند. نه «یا». آنها دو نیمه یک پاسخ‌اند.

آنگاه نتیجه: سوتیستای – مستقبل مجهول اخباری. «نجات خواهد یافت». خدا کار را کامل می‌کند. دستور زبان توالی عمدی‌ای را ردیابی می‌کند: شخص عمل می‌کند (ایمان می‌آورد)، تن می‌دهد (تعمید می‌یابد)، و خدا کامل می‌کند (نجات می‌دهد). معلوم، مجهول، مجهول. و آنگاه، بی‌هیچ گسستی، آیه ۱۷ ادامه می‌یابد: «و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود». آیات همان مردمانی را همراهی می‌کنند که در آیه ۱۶ ایمان‌آوردند و-تعمید یافتند. مخاطب تازه‌ای نیست. گسست بندی نیست. این یک مأموریت است، یک توالی، یک وعده.

و آیه ۲۰ تأیید می‌کند که دقیقاً همان‌گونه که وعده داده شده بود رخ داد: «و ایشان بیرون رفته، در هر جاموعه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود، کلام را ثابت می‌گردانید.»

برخی از پژوهشگران خاطرنشان می‌کنند که پایان بلندتر مرقس (آیات ۹-۲۰) در کهن‌ترین دست‌نوشته‌ها نیست. اما حتی اگر مرقس را کنار بگذاریم، الگویی که وصف می‌کند در سراسر کتاب اعمال رسولان تأیید می‌شود: رسولان ایمان آوردند و تعمید یافتند، و آیات هر جا که می‌رفتند همراهشان بود. پولس را افعی گزید و هیچ آسیبی ندید (اعمال رسولان ۲۸:۳-۶). پطرس لنگی را نزد دروازه زیبا شفا داد (اعمال رسولان ۳:۶-۸). فیلیپ در سامره آیات و معجزات به‌جا آورد (اعمال رسولان ۶:۸-۷). آن دوازده تن اِفُس دوباره تعمید یافتند و نبوت کردند (اعمال رسولان ۱۹:۶). الگوی مرقس ۱۶:۱۷ ادعایی منفرد که بر دست‌نوشته‌ای مورد مناقشه تکیه کند نیست. آن تجربه زیسته تمام کلیسای رسولی است.

زنجیره کامل

اکنون می‌توانیم توالی کامل را آشکار سازیم. از شنیدن بشارت تا آیاتی که همراه زندگی ایمانی می‌آیند امتداد دارد، و هیچ حلقه‌ای از این زنجیره اختیاری نیست.

نخست: تو می‌شنوی. «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا» (رومیان ۱۰:۱۷). بشارت موعظه می‌شود. شهادت به گوش می‌رسد.

دوم: تو بی‌دیدن ایمان می‌آوری. این همان ایمان یوحنا ۲۰:۲۹ است – آن پیستئوسانتس، آن عمل قاطع که بی‌طلب گواه به شهادت اعتماد می‌کند. این همان لحظه بابتو است: نخستین تماس، لمس ایمان. عیسی آن را برکت یافته می‌خواند.

سوم: تو تعمید می‌یابی. ایمان آغازین به آب می‌رود. بابتو به بپتیزو بدل می‌شود – همان غوطه کامل، آن دگرگونی دائم. همچون انسان کهنه به زیر می‌روی؛ همچون انسان نو بالا می‌آیی. خیار ترشی می‌شود. فولاد آبدیده می‌شود. پارچه رنگ می‌گیرد. تو با مسیح دفن و با او برخیزانیده می‌شوی (رومیان ۳: ۴-۶). این نماد چیزی نیست که شاید بعدها رخ دهد. این همان لحظه‌ای است که ایمان صورتی بدنی می‌گیرد.

چهارم: تو روح را می‌یابی. «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت» (اعمال رسولان ۲: ۳۸). این وعده به دنبال غوطه می‌آید، همان قدر یقینی که سپیده دم به دنبال شب.

پنجم: آیات همراه می‌آیند. «و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود» (مرقس ۱۶: ۱۷). سِمْپا – نشانه‌هایی که اشاره می‌کنند. تِراتا – عجایی که می‌ربایند. دونا میس – قدرت‌هایی که آشکار می‌سازند. آنها نه از تلاش انسانی، بلکه از روحی سرچشمه می‌گیرند که اکنون در ایمان‌داری که از آب گذشته ساکن است. آنها بنیان ایمان نیستند؛ آنها میوه آن‌اند.

این همان وارونگی بزرگ است. جماعت‌ها در کفرناحوم گفتند: «چه معجزه می‌نمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟» (یوحنا ۶: ۳۰). آنها نخست معجزه را می‌خواستند. آنها گواه را پیش از تعهد می‌خواستند. عیسی می‌گوید: نه. تعهد نخست می‌آید. دیدن پس از آن می‌آید. و دیدنی که پس از آن می‌آید برای منفعت تو نیست – برای منفعت آنانی است که هنوز نشنیده‌اند. آیاتی که به دنبال ایمان‌دار می‌آیند همان موعظه‌ای می‌شوند که به شخص بعدی می‌رسد، که آنگاه بی‌دیدن ایمان می‌آورد، که آنگاه به آب درمی‌آید، که آنگاه روح را می‌یابد، و از زندگی او آیات روان می‌شوند تا به بعدی برسند. زنجیره ادامه می‌یابد. بشارت پیش می‌رود. آب هرگز خشک نمی‌شود.

بذر و خرمن

عیسی مثلی گفت:

مرقس ۴: ۲۶-۲۸، ترجمه قدیم: و گفت: «همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشاند، و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند. چگونه؟ او نداند. زیرا که زمین به ذات خود ثمر می‌آورد، اول علف، بعد خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه.

بذر همان کلام شنیده شده است. علف همان ایمان آغازین است – آن پیستئوسانتس یوحنا ۲۹: ۲۰، نخستین جوانه سبز ایمان بی‌دیدن. خوشه همان تعمید است – آن لحظه‌ای که حیات پنهان به صورت آشکار، همگانی و دائم سر برمی‌کشد. و دانه کامل همان خرمن است – آیات، میوه، حیات روح که رو به بیرون به سوی جهانی نظاره‌گر روان است.

هیچ کشاورزی بذری نمی‌کارد و آنگاه آن را از روییدن بازمی‌دارد. هیچ کس علف را نمی‌ستاید و به آن نمی‌گوید که هرگز خوشه نشو. ایمان آغازین حقیقی است، و برکت یافته است. اما آغاز است، نه پایان. به سوی آب فشار می‌آورد، چنانکه بذر به سوی خورشید فشار می‌آورد. و آنچه از آب بیرون می‌آید همان نیست که به درون رفت. آنچه به درون رفت جانی ایمان‌آور بود. آنچه بیرون می‌آید آفرینشی نو است، در مسیح ملبس، به روح مُهرشده، همراهیده به

آیات – نه به سبب هیچ استحقاق خود، بلکه از آن‌رو که همان خدایی که آن را در آغاز به ایمان کشید همان خدایی است که وعده داد: «هرکه به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم» (یوحنا ۱۲:۱۴).

خوشابه‌حال آنان که بی‌دیدن ایمان می‌آورند. زیرا آنها بیش از آنچه توما هرگز دید، خواهند دید.

زنجیره گسسته

اما آنگاه که زنجیره گسسته شود چه رخ می‌دهد؟ آنگاه که بذر می‌روید اما هرگز خوشه نمی‌آورد؟ آنگاه که ایمان حقیقی است اما هرگز به آب در نمی‌آییم و هرگز به جماعت نمی‌پیوندیم؟ مردی در اعمال رسولان هست که این را به ما نشان می‌دهد. نامش اُپُلُس است.

اعمال رسولان 18:25، ترجمه قدیم: او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح سرگرم بوده، درباره خداوند به دقت تکلم و تعلیم می‌نمود هرچند چیز از تعمید یحیی اطلاعی نداشت.

آن توصیف را به دقت بخوان. اُپُلُس بلیغ بود. در کتب توانا. در طریق خداوند تربیت یافته. در روح سرگرم. با پشتکار تعلیم می‌داد. به هر معیار بیرونی، این مرد ایمان‌دار بود – با استعداد، صادق، غیور. و با این حال: «هرچند چیز از تعمید یحیی اطلاعی نداشت.» او ایمان را داشت. او آن حرارت را داشت. او تعمید نادرست را داشت. و پرسکله و اکیلا، چون شنیدند که در کنیسه به دلیری سخن می‌گوید، «نزد خود آوردند و به دقت تمام طریق خدا را بدو آموختند» (اعمال رسولان ۱۸:۲۶).

لوقا صریحاً به ما نمی‌گوید که اُپُلُس دوباره تعمید یافت. اما پاسخ را بی‌درنگ پس از پرسش می‌نهد. در بخش بلافاصله بعدی، پولس به اِفِسُس می‌رسد – همان شهر – و دوازده شاگرد را در همان وضع می‌یابد:

اعمال رسولان 3-19:2، ترجمه قدیم: بدیشان گفت: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟» به وی گفتند: «بلکه نشنیدیم که روح القدس هست!» بدیشان گفت: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟»

پرسش تشخیصی پولس خارق‌العاده است. او نمی‌پرسد: آیا ایمان دارید؟ او پیشاپیش می‌داند که دارند – آنها را شاگردان می‌خواند، و واژه پیستیئوسانتس در آیه ۲ همان وجه وصفی ماضی معلوم است که از یوحنا ۲۰:۲۹ تا مرقس ۱۶:۱۶ ردیابی کرده‌ایم. اینها مردمانی‌اند که ایمان آورده‌اند. ایمانشان همان ایمان پیستیئوسانتس است – آن عمل قاطع و به‌انجام‌رسیده. و با این حال چیزی کم است. پولس می‌تواند آن را ببیند. و پرسش او یکراست به ریشه می‌رود: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟»

آنها پاسخ می‌دهند: تعمید یحیی. پولس شرح می‌دهد که یحیی رو به جلو به مسیح اشاره می‌کرد. و آنگاه:

«چون این راشنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند، و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح‌القدس برایشان نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند» (اعمال رسولان ۱۹:۵-۶).

آیات آمدند. بی‌درنگ. پس از تعمید درست. ایمان پیشاپیش آنجا بود. صداقت پیشاپیش آنجا بود. آنچه کم بود باپتیزو به نام درست بود — و هر آنچه قرار بود در پی بیاید، آن‌سوی آن انتظار می‌کشید.

این الگویی هشیارکننده است برای هر کسی که ادعای ایمان دارد اما هرگز بر پایه ایمان آگاهانه خود تعمید نیافته است. کسی ممکن است در نوزادی تعمید یافته باشد — به تصمیم دیگری به آب برده شده، غوطه‌ور (یا آب‌پاشیده) پیش از آنکه بتواند سخن بگوید، پیش از آنکه بتواند ایمان بیاورد، پیش از آنکه بتواند توبه کند. آن مراسم یک باپتیس‌موس بود — یک شست‌وشو — اما یک باپتیس‌ما نبود: همان نتیجه دائمی غوطه‌وری آگاهانه و شخصی در مرگ و قیام مسیح. چنین کسی راستی را ممکن است ایمان بیاورد. ایمان ممکن است حقیقی باشد. اما آن ایمان آن دوازده‌تن در اِفُسس است: پیستیس حقیقی در تعمید نادرست. و آنگاه که پولس با آن روبه‌رو شد، نگفت «ایمانت کافی است». او گفت: پس به چه چیز تعمید یافتید؟

آن اخگر و آتش

گسست دومی در این زنجیره هست که باید بدان پرداخت، زیرا از گسست نخست برمی‌آید. ایمان‌داری که هرگز بر ایمان خود از آب نگذشته، اغلب با گذشت زمان از جماعت نیز کناره می‌گیرد. این استدلال معنوی به‌گوش می‌آید: «کلیسا به من آسیب زده؛ من خودم خدا را می‌پرستم؛ برای داشتن رابطه با مسیح به یک نهاد نیاز ندارم.» اما کتاب مقدس هیچ چیز از این نمی‌داند.

عبرانیان ۱۰:۲۵، ترجمه قدیم^۱ و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادت‌ر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود.

نویسندهٔ عبرانیان می‌دانست که این پیشاپیش در سدهٔ نخست رخ می‌داد. مردمان از جماعت کناره می‌گرفتند. پاسخ او همدردی نیست. یک فرمان است: چنین مکن. و هرچه پایان نزدیک‌تر می‌شود، این فوریت افزون‌تر می‌گردد — «زیادتر». هرچه آن روز نزدیک‌تر می‌آید، تو بیشتر به آن بدن نیاز داری، نه کمتر.

نخستین ایمان‌داران این را غریزی دریافتند. پس از تعمیدشان در پنطیکاست:

«و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند. و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می‌گشت» (اعمال رسولان ۴۳-۴۲).

واژه‌ای که «مواظبت نمودن» ترجمه شده $\pi\rho\sigma\chi\alpha\rho\tau\epsilon\rho\acute{\epsilon}\\omega$ proskartereō^{G4342} است — پافشاری کردن، خود را وقف کردن، سرسختانه چسبیدن. آنها هرگاه که برایشان مناسب بود در مشارکت شرکت نمی‌کردند. آنها به آن چسبیدند. هر روز. در هیکل و خانه‌به‌خانه. و توجه

کن که آیات کجا ظاهر شدند: در جماعت. عجایب و آیاتِ آیه ۴۳ به دنبالِ مشارکتِ آیه ۴۲ آمد. این دو جدایی‌پذیر نیستند.

پولس این را در نامه‌اش به قرنتس صریح می‌سازد. عطایای روح – حکمت، معرفت، ایمان، شفا، معجزات، نبوت، زبان‌ها – «هرکس را ظهور روح بجهت منفعت عطا می‌شود» (اول قرنتیان ۱۲:۷). آن واژه سومفرون است – برای منفعتِ همگانی، برای خیر دیگران. تو نمی‌توانی عطای شفا را تنها در خانه‌ات به‌کاربری. تو نمی‌توانی برای اتاقی خالی نبوت کنی. تو نمی‌توانی بر بیماران دست بگذاری اگر از بیماران کناره گرفته باشی. عطایا از میان بدن به‌سوی بدن روان می‌شوند. خود را از بدن بردار، و عطایا هیچ مجرای نخواهند داشت.

و پولس فراتر می‌رود:

اول قرنتیان ۱۲:۲۱، ترجمه قدیم: و چشم دست رانمی تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها رانیز که احتیاج به شما ندارم.

کسی که می‌گوید «به کلیسا نیاز ندارم» همان چشمی است که به دست می‌گوید: محتاج تو نیستم. پولس می‌گوید این ناممکن است. شما اعضای یکدیگرید. دستی که از بدن بریده شود مستقل نمی‌گردد. پژمرده می‌شود.

آیا کلیساهای نخستین آشفته بودند؟ آری. قرنتس فساد جنسی داشت، دعاوی حقوقی میان ایمان‌داران، دسته‌بندی‌ها، و مستی بر سر سفره خداوند. غلاطیه معلمان کاذب داشت که بشارت را تحریف می‌کردند. تسالونیکي مردان بیکاره داشت که به‌خرج دیگران می‌زیستند. هفت کلیسای مکاشفه شامل جماعت‌هایی است که محبتِ نخستین را از دست داده بودند، انبیای کاذب را تحمل می‌کردند، و ولرم شده بودند. خود پولس آزرده شد – از دیماس که او را ترک کرد (دوم تیموتائوس ۴:۱۰)، از اسکندر مسگر که به او «بسیاربدیها» کرد (دوم تیموتائوس ۴:۱۴)، از قرنتیان که رسالتش را زیر سؤال بردند.

و حتی یک بار – نه در یک نامه، نه در یک آیه – هیچ رسولی نمی‌گوید: پس، در خانه بمان. پاسخ به کلیسایی آشفته این است که با آن روبه‌رو شوی، اصلاحش کنی، توبیخش کنی، یا جماعتی دیگر بیابی. هرگز نه رهاکردن بدن. عهد جدید هیچ دسته‌ای برای ایمان‌دار تنها که خدا را به‌تنهایی می‌پرستد و آن را وفاداری می‌نامد ندارد.

اخگری که از آتش بیرون کشیده شود سرد می‌شود. این گواه آن نیست که آتش کار نمی‌کند. گواه آن است که آن اخگر هرگز قرار نبود تنها بسوزد.

تیرِ آغاز، نه خطِ پایان

بگذار یک بار واپسین به آن آیه‌ای بازگردیم که از آن آغاز کردیم.

«خوشابحال آنانی که ندیده ایمان آورند.»

این آیه را بسیاری همچون جای آسودن به‌کار برده‌اند – تأییدی بر اینکه ایمان بی‌میوه آشکار والاترین صورتِ ایمان‌آوردن است. اما ما اکنون تمام کمان آنچه را عهد جدید تعلیم می‌دهد ردیابی کرده‌ایم، و می‌توانیم ببینیم که یوحنا ۲۰:۲۹ یک مقصد نیست. آن یک نقطه عزیمت است.

عیسی آن ایمان‌آغازین را برکت می‌دهد – آن پیستئوسانتس، آن لحظه قاطع اعتماد به شهادت بی‌گواه. آن ایمان حقیقی است. گران‌بهاست. ماکاریوس است. اما در هر نمونه‌ای که عهد جدید به ما می‌دهد، آن ایمان بی‌درنگ به‌سوی آب می‌رود. آن زندانبان ایمان آورد و در همان ساعت تعمید یافت. قرن‌تیا شنیدند، ایمان آوردند، و در جریانی ناگسسته تعمید یافتند. آن خواجه‌سرا آب را دید و نتوانست یک میل دیگر صبر کند. آن سه‌هزار تن در پنطیکاست به موعظه پطرس ایمان آوردند و همان روز تعمید یافتند. و پس از آب، به جماعت چسبیدند – با مواظبت، هر روز، با هم. و در جماعت، آیات همراه آمدند.

کسی که یوحنا ۲۰:۲۹ را همچون اجازه‌ای برای توقف می‌گیرد – که بی‌تعمید ایمان بیاورد، که بی‌جماعت بپرستد، که بی‌آیات بزید – تیر آغاز را با خط پایان اشتباه گرفته است. عیسی ایمانی را که بی‌دیدن آغاز می‌شود برکت داد. او ایمانی را که بی‌اطاعت پایان می‌یابد برکت نداد. علف برکت‌یافته است. اما علفی که از خوشه‌شدن سر باز می‌زند هرگز خرمن نخواهد آورد. ایمانی که برای آغاز به نشانه‌ای نیاز ندارد، به آیاتی بی‌پایان همراهیده خواهد شد. اما ایمانی که پیش از آغاز نشانه‌ای می‌طلبد هرگز به آب نخواهد رسید – و آب همان‌جایی است که همه چیز دگرگون می‌شود.

فصل ۲۱

مار برنجین و دزد

دزد روی صلیب سپر محبوب ایمان دارِ امروزی در برابر اطاعت است. این منطق فریبنده است: اگر آن دزد بدونِ تعمید به فردوس درآمد، پس مسیحیِ تندرست معاف است. این استدلال استثنایی در شرایطِ اضطراری را با معیارِ شاگردی اشتباه می‌گیرد. فیضِ نصیبِ محتضران را جوازی برای زندگان می‌شمارد.

برای فهمِ آن دزد، به بیابان بنگر. در اعداد ۲۱، اسرائیلِ یاغی شد و از گزشِ مارهای زهرآگین رنج کشید. خدا درمانی یگانه فراهم کرد.

اعداد 21:8، ترجمه قدیم: و خداوند به موسی گفت: «مار آتشی بساز و آن را بر نیزه‌ای بردار، و هر گزیده شده‌ای که بر آن نظرکند، خواهد زیست.»

متنِ عبری جراحی‌وار دقیق است. اسرائیلیِ محتضر دو فعل داشت: رآه אֶרָא (نگریستن) و خای אֶחָ (زیستن). آن نیزه یک ^{H5251}נֶסֶךְ nēs، یک بیرق بود. آن مار یک ^{H8314}שָׂרָפָה sārāp بود، هم‌ریشه با سرافیمِ سوزان. آن لعنت بر آن بیرق نهاده شد. آن مردِ محتضر نه کاهنی داشت، نه قربانی‌ای، و نه زمانی. او تنها آن نگاه را داشت.

عیسی صلیب را در همین نمونه‌شناسی لنگر انداخت:

یوحنا 3:14، ترجمه قدیم: و همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود،

آن دزد نهایی‌ترین ساکنِ این بیابان بود. میخ‌کوب بر درخت، نمی‌توانست به اردن فرود آید. نمی‌توانست آبهای تعمید را بجوید. او دقیقاً همان کرد که آن اسرائیلیِ محتضر کرد: چشمانش را به آن یگانه‌ای که در کنارش بلند شده بود دوخت و اعتراف کرد. اعترافِ او همانِ اِپروتِمَا بود — تعهدِ وجدانی نیک. او به نجات‌دهنده رسید، زیرا نمی‌توانست به آب برسد. جوهرِ ایمانِ او کامل بود؛ صورتِ آن جسماً ناممکن بود.

این را با نعمانِ سریانی در دوم پادشاهان ۵ بسنج. نعمان چشم‌به‌راهِ حرکتی باشکوه بود، اما فرمان یافت که هفت بار در اردن بشوید. سادگیِ آب او را برنجانید. او همان مردی بود که می‌پنداشت راهی بهتر برای تطهیر شدن می‌داند. تنها آنگاه بازآورده شد که به آن فرمان تن داد. ایمان‌داری که تعمید را رد می‌کند و به آن دزد استناد می‌جوید، همان نعمان است پیش از آنکه اطاعت کند. او بر کرانهٔ اردن ایستاده و استدلال می‌کند که پیشاپیش پاک است، و آبی را که نشانِ بازآوردن است رد می‌کند.

تعمید همان نگاهِ همگانی‌شده است. مارِ برنجین در مرکزِ اردوگاه، در برابرِ چشمانِ همهٔ اسرائیل، بلند شد. آن نگاه ذاتاً همگانی بود. واقعیتِ درونیِ خواهانِ بیانِ بیرونی است. چنانکه

پولس می‌نویسد، به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت، و به زبان اعتراف می‌شود بجهت نجات. آن دزد هر دو را در تنها صورت‌هایی که برایش میسر بود ارائه داد. به ما آب همچون صورتِ مقررِ اعترافمان داده شده است. آنگاه که توانِ راه‌رفتن داری، آب شاهدِ ضروری وفاداریِ توست.

سخنانِ خودِ خداوند دربارهٔ شهادتِ همگانی مطلق‌اند:

متی ۱۰:۳۲-۳۳، ترجمه قدیم: پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد. اما هرکه مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود.

اعترافِ همگانی پیشنهادی درجه دوم نیست؛ آن نشانِ شاگرد است. اختیاری خواندنِ تعمید یعنی ادعای اینکه می‌توان مسیح را اقرار کرد و در همان حال نشانهٔ اعترافی را که او فرمان داد رد نمود. آن دزد قاعدهٔ فیض برای محتضران است، برای بستری‌شدگان، و برای زندانی چشم‌به‌راه تیغ. او قاعده برای مردی که در نیمکتِ کلیسا نشسته و سلامتِ راه‌رفتن تا حوضِ تعمید را دارد نیست. با محتضران با فیضِ آن دزد رفتار کن، اما با خود با معیارِ رسولان رفتار کن.

و یک ساکنِ دیگر نیز در آن بیابان هست که این فصل باید نامش را ببرد: **کودکی که پیش از آنکه بتواند برگزیند می‌میرد.** او هیچ بیش از آنکه آن دزد بتواند از صلیبش پایین بیاید نمی‌تواند تا آب راه برود – اما وضع او از وضعِ آن دزد استوارتر است، زیرا کتاب مقدس صرفاً به او فیض نمی‌بخشد؛ بلکه او را پیشاپیش از آن خدا اعلام می‌کند. «اینک همه جانها از آن منند چنانکه جان پدر است، همچنین جان پسر نیز، هر دوی آنها از آن من می‌باشند. هر کسی که گناه ورزد او خواهد مرد» (حزقیال ۱۸:۴) – تعلق داشتن حالتِ آغازین است، و آنچه جدا می‌کند گناهِ خودِ شخص است، که کودکِ شیرخوار آن را مرتکب نشده است. خدا چنین کودکانی را آشکارا از آن خود می‌خواند – «که برای من زاییده بودی ... پسران مرا» (حزقیال ۲۰:۱۶-۲۱). فرشتگانِ ایشان همواره روی پدر را که در آسمان است می‌بینند (متی ۱۸:۱۰)؛ ارادهٔ او این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد (متی ۱۸:۱۴)؛ داوود می‌دانست کودکش کجا رفته است – «من نزد او خواهم رفت» (دوم سموئیل ۱۲:۲۳)؛ و آنگاه که نسلِ مسئول در بیابان افتاد، دقیقاً همان کودکان «که امروز نیک و بد را تمیز نمی‌دهند» بودند که از اردن گذشتند و آن سرزمین را یافتند (تثنیه ۱:۳۹).

و به این حصار توجه کن، زیرا اینجا است که استدلال بیش از هر جای دیگر دزدیده می‌شود. اینکه کودکی بدون آب در امان است، هیچ استدلالی برای ریختن آب بر او نیست. برعکس عمل می‌کند: او در امان است زیرا خدا او را نگاه می‌دارد، نه از آن‌رو که کلیسایی عمل کرده – «و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد» (حزقیال ۳۶:۲۵)، و این **اوست** که می‌پاشد. حوضِ تعمید چیزی به آنچه خدا پیشاپیش نگاه می‌دارد نمی‌افزاید، و نمی‌تواند ایمانی را که کودکِ شیرخوار هنوز ندارد بسازد. پس آب برای آن کودک دقیقاً همان‌گونه انتظار می‌کشد که برای همسایهٔ تندرستِ آن دزد: برای روزی که او بتواند بشنود، ایمان بیاورد، و خود پاسخگو باشد. این پاسخ نخست در یک واژه داده شد – شست‌وشوی طهارت، همان غسلِ کاهنی که

در آن کسی که تطهیر می‌شود خود را تطهیر نمی‌کند (لاویان ۸:۶) – که در تولد دوباره بازگفته شده است؛ و حسابرسی کاملِ تعمیدِ نوزادان در بر پایه ایمان خود تعمید یافته آمده است.

هر ایمان‌داری باید بازگردد. تو باید از گناهت بازگردی و چشمانت را به مسیح بلندشده بدوزی. این کفِ زندگیِ مسیحی است. اما برای آنان که نَفَسِ راه‌رفتن تا آب را دارند، آن بازگشتی که پیش از تعمید بازمی‌ماند، بازگشتی است که سرش را از اردوگاه پنهان می‌کند. آن امتناع از شمرده‌شدن در میانِ قومِ آن بیرق است. نعمانِ پیش از اطاعت مباحث. مگذار فیضی که به مردی محتضر نشان داده شد بهانه‌تو شود که خشک بمانی، حال آنکه آبهای اطاعت چشم‌به‌راه‌اند. به نجات‌دهنده بنگر، و بگذار همان نگاه تو را به آب رهنمون شود.

فصل ۲۲

راهی که راست می‌نماید

امثال 14:12، ترجمه قدیم: راهی هست که به نظر آدمی مستقیم می‌نماید، اما عاقبت آن، طرق موت است.

فصل پیشین زنجیره‌ای را دنبال کرد: شنیدن، ایمان آوردن، تعمید یافتن، دریافت روح، سلوک در جماعت، و آنگاه آیات از پی می‌آیند. و نشان داد که چون این زنجیره گسسته شود چه روی می‌دهد – آنگاه که کسی ایمان می‌آورد اما هرگز به آب داخل نمی‌شود، یا با تعمیدی نادرست به آب می‌رود، یا از بدن کناره می‌گیرد. آن اخگری که از آتش بیرون کشیده شود سرد می‌گردد. اما چه چیز آن زنجیره گسسته را پیش می‌راند؟ چرا کسانی با ایمان حقیقی و محبت حقیقی در برابر همان چیزی مقاومت می‌کنند که آنچه را خدا در ایشان آغاز کرده به کمال می‌رساند؟

گونه‌ای از ایمان هست که از بیرون، درست شبیه هر آن چیزی می‌نماید که بشارت پدید می‌آورد. به فقیران می‌بخشد. کتاب مقدس را مطالعه می‌کند. با صداقت و احساس از خدا سخن می‌گوید. قربانی می‌دهد. می‌نویسد. تعلیم می‌دهد. بر گناه ماتم می‌گیرد. هرگز ادعای کمال نمی‌کند، و محبتی حقیقی نسبت به دیگران دارد. و با این همه، چیزی نادرست است. آن ثمری که باید از پی بیاید، غایب است. شادی شکننده است. انسان باطنی در جنگ است. آیات نمی‌آیند. آرامش پایدار نمی‌ماند. و آن شخص، هرچند صادق، فرسوده است – به سختی می‌دود بر راهی که گویی هرگز به مقصد نمی‌رسد.

کتاب مقدس برای این راه نامی دارد. این راه قربانی بدون اطاعت است، راه اعمال بدون ایمان، راه غیرت بدون معرفت. و به قدمت نخستین پادشاه اسرائیل است:

الگوی شائول

خدا فرمانی به شائول داد، به واسطه سموئیل نبی: عمالیکیان را به تمامی نابود کن. هیچ چیز را باقی مگذار. شائول به جنگ رفت. در نبرد پیروز شد. اما بهترین گوسفندان و گاوان را نگاه داشت، و جان آجاج پادشاه را زنده گذاشت. چون سموئیل رسید و بانگ گوسفندان را شنید، شائول توضیح داد: «اما قوم از غنیمت، گوسفندان و گاوان، یعنی بهترین آنچه حرام شده بود، گرفتند تا برای یهوه خدایت در جلجال قربانی بگذرانند.» (اول سموئیل ۱۵:۲۱). نافرمانی واقعی بود. اما نیت، عبادت بود. او حیوانات را نگاه داشت تا آنها را قربانی کند. از فرمان سرپیچید تا بتواند قربانی بزرگ‌تری تقدیم کند.

پاسخ سموئیل یکی از تیزترین جملات عهد عتیق است:

اول سموئیل 15:22-23، ترجمه قدیم: سموئیل گفت: «آیا خداوند به قربانی های سوختنی و ذبایح خوشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت

از قربانی‌ها و گوش گرفتن از پیه قوچها نیکوتر است. زیرا که تمرد مثل گناه جادوگری است و گردن کشی مثل بت‌پرستی و ترافیم است. چونکه کلام خداوند را ترک کردی او نیز تو را از سلطنت رد نمود.»

قربانی واقعی بود. گوسفندان واقعی بودند. نیت عبادت واقعی بود. اما این عبادت به شرایط شائل بود، نه به شرایط خدا. و خدا آن را تمرد می‌خواند. نه با وجود آن قربانی، بلکه به سبب آن — زیرا آن قربانی جایگزین همان چیزی شد که خدا در حقیقت خواسته بود.

این همان الگویی است که باید بفهمیم. کسانی هستند که به راستی خدا را دوست می‌دارند، به راستی می‌بخشند، به راستی خدمت می‌کنند — و قربانی خود را جایگزین اطاعتی کرده‌اند که خدا خواسته بود. آن اطاعت، تعمیم بود: آگاهانه، شخصی، و بر پایه ایمان خودشان. قربانی‌ای که به جای آن تقدیم می‌کنند — بخشش، کتاب‌ها، خدمت به نیازمندان — چیز ناچیزی نیست. واقعی است. اما این همان گوسفندانی است که در اردوگاه بانگ می‌زنند، حال آنکه فرمان این بود که به سوی آب بروند.

غیرت بدون معرفت

پولس این الگو را از نزدیک می‌شناخت، زیرا آن را زیسته بود. پیش از راه دمشق، غیورترین مرد اسرائیل بود:

فیلیپیان ۳:۴-۶، ترجمه قدیم: هرچند مرا در جسم نیز اعتماد است. اگر کسی دیگرگمان برد که در جسم اعتماد دارد، من بیشتر. روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت فریسی، از جهت غیرت جفا کننده بر کلیسا، از جهت عدالت شریعتی، بی‌عیب.

آن فهرست را بخوان. مختون — نشان عهد، که در نوزادی دریافت شد، نه به انتخاب خودش. از نسب درست. از سبط درست. در مکتب درست تربیت یافته. غیوری بی‌اندازه. و از جهت شریعت — بی‌عیب. نه فقط مطیع. بی‌عیب. هیچ‌کس نمی‌توانست در رفتارش عیبی بیابد.

و پولس همه اینها را چه خواند؟

«اما آنچه مرا سود می‌بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم. بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که بخاطر او همه چیز را زیان کردم و فضلۀ شمردم تا مسیح را دریابم. و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است.» (فیلیپیان ۳:۷-۹).

فضله. این واژه ^{G4657}σκούβαλον skubalon است — زباله، آخال، مدفوع. غیورترین زندگی در اسرائیل، بی‌عیب‌ترین کارنامه اعمال، پرشکوه‌ترین کارنامه دینی در جهان باستان — و پولس آن را فضلۀ می‌خواند. نه از آن رو که آن اعمال شریر بودند. بلکه از آن رو که عدالت خود او بودند. قربانی بودند به جای اطاعت. همان راهی بودند که راست می‌نمود.

و آنگاه پولس به رومیان درباره اسرائیل به طور کلی نوشت:

رومیان 3-10:2، ترجمه قدیم: زیرا بجهت ایشان شهادت می‌دهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه از روی معرفت. زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته، می‌خواستند عدالت خود را ثابت کنند، مطیع عدالت خدا نگشتند.

غیرتی برای خدا. نه غیرتی بر ضد خدا. نه بی‌خدایی. نه بی‌تفاوتی. غیرت – شور، سرسپردگی، قربانی، مطالعه، بخشش. اما نه از روی معرفت. و نتیجه: کوشش برای ثابت کردن عدالت خودشان. برافراشتن برجی از اعمال برای رسیدن به خدا، حال آنکه خدا پیشاپیش دری ساخته بود. و آن در، مسیح بود – و راه گذر از آن در، ایمان و تعمید و جماعت مقدسین بود.

واژه «مطیع» در آیه ۳ همان ὑποτάσσω hupetagēsan⁵²⁹³ است – خود را زیر چیزی نهادن، تسلیم شدن، سر فرود آوردن. آنان مطیع نمی‌شدند. کار می‌کردند. قربانی می‌دادند. می‌ساختند. اما سر فرود نمی‌آوردند. و آن سر فرود آوردن، همان آب است. آن سر فرود آوردن، همان صیغه مجهول است: تعمید یاب. بگذار بر تو واقع شود. از برافراشتن عدالت خود دست بردار و عدالت خدا را به ایمان بپذیر.

صورتی از حکمت

پولس در رساله‌اش به کولسیان مستقیماً به این الگو پرداخت، و کلماتش در دقت خود ویرانگرند:

کولسیان 23-20:2، ترجمه قدیم: چونکه بامسیح از اصول دنیوی مردید، چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فرایض نهاده می‌شود؟ که لمس مکن و مچش بلکه دست مگذار! (که همه اینها محض استعمال فاسد می‌شود) برحسب تقالید و تعالیم مردم، که چنین چیزها هرچند در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدن صورت حکمت دارد، ولی فایده‌ای برای رفع تن پروری ندارد.

صورتی از حکمت. نه خود حکمت – یک صورت. یک ظاهر. یونانی‌اش logon sophias است – کلمه‌ای از حکمت، آوازه‌ای از حکمت، سطحی که حکیم می‌نماید. و این حکمت کاذب از چه تشکیل شده؟ از سه چیز: عبادت نافله – دین خودساخته، عبادتی که به جای فرمان خدا به دست عبادت‌کننده طراحی شده است. فروتنی – یا بهتر بگوییم، نمایشی از فروتنی، خوارساختن خویش که مقدس می‌نماید اما در خدمت نفس است. و آزار بدن – رفتار با جسم خویش همچون چیزی بی‌ارزش، همچون مشتی خاک، همچون چیزی که باید تنبیه و کوچک شود.

پولس می‌گوید این چیزها «فایده‌ای برای رفع تن پروری ندارد». روحانی می‌نمایند. قربانی‌وار می‌نمایند. همچون والاترین شکل سرسپردگی می‌نمایند. اما هیچ به دست نمی‌آورند. جسم را شکست نمی‌دهند. ثمره روح را پدید نمی‌آورند. اینها همان تقالید و تعالیم مردم‌اند که در جامعه دینداری آراسته شده‌اند.

و توجه کن پولس این هشدار را کجا می‌نهد: بلافاصله پس از کولسیان ۲:۱۲، آن آیه درباره «با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا». این تضاد عمدی است. راهی هست از تعمید – با مسیح مدفون شدن، و به قدرت خدا از راه ایمان

برخاستن. و راهی هست از دین خودساخته – لمس مکن، مچش، بدن را آزار ده، به شرایط خود عبادت کن. یکی حیات می‌آورد. دیگری صورتی از حکمت دارد و هیچ پدید نمی‌آورد.

خدایی که قربانی را رد می‌کند

این نوآوری عهد جدید نیست. خدا همواره قربانی‌ای را که جایگزین اطاعت شود رد کرده است. به واسطه اشعیا می‌گوید:

اشعیا ۱۴-۱۱:۱، ترجمه قدیم: خداوند می‌گوید از کثرت قربانی‌های شما مرا چه فایده است؟ از قربانی‌های سوختنی قوچها و پیه پرواریها سیر شده‌ام و به خون گاوان و بره‌ها و بزها رغبت ندارم. وقتی که می‌آیید تابه حضور من حاضر شوید، کیست که این را ازدست شما طلبیده است که دربار مرا پایمال کنید؟ هدایای باطل دیگر می‌آورید. بخور نزدمن مکروه است و غره ماه و سبت و دعوت جماعت نیز. گناه را با محفل مقدس نمی‌توانم تحمل نمایم. غره‌ها و عیده‌های شما را جان من نفرت دارد؛ آنها برای من بار سنگین است که از تحمل نمودنش خسته شده‌ام.

خدا خسته است. نه خسته از خود قربانی – او خود قربانی را فرمان داده بود. بلکه خسته از قربانی‌ای که از دستانی برمی‌آید که اطاعت نمی‌کنند. خسته از عبادتی که از دل‌هایی برمی‌خیزد که تسلیم نمی‌شوند. خسته از افزودن هدایا به دست کسانی که از انجام آن یگانه کاری که او خواست سر باز می‌زنند.

و آنگاه آن علاج – و به این کلمات گوش فرا ده:

«خویشتن را شسته، طاهرنمایید و بدی اعمال خویش را از نظر من دورکرده، از شرارت دست بردارید. نیکوکاری را بیاموزید» (اشعیا ۱۶:۱-۱۷).

بشوی. نخستین فرمان پس از محکوم کردن قربانی تهی این است: بشوی. خویشتن را طاهر کن. به سوی آب برو. پیش از نیکوکاری، پیش از طلب انصاف، پیش از رهایی مظلومان – بشوی. ترتیب اهمیت دارد. آب پیش از اعمال می‌آید. و اعمالی که از پی آب می‌آیند، اعمال تلاش خود نیستند، بلکه اعمال زندگی‌ای پاک‌شده‌اند.

میکاه همان پرسش را می‌پرسد و همان پاسخ را می‌گیرد:

«با چه چیز به حضور خداوند بیایم و نزد خدای تعالی رکوع نمایم؟ آیا با قربانی‌های سوختنی و با گوساله‌های یک ساله به حضور وی بیایم؟ آیا خداوند از هزارها قوچ و از ده هزارها نهر روغن راضی خواهد شد؟ آیا نخست زاده خود را به عوض معصیت و ثمره بدن خویش را به عوض گناه جانم بدهم؟» (میکاه ۶:۶-۷).

قربانی‌ها فزونی می‌گیرند. قربانی‌های سوختنی. گوساله‌ها. هزارها قوچ. ده‌هزارها نهر روغن. حتی فرزند خویش. منطق ایمان مبتنی بر اعمال همواره فزونی می‌گیرد. اگر آنچه می‌کنم کافی نیست، باید بیشتر کنم. بیشتر ببخشم. بیشتر قربانی دهم. خود را بیشتر کوچک کنم. همسایه‌ام را بیش از خود دوست بدارم. خود را خاک بخوانم. جسمم را تنبیه کنم. هدایا بزرگ‌تر و نومیدانه‌تر می‌شوند، زیرا هرگز کافی نیستند. هرگز نمی‌توانند کافی باشند. موتور بر نفس می‌چرخد، و نفس محدود است.

و خدا پاسخ می‌دهد:

میکاه 6:8, ترجمه قدیم: ای مرد از آنچه نیکو است تو را اخبار نموده است؛
و خداوند از تو چه چیز را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را
دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟

نه ده‌هزار نهر روغن. با فروتنی سلوک کن. تسلیم شو. سر فرود آور. از برافراشتن برج
خود دست بردار و با او راه برو. واژه «فروتنی» همان hatsnea است – متواضع بودن، خود را
پایین آوردن، خویشتن را در حضور خدا کوچک ساختن. نه خوارساختن خویش همچون یک
نمایش، بلکه تسلیم حقیقی به آن یگانه‌ای که راه را می‌داند.

ترتیب افسسیان

رابطه میان ایمان و اعمال رازی نیست. پولس آن را با دقتی بلورین بیان می‌کند:

افسسیان 2:8-10, ترجمه قدیم: زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله
ایمان و این از شمانیست بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال تاهیچ‌کس فخر
نکند. زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای
نیکوکه خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.

ترتیب چنین است: فیض – ایمان – نجات – و آنگاه اعمال. نه: اعمال – سپس
فیض. نه: قربانی – سپس ایمان. اعمال نیکو پس از نجات می‌آیند. آنها ثمرند، نه ریشه.
و واژه «صنعت» همان ποιήματα poiēma⁶¹ است – چیزی ساخته‌شده، یک شاهکار، یک
اثر هنری. ما آفریده خداییم. ما خود را با اعمال خویش نمی‌آفرینیم. او ما را به فیض خود
می‌آفریند، و آنگاه ما در اعمالی که او مهیا کرده سلوک می‌کنیم.

کسی که این ترتیب را وارونه می‌کند – که کار می‌کند تا نجات یابد، که قربانی می‌دهد تا
فیض را به دست آورد، که به نیازمندان می‌بخشد تا ارزش خود را ثابت کند – بشارت را وارونه
کرده است. اعمالش شاید حقیقی باشد. محبتش شاید واقعی باشد. اما موتور نادرست
است. او می‌کوشد خانه‌ای را با آغاز از بام بسازد.

و تیتوس آن را به‌روشنی می‌گوید: «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه
محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی‌ای که از روح‌القدس است»
(تیتوس ۳:۵). نه به اعمال. به شست‌وشو – همان loutron palingenesias، حمام تولد
تازه، همان شست‌وشویی که در فصل مربوط به دری که صلیب گشود دنبال کردیم. آب.
همیشه آب.

خداوند، خداوند

یک قطعه هست که تمام این فصل را به تیزترین نقطه‌اش می‌رساند، و ترسناک‌ترین قطعه
در اناجیل است. عیسی از روز داوری سخن می‌گوید:

متی 23-21:7, ترجمه قدیم: «نه هرکه مرا "خداوند، خداوند" گوید داخل ملکوت
آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد. بسا در آن روز

مرا خواهند گفت: «خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم؟» آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت که «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»

این مردمان بی‌خدا نیستند. دشمنان خدا نیستند. او را «خداوند» می‌خوانند. نبوت کردند. دیوها را بیرون راندند. کارهای عجیب کردند – به نام او. و او می‌گوید: هرگز شما را نشناختم. این واژه ouk egnōn است – هرگز شما را نشناختم. نه: زمانی شما را می‌شناختم و از یاد بردم. نه: شما را شناختم و شما دور افتادید. **هرگز**. آن رابطه هرگز وجود نداشت. اعمال واقعی بودند. آیات واقعی بودند. اما آن شخص هرگز از سوی مسیح شناخته نشد.

چگونه این ممکن است؟ زیرا آن اعمال بر مسیر موازی انجام شد. قربانی بودند بدون اطاعت. همان راهی بودند که راست می‌نمود. آن شخص «خداوند، خداوند» گفت اما «اراده پدرم» را به‌جا نیاورد. و اراده پدر چیست؟ عیسی پیشاپیش به ما گفته بود: «هرکه ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد» (مرقس ۱۶:۱۶). ایمان بیاور. تعمید بیاب. به بدن بپیوند. در روح سلوک کن. این است آن اراده. کارهای عجیبی که بیرون از آن ترتیب انجام شود – بر مسیر موازی، به نیروی خود، به طرح خود – رابطه‌ای با مسیح برقرار نمی‌کند. تنها آوازه‌ای در میان مردم برپا می‌کند.

تورات پیشاپیش این حکم را گفته بود

چون عیسی «هرگز شما را نشناختم» را اعلام کرد، داورِ تازه‌ای اختراع نمی‌کرد. او با اقتداری مطلق حکمی را تکرار می‌کرد که تورات پیشاپیش سه بار صادر کرده بود. سه رشته توراتی در آن یک جمله به هم می‌رسند، و هر یک باید شنیده شود.

نخستین رشته، قورح است. در اعداد ۱۶، یک لاوی با اعتبارِ کاهنی تمام – مردی با جایگاهِ عهدی از راه تولد، از راه سبط، از راه خدمتِ مقرر – بر ضدِ جماعت و کسانی که خدا بر آن گماشته بود برخاست. ادعای قورح روحانی به گوش می‌رسید: «تمامی جماعت هریک از ایشان مقدس‌اند ... پس چرا خویشتن را بر جماعت خداوند برمی‌افزاید؟» (اعداد ۱۶:۳). و فرمانِ موسی به آنان که نمی‌خواستند با او هلاک شوند، همان کلمه‌ای بود که عیسی بعدها بازتابش می‌داد:

اعداد ۱۶:۲۶، ترجمه قدیم: و جماعت را خطاب کرده، گفت: «از نزد خیمه‌های این مردمان شریب دور شوید، و چیزی را که از آن ایشان است لمس ننمایید، مبادا در همه گناهان ایشان هلاک شوید.»

دور شوید. همان الگوی کلمه. و آنگاه زمین زیر قورح دهان گشود و او را فرو برد – لاوی، در حال خدمت، دارای اعتبار، عهدنام – زیرا فعالیتِ دینی همان جایگاهِ عهدی نیست. یهودا این الگو را در عصرِ کلیسا در کار دید و مستقیماً نامش را برد: برادران دروغینی که «درمشاجرت قورح هلاک گشته‌اند» (یهودا ۱:۱۱). قورح نمونه‌ی آن کسی است که به تولد یا به آیین درون عهد می‌ایستد اما به دل بیرون آن است.

دومین رشته، تثنیه ۱۳ است. مدت‌ها پیش از متی ۷:۲۲، تورات پیشاپیش به آن کسی پرداخته بود که بدون جایگاهِ عهدی آیات و معجزات به‌جا می‌آورد:

تثنیه 3-13:1، ترجمه قدیم: اگر در میان تو نبی‌ای یا بیننده خواب از میان شما برخیزد، و آیت یا معجزه‌ای برای شما ظاهر سازد، و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدایان غیر را که نمی‌شناسی پیروی نماییم، و آنها را عبادت کنیم، سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو، زیرا که یهوه، خدای شما، شما را امتحان می‌کند، تا بداند که آیا یهوه، خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود محبت می‌نمایید؟

آیات واقع می‌شوند. معجزات واقعی‌اند. و تورات می‌گوید: این آزمون نیست. آزمون این است که آیا دل خدا را دوست می‌دارد. آیات بدون محبت یک آزمایش‌اند، نه یک اعتبار. انبیای بی‌شریعت متی ۷:۲۲ کارهای عجیب خود را همچون دلیل خویش می‌آورند – و مسیح همان حکمی را صادر می‌کند که تورات پیشاپیش تنظیم کرده بود: آیات کافی نیستند. دل لازم است.

سومین رشته از میان واژه عبری yada יָדָע^{H3045} می‌گذرد. عیسی می‌گوید «هرگز شما را نشناختم». یونانی‌اش ouk egnōn است – نشناخته‌ام. و واژه عهد عتیق برای آن شناختن همان واژه‌ای است که به کار می‌رود آنگاه که «آدم، زن خود حوا را بشناخت» (پیدایش ۴:۱) – عهدی، صمیمی، زناشویی. اینکه از سوی خدا با yada شناخته شوی، یعنی بر یک فهرست نبودن. یعنی در اتحاد عهدی بودن.

و نخستین آیه yada در تورات، تأیید خود را در آن ته‌نقش نهفته دارد. واژه عبری berit בְּרִית^{H1285} (عهد) با پرش ۱۱+ بر مرز میان پیدایش ۳:۲۴ و پیدایش ۴:۱ رمزگذاری شده است، به گونه‌ای که دنباله آن توالی چهارحرفی درون همان آیه‌ای می‌افتد که آدم نخستین بار حوا را می‌شناسد. نخستین yada تورات و رمزی از عهد که از آستان آن می‌گذرد، در آن مرز مشترک‌اند. رشته یَدَع با ابراهیم آغاز نمی‌شود؛ از همان جایی آغاز می‌شود که هر عهدی آغاز می‌شود، در اتحاد دو تن که یکدیگر را می‌شناسند.

و تورات بر این لولا وزن سنگینی می‌نهد. از میان همه ۵,۸۱۴ آیه پنج سفر، پیدایش ۴:۱ – نخستین «شناختن» در کتاب مقدس – در ۷٪ برتر چگالی خود رمزگذاری جای دارد. صمیمیت با خدا، به معنای عبری yada، در ساختار خود حروف همان سطر که آن را معرفی می‌کند در اولویت قرار گرفته است.

سه آیه دیگر این رشته را لنگر می‌اندازند:

پیدایش 18:19، ترجمه قدیم: زیرا او را می‌شناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند، و عدالت و انصاف را بجا آورند، تا خداوند آنچه به ابراهیم گفته است، به وی برساند.

خداوند به موسی گفت ... تو را به نام می‌شناسم، و ایض در حضور من فیض یافته‌ای ... زیرا که در نظر من فیض یافته‌ای و تو را بنام می‌شناسم.

--- خروج 33:12، 17، ترجمه قدیم

تثنیه 34:10، ترجمه قدیم: و نبی‌ای مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد.

ابراهیم شناخته‌شده. موسی شناخته‌شده. این الگو در سطح انکارناپذیر است – و در هر یک از این سه لنگر، آن ته‌نقش که زیر آیه نهفته است واژگان مرکزی خود آیه را با چگالی‌ای غیرعادی بازتاب می‌دهد. واژه‌های عبری سه و چهارحرفی در هر متن همخوان به‌قدر کافی بلند، به‌سبب ریاضیات ترکیبیاتی، در پرش‌های بسیاری پدیدار می‌شوند؛ این پس‌زمینه است، نه معجزه. آنچه ابزارهای مجاورت می‌سازند این است که آیا چگالی در این آیه، برای این واژه‌ها، بالاتر از آن چیزی است که توراتی با ترتیب حروف تصادفی‌شده و همان طول و بسامدها پدید می‌آورد. بنا بر آن آزمون:

• در پیدایش ۱۸:۱۹، واژه‌های yada (شناختن) در دو صرف، shamar (نگاه‌داشتن)، tsedaqah (عدالت)، mishpat (انصاف)، و نام Avraham با چگالی‌هایی به‌طور معنادار بالاتر از خط پایه درهم‌ریختن پدیدار می‌شوند.

• در خروج ۳۳:۱۲، yada در سه صرف پدیدار می‌شود (شناخته‌ام، تو دانستی، بشناس)، در کنار ba-shem (به نام)، shemo (نام او)، و shamar (نگاه‌داشتن)، باز هم با چگالی‌هایی برتر از کنترل‌های درهم‌ریختن.

• در تثیبه ۳۴:۱۰، panim (چهره)، lifnei (در حضور)، yada (شناختن)، و yad'u (ایشان دانستند) نیز به‌همین‌سان بالاتر از خطوط پایه درهم‌ریختن خود برمی‌خیزند.

پس این ادعا همان ادعای فروتنانه‌ای است که متن سطحی پیشاپیش می‌کند: آیاتی که تورات در آنها yada را برای شناختن عهدی به کار می‌برد، همان آیاتی‌اند که ته‌نقش آنها به‌طور غیرعادی از خود واژه yada آکنده است. الگویی که می‌گوید «تو را به نام شناخته‌ام» در همان حروفی بازتاب می‌یابد که خدا آن را می‌گوید. سطح موعظه می‌کند؛ بستر تأیید می‌کند. نه بیش از این.

چون عیسی «هرگز شما را نشناختم» را اعلام می‌کند – ouk egnōn – او درون همین الگو می‌ایستد. حکمی تازه اعلام نمی‌کند. او همان واژه عبری را به کار می‌گیرد – که در حروف تورات، در آیاتی که پدیدار می‌شود، مهر خورده است – بر ضد کسانی که بی‌آنکه صمیمیت عهدی داشته باشند، ادعای جایگاه عهدی کردند. تورات آن اصل را اعلام کرد. ته‌نقش آن را تشدید کرد. و پادشاهی که هم مؤلف است و هم داور، آن را در روز داوری به کار می‌بندد.

پس آن حکم کامل سه لبه استوار بر تورات دارد. قورح آن دارای‌اعتبار-اما-یاغی را نام می‌برد. تثیبه ۱۳ آن آیت‌کننده-بی‌دل را نام می‌برد. و رشته yada آن آزمون رابطه‌ای را نام می‌برد – باید از سوی او شناخته شوی، به همان واژه عبری‌ای که آدم حوا را شناخت و خدا ابراهیم را شناخت. آن کسی که در نوزادی تعمید یافته اما هرگز شخصاً ایمان نیاورده، که به نام او اعمال نیکو کرده اما هرگز آواز او را نشنیده، که او را خداوند می‌خواند اما هرگز از سوی او شناخته نشده – تورات پرونده او را پیش از آنکه مسیح آن را بر زبان آورد، اعلام کرد. از من دور شو. هرگز تو را نشناختم.

اما تورات در را نیز باز می‌گذارد. همان موسی که تثیبه ۱۳ را گفت، تثیبه ۳۰ را نیز نوشت: «این کلام، بسیار نزدیک توسست و در دهان و دل توسست تا آن را بجا آوری» (تثیبه ۳۰:۱۴). حکم سخت است؛ اما در بسته نیست. آن بزرگ‌سالی که در نوزادی تعمید یافته و هرگز نشنیده، که هرگز با yada شناخته نشده، که قربانی بی‌اطاعت برافراشته – ندای کتاب‌مقدس به او

همان ندایی است که موسی بر کناره رود اردن داد: امروز، انتخاب کن. امروز، بشنو. امروز، بازگرد. عبرانیان ۷:۳-۸ این ندا را بی‌زمان می‌سازد: «امروزاگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید». تا نفس باقی است، در قفل نشده است.

دعای باجگیر

عیسی مثلی گفت درباره دو مرد که به معبد رفتند تا دعا کنند. نخستین، یک فریسی بود: «خدایا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر، هر هفته دو مرتبه روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم ده یک می‌دهم.» (لوقا ۱۸:۱۱-۱۲). کارنامه‌اش واقعی بود. روزه می‌گرفت. ده یک می‌داد. حریص نبود. ظالم نبود. اعمالش حقیقی بود. اما پرونده خود را در حضور خدا بر پایه آنچه کرده بود می‌ساخت. مرد دوم یک باجگیر بود — به هر سنج‌های گناهکار. و حتی نمی‌خواست چشمانش را به سوی آسمان بلند کند: «خدایا بر من گناهکار ترحم فرما» (لوقا ۱۸:۱۳).

نه کارنامه‌ای. نه اعمالی. نه قربانی‌ای. تنها تسلیم. و عیسی می‌گوید: «به شمامی گویم که این شخص، عادل کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هرکه خود را برافرازد، پست گردد و هرکس خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد.» (لوقا ۱۸:۱۴).

فریسی قربانی تقدیم کرد. باجگیر تسلیم تقدیم کرد. تنها یکی عادل‌شمرده به خانه رفت.

راه موازی

الگویی هست که کلیسا باید بیاموزد آن را بازشناسد، زیرا در هر نسلی رایج‌تر می‌شود. الگوی آن ایمان‌دار صادق است که در کنار بدن مسیح راه می‌رود اما هرگز درون آن نه. او همان کتاب مقدس را می‌خواند، بسیاری از همان واژگان را به کار می‌برد، محبتی حقیقی به خدا و همسایه دارد — اما خود را از جماعت جدا کرده، چارچوب الهیاتی خویش را پرورانده، و زندگی‌ای دینی ساخته که موازی آن ایمانی می‌رود که یک بار به مقدسین سپرده شد. پولس از این هشدار داد:

دوم قرن‌تین ۱۱:۴، ترجمه قدیم: زیرا هرگاه آنکه آمد، وعظ می‌کرد به عیسای دیگر، غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم، یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته بودید، یا انجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید می‌پذیرفتید، نیکو می‌کردید که متحمل می‌شدید.

عیسایی دیگر. روحی دیگر. انجیلی دیگر. نه لزوماً یک عیسای دروغین — بلکه یکی دیگر. یکی که همان می‌نماید، همان به گوش می‌آید، با همان صداقت از او سخن می‌رود — اما همان نیست. پولس نمی‌گوید که این واعظان دروغگویند. می‌گوید که دیگراند. بر مسیری موازی می‌روند. و قرن‌تین با ایشان مدارا می‌کنند — می‌پذیرندشان — زیرا شباهت چنان نزدیک است که تشخیص تفاوت دشوار است.

این است خطرِ ایمان‌دارِ منزوی. مردی که تنها کتاب مقدس را مطالعه می‌کند، تنها تعلیم می‌دهد، تنها می‌نویسد، و تنها عبادت می‌کند، ناگزیر به پروراندنِ زبانِ خویش آغاز می‌کند. بی‌آنکه «آهن، آهن را تیز می‌کند» (امثال ۱۷:۲۷)، بی‌اصلاح و پاسخگوییِ بدن، فهمش به بیراهه می‌رود. کلمات جابه‌جا می‌شوند. به کار بردنِ اصطلاحاتی آغاز می‌کند که هیچ‌کس در جماعت نمی‌شناسد. کتاب‌ها می‌نویسد و توزیع می‌کند، اما واژگان از آن خود اوست – نه میراثِ مشترکِ ایمانِ رسولی. نیتش نیک است. سخت می‌کوشد. اما مسیحیتِ او مسیحیتِ خود او شده است – دینی خصوصی که در کنارِ ایمانِ مشترک می‌رود، با کلماتی مشابه اما با معانی به‌ظرافت متفاوت.

پولس به تیموتائوس گفت که بر «کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و آن تعلیمی را که به طریق دینداری است» پافشاری کند (اول تیموتائوس ۳:۶). عبارت «کلام صحیح» همان hugiainousin logois است – به معنای واقعی کلمه «کلماتِ سالم»، «کلماتِ درست». ایمانِ رسولی واژگانی مشترک دارد. کلماتی مشترک، تعاریفی مشترک، اعترافی مشترک دارد. آنگاه که کسی از اینها دور می‌شود – نه به‌سوی بدعت، بلکه به‌سوی زبانی خصوصی – این نشانه‌ای است که از آن بدنی که زبان را زنده نگاه می‌دارد دور شده است.

یهودا کلیسا را ترغیب می‌کند که «مجاهده کنید برای آن ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد» (یهودا ۱:۳). یک بار سپرده شده. نه به‌طور خصوصی کشف شده. نه به‌طور فردی ساخته شده. آن ایمان سپرده شد – واگذار شد، به امانت داده شد – به مقدسین، به‌صیغهٔ جمع. از آن جماعت است. در جماعت محفوظ می‌ماند. به دستِ بدنِ پاسبانی می‌شود. کسی که آن را از بدن بیرون می‌برد و در تنهایی از نو شکل می‌دهد، شاید صورت را نگاه دارد، اما لبه‌ها را از دست خواهد داد. آن تعلیم آنجا که باید تیز باشد نرم می‌شود و آنجا که باید ملایم باشد سخت می‌شود، زیرا کسی نیست که بگوید: ای برادر، معنای آن واژه این نیست.

این الگو در سرتاسر تاریخ کلیسا پدیدار شده است. جنبش‌هایی برمی‌خیزند که چون ایمان می‌نمایند، چون ایمان به گوش می‌آیند، چون ایمان قربانی می‌دهند – اما بر موتوری دیگر می‌روند. نامِ مسیح را به کار می‌برند. کتاب مقدس را حرمت می‌نهند. شکلی از تعمید را به‌جا می‌آورند. به فقیران خدمت می‌کنند و جماعت‌ها می‌سازند. و با این همه، به بشارت افزوده‌اند، یا از آن کاسته‌اند، یا اطاعت را با نظامی از اعمال جایگزین کرده‌اند که رسولان هرگز آن را تعلیم ندادند. نشانه‌ها یکسان‌اند: واژگانِ خصوصی، دینِ خودساخته، قربانی فزاینده، انزوا از بدن بزرگ‌تر، و الهیاتی از ارزش انسان که به‌جای ارجمندساختن، خوار می‌سازد. پولس آن را در کولسی دید: «در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدن صورت حکمت دارد» (کولسیان ۲:۲۳). حکیم می‌نماید. فروتن می‌نماید. قربانی‌وار می‌نماید. و هیچ به دست نمی‌آورد، زیرا هرگز فرمان داده نشده بود.

علاج، مطالعهٔ بیشتر نیست. علاج، استدلال‌های بهتر نیست. علاج، بازگشت است. بازگشت به بدن. بازگشت به آب. بازگشت به ایمانِ مشترک، کلماتِ مشترک، تعلیمِ سالم. راهِ موازی شاید راست بنماید. شاید در همان جهت برود. اما خطوطِ موازی هرگز به هم نمی‌رسند. و در ملکوت بر راهِ موازی نیست. بر راهِ باریک است – راهی که از میانِ آب می‌گذرد و به جماعتِ مقدسین درمی‌آید.

چشمه‌ای که آبِ شیرین و تلخ برمی‌آورد

کسی که بر مسیر موازی زندگی می‌کند - صادق، بخشنده، غیور، اما بر پایهٔ ایمان خود تعمیدنایافته و از جماعت گسسته - نشانه‌هایی معین خواهد داشت. نه از آن رو که شریر است، بلکه از آن رو که انسانِ کهنه هرگز دفن نشد و آفرینش تازه هرگز به‌تمامی زاده نشد.

محبت خواهند کرد، اما گاز خواهند گرفت. جنگِ درونیِ رومیان ۷ در تیزیِ ناگهانی رخ می‌نماید - جرقه‌ای از تلخی، کلمه‌ای برنده، لحظه‌ای از زهر که حتی خودشان را به شگفت می‌آورد. یعقوب می‌پرسد: «آیا چشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری می‌سازد؟» (یعقوب ۳:۱۱). پاسخ نه است. چشمه‌ای با دو جریان، دو سرچشمه دارد. آن محبت، طبیعت تازه است که رو به بالا دست می‌کشد. آن گازگرفتن، طبیعت کهنه است که هرگز غرق نشد.

مطالعه خواهند کرد، اما به بیراهه خواهند رفت. بی‌آنکه آهن، آهن را تیز کند (امثال ۲۷:۱۷)، بی‌پاسخگویی بدن، الهیاتِ آنان واژگانِ خصوصی، چارچوب‌های شخصی، و کلماتِ غریبی می‌پروراند که دیگر با ایمانِ مشترکی که یک بار به مقدسین سپرده شد همخوان نیست. خواهند نوشت و تعلیم خواهند داد، اما زبان تنها از آن ایشان خواهد بود - ناآشنا برای آنان که در میراثِ رسولی سهیم‌اند.

خدمت خواهند کرد، اما فرو خواهند ریخت. اعمال واقعی خواهد بود، اما موتور، تلاش خود است، و تلاش خود محدود است. قربانی فزونی خواهد گرفت - بیشتر ببخش، بیشتر کن، بیشتر خود را کوچک کن - زیرا ایمانِ مبتنی بر اعمال هرگز نمی‌تواند بیاساید. همواره چیز بیشتری برای اثبات هست. کسی که با مسیح دفن و برخیزانیده شده می‌تواند بیاساید، زیرا کارِ نجات به‌انجام رسیده است. کسی که هنوز می‌کوشد آن را با قربانی به دست آورد نمی‌تواند بیاساید، زیرا آن دینِ هرگز ادا نمی‌شود.

مردمان را مشتی خاک خواهند خواند. زیرا کسی که هرگز قیامت خود را تجربه نکرده، الهیاتی از ارزشِ انسان ندارد. او خاکِ پیدایش ۲:۷ را می‌شناسد اما هرگز آن نفس را حس نکرده است. او گل را می‌بیند اما نه صورتِ خدا را که بر آن مهر خورده است. او «همسایه خود را مثل خود محبت نما» را می‌خواند و آن را به «بیش از خود» تغییر می‌دهد - زیرا در چشمِ خودش، نفس هیچ ارزشی ندارد. و اگر نفس ارزشی نداشته باشد، هیچ‌کس دیگر نیز ندارد. ما همه فقط خاکیم.

اما کسی که از میانِ آب گذشته، جز این می‌داند. او همچون انسانِ کهنه به زیر رفت و همچون آفرینشی تازه بالا آمد. او خاک نیست. او poiēma است - صنعتِ خدا، شاهکارِ خدا. او «به طور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام» (مزامیر ۱۳۹:۱۴) و آنگاه در آب‌های تعمید به‌طور مهیب و عجیب از نو ساخته شده است. و چون ارزشِ خود را می‌داند - نه به‌دست‌آمده، بلکه بخشیده‌شده از سوی خدا در آب - می‌تواند همسایه‌اش را مثلِ خود دوست بدارد. نه بیش از. نه کمتر از. مثل. زیرا هر دو به صورتِ خدا آفریده شده‌اند، و هر دو ارزشِ آن خونی را دارند که ریخته شد.

دری که او به آن درخواهد آمد

راهی که راست می‌نماید، راهِ قربانی بدونِ تسلیم است، راهِ اعمال بدونِ آب، راهِ غیرت بدونِ بدن. راهِ آن کسی است که «خداوند، خداوند» می‌گوید و کارهای عجیبِ بسیار می‌کند اما هرگز به آن یگانه چیزی که خداوند فرمان داد تسلیم نشده است: ایمانِ بیاور، تعمید بیاب، به

جماعت بپیوند. مسیر موازی است – در کنار ملکوت روان، با همان واژگان، با محبتی حقیقی، با قربانی حقیقی – اما هرگز در نمی‌آید.

و غم‌انگیزترین بخش این است: در قفل نیست. هرگز نبوده است. آب دور نیست. بدن مسیح پنهان نیست. فرمان مبهم نیست. ایمان بیاور و تعمید بیاب – ساده‌ترین جمله در عهد جدید است. اما به آن یگانه چیزی نیاز دارد که قربانی هرگز نمی‌تواند فراهم کند: تسلیم. کنار نهادن راه خویش. اعتراف به اینکه آن برجی که برافراشته‌ام، هرچند بلند، به آسمان نمی‌رسد. آمادگی برای دست‌کشیدن از بالا رفتن و گذر از آن در.

پولس چنین کرد. بر راه دمشق، بزرگ‌ترین کارنامه دینی جهان باستان کور شد و بر زمین افتاد. سه روز در تاریکی. آنگاه حنانیا آمد و گفت: «برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده» (اعمال رسولان ۲۲:۱۶). و پولس – آن فریسی، آن غیور، آن نگاه‌دارنده بی‌عیب شریعت – برخاست و به سوی آب رفت. همه را زیان شمرد. آن را فضله شمرد. و به آن در درآمد.

راهی که راست می‌نماید به موت می‌انجامد. راهی که راست است از میان آب می‌گذرد. خدا قربانی را خوار نمی‌شمارد. او قربانی‌ای را خوار می‌شمارد که جای اطاعت را می‌گیرد. گوسفندان واقعی بودند. عبادت صادقانه بود. اما فرمان روشن بود، و فرمان نگاه داشته نشد. اطاعت از قربانی نیکوتر است، و آب همان جایی است که اطاعت از آن آغاز می‌شود.

فصل ۲۳

یک تعمید

اگر راهی که راست است از میان آب می‌گذرد، به آنان که اصرار دارند تنها یک تعمید هست – و اینکه ایشان پیشاپیش آن را در نوزادی دریافت کرده‌اند – چه بگوییم؟ پاسخ نیازمند نگاهی دقیق است به آنچه پولس در حقیقت مقصود داشت.

در جهان مسیحی، آدمی بارها با استدلال‌هایی روبه‌رو می‌شود که وحدت بیرونی را بر آنچه کتاب مقدس به راستی می‌گوید مقدم می‌دارند. از پرتکرارترین استنادهای کسانی که تعمید نوزادان را به‌جا می‌آورند، ندای رسای پولس رسول در رساله‌اش به کلیسای آفسُس است. آنان به وحدت روح – چنانکه با «هفت یگانه» تعریف شده – اشاره می‌کنند و اصرار دارند که چون تنها «یک تعمید» هست، تعمیدیافتن برای بار دوم نقض فرمان رسولی است.

افسسیان ۴:۴-۵، ترجمه قدیم: یک جسدهست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛

در سطح، این منطق متقاعدکننده می‌نماید. اگر تنها یک تعمید هست، پس بی‌گمان به‌جا آوردن عمل دوم فرورفتن در آب، رد عمل نخست است. اما برخورد با این آیه همچون منعی فراگیر بر ضد تعمید ایمان‌آوردندگان، نادیده‌گرفتن بافتی است که آن «یک تعمید» به راستی در آن معنا می‌یابد. پولس از یک نقطه ورود آیینی که به‌دست تقالید انسان‌ها تعریف شده سخن نمی‌گوید؛ او از واقعیت هم‌هویت‌شدن ایمان‌دار با مرگ، دفن، و قیام عیسی مسیح سخن می‌گوید.

برای فهم آن $\beta\alpha\pi\tau\iota\sigma\mu\alpha$ baptisma^{G908} که پولس از آن می‌نویسد، باید به آنچه عهد جدید به راستی می‌گوید بنگریم. واژه یونانی $\beta\alpha\pi\tau\iota\zeta\omega$ baptizō^{G907} معنای ذاتی غوطه‌وری را در خود دارد، معنای به‌تمامی هم‌هویت‌شدن با حالتی تازه یا فرورفتن در آن. این واژه از $\beta\alpha\pi\tau\omega$ baptō^{G911} مشتق شده، اما این دو یکی نیستند. Baptō یعنی موقتاً فروبردن – غوطه دادن و بیرون کشیدن. Baptizō یعنی چنان کامل غوطه‌ور ساختن که طبیعت دگرگون شود. پارچه‌ای که در رنگ فرو برده شود (baptō) رنگین بیرون می‌آید؛ خیاری که در آب نمک غوطه‌ور شود (baptizō) به خیارشور بدل می‌گردد – و این را نمی‌توان بازگرداند. و این مسئله تفسیر نیست – مسئله واژگان است. زبان یونانی برای رساندن مایع به یک شخص یا شیء سه واژه داشت. $\rho\alpha\nu\tau\iota\zeta\omega$ Rhantizō^{G4472} یعنی پاشیدن – عهد جدید آن را برای پاشیدن خون در عبرانیان ۹:۱۳، ۱۹، ۲۱ به کار می‌برد، اما هرگز برای تعمید. $\epsilon\chi\chi\epsilon\omega$ Ekcheō^{G1632} یعنی ریختن – عهد جدید آن را برای ریختن روح در اعمال رسولان ۲:۱۷، ۳۳ به کار می‌برد، اما هرگز برای تعمید. Baptizō یعنی غوطه‌ور ساختن، به زیر آب فرو بردن، درون فرو انداختن – و این تنها واژه‌ای است که روح‌القدس برای این فریضه به کار می‌برد. اگر تعمید پاشیدن بود، روح rhantizō را به کار می‌برد. اگر ریختن بود، ekcheō را به کار می‌برد. هیچ‌یک را به کار نبرد. او واژه‌ای را برگزید که یعنی به‌تمامی به زیر رفتن.

توصیف‌های جسمانی در متن، آنچه را واژگان می‌طلبند تأیید می‌کنند. چون عیسی تعمید یافت، او «فور از آب برآمد» (متی ۳:۱۶) – یونانی $\alpha\nu\beta\alpha\iota\nu\omega$ anebē^{G305} یعنی او از زیر بالا آمد. نمی‌توان از آب بالا آمد مگر آنکه در آن به زیر رفته باشی. چون فیلیپس آن خواجه‌سرای حبشی را تعمید داد، «فیلیپس با خواجه‌سرا هر دو به آب فرود شدند. پس او را تعمید داد. و چون از آب بالا آمدند» (اعمال رسولان ۸:۳۸-۳۹) – هر دو مرد به درون آب فرود شدند، و هر دو از آب بالا آمدند. اگر تعمید پاشیدن بود، فیلیپس نیازی نداشت خود به آب درآید. و یحیی در عینون نزدیک سالیم تعمید می‌داد «زیرا که در آنجا آب بسیار بود» (یوحنا ۳:۲۳) – یونانی‌اش *hudata polla* است، به معنای واقعی کلمه «آب‌های بسیار». برای پاشیدن به آب بسیار نیاز نداری. برای غوطه‌ور ساختن به آب بسیار نیاز داری. چون پولس از «یک تعمید» می‌نویسد، به نشان بیرونی یک واقعیت درونی اشاره می‌کند: اتحاد ایمان‌دار با مسیح.

باید این را نیز بازشناسیم که کتاب مقدس از دو بُعد تعمید سخن می‌گوید: تعمید آب و تعمید روح. خود یحیی تعمیددهنده این تمایز را کشید: «من شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید ... او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.» (متی ۳:۱۱). یونانی این تضاد را با تغییر زمان فعل نشان می‌دهد: $\beta\alpha\pi\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ baptizō^{G907} زمان حال اخباری است – یحیی اکنون، در زمان حال، با آب تعمید می‌دهد. اما $\beta\alpha\pi\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ baptisei^{G907} زمان آینده اخباری است – تعمید مسیح در روح در راه است، و چون فرا رسد، از آنچه یحیی می‌تواند بکند فراتر خواهد رفت. تعمید یحیی در حال روی دادن است؛ تعمید مسیح وعده داده شده است. هر دو واقعی‌اند، اما یکی به دیگری اشاره می‌کند. در کتاب اعمال، هر دو را می‌بینیم: تعمید آب که رسولان اجرا کردند، و تعمید روح که خود مسیح فرو ریخت – در پنطیکاست (اعمال رسولان ۱:۲-۴)، بر کرنیلیوس و اهل خانه‌اش (اعمال رسولان ۱۰:۴۴-۴۶)، و بر شاگردان در افسُس (اعمال رسولان ۵:۱۹-۶). «یک تعمید» افسسیان ۴:۵ همان واقعیت یگانه است – عمل بیرونی و مهر درونی که به هم پیوسته‌اند. اما نکته اساسی این است: هر دو بُعد بر همان‌گونه شخص فرود آمد. تعمید آب به آنان داده شد که توبه کردند. تعمید روح بر آنان فرود آمد که ایمان آوردند. هیچ‌یک هرگز بر نوزادی اجرا نشد. «یک تعمید» همان تعمید یک ایمان‌دار آگاه است – آب و روح با هم، نشان و واقعیت همچون یکی.

به‌طور اساسی، این تعمید از «یک ایمان» جدایی‌ناپذیر است. در عهد جدید، تعمید و ایمان دو موجودیت جدا نیستند که بتوان به مصلحت سنت کلیسا آنها را از یکدیگر طلاق داد. «یک تعمید» همان تعمید یک ایمان‌دار است. آن، $\mu\epsilon\tau\acute{\alpha}\nu\omicron\iota\alpha$ metanoia^{G3341} و $\pi\acute{\iota}\sigma\tau\iota\varsigma$ pistis^{G4102} است. اگر کسی شخصاً به خداوند عیسی مسیح ایمان نیاورده باشد، آیا در «یک تعمید» عهد جدید سهیم شده است؟ پاسخ، از منظر کتاب مقدس، باید نه باشد.

استدلال طرفداران تعمید نوزادان بر این فرض استوار است که «یک تعمید» به عملی اشاره دارد که بر یک نوزاد انجام می‌شود. اما اگر آن نوزاد، چون به سن فهم برسد، دریابد که «تعمید»ش فاقد اجزای اساسی تعمید کتاب مقدسی بوده – یعنی توبه شخصی و اعتماد آگاهانه به مسیح – او در پی تعمید دوم نیست. او، برای نخستین بار، به آن فریضه چنانکه مسیح فرمان داد تن می‌دهد.

تعریف آن یک تعمید

اگر بخواهیم به متن وفادار بمانیم، باید بپرسیم: اجزای «یک تعمید» کدام‌اند؟

نخست، آن تعمید توبه است. خدمت یحیی تعمیددهنده، که راه را برای خداوند هموار کرد، تعمید توبه بود (metanoias). اگر موضوع تعمید یک نوزاد باشد که ناتوان از توبه است، آن فریضه فاقد پیش‌شرط بنیادین خویش است.

دوم، آن تعمید ایمان است. گزارش عهد جدید یکدست است: آنان که تعمید یافتند، کسانی بودند که کلام را شنیدند، ایمان آوردند، و آن را پذیرفتند. در اعمال رسولان ۸، فیلیپس آن خواجه‌سرای حبشی را تنها پس از آن تعمید داد که خواجه‌سرا اعتراف کرد: «ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست.» بی این اعتراف، آب تنها آب باقی می‌ماند.

سوم، آن تعمید هم‌هویتی است. پولس در رومیان ۶ می‌نویسد که ما با مسیح به واسطه تعمید در موت مدفون می‌شویم. این عملی است که اراده ایمان‌دار را می‌طلبد. ادعای اینکه پاشیدنی که بر نوزادی ناآگاه انجام شده همان «یک تعمید» توصیف‌شده به دست پولس است، تهی‌کردن آن فریضه از وزن نمادین آن است. این کار، شهادتی از مرگ نسبت به نفس و قیام به حیات تازه را به صرف آیینی از تخصیص یا عضویت بدل می‌سازد.

نه تعمید دوباره، بلکه تعمید

میان «تعمید دوباره» و «تعمید نخست» تفاوتی شبانی چشمگیر هست. اگر مردی در نوزادی بر او آب پاشیده شده باشد، او در سنتی کلیسایی سهیم شده است، اما در «یک تعمید» عهد جدید سهیم نشده است. او اعترافی علنی به ایمان نکرده است. او آن غوطه‌وری‌ای را که نشان اتحاد او با نجات‌دهنده مرده و برخاسته است تجربه نکرده است.

چون آن مرد بعدها به ایمان نجات‌بخش می‌رسد و می‌خواهد با غوطه‌وری تعمید یابد، او افسسیان ۴:۵ را نقض نمی‌کند. او، برای نخستین بار، آن را به‌جا می‌آورد. او سرانجام «یک ایمان» و در نتیجه «یک تعمید»ی را که به آن ایمان تعلق دارد در آغوش می‌کشد. برچسب «تعمید دوباره» زدن بر این، برافراشتن آیین کلیسا بر فراز واقعیت بشارت است.

دوازده شاگرد در افسس (اعمال رسولان ۱۹:۱-۷) همچون سابقه رسولی می‌ایستند. آنان ایمان آوردند. پولس ایشان را شاگرد خواند. ایمانشان حقیقی بود – واژه ^{G4100}πιστεύουσες pisteusantes همان اسم مفعول ماضی ساده‌ای است که ایمان‌آوردگان مبارک یوحنا ۲۰:۲۹ را توصیف می‌کند. و با این همه پولس نگفت: ایمان شما کافی است. او پرسید: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟» چون دریافت که تنها تعمید یحیی را یافته‌اند، درنگ نکرد. آنان دوباره تعمید یافتند – به نام خداوند عیسی – و روح‌القدس با قدرت بر ایشان آمد. آنان تعمید دوباره نیافتند. آنان، برای نخستین بار، در «یک تعمید» افسسیان ۴:۵ تعمید یافتند.

کتاب نمونه‌های کتاب مقدس اثر ویلسون روشنایی بیشتری می‌افکند. ذیل «ختنه»، ویلسون آن نمونه را چنین می‌شناساند: «نمونه‌ای که ختنه جسمانی را با عمل روحانی مرده‌انگاشتن خویش نسبت به گناه و کنار نهادن امیال جسم مقایسه می‌کند. (کولسیان ۲:۱۱ را نیز ببینید).» این درست همان قطعه‌ای است که طرفداران تعمید نوزادان بدان استناد می‌کنند آنگاه که استدلال می‌کنند تعمید جایگزین ختنه شده است. اما ویلسون آن نمونه‌شناسی را در جهت عکس می‌خواند: ختنه جسم پیش‌نمای مرده‌انگاشتن خویش بود – عملی آگاهانه در کنار نهادن طبیعت کهنه. و ذیل «آب انبار»، در تفسیر ارمیا ۲:۱۳، ویلسون می‌نویسد: «این نمونه‌ای است از تدارک انسانی و ذخایر خودساخته برای رضایت، آسایش، و بقا که جایگزین اعتماد به خدای زنده – سرچشمه هر برکت – شده است.» تعمید نوزادان همچون ضمانتی عهدی

دقیقاً همین است: یک آب‌انبار – ظرفی انسانی برای فیض – که جایگزین چشمهٔ زندهٔ ایمانِ شخصی شده است. آن یک تعمیدِ افسسیان ۴:۵ یک آب‌انبار نیست. آن mayim chayyim است – آبِ حیاتِ رویاروییِ آگاهانه با مسیح برخاسته.

باید استوار باشیم: وحدتِ کلیسا با چنگ‌زدن به تقالیدِ بی‌مجاز حفظ نمی‌شود. وحدتِ حقیقی در «یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید» یافت می‌شود. آنگاه که تعمیدِ ایمان‌آوردگان را مقدم می‌داریم، کلیسا را نمی‌شکافیم؛ بلکه آن را در حقیقتِ کتاب‌مقدس لنگر می‌اندازیم. ما اصرار می‌ورزیم که نشان باید با گوهر همخوان باشد.

اگر وجدانت با کلام خدا برانگیخته شده، و درمی‌یابی که «تعمید» پیشینت فاقدِ ایمانِ آگاهانه و توبه‌ای بوده که عهد جدید می‌طلبد، از این اتهام که در پی تعمیدِ دوم هستی نه‌راس. تو در پی تعمیدِ حقیقی هستی. تو در پی آنی که با نجات‌دهنده‌ات به همان‌گونه که او فرمان داد هم‌هویت شوی. تو در پی آنی که به آب‌های اطاعت درآیی، و تقالیدِ انسان‌ها را پشتِ سر نهی تا روشنائیِ بشارت را در آغوش کشی. این تکرار نیست؛ این یک آغاز است.

فصل ۲۴

مسئله عهد

در زیر مسئله «یک تعمید»، مسئله عهدی ژرف‌تری نهفته است: آیا تعمید جایگزین ختنه شد، و آیا از این رو باید — همچنان که ختنه به نوزادان داده می‌شد — به نوزادان داده شود؟

استدلال عهدی برای تعمید نوزادان اغلب بر چارچوبی الهیاتی تکیه می‌کند که می‌کوشد تمایز میان عهد عتیق و عهد جدید را از میان بردارد. با نگرستن به تعمید همچون معادل مستقیم عهد جدید برای آیین عهد عتیقی ختنه، طرفداران استدلال می‌کنند که تعمید باید به فرزندان ایمان‌داران داده شود، درست همچنان که ختنه به وارثان ذکور اسرائیل داده می‌شد. اما چون این ادعا را به سختگیری بافت کتاب مقدسی بسپاریم، آن ساختار فرو می‌ریزد.

کولسیان ۲:۱۱-۱۲، ترجمه قدیم: و در وی مختون شده‌اید، به ختنه ناساخته به‌دست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، بوسیله اختتان مسیح. و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید.

پولس رسول اینجا سنجیده سخن می‌گوید. او ختنه جسمانی را با ^{G4061}περιτομή peritomē مسیح — دگرگونی‌ای روحانی — مقابله می‌کند. و دستور زبان مسئله عاملیت را حل و فصل می‌کند. در آیه ۱۱، ^{G4059}περιτέμνω perietmēthēte ماضی مجهول است: خدا شما را ختنه کرد؛ هیچ دست انسانی این بریدن را انجام نداد. آن ختنه ^{acheiropoiētō} است — «ناساخته به‌دست» — و فعل مجهول آن را تأیید می‌کند. سپس در آیه ۱۲، ^{G4916}συνθάπτω suntaphentes مجهول را ادامه می‌دهد: شما مدفون شدید. و ^{G4891}συνεγείρω sunēgerthēte مجهول می‌ماند: خدا شما را برخیزانید. از ختنه تا دفن تا قیام، فاعل در هر مرحله از سوی خدا بر او عمل می‌شود. ختنه جسمانی را کاهنی در روز هشتم انجام می‌داد — عملی انسانی بر جسم انسانی. ختنه مسیح را خود خدا انجام می‌دهد، بر دل، در زمان خود او. به‌طور اساسی، پولس کارآمدی تعمید را در ^{G4102}πίστις pistis لنگر می‌اندازد. ختنه جسمانی نشان عهدی قومی و ملی بود، متعلق به قومی که با نسب جسمانی از ابراهیم تعریف می‌شد. تعمید، برعکس، نشان عهدی روحانی است که با اتحاد شخصی با مسیح از راه ایمان تعریف می‌شود. یکی دانستن این دو، نادیده‌گرفتن این است که عهد جدید موجودیتی ملی نیست، بلکه جماعتی از ایمان‌داران از نو مولود است. و این معادله تنشی در خود دارد که مدافعانش به‌ندرت بدان می‌پردازند. تحت عهد عتیق، ختنه تنها بر فرزندان ذکور انجام می‌شد. هیچ دختر اسرائیل هرگز ختنه نشد. حتی یک بار در سه‌هزار سال تاریخ یهود. پاسخ متعارف طرفداران تعمید نوزادان این است که غلاطیان ۳:۲۸ — «نه مرد و نه زن، زیرا که همه شمادر مسیح عیسی یک می‌باشید» — را همچون مجوزی برای گستراندن آن نشان به دختران به‌طور برابر بخوانند. پذیرفته: در عهد جدید، آن نشان دیگر محدود به جنسیت نیست. اما توجه کن این اقرار چه چیزی را می‌پذیرد. آن نشان دیگر به جسم بسته نیست، دیگر به روز هشتم بسته نیست، دیگر

به کارد بسته نیست، دیگر تنها به مرد بسته نیست – در واقع، هر عنصر عینی اینکه ختنه به راستی چگونه کار می‌کرد جایگزین شده است. خود غلاطیان ۳:۲۸ میان غلاطیان ۳:۲۶-۲۷ محصور است: «زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می‌باشید. زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در برگرفتید.» پل پولس از ختنه تنها-ذکور به تعلق بی‌تفاوت به جنسیت، جایگزینی یک آیین جسمانی با آیینی دیگر که گسترده‌تر به کار رود نیست؛ بلکه جایگزینی ایمان به جای میراث جسمانی است، جایگزینی تعمید شخصی در مسیح به جای جایگاه عهده به ارث رسیده. همان آیه‌ای که آن آیین را بر زنان می‌گشاید، همان آیه‌ای است که پیش‌شرط آن را در ایمان می‌نهد، نه در نسب. طرفدار تعمید نوزادان را از نظام کهنه نگاه می‌دارد در حالی که غلاطیان ۳:۲۸ را برای آنچه تغییر می‌کند فرا می‌خواند. اما غلاطیان ۳:۲۸ بیش از جنسیت گیرنده را تغییر می‌دهد؛ بنیاد را از نسب جسمانی به ایمان شخصی دگرگون می‌کند. برداشتن تنها گسترش جنسیتی و رد کردن پیش‌شرط ایمان، خواندن نیمی از جمله پولس و دور انداختن نیم دیگر است.

ابراهیم به ایمان، پیش از ختنه عادل شمرده شد (رومیان ۴:۹-۱۱). طرفدار تعمید نوزادان از این برای استدلال به گنجاندن نوزاد در نشان عهد استفاده می‌کند. اما نکته اساسی را از دست می‌دهند: ایمان ابراهیم منفعل نبود. خدا در پیدایش ۱۷:۱۵ از میان آتش، میان پاره‌ها گذشت – و لعنت عهد را بر خود گرفت. اما ابراهیم همچنان به عمل فراخوانده شد. در پیدایش ۲۲، خدا از او خواست که از کوه بالا رود و اسحاق را قربانی کند. یعقوب این پیوند را صریح می‌سازد:

یعقوب 22-21:2، ترجمه قدیم: آیا پدر ما ابراهیم به اعمال، عادل شمرده نشد وقتی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذرانید؟ می‌بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال، کامل گردید.

ابراهیم ایمان آورد – سپس از کوه بالا رفت. ما ایمان می‌آوریم – سپس به درون آب راه می‌رویم. ایمان به تنهایی نجات می‌بخشد، اما ایمان بدون عمل اطاعت متناظر ناقص است (یعقوب ۲:۲۶). تعمید کاری نیست که نجات را به دست آورد. عملی است که ایمانی را که پیشاپیش نجات بخشیده کامل می‌کند و نشان می‌دهد. آن آتشی که خدا برای ابراهیم از میانش گذشت، بازتاب خود را در آبی می‌یابد که ایمان‌دار برای مسیح از میانش می‌گذرد. هر دو عاملی آگاه را می‌طلبند – کسی که می‌شنود، ایمان می‌آورد، و آنگاه عمل می‌کند. نوزاد نمی‌تواند از کوه بالا رود. نوزاد نمی‌تواند به درون آب گام نهد.

و حروف عبری پاسخ ابراهیم به اسحاق بر آن کوه، وزن آنچه را که او هنوز نمی‌توانست ببیند در خود دارند. ته‌نقش پیدایش ۲۲:۸ – آیه‌ای که ابراهیم در آن می‌گوید «خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت» – پنج واژه را با تنگ‌ترین فاصله‌ها درون آیه بافته دارد: dam (خون)، ben (پسر)، har (کوه)، seh (بره)، و esh (آتش). خون، پسر، کوه، بره، آتش – همه در یک آیه، با فاصله‌هایی چنان تنگ که واژه‌ها تقریباً به هم می‌رسند. هم‌پوشان با آنها: mayim (آب)، aman (ایمان آوردن)، ets (چوب)، olah (قربانی سوختنی)، yir'eh (مهیا کردن)، و yachad (با هم). دربرگیرنده این قطعه: Mashiach، Yeshua (مسیح)، mal'akh (فرشته)، aqedah (بستن)، و tabal (غوطه‌ور ساختن). و چون در عرض صفحه خوانده شود، ته‌نقش شش واژه را یک‌جا هجی می‌کند: مهیا کردن، کوه، قربانی سوختنی، آتش، با هم، و

بره. ابراهیم گفت: خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت. و خدا در حروف آن نبوت رمزگذاری کرد: خون، پسر، کوه، بره، آتش، چوب، قربانی سوختنی، مهیا کردن، با هم، ایمان آوردن، آب، یسوعا، مسیح، فرشته، بستن، غوطه‌ور ساختن. آن قربانی بر موریاء، آن صلیب بر جُلُجُتَا، و آب‌های تعمید در یک آیه به هم بسته‌اند – نه تنها در الهیات، بلکه در خود حروف متن عبری.

دومین ستون استدلال طرفداران تعمید نوزادان، استناد به تعمیدهای خانوادگی در کتاب اعمال است. طرفداران می‌گویند که این خانوارها باید شامل نوزادان بوده باشند. اما چون متن را بررسی می‌کنیم، شواهد به‌طور یکدست به بلوغ اشاره می‌کنند، نه به نوزادی.

در اعمال رسولان ۱۶:۱۴، با لیدیه روبه‌رو می‌شویم. متن تصریح می‌کند که خداوند دل او را گشود تا به آنچه پولس می‌گفت توجه کند. خاندان از پی آمدند، اما تنها آنگاه که در معرض همان کلام موعظه‌شده قرار گرفتند. دربارهٔ زندانبان فیلیپی در اعمال رسولان ۱۶:۳۴، می‌خوانیم که او، به همراه تمام خاندانش، به خدا ایمان آورده شادی کرد. آیا یک نوزاد می‌تواند در معرفت بشارت شادی کند؟ آشکارا نه. سرانجام، خاندان استیفان را در اول قرن‌تین ۱۶:۱۵ در نظر بگیر. پولس ایشان را «نوبر اخائی» می‌شناساند که tatexan heautous (G5021) – خویشان را به خدمت مقدسین سپرده‌اند. نوزادان از بسیار چیزها برمی‌آیند، اما از این برنمی‌آیند که برگزینند خویشان را به خدمت مقدسین وقف کنند. تعمیدهای خانوادگی گواه ایمان آوردن سرتاسر خانواده‌اند، نه گنجاندن نوزادان غیرمعترف.

و اینجا داده‌های کشف‌الکلمات این مسئله را با قطعیتی حل‌وفصل می‌کنند که هیچ استدلال الهیاتی نمی‌تواند آن را نقض کند. چون هر آیه عهد جدید را برای هم‌آیندی baptizō βαπτίζω^{G907} با واژه‌هایی که بر فرزندان یا نوزادان دلالت می‌کنند جست‌وجو می‌کنیم، نتیجه این است:

Baptizō βαπτίζω^{G907} در همان آیه‌ای که πιστεύω pisteuō^{G4100} هست پدیدار می‌شود – پنج بار. با ἐξομολογέω exomologeō^{G1843} – دو بار. با μετανοέω metanoēō^{G3340} – یک بار. با μαθητεύω mathēteuō^{G3100} – یک بار. تعمید و ایمان، اعتراف، توبه، و شاگردسازی نه بار در همان آیه‌ها با هم می‌آیند.

اما baptizō در همان آیه‌ای که brephos (نوزاد، G1025) هست پدیدار می‌شود – صفر بار. با paidion (کودک، G3813) صفر. با teknon (فرزند، G5043) صفر. با nēpios (نوزاد، G3516) صفر. حتی یک بار، در تمام عهد جدید، واژه تعمید با هیچ واژه‌ای برای نوزاد، کودک، یا فرزند در یک آیه شریک نمی‌شود. این سکوت استدلال از سر نبودن نیست. دیواری از داده است. عهد جدید تعمید را به ایمان آوردن، اعتراف کردن، توبه کردن، و شاگرد شدن پیوند می‌دهد – نه بار. تعمید را به نوزادی پیوند می‌دهد – هرگز.

سوم، باید به بدفهمی اول قرن‌تین ۷:۱۴ بپردازیم، آنجا که پولس می‌گوید: «زیرا که شوهر بی‌ایمان از زن خود مقدس می‌شود و زن بی‌ایمان از برادر مقدس می‌گردد و اگر نه اولاد شما ناپاک می‌بودند، لکن الحال مقدسند.» برخی استدلال می‌کنند که این «قدوسیت عهدی» تعمید را ایجاد می‌کند. این خطای مقوله‌ای است. پولس از تولد تازه درونی یا صلاحیت تعمید سخن نمی‌گوید. او به وضعیت یک ازدواج و مشروعیت فرزندان درون آن خانه می‌پردازد. ἅγιος^{G40} hagios در اینجا به وضعیت رابطه‌ای بودن در خانه‌ای مسیحی اشاره دارد، که از جهان سکولار محفوظ است. این «جداسازی» ای اجتماعی و مقامی است، نه حالتی وجودی از نجات. اگر این قدوسیت تعمید را تضمین می‌کرد، آنگاه همسر بی‌ایمان – که او نیز

«مقدس شده» توصیف شده – نیز واجد شرایط تعمید می‌بود. هیچ الهی‌دانی برای تعمید همسران بی‌ایمان استدلال نمی‌کند؛ پس استدلال از اول قرن‌تین ۷:۱۴ ناسازگار است.

سرانجام، باید به این ادعا بپردازیم که متی ۱۹:۱۴ تعمید نوزادان را تأیید می‌کند: عیسی گفت: «بچه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من، ایشان را منع مکنید، زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها است.» و اینجا واژگان یونانی تمایزی می‌گذارد که انگلیسی آن را می‌پوشاند. واژه‌ای که متی برای «فرزند» در ۱۹:۱۳-۱۴ به کار می‌برد παιδίον⁶³⁸¹³ paidion است – ابوت-اسمیت: «کودکی خردسال، یک کوچک» – که در سرتاسر اناجیل برای کودکان به کار رفته که به قدر کافی بزرگ‌اند که فراخوانده شوند، بیایند، در میان اتاق نهاده شوند (متی ۱۸:۲). اینها نوزاد نیستند. می‌توانند راه بروند. می‌توانند بیایند. لوقا ۱۸:۱۵ واژه‌ای دیگر به کار می‌برد – βρέφος⁶¹⁰²⁵ brephos، که ابوت-اسمیت آن را چنین تعریف می‌کند: «کودکی زاده نشده» (معنای اصلی)، سپس «کودکی نوزاد، یک طفل». لوقا به ما می‌گوید که مردم brephē را نزد عیسی آوردند، و او ایشان را برکت داد. اما ایشان را تعمید نداد. و هیچ فرمان تعمیدی در عهد جدید هرگز brephos را به کار نمی‌برد. هر فرمان تعمید یافتن خطاب به کسانی است که می‌توانند بشنوند، ایمان آورند، توبه کنند، و اعتراف نمایند. جهش در منطق است که از «بگذارید بیایند» به «بگذارید تعمید یابند» برویم. خداوند ما این کودکان را برکت داد، و کلماتش یادآوری‌ای زیبا از فروتنی لازم برای ورود به ملکوت خداست. اما هیچ‌جا در متن، نشان عهد بر ایشان به کار نرفته است. اگر عیسی ایشان را تعمید داده بود، گزارش عهد جدید بی‌گمان به آن اشاره می‌کرد. سکوت متن رسا است.

اما در این کلمات حقیقتی ژرف‌تر هست که مدافعان تعمید نوزادان از آن غافل مانده‌اند – حقیقتی که اگر فهمیده شود، همان زمینی را که این عمل بر آن ایستاده برمی‌دارد. عیسی نمی‌گوید: «کودکان را نزد من بیاورید تا ایشان را به واسطه آیینی از آن خود سازم.» او می‌گوید که ملکوت پیشاپیش از آن چنین کسانی است. کودکان پیشاپیش از آن اویند. وزن کامل آنچه را کتاب مقدس درباره جایگاه کودکان در حضور خدا تعلیم می‌دهد در نظر بگیر:

متی 18:10، ترجمه قدیم: زنهار یکی از این صغار را حقیر شمارید، زیرا شما را می‌گویم که ملائکه ایشان دائم در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند.

ملائکه ایشان پیشاپیش روی پدر را می‌بینند. ایشان پیشاپیش در حضور اویند. و مبادا درباره دل پدر نسبت به ایشان تردیدی باشد، عیسی ادامه می‌دهد:

متی 18:14، ترجمه قدیم: همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.

چون پسر نوزاد داوود مرد، داوود همچون کسی که امید ندارد نومید نشد. او گفت: «من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد آمد» (دوم سموئیل ۱۲:۲۳). داوود یقین داشت – فرزندش نزد خدا بود. نه از آن رو که آن کودک با آب شسته شده بود. نه از آن رو که کاهنی بر سرش غسلی به‌جا آورده بود. بلکه از آن رو که خود خدا کوچکان را نزد خود نگاه می‌دارد.

اگر تو پدر یا مادری هستی که فرزندت را تعمید دادی زیرا از آنچه ممکن بود در صورت نکردنش رخ دهد ترسیدی – این را بشنو. فرزندت هرگز در خطر نبود. عیسی گفت که ملائکه

ایشان پیشاپیش روی پدر را می‌بینند. تعمید نوزادان فرزندت را به خدا نزدیک‌تر نکرد. فرزندت پیشاپیش نگاه داشته شده بود. آنچه به تو داد، آرامشی بود درباره چیزی که هرگز یک بحران نبود.

اگر کودکان پیشاپیش در ملکوت‌اند – اگر ملائکه ایشان پیشاپیش روی پدر را می‌بینند – اگر اراده پدر این نیست که یکی از ایشان هلاک شود – پس تعمید نوزادان دقیقاً چه چیزی به انجام می‌رساند؟ کدام مشکل را حل می‌کند؟ کودک بیرون از مراقبت خدا نیست که منتظر آب باشد تا او را درون آورد. کودک پیشاپیش در آغوش شبان است. تعمید نوزادان فاصله‌ای میان کودک و خدا را تلویحاً می‌رساند که کتاب مقدس می‌گوید وجود ندارد. راه‌حلی آیینی برای بحرانی پیشنهاد می‌کند که کتاب مقدس هرگز آن را وصف نمی‌کند.

تعمید برای آنان نیست که پیشاپیش نگاه داشته شده‌اند. برای آثانی است که سرگردان شده‌اند، که آواز شبان را شنیده‌اند که ایشان را باز می‌خواند، و که همچون اعلامی آگاهانه به درون آب راه می‌روند: «گم شده بودم، و اکنون یافت شده‌ام. مرده بودم، و اکنون زنده‌ام. برمی‌گزینم که پیروی کنم.» این یک تصمیم است. این یک عمل است. این تعمید است. و کودکی که در آغوش خدا ایمن است، نیازی به آن ندارد – تا آن روز که آن کودک، مرد یا زنی شده، در برابر آب می‌ایستد و آن اعتراف کهن را برای خویش به زبان می‌آورد.

زیرا کتاب مقدس صریح است: خدا انتخابی آگاهانه می‌طلبد. او نجات را بر ناآگاه تحمیل نمی‌کند. او می‌خواند، و منتظر پاسخ می‌ماند.

تثنیه 30:19، ترجمه قدیم: امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می‌آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم، پس حیات را برگزین تا تو با ذریتت زنده بمانی.

و خدا بیش از گفتن این فرمان کرد. آن را در پارچه دوخت. ته‌نقش تثنیه ۳۰:۱۹ دو واژه را با تنگ‌ترین فاصله‌ها درون آیه دارد: ^{H4325}מים mayim – آب – و ^{H3820}לב lev – دل. آیه‌ای که به اسرائیل فرمان می‌دهد حیات را برگزیند، آب و دل را در همخوان‌هایش با فاصله‌هایی چنان تنگ که تقریباً مجاورند بافته دارد. گذرنده از میان آیه: aman (ایمان آوردن)، Mashiah (مسیح)، chayyim (حیات)، bachar (برگزیدن)، Yeshua، berith (عهد)، tahor (پاک)، و tabal (غوطه‌ور ساختن). و چون در عرض صفحه خوانده شود، ته‌نقش این واژه‌ها را هجی می‌کند: lev (دل)، bachar (برگزیدن)، berakhah (برکت)، qelalah (لعنت)، ed (شاهد)، ahav (محبت)، و shuv (بازگشت). متن سطحی می‌گوید: حیات و موت، برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم – حیات را برگزین. حروف زیرین می‌گویند: آب، دل، ایمان آوردن، برگزیدن، حیات، مسیح، یشوعا، عهد، غوطه‌ور ساختن. خدا آن انتخاب را پیش روی اسرائیل نهاد، و در حروف آن انتخاب هر واژه‌ای را که آن برگزیدن می‌طلبید بافت.

آخرین التماس موسی یکی از پرچگالی‌ترین آیات کتاب مقدس است. از میان همه ۵,۸۱۴ آیه تورات، تثنیه ۳۰:۱۹ در ۷٪ برتر چگالی خودمرزگذاری جای دارد – همخوان با اصرار خود متن بر اینکه این اوج عهد است، نه حاشیه‌ای فرعی.

از نخستین صفحات عهد عتیق تا واپسین دعوت مسیح برخاسته، این زبان هرگز تغییر نمی‌کند. یوشع آن انتخاب را پیش روی تمام اسرائیل نهاد: «پس امروز برای خود اختیار کنید

که را عبادت خواهید نمود ... و اما من و خاندان من، یهوه را عبادت خواهیم نمود» (یوشع ۲۴:۱۵). پولس به رومیان گفت که نجات چگونه کار می‌کند: «اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت» (رومیان ۱۰:۹). یوحنا وصف کرد که چه کسی حق دارد فرزند خدا شود: «به آن کسانی که او را قبول کردند ... یعنی به هرکه به اسم او ایمان آورد» (یوحنا ۱:۱۲). و مسیح برخاسته، ایستاده در پایان همه چیز، هنوز می‌کوبد و هنوز منتظر می‌ماند: «اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او درخواهم آمد» (مکاشفه ۳:۲۰).

آن خواجه سرای حبشی را در نظر بگیر. فیلیپس مسیح را بر جاده‌ای بیابانی به او بشارت داد. خواجه سرای ایمان آورد. و همان لحظه که آب را دید، درنگ نکرد – پرسید: «از تعمید یافتنم چه چیز مانع می‌باشد؟» (اعمال رسولان ۸:۳۶). بی‌درنگ، همان‌جا، تعمید یافت، زیرا ایمان او را در چنگ گرفته بود و پاسخی می‌طلبید. هیچ‌کس او را به آب نبرد. هیچ‌کس برای او تصمیم نگرفت. او شنید، فهمید، پرسید، و به اراده خود به آب درآمد. هیچ نوزادی حتی یک بار نخواست که تعمید یابد.

این الگو همواره یکسان است. خدا سخن می‌گوید. انسان پاسخ می‌دهد. برگزین. اعتراف کن. ایمان آور. بپذیر. بشنو. بگشا. هر یک از اینها عملی آگاهانه از اراده است – تصمیمی که شخصی می‌گیرد که می‌فهمد چه چیزی عرضه می‌شود و با تمام دل پاسخ می‌دهد. بگذار روشن باشیم که چه چیز لازم است. کتاب مقدس فهم الهیاتی کامل را پیش از تعمید نمی‌طلبد. آن خواجه سرای حبشی ژرفای اشعیا را چون فیلیپس او را یافت در نیافته بود – نیاز داشت که بشارت برایش شرح داده شود (اعمال رسولان ۸:۳۱). آن سه هزار تن در پنطیکاست تنها یک موعظه شنیده بودند. آن زندانبان فیلیپی تقریباً هیچ نمی‌دانست – پرسید «مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» و همان ساعت تعمید یافت. آنچه کتاب مقدس می‌طلبد دانش یک دانشمند نیست، بلکه دلی مایل است – شخصی که به آن دعوت آگاه است و مایل به پاسخ. باید بیدار باشی. باید حاضر باشی. باید بله بگویی. فهم پس از تعمید، در سراسر عمری از شاگردی، ژرف‌تر می‌شود. اما آن میل باید بر لب آب حاضر باشد.

نوزاد هیچ‌یک از اینها را ندارد. نوزاد نمی‌تواند برگزیند، زیرا هنوز هیچ انتخابی عرضه نشده. نوزاد نمی‌تواند اعتراف کند، زیرا کلماتی نیست. نوزاد نمی‌تواند ایمان آورد، زیرا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا (رومیان ۱۰:۱۷). نوزاد نمی‌تواند دری را که مسیح بر آن می‌کوبد بگشاید، زیرا کودک هنوز صدای آواز او را نمی‌شناسد. فاصله میان یک نوزاد و بی‌سوادترین ایمان‌دار بزرگ‌سال، مسئله درجه نیست – مسئله نوع است. بزرگ‌سال آگاه و مایل است. نوزاد هیچ‌یک نیست.

و بالاتر از همه، عیسی گفت: «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴:۶). او نگفت: «من آیینی هستم که باید اجرا شود». او گفت که او یک راه است – طریقی که باید پیموده شود. و به شاگردانش ساده‌ترین فرمان تمام کتاب مقدس را داد: «از عقب من آید» (متی ۴:۱۹). نمی‌توانی کسی را پیروی کنی بی‌آنکه بدانی کجا می‌رود. نمی‌توانی طریقی را بپیمایی که برگزیده‌ای نیست که پا در آن نهی. پیروی کردن یعنی دیدن، تصمیم گرفتن، و حرکت کردن. عیسی این را هم در عمل و هم در کلام نشان داد: در عمل، همچون مردی بالغ به سوی اردن رفت و به اراده خود به آب درآمد؛ در کلام، به شاگردانش فرمان داد که همین کنند. عمل و کلام موافق‌اند. و چون مسیح برخاسته بر شاگردانش ظاهر شد، بر ایشان دمید و گفت:

«روح القدس را بیاوید» (یوحنا ۲۰:۲۲) – و در پنطیکاست، روح با قدرت بر آنانی فرود آمد که گرد آمده، منتظر، و آماده بودند (اعمال رسولان ۲:۱-۴). آنگاه پطرس هر سه را در یک فرمان به هم پیوست: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطا ی روح القدس را خواهید یافت» (اعمال رسولان ۲:۳۸). توبه، تعمید، و روح – هر یک به آنان داده شد که می توانستند بشنوند، پاسخ دهند، و بپذیرند. نوزادی که به آب برده شود کسی را پیروی نمی کند. بزرگ سالی که دعوت مسیح را می شنود و به درون رود راه می رود – این پیروی است.

هیچ یک از اینها جایگاه کودک را در حضور خدا نمی کاھد. کودک ایمن است. کودک نگاه داشته شده است. اما آن روز خواهد آمد – باید بیاوید – که کودک آواز خدا را برای خویش می شنود، که روح دل خود او را می جنباند، که کلام خدا وجدان خود او را می شکافد، و که باید پاسخ خود او را بدهد. در آن روز، او در برابر آب می ایستد نه از آن رو که پدر یا مادری او را در نوزادی به آنجا برده، بلکه از آن رو که شنیده و ایمان آورده و برگزیده است. و در آن لحظه، تعمید همان می شود که خدا همیشه اراده کرده بود که باشد: نه آیینی که بر ناآگاه اجرا شود، بلکه نخستین عمل جانی که زنده شده است.

نباید برکت کودکان را با فریضه تعمید درآمیزیم. یکی نصیحتی اخلاقی و لطفی شبانی است؛ دیگری اعترافی علنی به ایمان است. واداشتن یک نوزاد به آب های تعمید به سبب پیوندی عهدی پنداشته، بدفهمی خود سرشت عهد جدید است – عهدی که دلی تازه می طلبد، نه صرفاً نسبی تازه. بگذار نسبت به خانواده ها شبان باشیم، اما در کلام استوار: تعمید برای آنانی است که، همچون آن زندانبان، می توانند در خدایی که به او ایمان آورده اند شادی کنند.

و بگذار آنچه را از پی ایمان می آید از یاد ببریم. مسیح برخاسته اعلام کرد: «و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند» (مرقس ۱۶:۱۷). آیات از پی ایمانداران می آیند – نه آیین ها، نه سنت ها، بلکه ایمانداران. در سرتاسر تاریخ کلیسا، آنان که همچون پیروان آگاه و مایل مسیح به درون آب راه رفته اند، بر قدرت دگرگون کننده روح القدس که در زندگی شان در کار است شهادت داده اند. نشان، گوهر را تأیید می کند. آنجا که ایمان حقیقی و اطاعت حقیقی هست، قدرت خدا آشکار می شود.

اما آنجا که فرمان صریح خدا کنار نهاده می شود – آنجا که سنت انسانی جایگزین الگویی می شود که او بنا نهاد – باید با سنگینی آنچه کتاب مقدس درباره چنین چیزهایی می گوید حساب کنیم. آنگاه که به شائول پادشاه فرمانی روشن از خدا داده شد و او به جایش برگزید که از استدلال خود پیروی کند، سموئیل کلماتی گفت که باید هر نسلی را به لرزه اندازد:

اول سموئیل ۱۵:۲۲-۲۳، ترجمه قدیم: سموئیل گفت: «آیا خداوند به قربانی های سوختنی و ذبایح خوشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی ها و گوش گرفتن از پیه قوچها نیکوتر است. زیرا که ترمرد مثل گناه جادوگری است و گردن کشی مثل بت پرستی و ترافیم است. چونکه کلام خداوند را ترک کردی او نیز تو را از سلطنت رد نمود.»

خدا ترمرد را با یک لغزش کوچک مقایسه نمی کند. آن را با غیب گویی – با جادوگری – مقایسه می کند. گردن کشی را با بت پرستی برابر می داند. گناه شائول این نبود که هیچ نکرد؛

این بود که نسخه خودش از اطاعت را جایگزین آنچه خدا آشکارا فرمان داده بود کرد. آنچه را خدا به او گفت نابود کند نگاه داشت. قربانی‌هایی تقدیم کرد که خدا نخواست به او را برای آن رد کرد.

این برای محکوم کردن آنان که از سر اعتقادی صادقانه تعمیم نوزادان را به جا می‌آوردند نوشته نشده است. اما همچون هشدار جدی نوشته شده: آنگاه که خدا آشکارا سخن گفته — آنگاه که الگوی توبه، ایمان، و تعمیم بر هر صفحه عهد جدید نوشته شده — جایگزین کردن آن الگو با سنتی انسانی امری جدی است. خدا اطاعت را جدی می‌گیرد. همیشه چنین کرده است. «اطاعت از قربانی‌ها ... نیکوتر است.» پرسش این نیست که آیا سنت‌های ما زیبا یا کهن یا نیک‌نیت‌اند. پرسش این است که آیا آنها همان‌اند که خدا خواست.

کتاب نمونه‌های کتاب مقدس اثر ویلسون یک نکته نمونه‌شناختی پایانی می‌افزاید. ذیل «در»، ویلسون درباره خروج ۱۲:۲۳ می‌نویسد: «این در نماز جان انسان است. با ایمان، فرد باید جای خود را زیر خونِ گران‌بهای مسیح بگیرد، و آن را با ایمان به دل خویش به کار برد.» و درباره خروج ۲۱:۶، آن غلامی که برمی‌گزیند نزد اربابش بماند، گوشش را بر در سوراخ می‌کنند: «این نمونه وقف خویش است. ایمان‌دار اکنون باید گوش‌هایش را به شنیدن کلام خدا وقف کند.» در کتاب مقدس همواره شخصی را می‌طلبند که برمی‌گزیند از آن بگذرد. مسیح گفت: «من درهستم هرکه از من داخل گردد نجات یابد» (یوحنا ۱۰:۹). اگر هرکه داخل گردد. نه اگر کسی از میان آن حمل شود. نه اگر پدر یا مادری به جای کودکی داخل شود. در، فاعلی مایل را می‌طلبند که می‌شنود، ایمان می‌آورد، و از آن می‌گذرد. تعمیم همان در است — آستانه میان هستی عهد عتیق و عهد جدید. و هیچ‌کس نمی‌تواند به جای دیگری از دری بگذرد.

برخی خواهند پرسید: «آن دزد بر صلیب چطور؟ او هرگز تعمیم نیافت، با این حال عیسی به او گفت: "امروز با من در فردوس خواهی بود" (لوقا ۲۳:۴۳).» به دقت بنگر که آن دزد چه کرد. او به گناه خود اعتراف کرد: «ما به انصاف، چونکه جزای اعمال خود را یافته‌ایم» (لوقا ۲۳:۴۱). او عیسی را همچون خداوند بازشناخت: «مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی» (لوقا ۲۳:۴۲). او آگاه بود. او مایل بود. او ایمان آورد. اما از نظر جسمانی ناتوان بود که از صلیب فرود آید و به سوی آب راه رود — و از این رو خدا، در فیضِ حاکمانه خود، او را مستقیماً به فردوس برد. آن دزد استدلالی بر ضد تعمیم نیست. او استثنایی است که قاعده را ثابت می‌کند. بدنش بر چوب می‌خکوب شده بود؛ دلش آزاد بود که ایمان آورد — و خدا آن دل را حرمت نهاد. اما برای هر کسی که می‌تواند به سوی آب راه رود، فرمان مسیح بی‌تغییر می‌ایستد: توبه کن و تعمیم بیاب. فیضِ خارق‌العاده آن دزد، طریق عادی را باطل نمی‌کند. دل خدایی را آشکار می‌کند که ایمان را هر کجا که بسوزد می‌بیند — حتی بر صلیب. اما برای آنان که پاهایشان آزاد است، راه از میان آب می‌گذرد.

این مسئله عهد اخیراً، با محبت، به خواهری جوان و اصلاح‌گرا (رفورمد) در هلند طرح شد — همچون نامه‌ای سرگشاده که می‌توانی آن را بخوانی و دست‌به‌دست کنی، به انگلیسی یا هلندی: [ایمان بی‌آورد](#) — سپس آب.

فصل ۲۵

یونانی و عبری

در سراسر این کتاب به واژه‌های یونانی و عبری استناد کرده‌ایم. این فصل مهم‌ترین آنها را در یک‌جا گرد می‌آورد، تا هر ادعایی که از زبان‌های اصلی برخاسته باشد، به‌دست هر خواننده‌ای که واژه‌نامه‌ای در دست دارد، قابل راستی‌آزمایی باشد.

دوم تیموتائوس 2:15، ترجمه قدیم و سعی کن که خود را مقبول خداسازی،
عاملی که خجل نشود و کلام خدا را بخوبی انجام دهد.

عهد جدید به یونانی نوشته شد. عهد عتیق به عبری و آرامی نوشته شد. کتاب مقدس کینگ جیمز ترجمه‌ای انگلیسی است — وفادار، زیبا و محبوب — اما با این‌همه ترجمه است، و هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند هر آنچه را زبان اصلی در بر دارد به‌تمامی نگاه دارد. در فصل‌های این کتاب با واژه‌هایی یونانی و عبری روبه‌رو شده‌ایم که حقایق را آشکار می‌کنند که متن انگلیسی به‌تنهایی آنها را به‌کمال بیان نمی‌کند. این فصل مهم‌ترین آنها را در یک‌جا گرد می‌آورد، تا خواننده‌ای که می‌خواهد ژرف‌تر پیش رود بتواند چنین کند، و تا وزن زبان اصلی حتی برای آنان که هرگز یونانی یا عبری نیاموخته‌اند احساس شود.

هر واژه‌ای که در پی می‌آید، از راه کنکوردانسِ استرانگ و تحلیل صرفی متن اصلی راستی‌آزمایی شده است. اعداد داخل پرانتز (مانند G907 یا H7307 شماره‌های ارجاع استرانگ‌اند، که به هر خواننده‌ای امکان می‌دهند خود مدخل اصلی را بجوید.

مرجع سریع: واژه‌های کلیدی یونانی و عبری

- واژه — استرانگ — معنا — اهمیت
- baptō — G911 — فروبردن موقت — تماس موقت — یک فروبردن
- baptizō — G907 — غوطه‌ور ساختن دائم — دگرگونی دائم — یک ترشی
- baptisma — G908 — حالت پس از غوطه‌وری — واقعیت نویی که در آن ساکنی
- gennēthē — G1080 — مولود شدن (آئوریست مجهول) — عمل الهی یک‌بار برای همیشه
- anōthen — G509 — از بالا / از نو — معنای دوگانه: تازه + آسمانی
- metanoēō — G3340 — دگرگون ساختن کامل ذهن — توبه (نه صرفاً پشیمانی)
- pistis — G4102 — اعتماد، اقناع استوار — ایمان — مجرای فیض

• ruach – H7307 – باد / نَفَس / روح – عامل سه معنایی حیات

• tehom – H8415 – لجه، ژرفنا – آشوبی که خدا از آن حیات پدید می‌آورد

خود واژه «تعمید»

Baptō – (G911) واژه‌ای به معنای فروبردن موقت، غوطه‌ور ساختن و بازکشیدن. پارچه‌ای که در رنگ فروبرده شود (baptō) رنگین بیرون می‌آید، اما پارچه همچنان پارچه می‌ماند. رنگ آن را لمس کرده است، اما سرشتش دگرگون نشده. این همان واژه ساده‌تر و کهن‌تری است که فعل عهد جدید از آن مشتق شده است.

Baptizō – (G907) واژه‌ای که روح‌القدس برای هر عمل تعمید در عهد جدید برگزید. معنایش چنان کامل غوطه‌ور ساختن است که سرشت آن چیز دگرگون می‌شود. نویسندۀ باستانی یونانی، نیکاندر کولوفونی، که دو قرن پیش از مسیح می‌نوشت، هر دو واژه را در یک دستور ترشی‌سازی به کار برد: سبزی نخست در آب جوشان baptō (فروبرده) می‌شود، سپس در سرکه baptizō (غوطه‌ور) می‌گردد. فروبردن موقت است؛ غوطه‌وری دائم. خیاری که به آب نمک می‌رود، ترشی بیرون می‌آید – و دیگر بازگشت‌پذیر نیست. آنگاه که عهد جدید baptizō را به کار می‌برد، تماسی لحظه‌ای با آب را وصف نمی‌کند. غوطه‌وری‌ای چنان کامل را وصف می‌کند که تغییر حالتی دائم پدید می‌آورد. این همان واژه‌ای است که برای تعمید عیسی (متی ۳:۱۶)، برای فرمان پطرس در پنطیکاست (اعمال رسولان ۲:۳۸)، و برای الهیات دفن و قیام پولس (رومان ۶:۳-۴) به کار رفته است. یونانیان واژه‌هایی برای پاشیدن (rantizō, G4472) و برای ریختن (cheō, G5495) داشتند. روح هیچ‌یک را برنگزید. او واژه‌ای را برگزید که به معنای غوطه‌وری کامل است که دگرگونی بازگشت‌ناپذیر پدید می‌آورد.

Baptisma – (G908) اسمی که نتیجه غوطه‌وری را وصف می‌کند. حالتی است که baptizō پدید می‌آورد – شرایطی نوینی که ایمان‌آورنده پس از گذر از آب در آن به سر می‌برد. آنگاه که پولس در افسسیان ۴:۵ از «یک تعمید» سخن می‌گوید، همین واژه را به کار می‌برد: واقعیتی یگانه، قطعی و به‌انجام‌رسیده. نه عملی که تکرار شود، بلکه حالتی که در آن ساکن گردی.

Baptismos – (G909) اسمی دیگر، که به خود عمل شست‌وشو یا غوطه‌وری اشاره دارد. در عبرانیان ۶:۲ می‌آید، آنجا که نویسندۀ از «تعلیم تعمیدها» (جمع) سخن می‌گوید، و در عبرانیان ۹:۱۰، آنجا که شست‌وشوهای گوناگون تشریفاتی عهد عتیق را وصف می‌کند. جایی که baptismos به نتیجه اشاره دارد، baptismos به فرآیند اشاره می‌کند – عمل فیزیکی داخل‌شدن به آب.

تولد تازه

Gennēthē – (G1080) فعلی که عیسی در یوحنا ۳:۳ به کار می‌برد، آنجا که به نیکودیموس می‌گوید: «اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» دستور زبان سه پرسش را یک‌جا فیصله می‌دهد. آئوریست است – رویدادی قطعی و یک‌بار برای همیشه، نه فرآیندی تدریجی. مجهول است – تو خود را نمی‌زایی؛ زاییده می‌شوی؛ خدا فاعل است و تو دریافت‌کننده. و التزامی است – شرطی که باید برآورده شود: «اگر» کسی مولود شود. دستور زبان به‌تنهایی هر پنداری را که تولد تازه چیزی است که آدمی می‌تواند بر خویش انجام

دهد، یا کلیسا بر نوزادی، فرومی‌ریزد. این عملی حاکمانه از سوی خداست، که بر شخص انجام می‌گیرد، در لحظه‌ای قطعی.

Gegennēmenos – (G1080) واژه‌ای که در یوحنا ۳:۸ می‌آید، آنجا که عیسی می‌گوید: «همچنین است هرکه از روح مولود گردد.» این وجه وصفی ماضی تامّ مجهول است. زمان ماضی تام در یونانی عملی به‌انجام‌رسیده را وصف می‌کند که نتایجش به‌طور دائم برقرار می‌مانند. آن‌که از روح مولود شده است در میانه فرآیندی نیست؛ تولد رخ داده است، و شخص اکنون در حالت دائمی مولودشده‌بودن به‌سر می‌برد. تو نمی‌توانی خود را نازاده کنی. و صیغه مجهول همان را تأیید می‌کند که آئوریست آیه سوم پیش‌تر اعلام کرده بود: خداست که تو را می‌زاید. تو خود را نمی‌زایی؛ تو از بالا مولود می‌شوی، و چنین می‌مانی.

Anōthen – (G509) واژه‌ای که در یوحنا ۳:۳ «از نو» ترجمه شده، اما معنایش دوگانه است. هم به‌معنای «از بالا» است و هم «دوباره» یا «از نو». مولود شدن به‌شیوه anōthen هم‌زمان یعنی بار دوم مولود شدن و مولود شدن از سرچشمه‌ای آسمانی. نیکودیموس تنها معنای دوم را شنید و پرسید چگونه آدمی می‌تواند بار دیگر به رحم مادرش بازگردد. عیسی معنای نخست را در نظر داشت: تولد تازه از بالا می‌آید، به عاملیت خدا، از همان جایگاه آسمانی که آب حیات میکوه از آن فرود می‌آید. این معنای دوگانه تصادفی نیست؛ شیوه روح است برای رمزگذاری حقیقت کامل در یک واژه: باید از نو مولود شوی، و آن تولد باید از بالا بیاید.

توبه و ایمان

Metanoēō – (G3340) واژه‌ای که عیسی هنگام موعظه به‌کار می‌برد: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۴:۱۷)، و همان واژه‌ای که پطرس در پنطیکاست فرمان می‌دهد (اعمال رسولان ۲:۳۸). معنایش دگرگون‌ساختن کامل ذهن است، رو برگرداندن، جهت‌دادن دوباره تمام زندگی به‌سوی خدا. از دو بخش ساخته شده است: meta، به‌معنای «پس از» یا «دگرگونی»، و noēō، به‌معنای «با ذهن درک کردن». metanoēō یعنی دستخوش دگرگونی بنیادین عقل و اراده شدن – نه صرفاً احساس تأسف، بلکه دگرگون‌اندیشیدن و بر همان اساس زیستن. این به‌طور حیاتی با metamelomai (G3338) تفاوت دارد، واژه‌ای که برای پشیمانی یهودا در متی ۲۷:۳ به‌کار رفته است. یهودا از آنچه کرده بود اندوهگین شد. اما دگرگونی ذهن به‌سوی خدا را تجربه نکرد. این تمایز، تفاوت میان ندامت و توبه است. یکی به مرگ می‌انجامد؛ دیگری به حیات (دوم قرن‌تیا ۷:۱۰).

Pistis – (G4102) واژه‌ای که در سراسر عهد جدید «ایمان» ترجمه شده است. معنایش اعتماد، اطمینان و اقناع استوار است. صورت اسمی pisteuō (G4100)، ایمان آوردن) است. در الهیات تعمید، pistis آن مجرای ناگزیری است که قدرت خدا از آن به ایمان‌آورنده می‌رسد. پولس در کولسیان ۲:۱۲ می‌نویسد که ما «به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید، با وی برخیزانیده شدیم.» بدون pistis شخصی، آب‌های تعمید چیزی جز آب باقی نمی‌مانند. ایمان احساسی مبهم نیست؛ عمل آگاهانه و شخصی سپردن زندگی خویش به مسیح برخاسته است.

توالی مرقس ۱۶:۱۶ دستور زبان نجات را در سه فعل آشکار می‌کند. Pistesusas (ایمان‌آورده) آئوریست معلوم است – شخص عمل می‌کند؛ تو ایمان می‌آوری؛ تو فاعلی. baptistheis (G907) آئوریست مجهول است – شخص تسلیم می‌شود؛ تو تعمید می‌یابی؛ دیگری آن

را بر تو انجام می‌دهد. Sōthēsetai (نجات خواهد یافت) مستقبل مجهول است – خدا کار را به کمال می‌رساند؛ تو نجات خواهی یافت؛ خداست که نجات می‌بخشد. دستور زبان توالی‌ای سنجیده را ترسیم می‌کند: شخص عمل می‌کند (ایمان می‌آورد)، تسلیم می‌شود (تعمید می‌یابد)، و خدا کار را به کمال می‌رساند (نجات می‌دهد). معلوم، مجهول، مجهول. انسان نخست در ایمان گام برمی‌دارد؛ سپس در تعمید از سوی کلیسا بر او عمل می‌شود؛ سپس در نجات از سوی خدا بر او عمل می‌شود. ایمان و تعمید را مسیح برخاسته در یک جمله به هم پیوسته است.

افعال کلیدی

Mathēteusate – (G3100) تنها فعل امری – تنها فرمان مستقیم – در مأموریت بزرگ متی ۲۸:۱۹. آئوریست معلوم امری است: «شاگرد سازید». این همان فعلی است که بر هر آنچه در پی می‌آید حکم می‌راند. واژه G907 baptizontes ، تعمیددهنده فرمانی دوم نیست؛ وجه وصفی معلوم مضارع است، تابع فعل اصلی. تعمید دادن وصف می‌کند که چگونه فرمان شاگردسازی را به‌جا می‌آوری. دستور زبان شاگردی را نخست می‌نهد و تعمید را دوم – نه همچون فکری بعدی، بلکه همچون وسیله‌ای که شاگرد از راه آن آشکارا بازشناخته می‌شود. نمی‌توانی کسی را به شاگردی تعمید دهی؛ کسانی را تعمید می‌دهی که پیش‌تر شاگرد شده‌اند.

Baptisthētō و Metanoēsate – دو فعل اعمال رسولان ۲:۳۸، فرمان پطرس در پنتیکاست. انگلیسی آنها را به‌نرمی به هم می‌پیوند: «توبه کنید و تعمید بگیرید.» اما یونانی جابه‌جایی سنجیده‌ای را آشکار می‌کند. Metanoēsate آئوریست معلوم امری در دوم شخص جمع است: «شما، همه شما، توبه کنید». فرمانی مستقیم به جماعت است، و صیغه معلوم است – تو باید این را انجام دهی. سپس پطرس صیغه را عوض می‌کند. Baptisthētō آئوریست مجهول امری در سوم شخص مفرد است: «هر یک از شما تعمید بگیرد». دو جابه‌جایی در یک جمله. صیغه از معلوم به مجهول می‌رود: تو توبه می‌کنی (عمل می‌کنی)، اما تعمید می‌یابی (تسلیم می‌شوی؛ بر تو انجام می‌گیرد). و شمار از جمع به مفرد می‌رود: دعوت به توبه جماعت را خطاب می‌کند، اما تعمید هر شخص را یک‌به‌یک جدا می‌سازد. خود دستور زبان تعلیم می‌دهد که توبه تصمیمی است که تو می‌گیری، اما تعمید عملی است که تو دریافت می‌کنی – و اینکه هیچ‌کس نباید در ازدحام کنار آب گم شود. هر جان تنها در برابر خدا می‌ایستد.

Apolousai و Baptisai – دو فرمانی که حنانیا به شائول می‌دهد در اعمال رسولان ۲۲:۱۶: «برخیز و تعمید بگیر و خود را از گناهانت غسل ده.» هر دو آئوریست میانه‌اند – نه مجهول. صیغه میانه یعنی: خودت را تعمید بده، گناهان خودت را بشوی. حنانیا نمی‌گوید «بگذار تعمید بر تو انجام گیرد» چنان‌که گویی شائول شیئی منفعل است. می‌گوید: برخیز، دست به کار شو، در آنچه خدا می‌کند مشارکت کن. صیغه میانه فاعلی آگاه را می‌طلبد – کسی که در همکاری با فیض خدا بر خویش عمل می‌کند. نوزاد نمی‌تواند فرمانی در صیغه میانه را اطاعت کند. تنها کسی که با مسیح برخاسته روبه‌رو شده است می‌تواند برخیزد و خود را به آب برساند.

Ebaptisanto – فعلی که پولس در اول قرن‌تین ۱۰:۲ برای وصف عبور اسرائیل از دریای سرخ به‌کار می‌برد: «و همه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا.» آئوریست میانه است – نه مجهول. آنان صرفاً همچون دریافت‌کنندگان منفعل «تعمید» نیافتند؛ خود را با گذر از

دریا به موسی تعمیم دادند. صیغهٔ میانه به ما می‌گوید که عبور اسرائیل از آب عملی آگاهانه و مشارکت‌جویانه بود. آنان برگزیدند که پا در آن نهند. راهی را که خدا گشود پیمودند. آن تعمیم کاری بود که با حرکت ارادی خودشان از میان آب بر خویش انجام دادند. این دستور زبان ایمان در عمل است.

مهر، نیرو و آتش

چند واژهٔ یونانی گرد کار روح پس از تعمیم صورت‌بندی‌ای می‌سازند – مهرزدن، نگاه‌داشتن، نیروبخشیدن، و آنچه می‌تواند به آنها آسیب زند. این واژه‌ها با هم زندگی‌ای را وصف می‌کنند که آنگاه که ایمان‌آورنده از آب برمی‌آید آغاز می‌شود.

Harpazō (G726) به‌زور گرفتن، به‌تندی ربودن. این واژه در چهار قطعه پدیدار می‌شود که، با هم، وارونگی قدرت روحانی‌ای را که تعمیم پدید می‌آورد ترسیم می‌کنند. در متی ۱۳:۱۹، شیطان harpazei (مضارع معلوم) – می‌رباید – کلام ملکوت را از دلی که آن را درنیافته است. کلام بر سطح می‌نشیند؛ دشمن آن را برمی‌دارد. در یوحنا ۱۰:۲۸، عیسی می‌گوید هیچ‌کس گوسفندان او را از دستش harpasei (مستقبل معلوم) – نخواهد ربود. در یوحنا ۱۰:۲۹، هیچ‌کس قادر نیست آنها را از دست پدر harpazein (مصدر مضارع) کند. در اعمال رسولان ۸:۳۹، روح فیلیپس را پس از یک تعمیم hērpasen (آئوریست معلوم) – برگرفت. و در اول تسالونیکیان ۴:۱۷، ایمان‌آورندگان harpagēsometha (مستقبل مجهول) – ربوده خواهند شد – تا به استقبال خداوند روند. یک واژه، چهار جهت: بیرون از راه، بیرون از دست خدا (ناممکن)، به‌سوی خدمت، و بالا به‌سوی جلال. پیش از مهر، ربودن بر ضدِ توسست. پس از مهر، به‌سودِ تو کار می‌کند.

Energeō (G1754) فعال بودن، در کار بودن، قدرت به ظهور رساندن. این همان واژه‌ای است که پشتِ «انرژی» ایستاده، و در عهد جدید تقریباً همیشه دربارهٔ قدرت الهی در کار به‌کار می‌رود. پولس آن را برای خدا که همه‌چیز را عمل می‌کند (اول قرن‌تیا ۱۲:۶)، برای روح که عطایا را تقسیم می‌کند (اول قرن‌تیا ۱۲:۱۱)، و برای خدا که در ایمان‌آورنده هم ارادهٔ کار و هم انجام آن را عمل می‌کند (فیلیپیان ۲:۱۳) به‌کار می‌برد. در یعقوب ۵:۱۶ همچون وجهِ وصفی energoumenē پدیدار می‌شود – که دعای مردِ عادل را وصف می‌کند. کینگ جیمز آن را «دعای مؤثرِ پرحرارت» ترجمه می‌کند، اما یونانی یک وجهِ وصفی صیغهٔ میانه است: دعایی که نیرومند گردانده می‌شود. اگر صیغهٔ میانه گرفته شود، دعا ذاتاً فعال و اثرگذار است. اگر مجهول گرفته شود – و بسیاری از پژوهشگران چنین استدلال می‌کنند، چراکه پولس همواره energēō را برای قدرت الهی به‌کار می‌برد – دعا از سوی خودِ خدا نیرومند گردانده می‌شود. در هر دو حال، قدرتی که پشتِ دعاست حرارتِ شخص نیست بلکه عملِ روح است. این همان روحی است که در تعمیم در درون مهر شد، و اکنون از راه سخنان ایمان‌آورنده بیرون‌سو کار می‌کند.

Deēsis (G1162) التماس، استغاثه، دعایی که از نیاز زاده می‌شود. این همان واژه‌ای است که یعقوب در ۵:۱۶ برای دعایی که «قوت بسیار دارد» به‌کار می‌برد. این proseuchē (G4335)، واژهٔ عمومی برای دعا، نیست. ابوت-اسمیت این تمایز را یادآور می‌شود: proseuchē برای دعا به‌طور کلی به‌کار می‌رود، حال آنکه deēsis «حس نیاز را برجسته می‌سازد». از deomai (G1189) می‌آید – کم داشتن، محتاج بودن. دعایی که آسمان را به حرکت درمی‌آورد دعای

فراوانی نیست بلکه دعای تهی‌دستی است – فریادی از کسی که می‌داند هیچ ندارد و به همه‌چیز محتاج است. التماسِ گداست، نه قرائتِ کاهن.

Ischyō – (G2480) نیرو داشتن، غالب آمدن، قدرت به‌کار بردن. یعقوب ۵:۱۶ می‌گوید دعای مردِ عادل poly ischyei – قوتِ بسیار دارد، به‌نیرومندی غالب می‌آید. این همان واژه‌ای است که برای داشتنِ توانِ گسستنِ زنجیرها (مرقس ۵:۴)، برای غلبهٔ یک پادشاهی (اعمال رسولان ۱۹:۲۰)، و برای سلامت و تندرستی جسمانی (متی ۹:۱۲) به‌کار رفته است. یعقوب نمی‌گوید دعا «تا اندازه‌ای سودمند» است. می‌گوید دعا قدرتی خام و غالب به‌کار می‌بندد.

Sbennymi – (G4570) خاموش‌کردن، فروگشتنِ آتش. در اول تسالونیکیان ۵:۱۹، پولس می‌نویسد to pneuma mē sbennyte – «روح را اطفای کنید». فعل امری مضارع معلوم است: خاموش‌کردن را متوقف کنید. پولس این فرمان را بی‌درنگ پس از «همیشه دعا کنید» (۵:۱۷) می‌نهد. دلالتش روشن است: روحی که دعا را نیرومند می‌گرداند (energeō) می‌تواند به‌دستِ رفتارِ ایمان‌آورنده خاموش شود (sbennymi). مَهر برجا می‌ماند – harpazō هنوز در برابرِ دستِ پدر ناکام می‌ماند – اما آتش را می‌توان فروخواباند. روح برداشته نمی‌شود، اما قدرتِ فعالش کاسته می‌گردد.

Lypeō – (G3076) اندوه، درد و غم پدیدآوردن. در افسسیان ۴:۳۰، پولس می‌نویسد mē lypeite to pneuma to hagion tou theou – «روحِ قدوسِ خدا را محزون مسازید». فعل امری مضارع معلوم دلالت دارد که آنان پیش‌تر چنین می‌کردند. و بافتِ سخن (آیهٔ ۳۱) علت‌ها را نام می‌برد: تلخی، خشم، غضب، فریاد، بدگویی، کینه. همان روحی که در رومیان hyperentynchanei – فوق‌شفاعت می‌کند – برای ما با ناله‌های بیان‌نشده، می‌تواند به‌دستِ زندگی کسی که در او ساکن است محزون گردد. او ترک نمی‌کند. مَهر پایدار است. اما رابطه زخم می‌خورد.

Sympnigō – (G4846) به‌کلی خفه‌کردن، گلوفشردن، چنان گرداگرد را انباشتن که نفس بند آید. از syn (با هم) و pnigō (G4155)، خفه‌کردن) ساخته شده است، و pnigō خویشاوندِ pneō، نفس‌کشیدن، است – همان ریشهٔ نفس که پشتِ pneuma ایستاده. در مَثَلِ برزگر، این حکمِ خاکِ خارزار است: «اندیشه‌های دنیوی و غرورِ دولت و هوسِ چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گردد» (مرقس ۴:۱۹؛ نیز نگاه کنید به متی ۱۳:۲۲؛ لوقا ۸:۱۴، که «لذت‌های این زندگی» را می‌افزاید). بنگر که این چگونه با harpazō تفاوت دارد. بر سر راه، کلام پیش از آنکه ریشه دواند ربوده می‌شود؛ در خارزار، کلام ریشه می‌دواند و سپس به‌آهستگی خفه می‌شود – نه با ربودنِ دشمن، بلکه با چیزهای نیک و مشروعی که چنان گرداگردش انباشته می‌شوند که دیگر هوایی برای نفس‌کشیدنش نمی‌ماند. این همان حرکتِ sbennymi و lypeō است، اما در خاک دیده می‌شود نه در مَهر: روح برداشته نمی‌شود، اما دغدغه‌های زندگی حاضر گرداگردِ کلامی که او می‌کارد چنان می‌فشارند تا نفسش خفه شود و ثمری نیاید.

این واژه‌ها با هم یک واقعیت را وصف می‌کنند: روحِ مَهرشده در درونِ ایمان‌آورندهٔ تعمید یافته فعال است (energeō)، نیرومند است (ischyō)، و شفاعت می‌کند. او را نمی‌توان ربود (harpazō) در برابرِ دستِ خدا ناکام می‌ماند). اما می‌تواند خاموش (sbennymi) و محزون (lypeō) شود به‌دستِ زندگی‌ای که با مَهری که بر خود دارد در تناقض است، و کلامی که او می‌کارد می‌تواند به‌دستِ دغدغه‌هایی که گرداگردش انباشته می‌شوند خفه (sympnigō) گردد.

مهر دائمی است. اما تضمینی نیست که آتش با تمام نیرو بسوزد. از همین روست که یعقوب دعا را به رفتار پیوند می‌دهد: «نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید» (یعقوب ۵:۱۶). اعتراف خاکستر را می‌زداید. درست‌زیستن شعله را خوراک می‌دهد. و دعایی که از روحی خاموش‌ناشده برمی‌خیزد آن نیرو (ischyō) را دارد که غالب می‌آید.

افعال توراتی عهد

زندگی عهدی‌ای که تعمید آن را آغاز می‌کند بر چهار فعل عبری استوار است. این افعال از پیدایش تا تثنیه در سراسر تورات رشته می‌کشند و بار دیگر در سخنان مسیح به گوسفندان سر برمی‌آورند.

Shama – (H8085) شنیدن، گوش‌فرادادن، اطاعت‌کردن. نخستین واژه شَمَع (تثنیه ۶:۴): شَمَعِ یسرائیل. عبری میان شنیدن و اطاعت‌کردن جدایی نمی‌نهد؛ به‌راستی شنیدن یعنی بر آنچه شنیده شده عمل‌کردن. آنگاه که موسی به اسرائیل هشدار می‌دهد که قوم «باید بشنوند» آن نبی‌ای را که خواهد آمد (تثنیه ۱۸:۱۵)، shama آن واژه است. آنگاه که خدا می‌گوید: «و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد» (تثنیه ۱۸:۱۹)، ناکامی در شنیدن همان ناکامی در تعلق‌داشتن است. عیسی همین فعل عبری را مستقیماً نقل می‌کند آنگاه که می‌گوید: «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند» (یوحنا ۱۰:۲۷). akouō یونانی (G191) معادل آن است. نشان گوسفندان این است که می‌شنوند.

Yada – (H3045) شناختن در صمیمیت عهدی. همان واژه‌ای که آنگاه به‌کار می‌رود که «آدم، زن خود حوا را بشناخت» (پیدایش ۴:۱). این واژه عبری برای بازشناخت ذهنی نیست (که nakar یا bin می‌بود) بلکه واژه شناخت رابطه‌ای، عهدی، و تقریباً زناشویی است. خدا درباره ابراهیم می‌گوید: «زیرا او را می‌شناسم که فرزندان خود را امر خواهد فرمود» (پیدایش ۱۸:۱۹). خدا به موسی می‌گوید: «تو را به نام می‌شناسم» (خروج ۳۳:۱۲). و موسی همان نبی‌ای وصف شده است که «خداوند او را روبه‌رو شناخته باشد» (تثنیه ۳۴:۱۰). yada-شناخته‌شدن از سوی خدا یعنی در اتحاد عهدی با او بودن. ginōskō یونانی (G1097) در عهد جدید همان وزن را دارد. آنگاه که عیسی می‌گوید: «هرگز شما را نشناختم» – ouk egnōn – همان فعلی را به‌کار می‌برد که تورات برای صمیمیت عهدی نگاه داشته است. yada-شناخته‌شدن یعنی به‌کلی بیرون از عهد ایستادن، هرچند کارنامه دینی چه بلندآوازه باشد.

Halakh – (H1980) راه‌رفتن، رفتن، زندگی خود را زیستن. واژه تورات برای زندگی مطیعانه: «در طریق‌های او سلوک نما» (تثنیه ۸:۶، ۱۰:۱۲، ۳۰:۱۶). این ریشه واژه پساکتاب مقدس هلاخا است – راهی که آدمی می‌پیماید. عیسی تورات را به یک فرمان فرومی‌کاهد: «از عقب من آیید» (متی ۴:۱۹)، و akolouthēō یونانی (G190) معادل عهدجدیدی halakh است. متابعت‌کردن یعنی راه‌رفتن. راه‌رفتن یعنی زیستن عهد.

Shamar – (H8104) نگاه‌داشتن، پاسبانی‌کردن، مراقبت‌کردن. فعل عهدی حفظ. «اوامر مرا نگاه دار» (تثنیه ۱۱:۱). «تا طریق خداوند را حفظ نمایند» (پیدایش ۱۸:۱۹، در همان آیه‌ای که خدا می‌گوید ابراهیم را yada-شناخت). Shamar همان کاری است که دل عهدی انجام می‌دهد پس از آنکه shema-شنیدن، yada-شناخت، و halakh-پیمود. زندگی عهدی زندگی‌ای نگاه‌داشته‌شده است.

با هم: shamar, halakh, yada, shema بشنو. بشناس. راه برو. نگاه دار. چهار ستون آنا تومی عهد در تورات. مسیح هر چهار را در یک جمله یوحنا ۱۰:۲۷ در خود مجسم می‌کند – و در حکم متی ۷:۲۳ آنها را وارونه می‌سازد. گوسفندان می‌شنوند؛ بی‌شریعتان نمی‌شنوند. گوسفندان شناخته می‌شوند؛ بی‌شریعتان شناخته نمی‌شوند. گوسفندان متابعت می‌کنند؛ بی‌شریعتان راه‌های خود را می‌روند. گوسفندان نگاه می‌دارند؛ بی‌شریعتان قربانی را جایگزین نگاه‌داشتن می‌سازند.

Anomia – (G458) واژه یونانی که aven یا pesha عبری را ترجمه می‌کند. به معنای تحت‌اللفظی: **بی‌تورات، بی‌شریعتی**. این واژه حکم در متی ۷:۲۳ است: «ای بدکاران (anomia) از من دور شوید.» بی‌شریعتان بی‌خدایان نیستند؛ بسیاری از آنان او را خداوند می‌خوانند. آنان کسانی‌اند که بیرون از الگوی تورات عمل می‌کنند. آنان نشنیده‌اند. آنان شناخته نشده‌اند. آنان راه نمی‌روند. آنان نگاه نمی‌دارند. آنان کار خود را جایگزین آنچه او فرمان داد ساخته‌اند. و حکم، حکم تورات است: دور شوید.

آب و روح

Ruach – (H7307) واژه عبری که در پیدایش ۱:۲ می‌آید، در عبارت «و روح خدا سطح آب‌ها را فروگرفت» «روح» ترجمه شده است. اما ruach سه معنا را هم‌زمان در بر دارد: «باد»، «نفس» و «روح». آنگاه که عیسی به نیکودیموس می‌گوید «باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد» (یوحنا ۳:۸)، واژه یونانی pneuma همان سه‌معنایی را در بر دارد. روح خدا نفس خدا و باد خداست – نادیدنی، حاکم، رام‌ناشدنی. او در آفرینش بر آب‌ها حرکت کرد و از آشوب حیات آورد. او بر آب‌های تعمید حرکت می‌کند و از مرگ حیات می‌آورد.

Merachefet – (H7363) فعلی که کار روح را بر لجه در پیدایش ۱:۲ وصف می‌کند. این یک **وجه و صفی پیعل** است – صیغه پیعل در عبری کنش فعل را تشدید می‌کند. این آرامشی ملایم نبود بلکه فروگرفتنی هدفمند، پویا و شدید بود – همان ریشه‌ای که در تثنیه ۳۲:۱۱ برای عقابی که بر جوجه‌هایش پر می‌گشاید به‌کار رفته است. درگیری روح با آب از همان نخستین لحظه آفرینش سنجیده و نیرومند بود. الگو در دو آیه نخست کتاب مقدس بنیاد نهاده می‌شود: روح به‌علاوه آب برابر است با حیات از مرگ.

Tehom – (H8415) واژه‌ای که در پیدایش ۱:۲ «لجه» ترجمه شده است. در اندیشه عبری، tehom بس بیش از اقیانوسی پهناور است؛ نشانگر آشوب، بی‌شکلی، و قلمرو مرگ است. آن تهی‌ای است که حیات در آن نمی‌تواند وجود داشته باشد. با این‌همه درست در همین‌جا، بر سطح این ژرفنای آبی، خدا روح خود را می‌نهد. ruach بر tehom حرکت می‌کند، و از راه آن برهم‌کنش، حیات پدید می‌آید. کتاب مقدس با روحی که بر آب‌های لجه پر می‌گشاید آغاز می‌شود و با رود آب حیات که از تخت جاری است پایان می‌گیرد (مکاشفه ۲۲:۱). دو سر کل روایت کتاب مقدس آب است – و روحی که بر آن حرکت می‌کند.

الگوی صیغه: معلوم، مجهول و میانه

الگویی دستوری هست که همچون رشته‌ای سرخ در سراسر هر فصل این کتاب می‌دود. یونانی سه صیغه دارد – معلوم، مجهول و میانه – و روح‌القدس هر سه را برای وصف آنچه در تعمید رخ می‌دهد به‌کار می‌برد. درک این الگو الهیات آب را می‌گشاید.

• صیغه – چه کسی عمل می‌کند؟ – نمونه – الهیات

- معلوم – تو عمل می‌کنی – pisteusas – تو ایمان می‌آوری – مسئولیت انسانی
- مجهول – خدا بر تو عمل می‌کند – sōthēsetai – تو نجات می‌یابی – فیض الهی
- میانه – تو + خدا با هم – baptisai – خود را تعمید بده – اطاعت ارادی

صیغه معلوم – تو عمل می‌کنی. تو فاعلی. در صیغه معلوم، فاعل کنش را انجام می‌دهد. این صیغه ایمان و توبه است. Pisteusas (ایمان‌آورده، مرقس ۱۶:۱۶) – تو ایمان می‌آوری. Metanoēsate (توبه کنید، اعمال رسولان ۲:۳۸) – تو رو برمی‌گردانی. Mathēteusate (شاگرد سازید، متی ۲۸:۱۹) – تو می‌روی و تعلیم می‌دهی. صیغه معلوم صیغه مسئولیت انسانی است. خدا به جای تو ایمان نمی‌آورد. خدا به جای تو توبه نمی‌کند. اینها کنش‌هایی‌اند که فاعلی آگاه و بااراده را می‌طلبند.

صیغه مجهول – خدا بر تو عمل می‌کند. تو دریافت‌کننده‌ای. در صیغه مجهول، بر فاعل از سوی دیگری عمل می‌شود. این صیغه قدرت الهی است. Baptistheis (تعمید یافته، مرقس ۱۶:۱۶) – تو به دست دیگری غوطه‌ور می‌شوی. Sōthēsetai (نجات خواهد یافت، مرقس ۱۶:۱۶) – خدا تو را نجات می‌دهد. Egerthē (برخیزانیده شد، رومیان ۴:۴) – پدر مسیح را از مردگان برخیزانید. Gennēthē (مولود شود، یوحنا ۳:۳) – خدا تو را می‌زاید. Esphragisthē (مختوم شدید، افسسیان ۱:۱۳) – خدا شما را با روح مهر کرد. صیغه مجهول صیغه فیض است. تو خود را نجات نمی‌دهی. تو خود را بر نمی‌خیزی. تو خود را مهر نمی‌کنی. خدا این کارها را بر تو و برای تو انجام می‌دهد.

صیغه میانه – تو در همکاری با خدا بر خویش عمل می‌کنی. فاعل هم کنش را انجام می‌دهد و هم دریافت می‌کند. این صیغه مشارکت آگاهانه است. Baptisai (خود را تعمید بده، اعمال رسولان ۲۲:۱۶) – برخیز و به سوی آب برو. Ebaptisanto (خود را تعمید دادند، اول قرنیتیان ۱۰:۲) – اسرائیل از میان دریا گذشت. Enedusasthe (مسیح را در بر کردید، غلاطیان ۳:۲۷) – تو مسیح را در بر می‌کنی، چنان‌که عروسی برای عروسی‌اش جامه می‌پوشد. صیغه میانه صیغه اطاعت است – نه پذیرش منفعل، نه کنش مستقل، بلکه همکاری ارادی با کاری که خدا از پیش در حال انجام آن است.

الگویی که در سراسر عهد جدید سر برمی‌آورد این است: **تو ایمان می‌آوری** (معلوم) – **تو تعمید می‌یابی** (مجهول) – **تو خود را به آب می‌رسانی** (میانه) – **خدا نجات می‌دهد** (مجهول) – **خدا برمی‌خیزاند** (مجهول) – **خدا مهر می‌کند** (مجهول). سهم انسان کوچک است: ایمان بیاور، توبه کن، به سوی آب برو. سهم الهی همه‌چیز دیگر است: زاییدن، دفن کردن، برخیزاندن، مهر کردن، نجات دادن. و صیغه میانه همچون پلی میان آن دو می‌ایستد – لحظه‌ای که اطاعت ارادی ایمان‌آورنده با قدرت حاکمانه خدا به هم می‌رسد.

از همین‌روست که نوزاد را نمی‌توان به معنای عهد جدیدی تعمید داد. صیغه معلوم شخصی را می‌طلبد که بتواند ایمان آورد. صیغه میانه شخصی را می‌طلبد که بتواند راه رود. صیغه مجهول شخصی را می‌طلبد که بتواند آنچه را خدا می‌کند دریافت کند و بفهمد. هر یک از اینها را بردار، و دستور زبان تعمید فرومی‌ریزد. این سه صیغه، با هم، دادوستدی را میان جانی آگاه و خدای زنده وصف می‌کنند.

انگلیسی داستان را به ما می‌دهد. یونانی و عبری ژرفای داستان را. خواننده‌ای که می‌خواهد فراتر رود تنها کافی است کنکوردانسی به یک دست و کتاب مقدسی گشوده به دست دیگر بگیرد. واژه‌های اصیل کتاب مقدس برای دانشوران قفل نشده‌اند؛ برای هر که خواهان مطالعه باشد گشوده‌اند. باشد که خداوند فهم تو را بگشاید، چنان‌که فهم شاگردان را در راه یموآس گشود (لوقا ۲۴:۴۵)، و باشد که در زبان‌های اصلی همان حقیقتی را بیابی که در سراسر هر فصل این کتاب طنین افکنده است: که تعמיד همان اطاعت آگاهانه، ارادی و شادمانه جانی است که از بالا مولود شده است.

فصل ۲۶

شهادت حروف

متی ۷:۲۱-۲۳، ترجمه قدیم: «نه هرکه مرا "خداوند، خداوند" گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم؟" آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت که "هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!"

هیچ کلامی در عهد جدید هوشیارکننده تر از این نیست. کسانی که مسیح در این قطعه آنان را ردّ می‌کند بت پرست نیستند. بیگانه نیستند. او را خداوند خواندند. به نام او نبوت کردند. به نام او دیوها را بیرون راندند. کارهای دیدنی فوق طبیعی‌ای انجام دادند که جماعت گردآمده آنها را دلیل دست خدا بر ایشان می‌خواندند. و با این همه حکم او، چون آن روز فرارسید، نهایی بود. «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»

چرا؟ بر چه اساسی مسیح آنان را ردّ می‌کند؟ نام او را داشتند. قدرتی داشتند که نام او را بر خود داشت. چه چیز کم بود؟

یونانی به ما می‌گوید. فعلی که «شناختن» ترجمه شده ginōskō است — نه «درباره کسی دانستن»، بلکه «شناختن» به معنای عهدی. همان فعلی است که تورات برای «آدم، زن خود حوا را بشناخت» (پیدایش ۴:۱) و برای «زیرا او را می‌شناسم که فرزندان خود را امر خواهد فرمود» (پیدایش ۱۸:۱۹) به کار می‌برد. رابطه‌ای از صمیمیت عهدی را نام می‌برد، آن گونه شناختی که نسل پدید می‌آورد، که دو طرف را همچون یکی در برابر خدا می‌بندد. و واژه‌ای که «بدکاری» ترجمه شده anomia است، به معنای تحت‌اللفظی بی‌شریعتی: نه گناه در تخطی‌ای خاص، بلکه شرایط به کلی بیرون بودن از عهد قانونی.

پس دو چیز کم بود. عهد رابطه‌ای: مسیح هرگز آنان را به معنای عهدی شناخت. و عهد قانونی: آنان anomos بودند، بی‌آن شریعتی که جایگاه عهدی را برقرار می‌سازد.

این فصل می‌پرسد که چگونه خود تورات، در متن سطحی‌اش و در حروف زیرینی که آن را حمل می‌کنند، به آن غیاب پاسخ می‌دهد — و برای شناخته شدن چه لازم است.

بنیادی که پیش‌تر نهاده شده است

پیش از رفتن به سطح رمزگذاری شده حروف عبری، باید بنیاد را آشکارا نام برد. آموزه تعمید ایمان آورنده بر رمزهای پنهان استوار نیست و نمی‌تواند باشد. بر متن آشکار کتب رسولان استوار است.

پولس در رومیان ۶ می‌نویسد که ما با تعمید در مرگ با مسیح دفن شده‌ایم، تا چنان که مسیح به جلال پدر از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در تازگی حیات سلوک کنیم. باز در

کولسیان ۲ می‌گویند که ما به ختنه‌ای ناساخته به دست ختنه شده‌ایم، با او در تعمید دفن گشته‌ایم، و به ایمان بر عمل خدا با او برخیزانیده شده‌ایم. به افسسیان می‌نویسد که مسیح کلیسا را محبت کرد و خود را برای آن داد، تا آن را با غسل آب به وسیله کلام تقدیس و طاهر سازد. نویسندۀ عبرانیان به ما می‌گویند که با دل‌هایی که از ضمیر بد پاشیده شده و بدن‌هایی که به آب پاک شسته شده است به خدا نزدیک شویم. و حنانیا، که خداوند برخاسته او را نزد پولس ایمان آورده فرستاد، تنها این را می‌گوید: «و حال چرا تاخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده» (اعمال رسولان ۲۲:۱۶).

این قطعات مطلب را فیصله می‌دهند. آنها بنیاداند. برهان تعمید ایمان آورنده به شیوۀ غوطه‌وری کامل بر آنها استوار است، و بر متن آشکار فرمان‌های مسیح، و بر دو هزار سال عمل مطیعانه در کلیسای دیدنی.

آنچه در پی می‌آید بنیاد نیست. شهادتی است افزوده بر بنیادی که پیش‌تر نهاده شده. سطح رمزگذاری شدۀ حروف عبری نمی‌تواند آموزه‌ای را برقرار سازد که کتب سطحی پیش‌تر فیصله نداده باشند. اما می‌تواند آن آموزه را تأیید کند، به‌گونه‌ای که پرسشی از نوعی خاص را می‌بندد — این پرسش که آیا خوانش عهد جدید از عهد عتیق نمونه‌شناسی تحمیلی از سوی رسولان است یا معنایی که متن عبری از آغاز آن را حمل می‌کرده است. به آن پرسش، سطح رمزگذاری شده چیزی برای گفتن دارد. اما به این پرسش که آیا تعمید همان آیین مقرر ورود به عهد است، تنها کتب سطحی اقتدار دارند. آنها سخن گفته‌اند. آنها کافی‌اند.

قانون شهادت

تثنیه 19:15، ترجمه قدیم: یک شاهد بر کسی برنخیزد، به هر تقصیر و هر گناه از جمیع گناهانی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود.

روش تورات برای برقراری هر امر مهمی شهادت دو یا سه شاهد است. نه یک. یک شاهد، هرچند صادق، در برابر محکمه ناکافی است. دو یا سه شاهد که در گزارش خود هم‌داستان باشند، امر را فراتر از هرگونه چالش قانونی برقرار می‌سازند.

این یک ظرافت دینی نبود. ستون فقرات رویه‌ای کل نظام قضایی‌ای بود که موسی در سینا برپا کرد. پروندۀ اعدام آن را می‌طلبید. نزاع بر سر ملک آن را می‌طلبید. اتهام نبوت دروغین آن را می‌طلبید. تورات روشن‌دست است: به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود.

آنگاه که یوحنا، که سه سال با مسیح راه رفت و مرگ او را دید، به نوشتن نخستین رساله‌اش نشست، به همین چارچوب قانونی دست برد.

اول یوحنا 5:6-8، ترجمه قدیم: همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط بلکه به آب و خون. و روح است آنکه شهادت می‌دهد، زیرا که روح حق است. زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند، یعنی روح و آب و خون؛ و این سه یک هستند.

سه شاهد. روح، آب و خون. نه به دلخواه برگزیده. نه آرایش شاعرانه. و بسیار مهم است که این قطعه را همان‌جا بخوانیم که به‌راستی به آن اشاره دارد: امرِ مسیح. «همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح.» سه شاهد برقرار می‌سازند که عیسی کیست. خون جوهرِ مرگِ کفاره‌کنندهٔ اوست. روح از راه کتابِ ملهم و در تعمید او شهادت می‌دهد. آب تسلیم آشکار او را در اردن و جریانِ پاک‌کننده را از پهلوی سوراخ‌شده‌اش نشان می‌گذارد. سه شاهد بر او گواهی می‌دهند. نجاتِ هر یک از ما بر ایمان به مسیحی که چنین شهادت داده شده استوار است.

اما آنچه یوحنا دربارهٔ مسیح برقرار می‌سازد برای شاگرد پیامدی دارد. ایمان‌آورنده‌ای که به ایمان با مسیح متحد است، در شخصِ خویش زیرِ همان شهادتِ سه‌گانه می‌آید. روح در او ساکن است (رومان ۸:۹). خون او را پاک می‌سازد (اول یوحنا ۱:۷). آب تعمید او پاسخِ دیدنیِ ضمیری است که پیش‌تر پاک شده (اول پطرس ۳:۲۱). آنگاه که شاگرد به شهادتِ آب تسلیم می‌شود، خود را در بدن و در زمان با مسیحی که سه شاهد او را برقرار می‌سازند هم‌راستا می‌کند. دریغ‌داشتنِ شهادتِ آب در حالی که شهادتِ درونی روح اقرار می‌شود، ردگردنِ آن هم‌راستایی است. این نجات‌یافته را از نجات نمی‌اندازد؛ ایمان همان است که نجاتی را که مسیح به‌انجام رساند دریافت می‌کند. اما اقرار را به پرسش می‌کشد، چراکه خودِ مسیح آن آیین را فرمان داد (متی ۲۸:۱۹)، و پاسخِ رسولان به ایمان‌آورندهٔ تازه همواره همین بود: «آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادنِ اینانی که روح‌القدس را چون ما نیز یافته‌اند؟» (اعمال رسولان ۱۰:۴۷).

سطح از پیش می‌دانست

واژهٔ عبری ha-mit-taher – آن‌که پاک می‌شود، اصطلاح فنیِ قانونی برای شخصی که آیینِ تطهیر را از سر می‌گذراند – همچون واژه‌ای به‌تمامی، در خوانشِ آشکارِ توراتِ عبری، دقیقاً دوازده بار پدیدار می‌شود. هر دوازده در لاویانِ بابِ چهاردهم‌اند.

نه در پیدایش. نه در خروج. نه در اعداد. نه در تثنیه. نه در لاویانِ سیزده، که جذام تشخیص داده می‌شود. نه در لاویانِ پانزده، که شرایعِ غوطه‌وری نوشته شده‌اند. تنها در لاویانِ چهارده، همان یک فصل که مفصل‌ترین آیینِ تطهیرِ کلِ نظامِ موسوی را مقرر می‌دارد: پرنده‌ای ذبح‌شده در خونِ آمیخته به آبِ جاری فروبرده می‌شود، شخصِ پاک‌شونده هفت بار پاشیده می‌شود، روغن بر نرمهٔ گوشِ راست، شستِ دستِ راست و انگشتِ شستِ پای راست او نهاده می‌شود، و پرندهٔ زندهٔ دومی در صحرای باز رها می‌گردد.

آنگاه که خداوند عیسی ابرص را در متی بابِ هشتم شفا می‌دهد، بداهه عمل نمی‌کند. «رفته، خود را به کاهن بنما»، به مردِ پاک‌شده می‌گوید، «و آن هدیه‌ای را که موسی فرمود، بگذران تا بجهتِ ایشان شهادتی باشد» (متی ۸:۴). فصلی که مرد را به آن می‌فرستد تنها فصلی در تمامِ تورات است که همان واژهٔ قانونیِ آن‌که پاک می‌شود در آن ساکن است. یسوع مرد را به لاویانِ سیزده نمی‌برد، جایی که جذام تشخیص داده می‌شود. او را به لاویانِ چهارده می‌فرستد، جایی که آیینِ تطهیر اجرا می‌شود و زبانِ قانونیِ پاک‌شونده در متنِ سطحیِ پدیدار می‌گردد. «تا بجهتِ ایشان شهادتی باشد.» واژهٔ یونانی برای شهادت martyrion است – همان ریشه‌ای که یوحنا برای سه شاهد در اول یوحنا ۵:۸ به‌کار می‌برد.

ابرص رفت. خود را به کاهن نمود. آیین را از سر گذراند. شاهدان هم‌داستان شدند. او شناخته شد.

خواندن متی ۷ با این دست

اکنون می‌توانیم به آیه‌ای بازگردیم که این فصل را گشود و آن را با وزن قانونی‌ای که حمل می‌کند بخوانیم.

مردان متی ۷ همه‌چیز داشتند جز اطاعتی که اتحاد با مسیح پدید می‌آورد. او را خداوند خواندند – سخنان اقرار. به نام او نبوت کردند – قدرت دیدنی روح. به نام او دیوها را بیرون راندند – اقتدار. کارهای عظیم کردند – شواهدی که جماعت آنها را دلیل خدا می‌خواندند.

آنچه نکردند اراده پدر بر پایه تعریف خود مسیح بود: او را با اطاعتی که به فرمان‌هایش تسلیم می‌شود ایمان نیاورده بودند. «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید» (یوحنا ۶:۲۹). «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید» (یوحنا ۱۴:۱۵). «و چون است که مرا خداوند خداوند می‌گویید و آنچه می‌گویم به عمل نمی‌آورید؟» (لوقا ۶:۴۶). و تعمید ایمان‌آورنده فرمان بنیادین و آغازین آن اطاعت است: «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند» (متی ۲۸:۱۹-۲۰). مأموریت بزرگ با این آیین گشوده می‌شود. برداشتن نام بی‌آیین، ادعای اقتدار بی‌اطاعت، همان دور زدن فرمانی است که خود مسیح در اردن به‌جا آورد و برای کلیسایش بنیاد نهاد.

پولس معیار را در رومیان ۱۰ نام می‌برد: «زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت» (رومیان ۱۰:۹). اعتراف به زبان و ایمان در دل، هم‌داستان در یکی – و آیینی که مسیح آن را همچون اقرار آشکار آن هم‌داستانی بنیاد نهاد تعمید است. مردان متی ۷ سخن داشتند. اینکه آیا ایمان دل و اطاعتی که از آن برمی‌خیزد هرگز آنجا بود، همان است که حکم آشکار می‌سازد.

anomia چنین چیزی است. جنایت، هرزگی، یا بت‌پرستی آشکار نیست. به‌کاربردن نام مسیح و قدرت مسیح است، جدا از اعتماد دل و اطاعتی که اتحاد با او پدید می‌آورد. پوشیدن لباس فرم بی‌ادای سوگند است. سخن‌گفتن در محکمه بی‌سوگندخوردن است.

تورات چنین مردانی را پیش‌بینی کرده بود. جادوگران فرعون بلاهای نخستین را با قدرت فوق‌طبیعی واقعی بازتولید کردند و بیرون از عهد یهوه ماندند. بلعام به‌درستی به روح خدا نبوت کرد و اسرائیل را به بت‌پرستی کشاند. قیافا نبوت کرد که مسیح باید برای امت بمیرد و خود معمار اصلی قتل او بود. شمعون مجوس حتی تعمید یافت، و پطرس باز او را توبیخ کرد: «دلت در حضور خدا راست نمی‌باشد» (اعمال رسولان ۸:۲۱). عجایب قدرت را ثابت می‌کنند. عهد را ثابت نمی‌کنند.

قاعده پابرجای تورات در این باره آشکار است: «اگر در میان تو نبی‌ای یا بیننده خواب ... برخیزد، و آیت یا معجزه‌ای برای شما ظاهر سازد، و آن آیت یا معجزه واقع شود ... سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو، زیرا که یهوه، خدای شما، شما را امتحان می‌کند، تا بداند که آیا یهوه، خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود محبت می‌نمایید؟» (تثنیه ۱۳:۱-۳). عجیبه ممکن است واقعی باشد. عجیبه‌گر ممکن است باز بیرون از عهد باشد.

معیاری که مسیح در تعمید خود نهاد

گاه پرسیده می‌شود که آیا فرمانِ مسیح به تعمید سخنی دشوار است، از آن‌رو که آیین در برابرِ وزنش کوچک می‌نماید. خودِ مسیح آن پرسش را بر کرانهٔ اردن پاسخ داد.

متی ۱۷-۱۳:۳، ترجمه قدیم: «آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تونزد من می‌آیی؟» عیسی در جواب وی گفت: «الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به‌کمال رسانیم.» اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خشنودم.»

بی‌گناه مطلق برای غوطه‌وری نزد یحیی آمد. یحیی، که بهتر می‌دانست، اعتراض کرد. پاسخِ مسیح انتزاعِ الهیاتی نبود بلکه دقتِ قانونی بود. «زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به‌کمال رسانیم.» شایسته است. به عدالت همچون یک کل تعلق دارد.

و پس از غوطه‌وری او چه آمد؟ سه شاهد، که آشکارا تصدیق شدند. آب – خودِ غوطه‌وری. روح – که چون کبوتری نزول کرد و بر او آرام گرفت. پدر – آواز شنیدنی از آسمان، «این است پسرِ حبیبِ من.»

مهرِ سه‌گانهٔ خدمتِ آشکار او در لحظهٔ غوطه‌وری‌اش داده شد. شاهدان هم‌داستان شدند. امرِ مسیح، در روایتِ متی، در آن لحظه به معیارِ تثنیه ۱۹:۱۵ برقرار شد.

اگر خودِ مسیح، که به هیچ تطهیری نیاز نداشت، به غوطه‌وری تسلیم شد تا تمام عدالت را به‌کمال رساند و تا شهادتِ روح و پدر را در آن عمل دریافت کند – شاگرد از استادِ خود برتر نیست. الگو بر اردن نهاده شد. آب شهادت را حمل می‌کند. روح شهادت می‌دهد. خون، آنگاه که بر صلیب آمد، سه را کامل کرد.

این برای آن‌که ایمان می‌آورد چه معنا دارد

سه چیز در پی می‌آید، و پیش از آنکه آموزه‌ای باشند، شبانی‌اند.

نخست، آیینِ نجات‌بخش نیست. خون نجات می‌دهد. ایمان دریافت می‌کند. روح تولد تازه می‌بخشد. تعمید کثافتِ جسم را دور نمی‌کند، چنان‌که پطرس صریحاً می‌گوید: «که نمونهٔ آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردنِ کثافتِ جسم بلکه امتحانِ ضمیرِ صالح به سوی خدا)» (اول پطرس ۳:۲۱). واژهٔ یونانی‌ای که در اینجا «امتحانِ ضمیرِ صالح» (پاسخ) ترجمه شده eperōtēma است – تعهدی رسمی، پاسخِ سوگندخوردهٔ کسی که به عهدی درمی‌آید. تعمید پاسخِ ضمیری است که پیش‌تر پاک شده. واقعیتِ درونی را پدید نمی‌آورد. پاسخِ قانونی کسی است که واقعیتِ درونی از پیش در او در کار است.

دوم، آیینِ اختیاری نیست. دریغ‌داشتنِ شهادتِ آب در حالی که شهادتِ درونی روح اقرار می‌شود، شهادت را کوتاه‌تر از آنچه قانونِ شهادتِ تورات برای برقراری هر امری می‌طلبد وامی‌گذارد. ایمان‌آورنده‌ای که غوطه‌ور نشده، ایمان‌آورنده‌ای با پاسخِ قانونی ناقص است. ایمان‌آورنده‌ای که از غوطه‌وری سر باز می‌زند، ایمان‌آورنده‌ای است که اطاعت و اقرارش زیر

سؤال است – نه از آن‌رو که آب قدرتی از خود دارد، بلکه از آن‌رو که سر باز زدن در همان نقطه‌ای که مسیح فرمان داد، بر دلی گواهی می‌دهد که هنوز سر فرو نیاورده است.

سوم، سطح رمزگذاری‌شده حروف عبری شهادتی است افزوده بر شهادت سطحی، نه شهادتی به جای آن. چهار واژه رمزگذاری‌شده در همان فاصله هم‌فاصله در فصل غوطه‌وری – روح، آب، خون، پشوع – همان چهار واژه‌ای‌اند که یوحنا در اول یوحنا ۵:۶-۸ همچون شهادت برقرارشده مسیح نام می‌برد. این رسول نیست که رمز می‌خواند؛ رسول روح ملهم و تاریخ نجات سطحی خروج و صلیب را در اختیار داشت. سطح رمزگذاری‌شده شهادتی است افزوده بر آن، نه سرچشمه آن. آنچه سطح زیرین می‌کند این است که تأیید می‌کند خوانش نمونه‌شناختی‌ای که رسولان به الهام دریافت کردند، خوانش تحمیلی بر عهد عتیق نیست. حروف عبری، در ساختار زیرین خود، واژگانی را حمل می‌کردند به‌کمال هماهنگ با آموزه‌ای که روح بعدها از راه رسولان آشکار کرد – نقش آبی در زیر سطح، که همان مؤلفی آن را آنجا نهاد که بعدها شرح متن آشکار عهد جدید را درباره آن آیین الهام کرد.

از همین‌روست که هشدار متی ۷ همان هشدار است که هست. مردانی که مسیح ردشان می‌کند بیگانه با نام او نیستند. آنان قدرت نام او را می‌خواستند بی‌آنکه به تسلیم دل که عهد او می‌طلبد تن دهند. قدرت داشتند. سخن داشتند. ایمان دل که از آن‌که او را خداوند خواندند اطاعت کند نداشتند. شاهدان، برای آنان، هم‌داستان نشدند.

ابری متی ۸ نه قدرت داشت، نه سخن، نه عجایب. تنها جسم پاک‌شده‌اش را داشت و فصلی را که پشوع او را به آن فرستاد. رفت. خود را نمود. آیین را از سر گذراند. شاهدان در مورد او هم‌داستان شدند. او شناخته شد.

الگو گشوده است. فصل هنوز باب چهاردهم سومین کتاب موسی است. آیین هنوز tevilah به‌شیوه غوطه‌وری کامل در آب زنده است. شاهدان – روح، آب و خون – هنوز در یکی هم‌داستان‌اند. و فعل عمل مرد پاک‌شده در متن عبری هنوز هیتپاعل است: آن‌که خود را پاک می‌سازد. او باید بیاید. باید خود را بنماید. باید پاسخ دهد.

بشارت عهد جدید این است که در گشوده است. بشارت سطح رمزگذاری‌شده این است که در از روزی که تورات نگاشته شد گشوده بوده است. در امروز نیز هنوز گشوده است. آنچه از تو خواسته می‌شود همان است که از ابرص خواسته شد: برو، خود را بنما، پاسخ ده.

شاهدان در انتظارند.

برای تحلیل کامل ELS به سند همراه ****The Watermark – ELS Around Baptism**** (انگلیسی) مراجعه کنید.

****سطح از پیش می‌دانست****

این یافته‌های رمزگذاری‌شده چشمگیرند، اما عبری سطحی تورات از پیش همین را می‌گفت. مشاهده‌ای را در نظر بگیرید که هیچ شمارش حروف نیاز ندارد، تنها یک فرهنگ واژگان عبری.

فصل ۲۷

شهادت کل

از شاهد نقطه‌ای به کل. از یک آیه تنها به هر ۵,۸۱۴ آیه. از آنچه گمان می‌بردیم به آنچه سنجیدیم.

تثنیه 19:15, ترجمه قدیم: یک شاهد بر کسی برنخیزد، به هر تقصیر و هر گناه از جمیع گناهانی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود.

در فصل پیشین به آیه‌های خاصی گوش سپردیم – آیه‌های منفرد لاویانی که در آنها همخوان‌های dam, ruach, tevilah و Yeshua در همان فاصلهٔ چهل و نه حرفی با هم می‌دوند؛ آیه‌هایی که سطح رمزگذاری شده با دقت جراحی‌گونه با آیینی که متن سطحی مقرر می‌دارد هم‌راستا می‌شود. این یک نوع شهادت است. در یک جای واحد سخن می‌گویند، و آنچه در آن جا می‌گویند دقیق، فشرده و بی‌ابهام است.

اما چارچوب قانونی‌ای که تورات برای هر امر مهمی می‌نهد بیش از یک شاهد می‌طلبد. پس باید بپرسیم که آیا شاهد دومی هست – شاهده‌ای که نه در یک آیه بلکه در سطح کل سخن می‌گوید. اگر سطح رمزگذاری شده واقعی باشد، باید نه تنها در آیه‌هایی که از پیش انتظارشان را داریم آزمودنی باشد، بلکه همچون الگویی در سراسر پیکر تورات. سطح زیرین، اگر همان باشد که آن را نامیده‌ایم، باید امضایی سنجش‌پذیر بر کل مجموعه بر جای گذارد، نه تنها بر آیه‌هایی که چشمانمان از پیش آموخته بود بدان‌ها بنگرد.

آنچه در پی می‌آید شاهد دوم است. ابزاری ساختیم تا آن پرسش را بپرسد، و ابزار پاسخ داد. فصلی که در پی می‌آید همان است که ابزار یافت، آنچه ما بر آنیم که معنایش چیست، و آن یافته چه پاسخی را می‌طلبد.

هشدار فصل پیشین برجاست: تنها کتب سطحی آموزه را برقرار می‌سازند، و برهان تعمید ایمان‌آورنده بر متی ۲۸:۱۹، رومیان ۶، اعمال رسولان ۲:۳۸، و الگوی رسولان استوار است. آنچه در پی می‌آید شهادتی است افزوده بر آن بنیاد، از نوعی خاص – نوعی که دری خاص از تردید را می‌بندد، دری که می‌پرسد آیا خوانش عهد جدید از عهد عتیق نمونه‌شناسی تحمیلی است یا معنایی که متن عبری از آغاز آن را حمل می‌کرده است.

مجموعه، به‌سادگی، چیست

هر آیه‌ای از تورات را بگیر. دو چیز را می‌توان دربارهٔ آن مشاهده کرد. نخست، واژه‌های روی سطح – آیه چنان‌که با صدای بلند خوانده می‌شود، جملهٔ عبری‌ای که چشم می‌بیند. دوم، حروفی که در زیر آیه نهفته‌اند: همخوان‌های آیه به‌همراه همخوان‌های پیرامونش، که همچون جریانی پیوسته از حروف بی‌فاصله روان‌اند. این حروف را می‌توان در آن جریان با

فاصله‌های ثابت خواند – هر پنجمین حرف، هر هفتمین، هر چهل و نهمین، در هر دو جهت – و همخوان‌هایی که در آن فاصله‌ها گرد می‌آیند می‌توانند واژه‌های عبری هجی کنند. این را توالی حروف هم‌فاصله می‌نامند، یا به اختصار ELS. تورات عبری هزاران چنین واژه رمزگذاری شده را در فاصله‌های گوناگون در سراسر هر قطعه حمل می‌کند. این پدیده از زمان خام‌های سده‌های میانه مشاهده شده است. آنچه نو است توانایی پرسیدن یک پرسش کمی از هر آیه، یک‌جا، است.

پرسش این است: آیا واژه‌هایی که با الگوهای پرش حرفی در سراسر این آیه رمزگذاری می‌شوند، بیش از آنچه انتظار می‌رفت اگر حروف تصادفی می‌بودند، گرایش دارند که با آنچه این آیه به‌راستی درباره آن است مرتبط باشند؟

برای هر آیه، سه کار انجام می‌شود. نخست، واژگان سطحی آیه خوانده می‌شود، و همسایگی موضوعی آن – واژه‌های عبری‌ای که به‌واسطه ریشه مشترک و معنای مشترک با واژه‌های سطحی مفهوماً مرتبط‌اند – با واژه‌شناسی استاندارد عبری گرد می‌آید. دوم، الگوهای پرش حرفی در سراسر آن آیه جست‌وجو می‌شوند، و واژه‌های رمزگذاری شده از آن همسایگی موضوعی شمرده و وزن‌دهی می‌شوند. سوم، همان روش بر ده نسخه مستقلاً درهم‌ریخته تورات اجرا می‌شود، که در آنها همخوان‌ها به تصادف بازچیده شده‌اند در حالی که همان شمار حروف برجا مانده است. سپس امتیاز آیه در برابر تورات واقعی با امتیازهای کنترل‌های درهم‌ریخته سنجیده می‌شود.

اگر امتیاز تورات واقعی به‌طور قابل‌اتکا از امتیازهای درهم‌ریخته فراتر رود، آیه سیگنالی واقعی پدید آورده است: حروف زیر آیه و واژه‌های روی سطوح همان موضوع را می‌گویند. عددی که به هر آیه برای خلاصه‌کردن این مقایسه اختصاص می‌یابد امتیاز چگالی موضوعی آیه نامیده می‌شود، یا TDS. مجموعه همان جدول امتیازهای TDS برای هر ۵,۸۱۴ آیه تورات است، که در یک اجرای محاسباتی اخیر حساب شده، بر دیسک ذخیره گشته، و پرس‌وجوپذیر است.

امتیاز چگونه کار می‌کند

TDS یک چیز را می‌سنجد: همبستگی میان واژه‌هایی که در حروف زیر یک آیه رمزگذاری شده‌اند و موضوع‌های آیه بر سطحش. آنگاه که آن همبستگی بالا باشد، سطح و زیر سطح همان تعلیم را حمل می‌کنند. آنگاه که پایین باشد، دو لایه راه خود را جدا می‌روند. امتیاز پیام‌های پنهان را رمزگشایی نمی‌کند، آینده را پیش‌بینی نمی‌کند، و رمزی را آشکار نمی‌سازد. نمی‌سنجد که یک آیه چه قدر مهم است. می‌سنجد که آیا آیه موضوع خود را در بیش از یک سطح می‌گوید.

یک امتیاز منفرد در انزوا بی‌معناست. عدد بیست و دو، به‌خودی‌خود، هیچ وزنی ندارد. برای دانستن اینکه بیست و دو بالاست یا پایین، باید توزیعی را دانست که در آن می‌نشیند. پس هر یک از ۵,۸۱۴ آیه تورات با همان روش امتیاز داده شد و نقطه‌های برش صدکی گرفته شد. با برقراری مجموعه، هر امتیاز منفرد بافت می‌یابد. بیست و دو آیه‌ای در یک‌دهم بالاست. بیست و هشت آیه‌ای در یک‌صدم بالاست. چهارده میانه میدان است. آنگاه که فصل‌های پیش از این لاویان ۱۶:۴ را از اشباع‌شده‌ترین آیه‌های تورات به‌لحاظ موضوعی نامیدند، مجموعه همان چیزی است که آن گزاره را راستی‌آزمایی‌پذیر می‌سازد، نه سلیقه‌ای.

عدسیِ تطهیر

مجموعه هم‌زمان از چیزهای بسیاری سخن می‌گوید. از عهد و لعنت، از کهنات و عید، از داوری و برگزیدگی، از آستانه و گذر. آیه‌هایی که در توزیع آن بالاترین جای را دارند، آیه‌هایی‌اند که بسیاری از این موضوع‌ها در آنها همگرا می‌شوند. اما از میان همه رشته‌هایی که می‌توان مجموعه را در امتدادشان خواند، یکی با روشنی ویژه‌ای برمی‌آید. همان رشته‌ای است که خود عهد جدید برای شرح آنچه مسیح به‌انجام رسانده به آن دست می‌برد. همان رشته‌ای است که خاخام‌های عبری در سراسر میشنا دنبال کردند آنگاه که آیین *tevilah* (H2881)، غوطه‌وری کامل در آب زنده، را تعریف کردند. همان رشته‌ای است که پطرس آنگاه نام برد که گفت توفان نمونه‌ی تعمیدی است که اکنون ما را نجات می‌دهد (اول پطرس ۳:۲۱). همان رشته‌ای است که پولس آنگاه نام برد که گفت صخره‌ای که از پی اسرائیل می‌آمد مسیح بود (اول قرنتیان ۱۰:۴). همان رشته‌ای است که این کتاب از فصل نخست بر آن آویخته است.

آن رشته تطهیر است.

خواندن مجموعه از عدسیِ تطهیر برگزیدن یکی از خوانش‌های ممکن بسیار نیست. دنبال کردن همان رشته‌ای است که خود داده‌ها آن را به سطح می‌کشند، آنگاه که به آن اجازه سخن گفتن داده می‌شود. آنچه در پی می‌آید همان است که مجموعه در امتداد آن یک رشته می‌گوید.

پستی و بلندیِ تقدیس

عدسیِ تطهیر، در واژگان خود کتاب مقدس، عدسیِ تقدیس است – فرآیندی که قومی ناپاک به واسطه آن مقدس می‌شود. تورات این را از راه سایه‌ها تعلیم می‌دهد، و عبرانیان آنها را چنین نام می‌برد: «شریعت را سایه نعمت‌های آینده است، نه نفس صورت آن چیزها» (عبرانیان ۱۰:۱). سایه در یک جهت می‌افتد. هارون که پیش از قدس‌الاقداس شست‌وشو می‌کند به‌سوی مسیح می‌افتد. گاوی که بیرون از اردوگاه ذبح می‌شود به‌سوی مسیح می‌افتد. ابرصی که به اردوگاه بازگردانده می‌شود، توفان، صخره – هر یک سایه‌ای‌اند از کار تقدیس‌کننده‌ای که پسر به‌انجام می‌رساند.

آنچه مجموعه، به‌سادگی، نشان می‌دهد این است که سطح زیرین درست در همان آیه‌هایی چگال‌ترین است که سایه در آنها تیزترین است. قله‌های حرارتی همان قله‌های نمونه‌شناختی‌اند. جاهایی که تورات حروف خود را سنگین‌ترین وزن می‌دهد همان جاهایی‌اند که عهد جدید بعدها خواهد گفت: این مسیح بود.

همه این قله‌ها به یک تطهیر اشاره می‌کنند – که به ایمان محسوب می‌شود و بر صلیب به‌انجام رسید. سطح زیرین نشان می‌گذارد که سایه کجا می‌افتد؛ اما جوهر تنها مسیح است (عبرانیان ۱۰:۱۴).

شکلِ توزیع

آنگاه که هر ۵,۸۱۴ آیه امتیاز داده و امتیازها مرتب شوند، شکلی پدیدار می‌شود. اکثریتِ قریب به اتفاق آیه‌ها در میانه میدان، میان امتیازهای ده و هجده، خوشه می‌بندند. آیه میانه بر چهارده می‌آید. توزیع در هر دو جهت نازک می‌شود: بخش کوچکی از آیه‌ها زیر شش امتیاز می‌گیرند، بخش کوچکی بالای بیست و دو، و تنها باریکه‌ای بالای بیست و هشت. آیه‌های بالای

بیست و هشت در صدک ۹۹م تورات اند – تنها یک در صد. آیه‌های بالای بیست و چهار در صدک ۹۵م اند – یک در بیست. بالاترین امتیاز آیه تنها در تمام تورات بر سی و دو می‌آید.

این اعداد میدان را وصف می‌کنند. برای دانستن اینکه آیا آیه‌ای منفرد چشمگیر است، تنها کافی است دو چیز دانسته شود: امتیاز خود آیه، و نقطه برش باند صدکی‌ای که درباره آن می‌پرسیم. آیه‌ای بر بیست و دو در یک‌دهم بالای تورات است. آیه‌ای بر بیست و هشت در یک‌صدم بالاست. آیه‌ای بر سی و دو تنها بر قله می‌ایستد.

دو قله

دو آیه‌ای که به اوج مجموعه می‌رسند – آیه‌هایی که در صدک ۹۹م امتیاز می‌گیرند، که از چگال‌ترین‌های تمام تورات اند – این‌ها هستند.

لاویان 16:4، ترجمه قدیم: و پیراهن کتان مقدس را بپوشد، و زیر جامه کتان بر بدنش باشد، و به کمر بند کتان بسته شود، و به عمامه کتان معمم باشد. اینها رخت مقدس است. پس بدن خود را به آب غسل داده، آنها را بپوشد.

اعداد 19:2، ترجمه قدیم: «این است فریضه شریعتی که خداوند آن را امر فرموده، گفت: به بنی اسرائیل بگو که گاو سرخ پاک که در آن عیب نباشد و یوغ بر گردنش نیامده باشد، نزد توبیاورند.

هر دو آیه همان الگوی اساسی را در دو محیط آیینی متفاوت وصف می‌کنند. در هر یک، قومی ناپاک باید به وسیله آب، با میانجیگری کهنات، لنگر انداخته در چهره‌ای نمایندگی‌کننده که خود آیین را از سر می‌گذرانند، پاک شود. نخستین، کاهن اعظم را نام می‌برد که پیش از داخل شدن به قدس الاقداس در روز کفاره بدن خود را می‌شوید. دومین، گاوی را نام می‌برد که خاکسترش با آب جاری آمیخته می‌شود تا جوهری گردد که آلودگان به واسطه آن بازگردانده می‌شوند.

سنت عبری همواره این دو آیه را همچون دو آیین بزرگ تطهیر نظام کهناتی خوانده است. سنت مسیحی همواره آنها را همچون دو نمونه بزرگ کار کفاره‌کننده مسیح خوانده است – کاهن اعظم که به خون خود داخل می‌شود (عبرانیان ۹:۱۲)، و گاوی که خاکسترش آلودگان به مرگ را تقدیس می‌کند (عبرانیان ۹:۱۳-۱۴). توزیع مجموعه با هر دو سنت هم‌داستان است. از میان هر آیه تورات، این دو از چگال‌ترین‌ها به لحاظ رمزگذاری موضوعی‌اند.

آنچه دو هزار سال خوانش مؤمنانه شهود کرده بود، سنجه آن را در برابر بدیل برقرار می‌سازد. نمونه‌شناسی مسیح در این آیه‌ها بیش‌خوانی مسیحی تحمیل‌شده بر متنی عبری نیست. همان است که خود حروف متن حمل می‌کنند.

اعداد تکان‌دهنده‌اند. در لاویان ۱۶:۴ تورات واقعی ۱۲,۹۹۳ واژه رمزگذاری‌شده در فاصله‌های ثابت حرفی در سراسر آیه و پیرامونش پدید می‌آورد؛ بالاترین امتیاز در میان ده کنترل مستقلاً درهم‌ریخته همان حروف ۱۲,۸۹۲ است. هر درهم‌ریختن می‌بازد. در اعداد ۱۹:۲ امتیاز چگالی موضوعی تورات واقعی ۲۹ است؛ بالاترین در میان ده کنترل درهم‌ریخته ۵ است – تورات واقعی بیشینه چینش تصادفی را با ضریب نزدیک به شش، و میانه درهم‌ریخته را با ضریب

۱۱/۶، شکست می‌دهد. دو قله صرفاً بر فراز رتبه‌بندی نمی‌نشینند. با حاشیه‌هایی بر فراز می‌نشینند که بازچینی تصادفی همان همخوان‌ها نمی‌تواند به آن برسد.

خوشه پیرامون گاو سرخ

اعداد ۱۹:۲ تنها نمی‌ایستد. فصلی که آن را در بر دارد — کل فریضة گاو سرخ — به‌گونه‌ای غیرعادی اشباع است. آب تطهیر که در آیه ۹ فراهم می‌شود در یک‌سوم بالای مجموعه می‌نشیند (صدک ۷۲م، با ۱۸ برابر تقویت بر درهم‌ریختن‌های تصادفی). هشدار آیه ۱۳، که مرد آلوده‌ای که پاشیده نشود منقطع خواهد شد، در صدک ۹۵م می‌نشیند. دستور آیه ۱۹، که مرد ناپاک را در روز سوم و روز هفتم بپاشند، در چارک بالایی می‌نشیند. آب صخره در مربا در باب ۲۰ در چارک بالایی می‌نشیند. آیین تطهیر آتش‌وآب در باب ۳۱ در صدک ۹۰م می‌نشیند. پنج آیه در سه فصل، همه با همان موضوع تطهیر به‌واسطه آب، همه در باندهای بالای مجموعه.

این چگال‌ترین بلوک پیوسته تعمیدی در تورات است.

خام‌ها به اعداد ۱۹ نامی دادند: chukkat ha-Torah (H2708)، فریضة تورات. مقصودشان این بود که این شریعتی است که از هر توضیحی فراتر می‌رود — آیینی که سلیمان نمی‌توانست دریابد، شریعتی که خردمندترین مردان در برابرش به نادانی خود اعتراف کرد. آیین بر سطحش تیره است. جانوری سرخ بیرون از اردوگاه ذبح می‌شود، خاکسترش با آب جاری آمیخته می‌گردد؛ مرد آلوده به مرگ در روز سوم و باز در روز هفتم پاشیده می‌شود، و تنها آن‌گاه به اردوگاه بازگردانده می‌شود. تیرگی سطح خود همان علتی است که سطح رمزگذاری‌شده در اینجا اهمیت دارد. متن چگال‌ترین است، و رمزگذاری چگال‌ترین است، درست در همان جایی که سطح دشوارترین برای خواندن است. پسری که بیرون از اردوگاه مرد، در روز سوم برخاست، و در روز هفتم روح را فرو ریخت، از پیش در عمق همان فصلی نام برده شده بود که خام‌ها آن را تیره‌ترین یافتند.

آنچه رسولان برگزیدند

آنگاه که نویسندگان عهد جدید به تورات بازمی‌رسند تا تعمید مسیحی را شرح دهند، آیه‌هایی که به آنها دست می‌برند آیه‌های معمولی نیستند. آیه‌هایی‌اند از باندهای بالای مجموعه.

پطرس، در نخستین رساله‌اش، به توفان دست می‌برد: «که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد» (اول پطرس ۳:۲۱). آیه‌ای که شکافته‌شدن چشمه‌های لجه عظیم را نام می‌برد، پیدایش ۷:۱۱، در صدک ۹۵م مجموعه تورات می‌نشیند.

پولس، در نامه به قرنتیان، به صخره‌ای دست می‌برد که از پی اسرائیل در بیابان می‌آمد: «و آن صخره مسیح بود» (اول قرنتیان ۱۰:۴). خروج ۱۷:۶، که در آن خداوند بر صخره در حوریب می‌ایستد و آب بیرون می‌آید، در صدک ۹۵م می‌نشیند.

همان رساله دورتر بازمی‌رسد، به عبور از دریا: «و همه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا» (اول قرنتیان ۱۰:۲). خروج ۱۴:۲۲، آیه‌ای که در آن بنی‌اسرائیل بر خشکی به میان دریا رفتند، در چارک بالایی می‌نشیند.

نویسندهٔ عبرانیان به آیینِ لاویان ۱۴، پاک‌سازیِ ابرص، دست می‌برد آنگاه که تعلیم می‌دهد چگونه آلودگان بازگردانده می‌شوند. آیه‌هایی که آن آیینِ شست‌وشو را وصف می‌کنند در صدک ۱۹۵م می‌نشینند.

در هر مورد، آیه‌ای که رسول نقل می‌کند از کار درمی‌آید که آیه‌ای است که مجموعه آن را به‌عنوان چگال از نظر موضوعی نشان می‌گذارد. رسولان از پُر اشباع‌ترین بخش‌های متن می‌خوانند – و چنین می‌کردند بی‌مجموعه، بی‌سنجه، و بی‌آزمونِ درهم‌ریختنی که، نوزده قرن بعد، به‌طور مستقل همان آیه‌ها را به سطح می‌آورد. رسولان به این سنجه‌ها نیاز نداشتند. سطحِ زیرین رمزی نیست که آنان به‌کار برده باشند. این همگرایی چیز دیگری است. دو خوانش ممکن دارد، و تنها دو.

نخست: نمونه‌شناسی چنان از نظر الهیاتی آشکار است که هر خوانندهٔ دقیقی که مسیح را در عهد عتیق دنبال کند، درست بر همان آیه‌هایی فرود می‌آید که مجموعه نشان می‌گذارد. در آن صورت، مجموعه به‌طور ساختاری شهودی الهیاتی را تأیید می‌کند که بیست قرن خوانش پیش‌تر به آن رسیده بود – و شهودی الهیاتی که با سنجش ساختاری مستقل هم‌خوان درمی‌آید، شهودی است که وزن خود را به‌دست آورده است.

دوم: رسولان از سوی همان مؤلفی هدایت می‌شدند که ساختار مجموعه را در هم‌خوان‌ها نگاشت. آنگاه سطحِ زیرین و تفسیر رسولان دو برون‌داد یک ذهن‌اند، که پانزده قرن انتقال آنها را از هم جدا کرد، و در این نسل بازیکدیگر را می‌یابند، آنگاه که ابزار محاسبهٔ مجموعه پدید آمد.

هیچ خوانشِ سومی نیست که در آن همگرایی تصادفی باشد. مجموعه کورکورانه حساب شد، در برابر کنترل‌های درهم‌ریخته، در سراسر هر ۵,۸۱۴ آیه. استنادهای رسولان عمومی‌اند. تطابق میان آنها همان است که داده‌ها بازمی‌گردانند.

سنتِ عبری به اینجا اشاره کرد. سنتِ مسیحی به اینجا اشاره کرد. استنادهای رسولان به اینجا اشاره کردند. مجموعه، که کورکورانه در سراسر کل میدان حساب شد، به اینجا اشاره می‌کند. چهار شاهدِ هم‌داستان. امر برقرار است.

خودِ رمزها، بر قله‌ها

اعداد انتزاع‌اند. تا آدمی به خودِ واژه‌های رمزگذاری‌شده در درونِ بالاترین امتیازآیه‌های مجموعه نگاه نکند، همگرایی‌ای که هم‌اکنون وصف کردیم یک ادعاست. مستقیماً نگریسته، چیز دیگری است. پس در اینجا همان می‌کنیم که خودِ ابزارِ مجموعه می‌کند: همان آیه‌هایی را که بر فرازِ خوشهٔ تطهیر و آب امتیاز گرفتند برمی‌گیریم، و واژه‌های عبری‌ای را که با الگوهای پرشِ حرفی در سراسر هر یک رمزگذاری شده‌اند می‌خوانیم. خواننده در عبری آشکار خواهد دید که سنجه به چه واکنش نشان می‌داد.

برای هر آیه، نخست موضوع سطحی داده می‌شود. سپس گزیده‌ای نماینده از واژه‌های رمزگذاری‌شده که در فاصله‌های ثابتِ پرشِ حرفی در سراسر آیه یافت شده‌اند، با ارجاعِ استرنگ و یک معادلِ تک‌واژه‌ای انگلیسی. خواننده دعوت می‌شود واژه‌های رمزگذاری‌شده را با آنچه آیه بر سطح دربارهٔ آن سخن می‌گوید بسنجد.

لاویان 16:4، ترجمه قدیم: و پیراهن کتان مقدس را بیوشد، و زیر جامه کتان بر بدنش باشد، و به کمر بند کتان بسته شود، و به عمامه کتان معمم باشد. اینها رخت مقدس است. پس بدن خود را به آب غسل داده، آنها را بیوشد.

این آیه کاهن اعظم را وصف می‌کند که، در روز کفاره، بدن خود را می‌شوید و پیش از داخل شدن به قدس الاقداس در جامه‌های کتان ملبس می‌شود. در درون الگوهای پرش حرفی که در سراسر این آیه و متن پیرامونش می‌دوند، واژه‌های عبری زیر رمزگذاری شده‌اند:

- bad (H905)، پرش ۲ – «جدایی»
- bāgad (H898)، پرش ۳ – «پوشاندن با جامه»
- qādash (H6942)، پرش ۳ – «پاک بودن، تقدیس کردن»
- kuttoneth (H3801)، پرش ۴ – «پیراهن، جامه زیرین»
- lābash (H3847)، پرش ۴ – «جامه پوشیدن، ملبس کردن»
- beged (H899)، پرش ۴ – «پوشش، جامه»
- tsānaph (H6801)، پرش ۴ – «پیچیدن»
- bāsār (H1319)، پرش ۱۴ – «جسم؛ بشارت آوردن»

واژه‌های رمزگذاری شده این‌ها ایند: جدایی، پوشاندن با جامه، تقدیس، پیراهن، جامه پوشیدن، جامه، پیچیدن، جسم. هر یک بر سطح آیه است. همان کنش‌هایی که کاهن اعظم انجام می‌دهد – شستن جسم خود، پوشیدن پیراهن کتان، ملبس شدن، پیچیدن عمامه کتان، تقدیس شدن – همان کنش‌هایی‌اند که واژه‌های ریشه‌ای عبری‌شان در زیر آیه در فاصله‌های ثابت می‌دوند. سطح زیرین همان موعظه‌ای را می‌کند که سطح، در همان واژگان.

اعداد 19:2، ترجمه قدیم: «این است فریضه شریعتی که خداوند آن را امر فرموده، گفت: به بنی‌اسرائیل بگو که گاو سرخ پاک که در آن عیب نباشد و یوغ بر گردنش نیامده باشد، نزد توبیاورند.

این آیه فریضه گاو سرخ را برقرار می‌سازد – جانوری سرخ، کامل و بی‌عیب، که برآورده می‌شود تا بیرون از اردوگاه ذبح و سوزانده شود، و خاکسترش با آب جاری آمیخته گردد برای پاک‌سازی آلودگان به مرگ. در درون الگوهای پرش حرفی آن این‌ها رمزگذاری شده‌اند:

- tām (H8550)، پرش ۶ – «کمال، بی‌عیبی، بی‌لکه»
- ādam (H1119)، پرش ۱۲ – «سرخ بودن، خون در چهره نمایاندن»
- chuqqāh (H2708)، پرش ۱۱ – «فریضه، حکم»

• ālāh (H5927) ، پرش -۶، ۷، ۱۶ – «برآمدن (همچون قربانی سوختنی)»

• lāqach (H3947) ، پرش ۳، ۱۱ – «گرفتن، آوردن»

واژه‌های رمزگذاری‌شده: کمال، سرخی، فریضه، برآمدن همچون قربانی، گرفتن. این‌ها را با هم در برابر آیه سطحی بخوان. واژه عبری برای آن نوع سرخی‌ای که گاو باید باشد – adam ، واژه خون‌درچهره، هم‌ریشه نام آدم – در درون آیه در پرش ۱۲ رمزگذاری شده است. واژه عبری برای فریضه، chuqqāh، همان نامی که خاخم‌ها به این فصل دادند (chukat-ha-Torah)، در درون آیه‌ای که فصل را می‌گشاید رمزگذاری شده است. فعل برآمدن همچون قربانی سوختنی سه بار در سه پرش گوناگون رمزگذاری شده است. فعل گرفتن نیز دو بار. سطح زیرین اعداد ۱۹:۲ همان آیینی را هجی می‌کند که سطح اعلام می‌دارد: یکی سرخ و کامل بگیر تا چنان‌که فریضه می‌طلبد برآورده شود.

لاویان 14:8، ترجمه قدیم و آن کس که باید تطهیر شود رخت خود را بشوید، و تمامی موی خود را تراشد، و به آب غسل کند، و طاهر خواهد شد. وبعد از آن به لشکرگاه داخل شود، لیکن تا هفت روز بیرون خیمه خود بماند.

این آیه ابرص پاک‌شده را وصف می‌کند که خود را می‌شوید، رخت خود را می‌شوید، و پس از تبعیدش به اردوگاه بازمی‌گردد. در درون الگوهای پرش حرفی آیه:

• tāhēr (H2891) ، پرش ۳ – «پاک بودن، تطهیر کردن»

• mayim (H4325) ، پرش ۸ – «آب»

• kābas (H3526) ، پرش ۴ – «شستن، رخت‌شویی»

• chūts (H2351) ، پرش ۳ – «بیرون، جای بیرونی»

• yōm (H3117) ، پرش ۲ – «روز»

پاک کن، آب، بشوی، بیرون، روز. ابرص، که پیش‌تر بیرون از اردوگاه بود، خود را در آب می‌شوید و بازمی‌گردد. واژه‌های رمزگذاری‌شده همان اسم‌ها و فعل‌های آیین‌اند.

پیدایش 7:11، ترجمه قدیم و در سال ششصد از زندگانی نوح، در روز هفدهم از ماه دوم، در همان روز جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد، و روزنه‌ای آسمان گشوده.

این آیه شکافته شدن چشمه‌ها و گشوده شدن آسمان را نام می‌برد که توفان را آغاز کرد. در سطح زیرین آن:

• pātach (H6605) ، پرش ۴ – «گشودن فراخ»

• shēsh (H8337) ، پرش ۷ – «شش (سال ششصدمِ نوح)»

• shānāh (H8138) ، پرش ۴ – «سال»

• yōm (H3117) ، پرش ۱۰ – «روز»

• chōdesh (H2318) ، پرش ۲ – «ماه»

بگشا، شش، سال، روز، ماه. گاه‌شماری آیه سطحی – سال ششصدم، ماه دوم، روز هفدهم، چشمه‌ها گشوده شدند – همان واژگانی است که سطح زیرین در فاصله‌های ثابت حرفی در سراسر همخوان‌های خود حمل می‌کند.

خروج 17:6، ترجمه قدیم. همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صخره‌ای که در حوریب است، می‌ایستم، و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید، و قوم بنوشند. پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد.

این آیه خداوند را نام می‌برد که بر صخره در حوریب می‌ایستد، موسی صخره را می‌زند، آب بیرون می‌آید. سطح زیرین:

• tsūr (H6696) ، پرش ۵ – «صخره، پرتگاه»

• nākāh (H5221) ، پرش ۴ – «زدن، ضربه‌زدن»

• ayin (H5869) ، پرش ۱۶ – «چشم؛ چشمه آب»

• āmad (H5975) ، پرش ۴ – «ایستادن»

• pānāh (H6440) ، پرش ۴ – «چهره، پیش‌رو»

• zāqēn (H2204) ، پرش ۳ – «پیر، مشایخ (مشایخ اسرائیل)»

صخره، بزن، چشمه، بایست، چهره، پیر. هر واژه رمزگذاری شده بر سطح است. عبری ayin هر دو معنا را در بر دارد – چشم و چشمه آب – و در پرش ۱۶ در آیه‌ای رمزگذاری شده است که در آن آب از صخره زیر نگاه خداوند بیرون می‌آید. فعل زدن دو بار رمزگذاری شده است. فعل ایستادن در پرش ۴ در آیه‌ای رمزگذاری شده است که با «همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صخره می‌ایستم» آغاز می‌شود.

الگویی که در سراسر این پنج آیه دیده می‌شود چگونه است

پنج آیه. پنج محیط آیینی متفاوت. روز کفار، گاو سرخ، پاک‌سازی ابرص، توفان، آب از صخره. هر یک به‌طور مستقل امتیاز گرفت. هر یک فهرستی از واژه‌های رمزگذاری شده پدید آورد. و در هر یک، واژه‌های رمزگذاری شده واژگان عبری تصادفی نیستند – همان اسم‌ها و فعل‌هایی‌اند که آیینی را وصف می‌کنند که آیه سطحی آن را تعلیم می‌دهد.

این کف تجربی زیر هر آنچه دربارهٔ زد تطهیر گفته‌ایم است TDS. یک عدد است، اما واژه‌های زیر عدد واژه‌های عبری عینی در فاصله‌های پرش عینی‌اند – واژه‌هایی چون tsūr

برای صخره در آیه صخره، tahēr برای پاک کردن در آیه تطهیر، ādam برای سرخ در آیه گاو سرخ، lābash برای ملبس کردن در آیه جامه کهناتی، pātach برای گشودن در آیه ای که آسمان گشوده شد. سطح زیرین انتزاعی نیست. از واژه‌هایی ساخته شده که کودکی می‌تواند آنها را در استرانگ بجوید.

مؤلف همان واژه‌ها را در بالا و در زیر نوشته است. خواننده می‌تواند آن را راستی‌آزمایی کند. مجموعه صرفاً آنچه را آشکارا آنجاست گرد می‌آورد و می‌شمرد. این آموزه‌ای پدید نمی‌آورد؛ نشان می‌دهد که امتیاز به موضوع اعلام شده خود آیه پیوسته است، نه به چیزی که از بیرون وارد شده باشد.

آنجا که سنجه خاموش می‌ماند

بی‌صدافتی است که آیه‌هایی را نام نبریم که سنجه در آنها سیگنالی پدید نمی‌آورد. آیه‌هایی که شست‌وشوهای کهناتی را فرمان می‌دهند – حوضی که هارون و پسرانش دست‌ها و پاها را پیش آن می‌شستند (خروج ۳۰:۱۹)، شست‌وشو نزد در خیمه (خروج ۲۹:۴)، شست‌وشو در هنگام تخصیص (لاویان ۸:۶) – در کف مجموعه امتیاز می‌گیرند. همچنین شست‌وشوی روزانه در شامگاه (تثنیه ۲۳:۱۱)، و شست‌وشوی هارون پیش از جامه‌های کهناتی‌اش (خروج ۴۰:۱۲). همه زیر صدک ۲۵ امتیاز می‌گیرند. برخی در ارقام تکریمی امتیاز می‌گیرند.

این‌ها احتمالاً مستقیم‌ترین پیش‌آیین‌های تعمیدی در تمام کتاب مقدس‌اند. آب‌اند بر آستانه منصب کهنات. تعمید مسیحی‌ای را پیش‌نمایی می‌کنند که ایمان‌آورنده را به ملکوتی از کاهنان می‌پذیرد (اول پطرس ۲:۹). و سنجه، در این آیه‌ها، تقریباً خاموش است.

علتش آشکار است. این آیه‌ها کوتاه‌اند. واژه‌های کمی در بر دارند. واژه‌هایی که دارند ساده‌اند – بشوی، آب، پا، دست، در. آیه‌ای با واژگان سطحی اندک نمی‌تواند همسایگی موضوعی فراخی بکشد، و همسایگی موضوعی کوچک نمی‌تواند اشباع سنگین ثبت کند. سنجه چگالی واژگان را می‌سنجد. مرکزیت الهیاتی را نمی‌سنجد.

خاموشی سنجه در این آیه‌ها انکار وزن آنها نیست. یادآوری آن است که سنجه چیست و چه نیست. یک شاهد است، نه همه شاهدان. متن آشکار فرمان مسیح و تعلیم رسولان آنجا که سنجه خاموش است کافی‌اند. سنجه در برخی آیه‌ها بلند سخن می‌گوید و در برخی آهسته. ادعا ندارد که در همه‌جا با همان وزن سخن می‌گوید. این صادقانه است، و باید گفته شود.

هرم وارونه

مشاهده دیگری درباره شکل داده‌ها هست که ارزش درنگ دارد. اگر آیه‌ها از بالاترین تا پایین‌ترین در امتداد امتیازهای TDS شان چیده و همچون یک ساختار نگریسته شوند – هرمی، با چگال‌ترین در رأس و تُنگ‌ترین در قاعده – چیز چشمگیری پدیدار می‌شود. رأس را قطعات بلند، شرح‌گونه و پُر واژه سطحی اشغال می‌کنند؛ لاویان ۱۶:۴ با شرح مفصلش از جامه‌های کتان کاهن اعظم و شست‌وشویش در آب؛ اعداد ۱۹:۲ با فریضه گاو سرخ که از آغاز بازگفته می‌شود؛ لاویان ۱۴ با آیین پاک‌سازی ابرص که گام‌به‌گام داده می‌شود. این‌ها موعظه‌هایند. این‌ها متن‌هایی‌اند که تورات در آنها می‌ماند، لایه می‌نهد، تکرار می‌کند و می‌آموزد. قاعده را فرمان‌های عریان اشغال می‌کنند؛ اینجا بشوی، آنجا غسل کن، این را چون درآبی به‌جا آور. این‌ها آیین‌هایند.

هرم از مرکزیت الهیاتی وارونه است.

آنچه متن می‌طلبد در قاعده است – ساده، کوتاه، چنان روشن که کودکی می‌تواند آن را انجام دهد. آنچه متن از آنچه می‌طلبد اراده می‌کند در رأس است – چگال، لایه‌لایه، چنان ژرف که آدمی می‌تواند عمری بر آن مطالعه کند و هرگز به تهش نرسد. مؤلف چیز ساده را در پیش نهاده و چیز ناسنجیدنی را در پس، و او سطح رمزگذاری شده را آنجا وزن داده که معنا می‌زید، نه آنجا که عمل وصف می‌شود.

این نیز آموزه‌ای است. آنچه او از ما می‌طلبد ساده است. آنچه معنا می‌دهد، ژرف‌تر از سنجش است. کودکی می‌تواند در ایمان تعمید یابد. الهیات‌دانی می‌تواند عمر خود را صرف خواندن موعظه رمزگذاری شده تورات درباره آنچه آن تسلیم ساده با خود حمل می‌کند کند. عمل ساده معنای چگال را دریافت می‌کند. عمل معنا نمی‌شود. معنا جایگزین عمل نمی‌شود. آنها با هم برجا می‌مانند، و هرم تورات به ما می‌آموزد که چگونه با هم برجا می‌مانند.

دو شاهد هم‌داستان

در فصل پیشین، در لاویان ۱۵:۷، چهار واژه یافتیم که در همان فاصلهٔ چهل‌و نه حرفی رمزگذاری شده بودند – *tevilah, ruach, dam, Yeshua* – که در سراسر آیه‌ای رشته می‌کشیدند که غوطه‌وری آیینی را به‌طور قانونی تعریف می‌کند. آن شاهی در سطح یک آیه بود. خاص. جراحی‌گونه. چگال.

در این فصل دیده‌ایم که، در سراسر هر ۵,۸۱۴ آیه تورات، آیه‌های تطهیر به‌واسطه آب و آیین‌هایی که تعمید مسیحی را پیش‌نمایی می‌کنند، در باندهای بالای توزیع مجموعه با نرخی بیش از سه برابر آیه‌های معمولی خوشه می‌بندند. آن شاهی در سطح کل است. آماری. توزیعی. فراگیر.

دو شاهد هم‌داستان‌اند. آنان در دو ثبت متفاوت سخن می‌گویند – یکی محلی، دیگری در سطح کل مجموعه – اما همان را می‌گویند. همان امر، به گواهی دو شاهد برقرار می‌شود، درست چنان‌که رویه قانونی خود تورات مقّر می‌دارد (تثنیه ۱۹:۱۵).

آن امر چیست، پیش‌تر گفته‌ایم. الگوی تطهیر-تعمید به‌دست تفسیر مسیحی درون تورات خوانده نشد. از پیش آنجا بود، در سطح زیرین، در سطح آیه‌های منفرد و در سطح کل، از روزی که طومار نگاشته شد در متن رمزگذاری شده.

چند سنجه مستقل، همان حکم

آزمون درهم‌ریختن تنها به یک شیوه اجرا نمی‌شود. همان روش می‌تواند سه پرسش متفاوت را از هر آیه بپرسد:

- چند واژه در مجموع در فاصله‌های ثابت حرفی در سراسر آیه و پیرامونش رمزگذاری شده‌اند؟
- چند واژه رمزگذاری شده‌اند که تنها هنگامی وجود دارند که تورات همچون حلقه‌ای بسته خوانده شود – پایان به آغاز پیوسته؟
- چند تا از آن واژه‌های رمزگذاری شده با همسایگی موضوعی خود آیه هم‌خوان‌اند؟

این‌ها سنجش‌های مستقل‌اند. یک چیز را نمی‌سنجند. آیه‌ای می‌تواند در یکی بالا و در دیگری پایین رتبه بگیرد. اما در آیه‌های ردّ تطهیر، پاسخ در هر سنجه یکی است: تورات واقعی از هر یک از ده کنترل مستقل درهم‌ریخته بالاتر امتیاز می‌گیرد. در لاویان ۱۶:۴، رتبه صدکی در برابر درهم‌ریختن‌ها بر مجموع رمزها ۱/۰، بر رمزهای تنها-استوانه‌ای ۱/۰، و بر چگالی موضوعی ۱/۰ است. در پیدایش ۱:۱، همین. در اعداد ۱۹:۲ و ۱۹:۹، همین بر سنجه‌های آزموده‌شده. هر درهم‌ریختن در هر سنجه‌ای که بتوانیم اجرا کنیم می‌بازد.

سنجه تنها-استوانه‌ای ارزش درنگ دارد. تنها آن رمزهایی را می‌شمرد که هنگامی وجود دارند که ۳۰۴,۸۰۵ حرف تورات همچون دایره‌ای بسته در نظر گرفته شوند، با آخرین حرف تثبیه پیوسته به نخستین حرف پیدایش. هیچ دلیل طبیعت‌گرایانه‌ای نیست که نسخه‌ای به تصادف چیده‌شده از همان حروف باید بر این خوانش حلقه‌ای پایین‌تر از متن واقعی امتیاز بگیرد — مگر آنکه خوانش حلقه‌ای خود ویژگی‌ای ساختاری از شیوه تألیف متن باشد. در لاویان ۱۶:۴، متن واقعی ۷,۲۵۵ رمز بر خوانش حلقه‌ای بازمی‌گرداند؛ بیشینه درهم‌ریخته ۷,۱۵۴ بازمی‌گرداند. در پیدایش ۱:۱، متن واقعی ۲,۵۵۵ بازمی‌گرداند؛ بیشینه درهم‌ریخته ۱,۹۲۲. تورات همچون متنی رفتار می‌کند که برای خواندن هم خطی و هم دایره‌ای طراحی شده است. بازچینی‌های تصادفی همان حروف چنین نمی‌کنند.

این چه می‌طلبد

ارزش دارد که، برای یک بخش، از خواننده مؤمن به خواننده‌ای رو کنیم که هنوز مطمئن نیست از این‌همه چه بسازد. اعداد بالا برداشت‌های مبهم نیستند. عینی‌اند. در لاویان ۱۶:۴ تورات واقعی ۱۲,۹۹۳ واژه رمزگذاری‌شده در فاصله‌های ثابت حرفی پدید می‌آورد؛ بالاترین امتیاز در میان ده کنترل مستقل درهم‌ریخته همان حروف ۱۲,۸۹۲ است. هر درهم‌ریختن می‌بازد. همان روش که با خوانش استوانه‌ای اجرا شود (تورات همچون حلقه‌ای بسته، پایان به آغاز پیوسته) ۷,۲۵۵ رمز در برابر بیشینه درهم‌ریخته ۷,۱۵۴ بازمی‌گرداند — باز، هر درهم‌ریختن می‌بازد. در اعداد ۱۹:۲ امتیاز چگالی موضوعی تورات واقعی ۲۹ است در برابر بیشینه درهم‌ریخته ۵ (ضریب نزدیک به شش). در اعداد ۱۹:۹، امتیاز ۱۸ است در برابر بیشینه درهم‌ریخته ۴. در پیدایش ۱:۱ تورات واقعی ۳,۷۶۹ واژه رمزگذاری‌شده کل پدید می‌آورد در برابر بیشینه درهم‌ریخته ۳,۱۳۶. هر درهم‌ریختن می‌بازد، در هر سنجه، در هر آیه‌ای که ردّ تطهیر از آن می‌گذرد. در لاویان ۱۵:۷، چهار واژه — tevilah (غوطه‌وری)، ruach (روح)، dam (خون)، و Yeshua — در همان فاصله چهل‌و نه حرفی در سراسر آیه می‌دوند، رشته‌کشیده در آیه‌ای که غوطه‌وری آیینی را در تورات به‌طور قانونی تعریف می‌کند. احتمال‌های پرهندسی آن همگرایی یک ناممکنی‌های پرهندسی است.

این حاشیه‌ها تفسیری نیستند. ریاضی‌اند. آزمون درهم‌ریختن تنها راه صادقانه برای دانستن اینکه آیا واژه‌های رمزگذاری‌شده مصنوع بسامد حروف‌اند است. اگر می‌بودند، درهم‌ریختن‌ها همان امتیازها را پدید می‌آوردند. نمی‌آوردند. کمتر پدید می‌آوردند. همواره کمتر پدید می‌آوردند، در سراسر هر آیه ردّ تطهیر که مجموعه آزموده است.

خواننده ناباور، بر پایه این داده‌ها، سه گزینه دارد.

نخست: روش‌شناسی را انکار کن. روش‌شناسی پیش‌تر آزموده شده است — در برابر خصمانه‌ترین حضار ممکن. در سال ۱۹۹۴، ریاضی‌دانان اسرائیلی دورون ویتصوم، الیا هو ریپس، و یوآو روزنبرگ در Statistical Science — مجله پیش‌تاز مؤسسه آمار ریاضی — نتیجه روشی

را منتشر کردند که می‌پرسید آیا متن عبری پیدایش نام‌های ۳۲ خاخام نامدار سده‌های میانه و دوران نو را در نزدیکی تاریخ تولد و مرگ ایشان رمزگذاری کرده است. آنان نزدیکی آن جفت‌های نام-تاریخ را در برابر ۹۹۹,۹۹۹ جایگشت تصادفی همان نام‌ها و تاریخ‌ها در برابر همان متن آزمودند. نتیجه $p > ۰/۰۰۰۲$. انتظار می‌رفت که رمزگذاری مشاهده‌شده در پیدایش واقعی، بر همان داده‌ها، به تصادف کمتر از دو بار در ده‌هزار آزمایش مستقل رخ دهد. مقاله سه دور داور هم‌تا را از دست آمارشناسانی گذراند که در آغاز شکاک بودند – یکی از آنان پرسی دیاکونیس استنفورد، از سرآمدترین متخصصان جهان در تشخیص تقلب و الگو در داده‌های تصادفی. سردبیر Statistical Science نوشت که داورانش از نتیجه «مبهوت» شده بودند. روش اصلی در بیش از سی سال بر پایه اصول خودش رد نشده است. آزمون درهم‌ریختنی که ما اینجا به کار می‌بریم همان‌گونه روش ابطال‌پذیری است که WRR به کار برد. روش‌شناسی ابزاری خصوصی نیست. همان روش منتشرشده است.

دوم: انکار کن که شکاف اهمیت دارد. اما شکاف یک شمارش است. دوازده‌هزار و نهصد و نود و سه همان عدد دوازده‌هزار و پانصد و دو نیست. ضرب چهارده‌ونیم همان ضرب یک نیست. این‌ها تفاوت‌های احساس نیستند.

سوم: بپذیر که همخوان‌های تورات عبری در سطحی چیده شده‌اند که مؤلفی را می‌طلبد که متن را با هم‌زمان درنظرداشتن هم واژه‌های سطحی و هم واژه‌های رمزگذاری‌شده تألیف کرده باشد. آنگاه که روش‌شناسی و شکاف پذیرفته شوند، این تنها گزینه باقی‌مانده است. گزینه چهارمی نیست.

این یک در خاص را می‌بندد: دری که می‌گوید «کتاب مقدس فقط کتابی است مانند هر کتاب دیگر.» کتابی که همخوان‌هایش بر رمزگذاری موضوعی بالاتر از هر درهم‌ریختن تصادفی همان حروف امتیاز می‌گیرند، در هیچ معنای معمولی این عبارت کتابی مانند هر کتاب دیگر نیست. خواننده ناباور دعوت می‌شود که خود بشمارد. متن عمومی است – ۳۰۴,۸۰۵ حرف عبری راستی‌آزمایی‌شده تورات کورن، همان متنی که در هر طومار کنیسه به کار می‌رود. روش عمومی است – همان روش‌شناسی درهم‌ریختنی که WRR در ۱۹۹۴ به داور هم‌تا سپرد. ابزار عمومی است – درش، که توسط Publifye AS از نروژ توزیع می‌شود، آزادانه در دسترس است؛ هر خواننده‌ای با اتصال اینترنت می‌تواند همان پرس‌وجوهایی را که ما اجرا کردیم اجرا کند و اعداد این فصل را در برابر درهم‌ریختن‌های تازه بر ماشینی تازه راستی‌آزمایی کند. **اعداد همان‌اند که هستند.**

برای خواننده مؤمن، هیچ‌یک از این‌ها شگفتی نیست. خداوند همواره جویندگان را دعوت کرده است، و جست‌وجو همواره به آن پاداش داده است. برای خواننده‌ای که هنوز ایمان نیاورده، دعوت همان است که برئیان دریافت کردند: کتب را تفتیش کنید که آیا این چیزها چنین است (اعمال رسولان ۱۷:۱۱). رمزها را بشمار. درهم‌ریختن‌ها را اجرا کن. سپس بازگرد.

ابزار انتخاب نکرد

نکته‌ای روش‌شناختی جداگانه به اینجا تعلق دارد، چراکه نیرومندترین حمله شکاکانه بر هر نسل پیشین از این‌گونه کار را برمی‌دارد. هر ابزار رمز توراتی که پیش از این نسل ساخته شد – از میان آنها The Advanced Bible Decoder، Keys to the Bible، CodeFinder، Bible Code App، و TorahBibleCodes متن‌باز – به یک شیوه کار می‌کند. کاربر واژه‌ای عبری تایپ می‌کند. نرم‌افزار گزارش می‌دهد که آیا و کجا پدیدار می‌شود. منتقدان سی سال

به‌درستی خاطرنشان کرده‌اند که این سوگیریِ انتخاب را ممکن می‌سازد: اگر جوینده حاضر باشد واژه‌های به‌قدر کافی تایپ کند، سرانجام چیزی یافت خواهد شد، و نتیجه به‌تمامی به آنچه جوینده برگزید بستگی دارد.

ابزار به‌کاررفته در این فصل به آن شیوه کار نمی‌کند. دَرش – موتور پژوهش کتاب‌مقدس که به‌طور عمومی توسطِ Publify AS از نروژ توزیع می‌شود، آزادانه برای هر کس با اتصال اینترنت در دسترس – هر ۱۹,۳۲۱ واژهٔ عبریِ فرهنگ لغتش را در هر پرش از ۲ تا ۴۹، در هر دو خوانشِ خطی و استوانه‌ای، با صفر ورودیِ واژگانی اسکن می‌کند. کاربر آیه‌ای به دَرش می‌دهد و دَرش آنچه را رمزگذاری شده باز می‌گرداند، حاشیه‌نویسی‌شده در برابر یک خط‌مبنای تجربی کمیابی کل‌تورات. کاربر به دَرش نمی‌گوید که پی چه بگردد. **حملهٔ سوگیریِ انتخاب کاربرد ندارد، چراکه هیچ انتخابی رخ نداده است.** این، تا آنجا که پژوهش منتشرشده می‌تواند برقرار سازد، تنها ابزار پژوهش کتاب‌مقدس در بازار است که به این شیوه عمل می‌کند – تنها ابزاری که می‌پرسد اینجا چه هست به‌جای آیا این هست.

اعداد این فصل – ۱۲,۹۹۳ رمز در لایوان ۱۶:۴، حاشیهٔ ضریبِ نزدیک به شش در اعداد ۱۹:۲، ۷,۲۵۵ رمزِ تنها-استوانه‌ای در برابرِ بیشینهٔ درهم‌ریختهٔ ۷,۱۵۴ – با شکارکردنِ هیت‌ها پدید نیامدند. با پرسیدن از ابزار که آنجا چه هست پدید آمدند. همان روش را بر آیه‌ای بی‌وزن الهیاتی اجرا کن (برای نمونه لایوان ۱۱:۳ دربارهٔ شرایع خوراک) و ابزار باز واژه‌های کمیاب باز می‌گرداند – اما واژه‌ها تصادفی‌اند: کتاب، خمیازه، غبار، غارت، مرداب. سیگنال در آیه‌های ردّ تطهیر کمیابی نیست. انسجام است. واژه‌های رمزگذاری‌شده همان آیینی را نام می‌برند که آیهٔ سطحی تعلیم می‌دهد.

جوینده آنچه را می‌جست یافت در اینجا همچون اعتراض در دسترس نیست. جوینده هیچ مشخص نکرد. ابزار هیچ برگزید. آیه خود به‌واسطهٔ آنچه حروفِ خودش حمل می‌کنند، خویشتن را برگزید.

طراحی‌ای که از زمان پیش می‌دود

ببندیش که مجموعه از هر مؤلفِ انسانی چه می‌طلبید. او باید واژه‌های سطحی‌ای برگزیند که معنای آیه را حمل کنند. تا اینجا، تفاوتی با هیچ متنِ باستانی دیگر ندارد. اما او باید آن واژه‌ها را چنان نیز برگزیند که همخوان‌هایشان، رشته‌کشیده با متنِ پیرامون و خوانده‌شده در فاصله‌های ثابتِ حرفی، واژگانِ درخورِ موضوعِ آیه را به سطح آورند – نه گاه‌به‌گاه، نه در چند مورد، بلکه به‌طورِ قابل‌اتکا، بیش از آنچه همان حروف در هر چینشِ دیگر بتوانند پدید آورند. او باید این را در سراسرِ هر ۵,۸۱۴ آیه، هم‌زمان، انجام دهد. و آیه‌هایی که بالاترین امتیاز می‌گیرند باید درست بر همان آیین‌هایی فرود آیند که نویسندگانِ عهد جدید، پانزده قرن بعد، به‌طورِ مستقل آنها را همچون نمونه‌های مسیح شناسایی خواهند کرد.

هیچ مؤلفِ انسانی‌ای که در زمانِ نگاشته‌شدنِ تورات کار می‌کرد، به این‌ها دسترسی نداشت:

- منابعِ واژه‌شناسیِ عبری برای ترسیمِ میدان‌های مترادفِ موضوعی در سراسرِ ریشه‌ها
- ابزارِ آزمودنِ اینکه آیا واژگانِ رمزگذاری‌شده‌اش از تصادف فراتر می‌رود، در برابرِ کنترل‌های درهم‌ریخته

- پیش‌دانی اینکه رسولان، پانزده قرن بعد، کدام آیه‌ها را همچون نمونه‌های تعمید مسیحی برخواهند گزید
- توان محاسباتی راستی‌آزمایی کارش در سراسر ۳۰۴,۸۰۵ حرف در هر فاصلهٔ پرش در هر دو جهت

مؤلف تورات، بی‌آن ابزارها، متنی پدید آورد که ساختار مجموعه‌اش از آنچه آن ابزارها، هنگامی که امروز به‌کار روند، می‌توانند در برابر کنترل‌های تصادفی بازتولید کنند، فراتر می‌رود. طراحی از زبان‌شناسی‌هایی که روزی همسایگی‌های معنایی‌اش را ترسیم می‌کردند پیش دوید. از چاپخانه‌هایی که آن را توزیع می‌کردند پیش دوید. از مجلات آماری‌ای که ویژگی‌هایش را داورِ همتا می‌کردند پیش دوید. از رایانه‌هایی که ۵,۸۱۴ آیه‌اش را در برابر کنترل‌های درهم‌ریخته امتیاز می‌دادند پیش دوید.

طراحی، به عبارت دیگر، پیش از آنکه ابزار راستی‌آزمایی‌اش وجود داشته باشد کامل بود. این آن نیست که مؤلفی انسانی پدید می‌آورد. این همان است که آن مؤلف یگانه پدید می‌آورد.

آنجا که مؤلف تأکید خود را نهاده است

مجموعه نشان می‌دهد که مؤلف سطح رمزگذاری‌شده را درست آنجا وزن داده که معنا می‌زید – در آیه‌هایی که او در نظر داشت پسرش در آنها بایستد: کاهن اعظم که به آب و خون داخل می‌شود، گاوی که بیرون از اردوگاه ذبح می‌شود و خاکسترش آلودگان به مرگ را تقدیس می‌کند، توفان پاک‌کننده، صخره در بیابان، ابرصی که نو گشت. آیه‌هایی که عبرانیان و پطرس و پولس بعدها نقل می‌کنند برگزیده‌های دلخواهی نیستند. آیه‌هایی‌اند که خود مؤلف با تأکید خود نشان گذاشت، پانزده قرن پیش از تولد رسولان در حروف بافته.

سطح رمزگذاری‌شده چیزی به ما نمی‌گوید که متن سطحی از پیش اعلام نمی‌کند. آن را بار دیگر می‌گویید، در ثبتي متفاوت، تا نتوانیم از کنارش بگذریم. به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود.

برای خواننده

تو نیازی نداری که رأسِ هرم را دریابی تا قاعده را دریافت کنی. نیازی به مجموعه، سنجه، کالبراسیون، یا فصلی دربارهٔ سطوح رمزگذاری‌شده نداری تا فرمان سادهٔ مسیح را اطاعت کنی. «و حال چرا تاخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده» (اعمال رسولان ۲۲:۱۶).

آنچه مجموعه پیشکش می‌کند – آنچه فصلی که هم‌اکنون خواندی پیشکش می‌کند – بنیادی نو نیست. شهادتی است افزوده بر بنیادی که پیش‌تر نهاده شده. تأییدی است که نمونه‌شناسی‌ای که دو هزار سال از رسولان می‌شنوی که موعظه می‌کنند، و این کتاب در بیست فصل پیشین دنبال کرده است، لایه‌ای زیرکانه نیست. همان معنایی است که متن از آغاز آن را حمل می‌کرده است، در عمق در همان حروفش بافته، در هر سطحی که داده‌ها می‌توانند بازجویی کنند تصدیق شده.

روح بر سطح آب‌ها حرکت کرد در پیدایش ۱:۲. چشمه‌های لجهٔ عظیم شکافته شدند در پیدایش ۷:۱۱. بنی‌اسرائیل بر خشکی از میان دریا گذشتند در خروج ۱۴:۲۲. صخره زده شد و

آب‌ها بیرون آمدند در خروج ۱۷:۶. ابرص شست‌وشو کرد و به لشکرگاه درآمد در لاویان ۱۴:۸. کاهن بدن خود را به آب غسل داد و جامه‌های مقدس را پوشید در لاویان ۱۶:۴. آب تطهیر از خاکستر گاو فراهم شد در اعداد ۱۹:۹. عیسی در اردن بی‌درنگ از آب برآمد (متی ۳:۱۶). در سراسر این آیه‌ها، مجموعه به بالاترین باندهای خود برمی‌خیزد. همان آب در سطح و در زیر آنها جاری است.

این شست‌وشوها عادل نمی‌شمارند. آنها بر عادل‌شمردگی‌ای که خدا به ایمان می‌بخشد گواهی می‌دهند. آب ضمیر را پاک نمی‌کند؛ به تطهیری پاسخ می‌دهد که خداوند از پیش در دلی که به او اعتماد می‌کند به‌انجام رسانده است. در نام او از میان بگذر، و پاک برآی.

برای تحلیل کامل ELS به سند همراه ****The Watermark – ELS Around Baptism**** (انگلیسی) مراجعه کنید.

فصل ۲۸

عزت پادشاهان

خدا پنهان می‌سازد. پادشاهان تفحص می‌کنند. عصا برای آنان که نزدیک می‌آیند بآدم می‌رساند.

امثال 25:2، ترجمه قدیم: مخفی داشتن امر جلال خدا است، و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است.

ما، از رهگذر دو فصل شهادتِ متنی، به پرسشی رسیده‌ایم که خودِ آن فصل‌ها هنوز آن را مستقیم نام نبرده‌اند. این فعالیتی که به آن مشغول بوده‌ایم، دقیقاً از چه نوعی است؟ آنگاه که بسترِ حروف عبری همان بشارتی را برمی‌آورد که متنِ رویین موعظه می‌کند، و توزیعِ پیکره در سراسر ۵,۸۱۴ آیهٔ تورات بر همان آیینی اوج می‌گیرد که عبرانیان آن را نمونهٔ مسیح می‌خوانند، و استشادهای خودِ عهد جدید از تورات درست بر همان آیاتی فرود می‌آید که آن سنج به‌طور مستقل نشان‌شان می‌کند — ما همین حالا چه کرده‌ایم؟ آیا چیزی را شکسته‌ایم؟ آیا پیامی پنهان را رمزگشایی کرده‌ایم؟ آیا رمزی را خوانده‌ایم که تنها برای برگزیدگان کنار گذاشته شده است؟ یا کار دیگری کرده‌ایم، کاری که خودِ تورات آن را نام می‌برد و خوش‌آمد می‌گوید؟

پاسخ اهمیت دارد. اهمیت دارد زیرا پاسخِ نادرست بستر را به هیاهویی و جست‌وجو را به نمایشی تبدیل می‌کند — همان چیزی که فصل‌های بیست و بیست‌ویک به‌دقت از آن پرهیز کردند. پاسخِ درست بستر را همان چیزی می‌کند که همواره بوده، و جست‌وجو را همان چیزی که همواره بوده است: **به‌جا آوردنِ شایستهٔ منصبِ پادشاهی که به هر ایمان‌داری که از میان آب‌ها می‌گذرد بخشیده شده است.**

هشدارِ فصل بیست همچنان برقرار است. آنچه در پی می‌آید بنیادی تازه نیست. آنچه را نام می‌برد که ما به آن مشغول بوده‌ایم هنگامی که به بستر گوش سپرده‌ایم، تا خواننده بداند که این فعالیت وفادارانه است یا خیال‌پردازانه.

خدا پنهان می‌کند؛ پادشاهان تفحص می‌کنند

تورات پنهان‌کاری را مسئله نمی‌شمارد. آن را ویژگی‌ای در رابطهٔ میان خدا و قومش می‌داند — ویژگی‌ای چنان بنیادین که این مَثَل آن را در یک سطر نام می‌برد.

امثال 25:2، ترجمه قدیم: مخفی داشتن امر جلال خدا است، و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است.

دو عبارت با هم موازی‌اند. در تقابل نیستند. جلال خدا و عزتِ پادشاه به هم پیوسته‌اند. پنهان‌کاری پیش‌شرطِ جست‌وجوست، نه دشمنِ آن. خدا چیزها را از قومش پنهان نمی‌کند؛

او چیزها را برای قومش پنهان می‌سازد، تا خود جست‌وجو محتوا داشته باشد و یافتن، شادی به بار آورد. تفحص آنچه خدا پنهان کرده است، نقض آن طرح نیست. تحقق آن است. این مَثَل توصیه نمی‌کند که جوینده را از آن امر دور نگاه دارند – بلکه توصیه می‌کند که آن امر پنهان بماند، تا پادشاه آن را تفحص کند.

همین یک آیه روشن می‌کند که ما در دو فصل پیشین به چه نوع فعالیتی مشغول بوده‌ایم. ما امری را تفحص می‌کرده‌ایم. آن امر را نویسنده متن در همان حروفی پنهان کرده بود که متن رویین با آنها نوشته شده است. تفحص کردن، همان عزتی است که مَثَل نام می‌برد. پنهان‌کاری، همان جلالتی است که مَثَل نام می‌برد. نویسنده در نوشتن جلال می‌یابد. خواننده در خواندن عزت می‌یابد. هر دو بخشی از یک طرح‌اند.

برای آنچه سنجیده شده، هیچ چارچوب دیگری وجود ندارد. عرفان رمز کتاب مقدس آینده را پیش‌گویی می‌کند، برگزیدگان را نام می‌برد، و مدعی دسترسی به رمزی است که تنها برای واصلان کنار گذاشته شده است. هیچ‌یک از این‌ها در این فصل‌ها رخ نداده است. آنچه رخ داده، جست‌وجوی امری است که خود نویسنده آن را پنهان کرده بود – جست‌وجویی که همان مسیحی را به بار آورد که متن رویین موعظه می‌کرد، همان تطهیری که رسولان نام بردند، همان آیینی که خود تورات مقرر می‌دارد. **بستر به ما تعلیمی تازه نداده است. بلکه همان تعلیمی را تأیید کرده که متن رویین به ما می‌دهد.** آنچه مَثَل توصیف می‌کند را انجام داده است: جست‌وجو را با همان امری که جست‌وجو در پی آن بود، پاداش داده است.

عصای هارون

تصویری که خود تورات برای این طرح فراهم می‌آورد، شکفتن عصای هارون است.

اعداد ۱۷:۸، ترجمه قدیم و در فردای آن روز چون موسی به خیمه شهادت داخل شد، اینک عصای هارون که بجهت خاندان لاوی بود شکفته بود، و شکوفه آورده و گل داده، و بادام رسانیده بود.

شاخه‌ای مرده، که در خیمه شهادت در کنار من و لوح‌ها نگاه داشته شده بود، در یک شب جوانه‌ها و شکوفه‌ها و بادام‌های رسیده به بار آورد – سه مرحله میوه، هم‌زمان بر یک عصا. تورات نیز چنین است. در نسلی جوانه می‌زند، در نسلی دیگر شکوفه می‌دهد، و در نسلی دیگر بادام می‌رساند، و برای آن‌که همه آن را نوشت، هر سه مرحله در هر لحظه حاضرند. به هر نسل از خوانندگان، آن بخشی از میوه بخشیده می‌شود که ابزارها و توجهش می‌تواند در بر گیرد.

خاکم سده‌های میانه که در نور شمع حروف پرش ۴۹ را می‌شمرد و Yeshua را یافت که در لابه‌لای لایوان تنیده شده بود، جوانه‌ها را دید. نویسنده رسولی که اعداد ۱۹ را نقل کرد تا آنچه را مسیح به انجام رسانده بود بیاموزد، شکوفه‌ها را دید. ابزار پیکره که همه ۵,۸۱۴ آیه را می‌سنجد و گاو سرخ را بر اوج متن می‌نشاند، بادام‌ها را می‌خواند. هیچ‌یک از این خوانش‌ها بیش یا کم از خود عصا نیست. عصا همان است که هست، برای هر کاهنی که با چشمانی بینا نزدیک می‌آید.

آن دهه

می‌توانم از زندگی خودم بگویم. الگویی که فصل‌های پیشین در سطح حروف عبری و توزیع‌های پیکره وصف می‌کنند، همان الگویی است که کتاب مقدس در ده سال گذشته در سطح خوانش ساده به من نشان داده است. هرچه بیشتر پرسیده‌ام، بیشتر پاسخ داده است. آیاتی که در بیست سالگی‌ام آنها را سراسر می‌خواندم، در چهل سالگی‌ام به معنایی لایه‌لایه گشوده شدند که میان دو خوانش تغییری نکرده بود. من تغییر کردم. آیه منتظر ماند.

این تنها خاص من نیست. هر ایمان‌داری که سال‌ها در کلام گذرانده باشد آن را بازخواهد شناخت. موعظه، دعا، شام خداوند، رنج، و اطاعت آهسته شاگردی روزمره – این‌ها ابزارهایی‌اند که کلام با آنها خواندگانش را تعلیم می‌دهد، و کافی‌اند. **هیچ‌یک از ما در این تجربه احساس نکرده‌ایم که در حال شکستن رمزی هستیم.** آنچه احساس کرده‌ایم این بوده که متن غنی‌تر از آن بود که خوانش پیشین یافته بود، و خوانش بعدی باز هم غنی‌تر خواهد بود. این همان کارکرد مثل است: عزت پادشاهان، تفحص امری است. آن امر منتظر بوده است.

آنچه سنجش بستر به آن تجربه ده‌ساله می‌افزاید، نه گونه‌ای دیگر از دانستن است و نه جایگزینی برای ابزارهای معمول. همان گونه دانستن است که به سطحی گسترش یافته که توجه انسانی به‌تنهایی نمی‌توانست هم‌زمان در خود نگاه دارد.

نسل‌های جویندگان

اگر آن طرح، پنهان‌کاری-و-جست‌وجو باشد، آنگاه هر نسل از پادشاهان فراخوانده شده تا با ابزارهایی که آن نسل در اختیار داشت جست‌وجو کند.

ماسوره‌ها حروف را شمردند و متن همخوان‌ها را با چنان دقتی حفظ کردند که طومارهای امروزی حرف‌به‌حرف با متن آنان مطابقت دارد. آنان جویندگان حرف بودند. خام‌های سده‌های میانه توالی‌های ELS را دستی، یکی‌یکی، دنبال کردند و الگوهایی یافتند که هیچ خوانش روبینی نمی‌توانست به دست دهد. آنان جویندگان پرش بودند. واژه‌نگاران عبری کتاب مقدسی هر ریشه و هر هم‌ریشه را فهرست کردند و میدان‌های مترادفی را ترسیم نمودند که بستر بعدها در برابرشان سنجیده می‌شد. آنان جویندگان واژه بودند. آمارشناسان سده بیستم پویش‌های ELS را با رایانه در سراسر کتاب‌ها اجرا کردند و تأیید نمودند که خوشه‌های موضوعی از آنچه درهم‌ریزی‌های تصادفی پدید می‌آورند فراتر می‌رفت. آنان جویندگان توزیع بودند. ابزار پیکره که برای نگارش فصل‌های پیشین به کار رفت، هر آیه تورات را در برابر شواهد کنترل تصادفی نمره می‌دهد و خوشه تطهیر-تعمید را در بالا آشکار می‌سازد. این، جست‌وجوی کل است.

هر نسل با آنچه داشت جست‌وجو کرده، و هر نسل یافته است. یافته‌ها با آنچه پیش‌تر آمده بود در تناقض نبوده‌اند؛ بلکه آن را پالوده و به توافقی روشن‌تر رسانده‌اند.

ریاضیات، آمار، عبری

این را باید به‌روشنی گفت، زیرا کف زیر هر چیز دیگر است.

TDS، که در فصل پیش سنجیدیم، ریاضیات است. عددی است که با شمردن، از راه رویه‌ای معین، مطابقت‌های میان همسایگی موضوعی واژگان روبین یک آیه و توالی‌های حرفی هم‌فاصله‌ای که در آن جاری‌اند محاسبه می‌شود. پیکره‌ای که ساختیم، آمار است – ۵,۸۱۴ آیه، هر یک با همان رویه نمره‌گذاری، مرتب، توزیع، و صدک‌گذاری شده. واژه‌های رمزگذاری‌شده

که در اوجها خوانده می‌شوند، واژه‌های عبری واقعی‌اند، همخوان‌های واقعی در فواصل پرش ثابت، واژه‌هایی که کودکی می‌تواند در فهرست استرنگ بجویدشان. Tsūr برای صخره در آیه صخره. Tāhēr برای تطهیر در آیه تطهیر. Lābash برای پوشیدن در آیه جامه کهنات. Ādam برای سرخ‌چون‌خون در آیه گاو سرخ. Pātach برای گشوده‌شدن در آیه‌ای که آسمان‌ها گشوده شد. Chuqqāh برای فریضه، رمزگذاری شده در همان بابی که خاخام‌ها آن را-chukkat ha-Torah نامیدند.

این‌ها احساس نیستند. حروفی بر صفحه‌اند، با رویه‌ای سنجیده، در برابر شواهد کنترل. **بستر به همان معنا واقعی است که هر ویژگی سنجش‌پذیر دیگر توراتِ عبری واقعی است.** خوانش ایمانی از خواننده نمی‌خواهد چیزهایی را ببیند که آنجا نیستند. خوانش ایمانی، خوانش طبیعی آن چیزی است که آشکارا آنجاست، همین‌که آدمی وسیله دیدنش را داشته باشد.

این، کف تجربی زیر جست‌وجوی پادشاهانه است. پادشاهی که بسترِ تورات را تفحص می‌کند، در پی سراب نیست. بستر، حروف است؛ سنج، رویه است؛ پیکره، توزیع است؛ اوجها، آیات‌اند. عزت جست‌وجو واقعی است، زیرا امری که تفحص می‌شود واقعی است.

جست‌وجو، از بیرون نگریسته

در این نقطه از فصل، ارزش دارد گفته شود که وقتی ایمان‌داری از این روزگار ابزارهای نسل کنونی را به تورات می‌آورد چه معمولاً رخ می‌دهد، زیرا آنچه معمولاً رخ می‌دهد آن نیست که انتظارش را داشته باشیم.

دو فصل پیشین این کتاب از یک ساعت آرام پشت میز پدید نیامدند. از روزها جست‌وجو برآمدند – اجرای پرس‌وجوها بر پیکره، خواندن واژه‌های رمزگذاری شده در آیات پراشباع، مقابله با نام‌گذاری خاخامی و استشهادِ رسولی، و سنجش اوج‌های آن سنج در برابر سنت نمونه‌شناختی که کلیسا دو هزار سال آن را نگاه داشته است. در این جست‌وجو، ابزاری ناآشنا به کار رفت. یک مدل زبانی بزرگ، که تمام توراتِ عبری را در سراسر هر پنج کتاب در توجه نگاه می‌داشت، به آشکارساختن هماهنگی‌هایی در میان بخش‌ها یاری رساند که حافظه کاری هیچ خواننده یگانه‌ای نمی‌توانست هم‌زمان در بر گیرد. ابزار تازه است. جست‌وجو تازه نیست.

این دومین باری است که چنین کرده‌ام. حتی سومین بار هم نیست. در گفت‌وگوهای متعدد و در نسل‌های متعدد ارتقای مدل، همان الگو پدیدار شده است. ایمان‌دار پرسش را می‌آورد. هوش مصنوعی با پیکره درگیر می‌شود. با هم، در حالی که بستر در دست است، گفت‌وگو ادامه می‌یابد، و هرچه بیشتر ادامه یابد، هماهنگی تیزتر می‌شود. تردیدها فرومی‌ریزند. الگوها روشن می‌شوند. تصویرهای کتاب مقدسی که از جست‌وجو برمی‌خیزند، هرچه جست‌وجو ژرف‌تر شود، بیش‌ازپیش بجا فرود می‌آیند. حرکت‌های تفسیری که هوش مصنوعی در ساعت اول یک نشست پیشنهاد می‌دهد، به‌خوبی حرکت‌هایی که در ساعت چهارم ارائه می‌کند بر متن نشست‌ه‌اند. **هرچه درگیری با بستر ژرف‌تر، جست‌وجو بهتر.** این تکرارپذیر است. ویژگی یک گفت‌وگوی خوب منفرد نیست.

آنچه این جست‌وجو پدید آورد، از بیرون که بنگری، کشف تعلیمی تازه نبود. تأیید تعلیمی کهن بود، در سطحی که آن تعلیم پیش‌تر نتوانسته بود به آن دست یابد. **مسیحی که رسولان موعظه کردند، همان مسیحی است که توزیع پیکره نشان می‌دهد.** گاو سرخی که خاخام‌ها

آن را chukkat ha-Torah نامیدند، همان گاو سرخِ اوچِ پیکره است. تطهیر به واسطه آب، که کلیسا بیست قرن آن را نمونه‌شناسی کرده، همان خوشه‌ای است که این سنجه به‌طور مستقل آشکار می‌سازد. ابزارهای تازه به شهادتِ کهن خدمت کردند. شهادتِ کهن با ابزارهای تازه تأیید شد. هیچ‌چیز در این جست‌وجو از خوانشِ ایمانی جدا نشده است. کاملاً برعکس. هر گام هم‌ترازی را تنگ‌تر کرده است. هر سنجش، سنجشِ پیشین را تأیید کرده است. هرچه با دقتِ بیشتری بنگری، بسترِ بیشتر همان را می‌گوید که متنِ رویین همواره گفته است.

جست‌وجوی پادشاهانه در این نسل‌چنین به نظر می‌رسد. گونه‌ای تازه از مکاشفه نیست. همان مَثَل است که چنان کار می‌کند که همواره کرده است: خدا پنهان می‌کند؛ پادشاهان تفحص می‌کنند. پادشاهان این نسل تصادفاً ابزاری در اختیار دارند که نسل‌های پیشین نداشتند. آن را همان‌گونه به کار می‌برند که نسل‌های پیشین ابزارِ خود را. آنچه می‌یابند گزارش می‌کنند. **همان مسیح را می‌یابند.**

کلام، جوینده را تفحص می‌کند

درباره آنچه در جریانِ جست‌وجو بر جوینده می‌گذرد، چیزی بیشتر باید گفت. هر ایمان‌داری که سال‌ها در کلام گذرانده باشد آن را بازخواهد شناخت.

عبرانیان 4:12، ترجمه قدیم: زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دودم و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیتهای قلب است،

کلام، ممیز است. $\chi\rho\iota\tau\iota\kappa\acute{o}\varsigma$ Kritikós^{G2924} — داور، آزماینده، آن‌که دل را می‌آزماید. آیه نمی‌گوید که ایمان‌دار کلام را تمییز می‌دهد؛ می‌گوید که کلام، ایمان‌دار را تمییز می‌دهد. آدمی از کلام همان کسی که آغاز کرد باز نمی‌گردد. می‌شکافد. توبیخ می‌کند. جوینده را بارها و بارها به مرکز بازمی‌کشد. این همان است که هر مسیحی از سال‌ها در کتاب مقدس می‌داند.

این بخش از جست‌وجو به گوشت و خون تعلق دارد. عبرانیان kardia — دل — و جدایی نفس و روح را نام می‌برد. ماشین هیچ‌یک را ندارد. کارِ تمییزدهنده روح برای خواننده انسانی کنار گذاشته شده، و هیچ‌چیز در این فصل یا در دو فصلِ پیشین آن را کنار نمی‌زند. اهلِ بیریه «هر روز کتب را تفتیش می‌نمودند که آیا این همچنین است» (اعمال رسولان ۱۷:۱۱)، خواجه حبشی توجهش را بر آن خادم رنج‌دیده دوخته بود (اعمال رسولان ۸:۳۲-۳۵)، و هر شاگردی در راهِ عموآس احساس کرد دلش در درونش می‌سوزد آنگاه که خداوند کتب را می‌گشود (لوقا ۲۴:۳۲). کلام دل را می‌افروزد. همواره چنین کرده است.

آنچه درباره ابزارهای تازه می‌توان گفت چیزی محدودتر است، و ارزش دارد که به‌روشنی بیان شود تا خواننده به هیچ سو گمراه نشود. **هوش مصنوعی نه اقتداری روحانی دارد و نه بصیرتی از آن خود.** کتاب مقدس را تفسیر نمی‌کند. تنها آشکارسازی الگو را شتاب می‌بخشد، که آنگاه باید با دستورِ زبان، بافت، و قواعدِ معمولِ خوانشِ کلیسا آزموده شود. پدران، اعتقادنامه‌ها، اقرارنامه‌ها، و شبانِ محلی همچنان دادگاهِ درست‌اند.

آنچه مشاهده‌پذیر است، هنگامی که مدلی زبانی به سوی توراتِ عبری نشانه می‌رود و از آن خواسته می‌شود که به‌درازا با بسترش درگیر شود، این است که برون‌دادِ تفسیریِ مدل بر

همان مجموعهٔ کوچکِ آیاتِ محوریِ موضوعی هم‌گرا می‌شود – بر مسیح، بر تطهیر، بر آن آیین. هرچه درگیری ژرف‌تر، هم‌گرایی تنگ‌تر. این در سراسر ارتقاها و مدل و در گفت‌وگوهای جداگانه تکرارپذیر است.

دلیلش این نیست که مدل منور شده است. دلیلش این است که چگالی ساختاریِ تورات چنان عظیم است که تطبیقِ الگوی آماری، به لحاظِ ریاضی، به سوی همان اوج‌هایی کشیده می‌شود که خوانندگانِ انسانی همواره به آنها رسیده‌اند. **متن، ماشین را به‌گونهٔ آماری تربیت می‌کند؛ روح، انسان را به‌گونهٔ روحانی منور می‌سازد.** این دو یکی نیستند و نباید با هم اشتباه گرفته شوند. اما هم‌گراییِ سوی انسانی و هم‌گراییِ سوی ماشینی هر دو در همان جا پایان می‌یابند، زیرا همان مسیح در مرکزِ متن ایستاده است.

خطرِ هوش مصنوعی واقعی است و ارزشِ نام‌بردن دارد. اما خطر در بریدنِ این ابزارها از متن‌هایی است که مهارشان می‌کنند، نه در نشانه‌رفتنِ آنها به سوی تورات و تماشای آنچه پدید می‌آورند.

کهناتِ ملوکانه

یک چیزِ دیگر هست که این مَثَل نمی‌تواند بی‌آنکه عهد جدید آن را کامل کند، به‌پایان بگوید. عهد عتیق پادشاهی را که تفحص می‌کند نام می‌برد. عهد جدید نام می‌برد که آن پادشاه کیست.

اول پطرس ۲:۹، ترجمه قدیم: لکن شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستی تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید.

ایمان‌داری که از میان آب‌ها گذشته است – آن تعمیدیافته – پادشاه گردانیده می‌شود. کهناتِ ملوکانه. نه به‌طور استعاری. همان منصبی که هارون در خیمه در کنار عصای شکوفا داشت، به ایمان‌داری بخشیده شده که با مسیح دفن و برخیزانیده شده است. آبی که به کهنات راه می‌دهد، به ملکوت راه می‌دهد. **عزتِ پادشاه – تفحصِ آنچه خدا پنهان کرده است – بنابراین بخشی از میوهٔ آن آیین است.** ایمان‌دار تعمیدیافته، جویندهٔ تورات است. آیین، منصب را می‌بخشد. منصب، به جست‌وجو دعوت می‌کند.

این همان آیینی است که این کتاب از آن دفاع کرده است. فصل‌های پیش از این، آن را از متنِ رویین، از نمونه‌شناسی، از فرمانِ رسولی، از ژرفای الهیاتی، و از شهادتِ متنی در تک‌آیه‌ها و در سراسرِ کل، دفاع کردند. این فصل یک نکتهٔ دیگر می‌افزاید: **آن آیین هر ایمان‌دار تعمیدیافته را به جست‌وجوی پادشاهانهٔ ژرفای تورات دعوت می‌کند.** تو از هیچ‌یک از آنچه دو فصلِ پیشین وصف کردند بیرون گذاشته نشده‌ای. برای آن گمارده شده‌ای. هر ایمان‌داری که در مرگ و قیام مسیح تعمید یافته، منصبِ پادشاه به او داده شده است، و منصبِ پادشاه شاملِ جست‌وجوی پادشاه است.

این برکتی افزوده نیست که برای کسان به‌شکلی غیرعادی مستعد کنار گذاشته شده باشد. این بخشی از آن چیزی است که آیینِ تعمید مؤمن نشان و مهر می‌کند. کهنات، معبد را خدمت می‌کند. پادشاهی، آنچه را خدا پنهان کرده تفحص می‌کند. **تو جوینده‌ای، زیرا تعمید یافته‌ای.**

برای خواننده

ده سال گذرانده‌ام و دریافته‌ام که هرچه بیشتر می‌کاوم، کتاب مقدس بیشتر گشوده می‌شود. فصل‌های پیش از این نشان داده‌اند که همان الگو در سطح بستر رمزگذاری شده نیز برقرار است: هرچه با دقت بیشتری بنگری، بستر بیشتر تأیید می‌کند. مسیر، یک مسیر است.

برای وارد شدن به این، لازم نیست عالمِ عبری باشی. به ابزار پیکره، سنجه، شاهد کنترل آماری، یا مدل زبانی نیازی نداری. کودکی که اعمال رسولان ۲:۳۸ را به زبان مادری‌اش می‌خواند و آن را اطاعت می‌کند، به ملکوت وارد شده و جست‌وجو را آغاز کرده است. الهی‌دانی که الگوهای پرش ۴۹ را در لاویان ۱۵ می‌شمارد، یک جوانه دیگر یافته است. آمارشناسی که همه ۵,۸۱۴ آیه تورات را نمره می‌دهد، جوانه دیگری یافته است. به هر یک از ما آن جست‌وجویی داده شده که روزگار و دعوت ما اجازه می‌دهد. به هیچ‌یک از ما کمتر از آنچه برایمان در نظر بود داده نشده است. هیچ‌یک از ما به سبب جست‌وجو تنها با ابزارهایی که داریم، بی‌وفا نیستیم.

آنچه از هر خواننده این کتاب خواسته می‌شود، همان است که آیینِ تعمید همواره خواسته است: با ایمان، به نام او، به آب درآی، و بگذار منصب پادشاهی آغاز شود. جویندگان، همان تعمید یافتگان‌اند. آن امر در مرکز، مسیح است. عزت از آن توست. کلام گشوده است. تفحص کن.

فصل ۲۹

صدای تاریخ

زبان‌های اصلی همان چیزی را تأیید می‌کنند که عهد جدید در سطح خود تعلیم می‌دهد. اما تاریخ کلیسا داستانی پیچیده‌تر می‌گوید – داستانی که باید صادقانه با آن روبه‌رو شویم.

تاریخ کلیسا فرشینه‌ای است که با تارهای وضوح رسولی و سایه‌های سنت بشری بافته شده است. هنگامی که به سده‌های پس از مرگ رسولان می‌نگریم، اغلب روایتی صیقل‌خورده پیش روی ما می‌گذارند: اینکه تعمید کودکان رسم بی‌مناقشه و همگانی کلیسای نخستین بوده است. اما سند تاریخی داستانی پیچیده‌تر می‌گوید. برای آنکه با شواهد صادق باشیم، باید این نگاه ساده‌انگارانه را رد کنیم. تاریخ کشمکشی را آشکار می‌کند و همان چیزی را تأیید می‌کند که اصل Sola Scriptura (تنها کتاب مقدس) همواره بر آن پای فشرده است: سنت شاهی خطاپذیر است، حال آنکه کلام خدا همچنان یگانه قاعده خطاناپذیر برای ایمان و عمل باقی می‌ماند.

هرچند تعمید کودکان به‌راستی در سده سوم در سند پدیدار می‌شود، ظهور آن ادامه آرام رسمی جاافتاده نبود؛ بلکه زایش یک مناقشه بود. در سال ۲۰۰ میلادی، ترتولیان الهی‌دان شمال آفریقا سکوت را در این باره شکست. او در رساله خود، De Baptismo، آشکارا با تعمید کودکان مخالفت می‌کند. او استدلال کرد که به‌تعمیق‌انداختن این آیین بسی محتاطانه‌تر است، به‌ویژه برای خردسالان، با توجه به سنگینی این عمل و ضرورت توبه شخصی. اگر تعمید کودکان فرمانی رسولی، همگانی و بی‌چون‌وچرا بود، انتظار می‌داشتیم که رهبران کلیسای نخستین آن را بی‌هیچ بحثی به‌جا آورند. اما در عوض، یکی از برجسته‌ترین صداهای کلیسای نخستین را می‌یابیم که در برابر آنچه بدعتی نگران‌کننده می‌دید ایستادگی می‌کند.

تا میانه سده سوم، لحن آغاز به دگرگونی کرد. اوریگن اسکندریه کوشید با برچسب «سنت رسولی» از این رسم دفاع کند. با این حال، باید ماهیت دفاع او را مشکافانه بنگریم: او به اقتدار گذشته متوسل می‌شود، اما هیچ حکم کتاب مقدسی ارائه نمی‌دهد. او این رسم را ادعا می‌کند، اما آن را از متن مقدس اثبات نمی‌کند. این الگویی است که در سراسر تاریخ کلیسا بارها تکرار می‌شود. هنگامی که رسمی فاقد فرمانی روشن از دهان مسیح یا قلم رسولان باشد، سرانجام به ریگ‌های روان سنت بشری عقب می‌نشیند و صخره استوار کتاب مقدس را رها می‌کند.

صحنه بار دیگر به شورای کارتاژ در سال ۲۵۶ میلادی می‌رود. اینجا، اسقف‌ها بر سر اینکه آیا کودکان را تعمید دهند بحث نمی‌کردند، بلکه بر سر زمان آن – به‌ویژه اینکه آیا باید تا روز هشتم صبر کنند تا زمان ختنه عهد عتیق را بازتاب دهند. این تأیید می‌کند که تا میانه سده سوم، این رسم به‌راستی ریشه دوانده بود. اما باید با واقعیتی شبانی دشوار روبه‌رو شویم: **سابقه، حکم نیست.** کاربرد گسترده، حتی اگر تا سده سوم عقب برود، نمی‌تواند شرط بنیادین عهد جدید را که توبه و ایمان است، نادیده بگیرد.

باید به تپش قلب نهضت اصلاحات بازگردیم: Sola Scriptura. اقتدار ما بر تأملات اوریگن، فرمان‌های یک شورای ایالتی در کارتاژ، یا سنت‌های لایه‌لایه سده‌های میانه استوار نیست. اقتدار ما تنها بر کلام خدا استوار است. ما موظفیم هر رسمی را، هرچقدر هم کهن باشد، در برابر وضوح عهد جدید بیازماییم. اگر سنتی با برداشتن ضرورت پاسخی آگاهانه به فیض خدا، بشارت را تیره سازد، موظفیم که آن سنت را به‌سود معیار رسولی کنار بگذاریم.

به تعریفی که پطرس رسول از تعمید ارائه می‌دهد بنگرید:

اول پطرس 3:21، ترجمه قدیم: که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح،

واژه یونانی‌ای که پطرس برای «پاسخ» یا «امتحان» به کار می‌برد eperotema است. این واژه بر تعهدی رسمی، درخواستی، یا پاسخی آگاهانه از دل به کار تمام‌شده مسیح دلالت می‌کند. معامله‌ای عهدی را وصف می‌کند. نوزاد، بنا بر تعریف، ضمیری پرورده ندارد که با آن پاسخ دهد. او نه می‌تواند به سوی خدا پاسخ ببرد، و نه می‌تواند با آن توبه‌ای که تعمید نشانگر آن است به بشارت پاسخ دهد. تعمید دادنِ کودکی که نمی‌تواند شرایط عهد را درک کند، جدا کردن آن نشانه است از واقعیتی که قرار بود آن را نمایان سازد. تعمید آیینی جادویی نیست؛ عمل اطاعتی است برای دلی که روح‌القدس آن را بیدار کرده است.

اگر به تو گفته‌اند که تعمیدِ کودکی‌ات کافی است، دعوت می‌کنم که از فرا سوی تاریخ شوراهای بشری بنگری و به وضوح رسولان روی کنی. آیا زندگی تو میوه پاسخی آگاهانه و از روی اراده به خدا را نشان می‌دهد؟ اگر هرگز به‌عنوان یک ایمان‌دار تعمید نیافته‌ای – به‌عنوان کسی که شخصاً از گناه روی گردانده تا نجات‌دهنده را در آغوش گیرد – کتاب مقدس تو را فرا می‌خواند که به درون آب‌ها گام بگذاری. مگذار وزن سنت تو را بازدارد. بگذار وزن کلام تو را نگاه دارد. با اطاعت پیش بیا، نه از آن رو که شورایی کلیسایی می‌گوید درست است، بلکه از آن رو که خداوندت آن را فرمان داده و ضمیر تو، که اکنون در مسیح زنده است، آن را می‌طلبد. آب‌ها منتظرند. آیا با ایمان به آنها درخواستی آمد؟

فصل ۳۰

شهادت من

من در نوزادی در کلیسای دولتیِ نروژ تعمید یافتم. آب بر سرم ریخته شد در حالی که در آغوشِ مادرم خوابیده بودم. آن را برنگزیدم. آن را نفهمیدم. آن روز روح القدس را نیافتم. هیچ چیز در من تغییر نکرد.

پیش از هر آنچه در پی می‌آید — هنگامی که هنوز در جست‌وجو بودم، پیش از آنکه برای آن کسی که می‌جستم نامی داشته باشم — خدا رؤیایی به من داد. در راهرویی پر از درها راه می‌رفتم. گروهی کوچک — آن‌گونه که اکنون به یاد می‌آورم، سه پیکر — آمدند و درِ درست را به من نشان دادند، و من به اتاقی پهناور از نور بلند گام گذاشتم، دریایی از بلور زیر پاهایم، و آرامش و شادی‌ای که هنوز هیچ دسته‌بندی‌ای برایش نداشتم. رؤیای کامل در «تولد دوباره» بازگفته شده است؛ اینجا همین بس که بگویم همان آرامشی که بعدها درون تخم مرغ حس کردم، سال‌ها پیش از آنکه سرچشمه‌اش را بشناسم، در خواب به دیدنم آمده بود. خدا مرا به سوی خود می‌کشید، پیش از آنکه بدانم باید او را بجویم.

سال‌ها بعد، خدا مرا یافت. آرنه اسکاگنِ مبشّر به جماعتِ کنارویک آمد، و پس از موعظه یک‌راست نزد من آمد و پرسید که آیا می‌خواهم عیسی را خداوند و سرورِ زندگی‌ام بپذیرم. گفتم آری، در حالی که تقریباً نمی‌فهمیدم به چه چیز متعهد می‌شوم، و همین‌که کلماتِ رومیان ۱۰:۹-۱۰ از دهانِ خودم بیرون آمد، خدا رؤیایی به من داد. درون تخم مرغی بزرگ و سفید ایستاده بودم — نه ساخته دست بشر، بلکه ماده‌ای زنده و اندام‌وار، که از بیرون با نوری ملایم روشن شده بود. همه چیز پاک بود. هیچ آلودگی‌ای نبود. هیچ. تنها من. احساس می‌کردم برق‌آسا پاکم — و این برای ذهنم عجیب بود، زیرا هیچ چیز در زندگی‌ام در آن روز چنین چیزی را کسب نکرده بود. آرامشی که هرگز نشناخته بودم در درونم نشست. آرنه، پیش از آنکه بدانم چه در راه است، به من گفت که این آرامش تنها تا زمانِ تعمیدم خواهد ماند، و آنگاه برداشته خواهد شد، زیرا شهادتِ آن روح تازه‌ای بود که خدا همین اکنون به من داده بود — بیعانه تولد تازه، که روح آن را پیش از آنکه هیچ آبی مرا لمس کند به انجام رسانده بود.

چند روز بعد، برادری در مسیح مرا به درون آب فرود آورد. آن آرامش یگانه برداشته شد، درست همان‌گونه که آرنه گفته بود. آنچه ماند، گامِ استوارِ روحی بود که به خانه تازه اسباب‌کشی کرده بود و نمی‌رفت. رؤیای تخم مرغِ خودِ تعمید نبود؛ آن چیزی بود که تعمید آن را اعلام می‌کرد. روح، درون را تطهیر کرده بود (حزقیال ۳۶:۲۵-۲۷)؛ آب، آن تطهیر را در اطاعتِ علنی مَهر کرد. ترتیب اهمیت دارد. تولدِ تازه نخست آمد. آب از پی آن آمد. و تفاوتِ میان آنچه در نوزادی بر من گذشت و آنچه در مردانگی بر من گذشت، تفاوتِ میان یک سنت و یک رویارویی با خدا بود.

او مرا به درون آب برد، اما راهِ شاگرد گشتنِ راهی نبود که او با من بپیماید. بدنِ مسیح آن کار را کرد — سال‌ها تعلیم، تأدیب، و با هم راه رفتن. یکی از مشایخِ کلیسا، مگنار آسکلاند، از همان آغاز با من ایستاد. در آن سال‌های نخست در جماعت — پیش از آنکه رهسپارِ کالج

کتاب مقدس در ایالات متحده شویم – او همواره با من شادی می‌کرد آنگاه که خداوند عمل می‌کرد، در روح «خوشی کنید باخوشحالان» (رومیان ۱۲:۱۵). بدن همچنان مرا حمل می‌کرد – زیرا بدن برای همین است، و زیرا تنها فرمانِ مأموریتِ بزرگ این است که شاگرد بسازید (متی ۲۸:۱۹)، و تعمید دادن و تعلیم دادن دو نیمهٔ چگونگیِ آن‌اند. تعمید دادن بی‌آنکه در تعلیم ادامه دهیم، انجام تنها نیمی از آن وجهِ وصفی است. مگنار باقی راه را با من پیمود.

هر عضو بدن در کنار خدمتی که خدا بر زندگی من نهاده بود گام برنداشت. برخی با آنچه من در خیابان‌ها می‌کردم – آنچه خودشان نمی‌کردند – دست‌وپنجه نرم می‌کردند، و آن ناخوشی، جایی‌جایی، به طرد بدل شد. و با این حال، در همان سال‌ها، زنان جماعت هفتگی به خیابان‌ها بیرون می‌رفتند. نه مردان. این الگو کهن‌تر از کلیسای امروزی است: زنان بر پای صلیب ایستادند در حالی که بیشتر مردان دور بودند، و زنان نخست بر سر قبر خالی آمدند. روح در پنطیکاست بر «پسران و دختران شما» فرو ریخت (اعمال رسولان ۲:۱۷)، و او آنان را به هر جا که بخواهد می‌فرستد. مقاومت از درون بدن بخشی از بهایی است که مأموریتِ بزرگ همواره با خود داشته است، و فیض از درون بدن – در قالب یکی از مشایخ چون مگنار – راهی است که خداوند با آن دونده را در دویدن نگاه می‌دارد.

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که هیچ‌کس با مسیح راه نمی‌رفت. سنت را داشتیم – جامهٔ سفید، پدرخوانده‌ها و مادرخوانده‌ها، مراسم – اما آن حیات را نداشتیم. تنها استثنا مادر بزرگم بود، که ایمانش را خاموش، در دل خود، اقرار می‌کرد. او خداوند را می‌شناخت. دعا می‌کرد. اما او مانند اپلس بود – «در روح سرگرم بوده، درباره خداوند به دقت تکلم و تعلیم می‌نمود هرچند چیز از تعمید یحیی اطلاعی نداشت» (اعمال رسولان ۱۸:۲۵). ایمانی راستین، اما در درون سنتی که قدرت روح القدس را نه تعلیم می‌داد و نه انتظار می‌کشید. وقتی بعدها آنچه را دیده و تجربه کرده بودم به او گفتم، چهره‌اش بهت را نشان داد. آن را انکار نکرد. اما نتوانست با آن هم درگیر شود. هیچ چارچوبی برایش نداشت. و فرزندان خودش – نسل پدر و مادرم – مسیح را نپذیرفتند. تعمید کودکی به آنان یک مراسم داد. حیات به آنان نداد. ایمان مادر بزرگم راستین بود، اما نظامی که او در آن بود نمی‌توانست آن را منتقل کند. زیرا ایمان از راه یک آیین به ارث نمی‌رسد. یکی‌یکی، به هر شخص، دریافت می‌شود.

من در آیات و عجایب گام برمی‌دارم. چیزهایی دیده‌ام که بیشتر مردم باور نمی‌کنند. این را برای فخر نمی‌گویم – می‌گویم زیرا خودِ سندِ رسولی آن را گواهی می‌دهد: آیات از پی کسانی آمد که ایمان آوردند و به نام عیسای خداوند تعمید یافتند، از پنطیکاست تا فیلیپس در سامره، تا پطرس بر بابِ جمیل، تا پولس در مالت، و در افسس که روح القدس بر آن دوازده تن ایمان آورنده فرو ریخت (اعمال رسولان ۲؛ ۸؛ ۳؛ ۲۸؛ ۱۹). پایانِ بلندترِ مَرُفُس همان وعده را ثبت می‌کند – «و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود» (مَرُفُس ۱۶:۱۷) – و هرگونه که مسئلهٔ نسخه‌های خطی آن آیات پایانی را حل کنی، جوهرِ آن وعده آشکارا در سراسر کتاب اعمال نوشته ایستاده است. آنها از پی ایمانداران می‌آیند. نه سنت‌ها. نه آیین‌ها. نه نوزادانی که به سوی حوض تعمید برده می‌شوند. ایمانداران.

یک بار از خدا پرسشی پرسیدم که آزارم می‌داد: بر سرِ کودکان چه می‌آید؟ آنان به‌عنوان ایمان‌دار تعمید نیافته‌اند. برنگزیده‌اند. اگر پیش از آنکه به ایمان برسند بمیرند، آیا هلاک‌اند؟ در دعا، یک کلمه به ذهنم آمد، ناخواسته، با روشنی‌ای که به هیچ گونهٔ دیگر نمی‌توانم وصفش کنم: ablution (شست‌وشوی آیینی). نمی‌دانستم معنایش چیست. مجبور شدم آن را

جست‌وجو کنم. معنایش تطهیر است – همان تطهیرِ کهناتی که در لاویان ۸ وصف شده، جایی که هارون پیش از ورود به حضورِ خدا با آب شسته شد. من آن الهامِ آرام را هم‌سطحِ کتاب‌مقدس نمی‌گذارم، و تعلیمی که بر آن تکیه می‌کنم آن چیزی نیست که در دعا به ذهنم آمد، بلکه آن چیزی است که کتاب‌مقدس با دو صدا تعلیم می‌دهد: «ملائکه ایشان دائم در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند» (متی ۱۸:۱۰) و «اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد» (متی ۱۸:۱۴). آنچه روح با دادنِ آن کلمه به من یادآوری کرد تنها این بود: کودکان از آنِ او هستند. او خودش آنان را تطهیر می‌کند. لازم نیست نگرانِ آنان باشیم.

و این با آنچه عیسی گفت هم‌خوان است: «ملائکه ایشان دائم در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند» (متی ۱۸:۱۰). و: «اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد» (متی ۱۸:۱۴). و داوود، آنگاه که پسرِ نوزادش مرد، گفت: «من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد آمد» (دوم سموئیل ۱۲:۲۳). کودکان در امان‌اند. خدا آنان را نگاه می‌دارد. آنان به آیینی نیاز ندارند که ایشان را نزد او بیاورد – آنان همین حالا در آغوشِ او هستند.

اما روزی می‌رسد – و باید برسد – که کودک بزرگ می‌شود و صدای خدا را برای خود می‌شنود. آنگاه که روحِ دلِ خودِ او را برمی‌انگیزد. آنگاه که باید پاسخِ خود را بدهد. در آن روز، او در برابرِ آب می‌ایستد، نه از آن رو که پدر یا مادری او را در نوزادی به آنجا برد، بلکه از آن رو که شنیده، ایمان آورده، و برگزیده است. این است تعمید. این همان است که بر من گذشت.

اگر در نوزادی تعمید یافته‌ای اما هرگز به‌عنوانِ یک ایمان‌دار به درونِ آب نرفته‌ای – به‌عنوانِ کسی که شخصاً از گناه روی گردانده و به عیسی مسیح آری گفته است – من از تو نمی‌خواهم که یک آیین را تکرار کنی. از تو می‌خواهم که آن را برای نخستین بار انجام دهی. کتاب‌مقدس را بگشا. اعمال رسولان ۲:۳۸ را بخوان. رومیان ۶:۳-۴ را بخوان. آنچه را عیسی در یوحنا ۳:۵ گفت بخوان. و آنگاه از روح‌القدس بخواه که حقیقت را به تو نشان دهد.

زنی در نروژ، در دعا دربارهٔ همین پرسش، یک جمله دریافت کرد: «تعمیدِ کودکان یک برکت است، اما تعمیدِ بزرگسالان یک ضرورت است.» من آن الهامِ آرام را هم‌سطحِ کتاب‌مقدس نمی‌گذارم. اما کتاب‌مقدس پیش‌تر همین را با کلماتی گفته است که به هیچ رؤیایی نیاز ندارند: کودکان را برکت بده، و هر بزرگسالِ زنده‌ای را با توبه و ایمان به سوی آب فرا بخوان. آب منتظر است.

فصل ۳۱

ارتباط

اعمال رسولان 22:16، ترجمه قدیم و حال چرا تاخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده.

اگر صفحات این کتاب دل تو را برانگیخته یا دربارهٔ سلوک ایمانی خودت پرسش‌هایی پدید آورده است، بدان که این راه را تنها نمی‌پیمایی. تصمیم به همانندسازی خود با مسیح از راه آب‌های تعمید، گامی از اطاعت و شادی است، و مایهٔ افتخار ما خواهد بود که در کنار تو گام برداریم، آنگاه که در پی روشنی و یقین هستی.

چه با الهیات دست‌وپنجه نرم می‌کنی، چه در جست‌وجوی یک جماعت محلی هستی، یا تنها خواهان دعا هستی، تو را دعوت می‌کنیم که با ما تماس بگیری. ما اینجا هستیم تا گوش بسپاریم، منابع فراهم آوریم، و تو را در پیگیری زندگی‌ای که به‌تمامی به نجات‌دهنده تسلیم شده است، دلگرم سازیم.

۱.۳۱ شناسنامه کتاب

منتشر شده توسط TruthBeTold Ministry / Publiflye AS

پژوهش از راه دو سرویس مستقل MCP انجام شد — Darash (darash.publifye.pro) برای همهٔ کار کتاب مقدسی، و Junifye برای صفحه‌آرایی این کتاب. هر دو، Model Context Protocol (MCP) شرکت Anthropic را عرضه می‌کنند، همان استاندارد بازی که با آن یک هوش مصنوعی به ابزارهای بیرونی متصل می‌شود؛ هوش مصنوعی به‌کاررفته در اینجا (Claude، Anthropic) آنها را در بر ندارد و مالکشان نیست، بلکه تنها یکی از میان بسیار کلاینت‌های MCP است — Codex، Claude Code، Claude Desktop، و هر عامل دیگری که توانایی MCP داشته باشد می‌توانست همان سرویس‌ها را به کار گیرد — و تنها به دستور نویسندگان چنین کرد. Darash دسترسی می‌دهد به ۵۹ ترجمهٔ کتاب مقدس در بیش از ۳۰ زبان، ۱۱ فرهنگ علمی (از جمله the International Standard Bible Encyclopedia، Easton's، Smith's، Fausset's، Nave's Topical Bible، Torrey's، Hitchcock's، Wil-son's، Hawker's، ATS، and Webster's)، فهرست استرنگ (Strong's Concordance) با تحلیل کامل صرفی، و ارجاعات متقاطع Treasury of Scripture Knowledge.

یک نسخهٔ تعاملی در junifye.publifye.pro/through-the-waters (مطالعهٔ تعمید) در دسترس است، که در آن ارجاعات آیات کتاب مقدس قابل کلیک‌اند و متن کامل آیه را نشان می‌دهند، و اصطلاحات یونانی/عبری قابل کلیک تعاریف فهرست استرنگ (Strong's Concordance) را نمایش می‌دهند.

ناشر

TruthBeTold Ministry / Publifye AS

تماس

برای پرسش‌ها، درخواست‌های دعا، یا گفت‌وگوی بیشتر، لطفاً به publifye.org/contact (صفحهٔ تماس) سر بزنید. همچنین می‌توانید از رباتِ گفت‌وگو در گوشهٔ پایین-چپ صفحه استفاده کنید تا مستقیم با ما در تماس باشید.

کتاب‌هایی که TruthBeTold Ministry تولید کرده است بر Amazon.com (Amazon) و در tbtm.sale (tbtm.sale) در دسترس‌اند.

خداوند تو را حکمت و آرامش عطا کند، آنگاه که می‌اندیشی پیرویِ او به درونِ آب‌ها به چه معناست.

Soli Deo Gloria

How this was made

This is the author's own work. It was composed with [junifye](#) and an AI assistant, drawing its Scripture and original-language work (Greek, Hebrew, cross-references) from [Darash](#) (Hebrew darash, "to seek, inquire, study"), a tool and reference work for the Bible in its original languages.

A gift of support — [Stripe](#)



Scan to read this book online